



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۲۵

تفسیر و شرح
صحیح بخاری

جلد ہفتم

استاد حسین انصاریان

۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۷
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	دعای ۱۳ درخواست نیازمندی ها
۲۱	اشاره
۲۳	عطای نعمت بدون منت
۲۹	موقعیت دعا
۲۹	اشاره
۳۱	دعا در قرآن
۳۱	اشاره
۳۳	تفسیر کلمات در آیه شریفه
۳۴	دعای موسی و هارون
۳۵	دعای پیامبر در جنگ بدر
۳۶	دعای پیامبران در قرآن
۳۶	دعای یوسف علیه السلام
۳۷	دعای نوح علیه السلام
۳۷	دعای ایوب علیه السلام
۳۸	دعای یونس علیه السلام
۳۸	دعای زکریا علیه السلام
۳۹	دعا در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۲	دعا در کلام بزرگان
۴۵	آیات و روایاتی دیگر در منزلت دعا
۴۵	اشاره

۴۹	دعای حضرت علی علیه السلام
۵۰	دعای امام باقر علیه السلام
۵۱	دعای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله
۵۵	حقیقت فقر و غنا
۵۵	اشاره
۵۹	تکبر در برابر خداوند
۵۹	اشاره
۶۰	تکبر در روایات
۶۳	رجوع به خلق در وقت حاجت
۶۳	اشاره
۶۴	حاجت و قضای آن در قرآن
۶۸	جود و گشاده رویی در روایات
۷۱	داستانی عجیب از ثروتمند و فقیر
۷۳	توجه به فقرا در روایات
۷۸	فقر و امتحان الهی
۷۸	اشاره
۷۹	بی نیازی مردم در کلام مجلسی
۷۹	اشاره
۸۰	ارزش فقرا در روایات
۸۲	دست نیاز به سوی بی نیاز
۸۶	قدرت بخشش و لطف حق
۹۳	دریای کرم
۹۷	دعای ۱۴ : ستم و ستم دیده
۹۷	اشاره
۱۰۲	مظلوم و ظالم
۱۰۲	اشاره

- همه در محضر الهی ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- حکومت خدا در بیان قرآن ۱۰۵
- خداوند، بهترین گواه در عالم هستی ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- عظمت خالق در نهج البلاغه ۱۱۰
- یار مظلومان و دشمن ظالمان ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- دوری از ستم ۱۱۵
- نتیجه طغیان در نعمت ۱۱۵
- بازداشتن از ستم دیگران ۱۱۹
- اشاره ۱۱۹
- انواع ظلم ۱۲۱
- توفیق انسان در سود و زیان ۱۲۵
- ستم و ستم پیشگان و ستمدیدگان ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- ظلم در قرآن مجید ۱۳۱
- ۱ - پایمال کردن حقوق زن ۱۳۱
- ۲ - ایمان نیاوردن به خدا ۱۳۴
- ۳ - تخلف از دستورهای پروردگار ۱۳۵
- ۴ - بت پرستی و شرک ۱۳۶
- ۵ - فراموش کردن خداوند ۱۳۷
- ۶ - تبدیل احکام الهی ۱۳۸
- ۷ - نفی ظلم از خداوند ۱۳۹
- ۸ - عذاب ستمکاران در دنیا و آخرت ۱۴۲
- ۹ - آلودگان به ظلم ۱۴۴

- ۱۴۶ - مداومت بر ظلم
- ۱۴۸ - دعا درباره ستمکاران
- ۱۴۹ - اعتماد به ستمکاران
- ۱۵۳ - صرف نعمت حق در شهوات
- ۱۵۴ - ستمگران در روز قیامت
- ۱۵۵ - عذاب ستمکاران
- ۱۵۵ - تمسخر وحی
- ۱۵۷ - پشیمانی ظالم در قیامت
- ۱۵۸ - خواسته های نابجا
- ۱۶۱ - عذاب ستمگر در قیامت
- ۱۶۲ - مظلومان در آخرت
- ۱۶۵ - حسرت ظالمان در دنیا و آخرت
- ۱۶۶ - ولایت کفار
- ۱۶۷ - رستگار نشدن ستمکاران
- ۱۶۸ - ستمکاران در گمراهی
- ۱۶۹ - یاور نداشتن ستمکاران در قیامت
- ۱۶۹ - احتجاج ملائکه با ستمکاران
- ۱۷۰ - ستمکاران و فرار از مرگ
- ۱۷۱ - محرومیت از هدایت الهی
- ۱۷۲ - لعنت ستمگران
- ۱۷۳ - کناره گیری از ستمگران
- ۱۷۴ - ستمکار و مؤمن در قیامت
- ۱۷۴ - جاسوسی و ظلم
- ۱۷۵ - ستمگران مبعوض خدا
- ۱۷۶ - ستمکارترین مردم
- ۱۷۷ - رفیق گمراه کننده

۱۷۹	۳۶ - یار مظلومان
۱۷۹	ظلم در روایات
۱۸۵	دعای ۱۵ : بیماری یا اندوه و گرفتاری
۱۸۵	اشاره
۱۹۰	سلامت جسم و طهارت بدن و لباس
۱۹۱	پاره ای از اوصاف مشرکان
۱۹۳	پاره ای از خصوصیات کافران
۱۹۳	اشاره
۱۹۵	طهارت در قرآن
۱۹۵	اشاره
۱۹۷	آب در روایات
۲۰۱	اسلام و دستورهای بهداشتی
۲۰۱	اشاره
۲۰۵	فواید روزه
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	علاج امراج با روزه
۲۰۷	مضرات شراب
۲۰۸	حرمت شراب در روایات
۲۱۳	شیر مادر، بهترین مایه برای سلامت کودک
۲۱۳	اشاره
۲۱۴	اهمیت شیر مادر
۲۱۷	خوراک و اهمیت آن
۲۱۷	اشاره
۲۱۹	خواص سیر
۲۲۰	خواص ترب
۲۲۱	خواص انگور

۲۲۲	بهداشت و پاکیزگی باطن
۲۲۵	خشم و غضب
۲۲۵	اشاره
۲۲۵	عوامل خشم و غضب و آثار آن
۲۲۷	درس هایی از طبّ النبى (صلی الله علیه و آله) و طبّ الصادق (علیه السلام)
۲۲۷	اشاره
۲۲۸	دروغ
۲۲۸	حسد
۲۲۹	تکبر
۲۳۰	خلف وعده
۲۳۱	حرص
۲۳۲	خودنمایی
۲۳۴	اصول کلی بهداشت
۲۳۸	طبابت در روایات
۲۴۴	ارزش نعمت سلامتی در روایات
۲۴۷	ارزش معنوی بیماری
۲۴۷	اشاره
۲۴۹	بیماری در روایات
۲۵۴	روایاتی دیگر در ارزش بیماری
۲۵۷	صبر بر امراض
۲۵۹	داستانی از حاج محمد تهرانی
۲۶۱	ارزش عیادت مریض در روایات
۲۶۸	دعای ۱۶ : طلب عفو از گناهان و عیوب
۲۶۸	اشاره
۲۷۵	نیروهای خدادادی انسان
۲۷۵	اشاره

- ۲۷۶ دین قیّم
- ۲۷۷ برکت آب
- ۲۷۷ نور عقل
- ۲۷۸ تقوا مایهٔ اصلی کرامت
- ۲۸۰ وجدان انسان
- ۲۸۲ شباهت های محکمهٔ وجدان با دادگاه رستاخیز
- ۲۸۵ کتاب و نبوّت و امامت
- ۲۸۶ کتاب، نبوّت و امامت در روایات
- ۲۹۲ گفتاری از شیخ عزیز نسفی
- ۲۹۵ گفتاری از کشف الحقایق
- ۲۹۸ گفتاری از میرهاشم کرمانی
- ۲۹۸ اشاره
- ۳۰۱ هدف از کتاب و نبوّت و امامت
- ۳۰۲ خسران جهل مرکب
- ۳۰۸ پناه بی پناهان
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۹ نجات غمدیدگان دل شکسته
- ۳۱۲ نجات یونس از قعر دریا و شکم ماهی
- ۳۲۲ صفات حمیدهٔ حضرت حق
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۳ ۱ - علم و رحمت الهی
- ۳۲۵ ۲ - نعمت های الهی
- ۳۲۸ رزق و روزی حلال و تفسیر آن
- ۳۳۱ ملائکه و انسان
- ۳۳۲ گفتار کارل دربارهٔ انسان
- ۳۳۲ رزق کلیّه موجودات در آیات و روایات

- ۳۳۶ ----- رزق الهی در کلام علامه طباطبائی
- ۳۳۷ ----- رزق مقدر
- ۳۳۹ ----- ۳ - بخشش و کیفر الهی
- ۳۴۲ ----- ۴ - عطا و منع الهی
- ۳۵۰ ----- ۶ - انتظار مزد نداشتن در برابر بخشش های خداوند
- ۳۵۲ ----- رابطه عمل و پاداش در کلام علامه طباطبائی
- ۳۵۲ ----- اشاره
- ۳۵۴ ----- ۷ - عدالت در مجازات مجرمان
- ۳۵۶ ----- عدل خداوند و مجازات های دنیوی و اخروی
- ۳۵۷ ----- انواع مجازات
- ۳۵۷ ----- مجازات قراردادی
- ۳۵۸ ----- مجازات دنیوی
- ۳۵۸ ----- مجازات اخروی
- ۳۶۱ ----- لطف حضرت حق
- ۳۶۴ ----- مناجات با خدا
- ۳۶۴ ----- اشاره
- ۳۷۰ ----- ۱ - پرده پوشی حضرت حق بر گناه بندگان
- ۳۷۰ ----- اشاره
- ۳۷۱ ----- پرده پوشی حق در آیات
- ۳۷۲ ----- پرده پوشی حق در روایات
- ۳۷۳ ----- پرده پوشی حق در ادعیه
- ۳۷۶ ----- ۲ - غفلت
- ۳۷۶ ----- اشاره
- ۳۷۷ ----- غفلت در آیات قرآن
- ۳۷۷ ----- غفلت در روایات
- ۳۷۹ ----- ۳ - اصلاح نفس

۳۷۹ اشاره
۳۸۰ اصلاح نفس در آیات قرآن
۳۸۴ ۴ - محل مصرف رزق و روزی
۳۸۸ ۵ - عاقبت دعوت خدا و شیطان
۳۹۴ درنگ درباره خواست انسان
۴۰۰ خوف و خشیت و شرم و حیا
۴۰۰ اشاره
۴۰۲ دهشت های روز قیامت
۴۰۳ شرم و حیای از حق در روایات
۴۰۴ تبدیل سیئات به حسنات در کلام مجلسی
۴۰۹ بشارت الهی
۴۰۹ اشاره
۴۱۳ کلام مفسران درباره بشارت
۴۱۴ رؤیای صادقانه
۴۱۸ درباره مرکز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۷

حسین انصاریان

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥

«۱» اللَّهُمَّ يَا مُتَّهَىٰ مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ «۲» وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ «۳» وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ «۴» وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْتِنَانِ «۵» وَيَا مَنْ يُسَدِّتَعْنِي بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَىٰ عَنْهُ «۶» وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ «۷» وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ «۸» وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ «۹» وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ «۱۰» وَيَا مَنْ لَا يَعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ «۱۱» تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَىٰ عَنْهُمْ «۱۲» وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ «۱۳» فَمَنْ حَاوَلَ سِدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِعَيْكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَىٰ طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا «۱۴» وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ «۱۵» اللَّهُمَّ وَلى إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَىٰ مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَعْنَىٰ فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُدْنِيِّينَ «۱۶» ثُمَّ انْتَبَهَيْتُ بِتَذَكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ بِسُدِّيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي «۱۷» وَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا؟ وَأَنْتَىٰ

يَزْعَبُ مُعِيدٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟ «١٨» فَقَصَّ دُتُّكَ؟ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ «١٩» وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ
يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ
كُلِّ يَدٍ «٢٠» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفْضُلِ وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَيْدِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ
رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَ لَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ «٢١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ كُنْ لِذُعَائِي مُجِيبًا وَ مِنْ نِدَائِي قَرِيبًا وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَ لِصَوْتِي سَامِعًا «٢٢» وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَ لَا تَبْتِ
سَبَبِي مِنْكَ وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرَهَا إِلَى سِوَاكَ «٢٣» وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي
عَنْ مَوْفِقِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ «٢٤» وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صِلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا
انْقِطَاعَ لِأَبِيدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمِيدِهَا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ «٢٥» وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ
كَذَا (وَ تَذَكَّرْ حَاجَتِكَ ثُمَّ تَسَبَّحْهُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ) فَضْلُكَ أَنَسِي نِي وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَاسْأَلُكَ بِحُكِّكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

[«۱» اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهٰى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ «۲» وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ «۳» وَ يَا مَنْ لَا يَبِيْعُ نِعْمَهُ بِالْاَثْمَانِ «۴» وَ يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ «۵» وَ يَا مَنْ يُسَدِّتْغْنٰى بِهٖ وَ لَا يُسْتَغْنٰى عَنْهُ «۶» وَ يَا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَ لَا يُرْغَبُ عَنْهُ «۷» وَ يَا مَنْ لَا تُفْنٰى خَزَائِنُهُ الْمَسَآئِلُ «۸» وَ يَا مَنْ لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ «۹» وَ يَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِيْنَ «۱۰» وَ يَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاؤُ الدَّاعِيْنَ]

خدایا! ای نهایت خواستن حاجات، و ای آن که رسیدن به تمام خواسته ها به دست قدرت اوست، و ای آن که نعمت هایش را به بها و قیمت نمی فروشد، و ای آن که بخشش هایش را، به منت گذاشتن، تیره و ناصاف نمی کند، و ای آن که به او بی نیاز می شود، و از او بی نیاز نمی شوند، و ای آن که به او رغبت می کنند، و از او روی برتابند، و ای آن که درخواست ها، گنج هایش را از بین نمی برد، و دست آویزها، حکمتش را تغییر نمی دهد، و رشته حوایج نیازمندان از او قطع نمی شود، و دعای دعا کنندگان او را خسته و درمانده نمی کند.

عطای نعمت بدون منت

حقیقت این است که بیشتر احسان و خیررسانی انسان، از روی خودبینی و

انتظار است و حقیقتی الهی ندارد. پس هرگاه انفاق و لطفی به مردم می کند، در کرامت او طمع و توقع خیرات از دیگران پنهان است، بنابراین گاهی صدقات به همراه منت و اذیت است.

حق مَنان با صراحت این تفکر غلط را به اهل ایمان یادآوری می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَبْتَغُوا صِدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ مُّوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۱)

ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد که وصفش مانند سنگ سخت و خارایی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده اند، دست نمی یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند.

زیرا با منت گذاشتن در کار خیری که انجام داده می شود مهر بطلان بر روی آن زده می شود و این گونه اعمال ریاکارانه و انفاق های آمیخته با آزار روحی از دل های سخت و قساوت مند سرچشمه می گیرد و صاحبانش هیچ بهره ای از آن نمی برند و تمام زحمت شان به هدر می رود.

پس مولای متقیان، امیرمؤمنان، نیکوکاران را به پرهیز از منت منشی دعوت می فرماید:

ص: ۱۰

يَا أَهْلَ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ لَا تَمُنُّوا بِإِحْسَانِكُمْ، فَإِنَّ الْإِحْسَانَ وَالْمَعْرُوفَ يُبْطِلُهُ قُبْحُ الْإِمْتِنَانِ. (۱)

ای اهل نیکی و نیکوکاری، به احسان خود منت نگذارید پس همانا که زشتی منت گذاری ارزش نیکی و نیکویی را از بین ببرد.

از نشانه های مردانگی مردان خدا این است که روش احسان را با منت آلوده نسازند.

يُسْتَدَلُّ عَلَى مُرْوَةِ الرَّجُلِ بِبَثِّ الْمَعْرُوفِ وَبَذْلِ الْإِحْسَانِ وَتَرْكِ الْإِمْتِنَانِ. (۲)

از نشانه های جوانمردی مرد، پراکندن نیکی و لطف و نیکوکاری و خودداری از منت نهادن است.

انفاق کنندگان حقیقی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت سجایای ارزشمند در درون خود و پایان دادن به نگرانی ها و اضطراب که به خاطر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می شود، توفیق نیکوکاری نصیبشان می گردد.

بر این اساس حضرت علی علیه السلام می فرماید:

جَمَالُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ. (۳)

زیبایی نیکی کردن، منت نهادن است.

از آن جا که منت گذار در انگیزه اش جبران کمبود ذاتی یا اخلاقی خویش است یا برای ارضای نفس خود و برتری طلبی بر دیگران می کوشد، همیشه در بین مردم

ص: ۱۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۹۰، حدیث ۸۹۵۹. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۸۴، حدیث ۸۷۳۵. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۹۰، حدیث ۸۹۵۹. [۳]

پست و خوار باشد.

امّا حق مطلق هیچ گونه نیاز و نقص و نگرانی ندارد و در انتظار هیچ سود و پاداشی نیست؛ پس منت و آزار بندگان بر او محال است؛ زیرا غرض و کمال نهایی خود اوست و هدف تمامی افعال آفرینش، ذات حق است و همه موجودات به سوی کمال سیر می کنند و او کمال مطلق اوّل و آخر و ظاهر و باطن اشیا است.

نعمت همان ظرف تجلّی جمال حق است که غذای حقیقی انسان است.

پذیرایی از بنده در ظرف ظهورات و تجلیات جمالی حق، عطایی بدون منت است.

هر چه انسان در سر سفره بندگی حق از کاستی ها دست بردارد تغذیه او در ظهورات ربوبی کامل تر می گردد و بنده در نعمت های حق تعالی از سلامتی روحی و روانی بهتری برخوردار می گردد و اگر از قرب ربوبی بهره نبرد و در ظرف تجلیات جلالی حق غرق شود، نعمت و محرومیت او شامل حالش شود و از دایره الطاف بیرون ماند. بنابراین باید منت و تفضّل و لطف الهی او را فراگیرد تا زمینه ادامه حیات او فراهم شود.

یکی از اسباب مهم امتحان الهی وفور نعمت است و به حسب اتفاق، آزمایش با نعمت از آزمایش با بلا سخت و پیچیده تر است. همانند حضرت ایوب علیه السلام که با انواع نعمت های مادی و معنوی مورد امتحان قرار گرفت و عاقبت به خیر گردید؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت بی منت، غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات است. و این وضعیت انسان را از خدا دور می سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می کند، تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی وفور نعمت در امان بمانند که به طور پیوسته به یاد خدا باشند و با یادآوری همیشه خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند.

آری، او چه خدای بزرگ و مّانی است که با هر ناز و ناله بنده اش می سازد ولی این انسان چقدر مغرور و بخیل است که با کوچکترین دردی می نالد و با کمترین

نعمتی می بازد.

هنگامی که پروردگارش به او اکرام می کند و نعمت به او می بخشد؛ با غرور و نخوت می گوید:

خداوند مرا گرامی داشته است. پس او به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

اما هنگامی که روزی بر او تنگ شود با ناامیدی می گوید:

خداوند مرا خوار کرده است. از حق ناخشنود می شود و با او قهر می کند و به زمین و زمان می تازد، غافل از این که نعمت و نعمت هر دو وسیله آزمایش اویند.

در جملات ملکوتی و آسمانی بالا، وجود مقدس پروردگار از زبان امام سجاد علیه السلام معرفی شده و حضرت، انسان را به این معنا توجه داده اند که در وقت نیاز و حاجت که از ابتدای عمر تا لحظه آخر آن است، باید عرض نیاز و فقر و احتیاج را فقط به پیشگاه مقدس حضرت ربّ العزّه برد که کلید حلّ هر مشکلی به دست اوست و خزائن ملک و ملکوت در کف قدرت آن منبع لطف و کرامت است و تنها او می باشد که اسباب و وسایل رفع حاجت را چه به وسیله امور طبیعی و یا به دست انسان ها فراهم می آورد.

ذات مقدّسی که بی نهایت در بی نهایت لطف، کرم، رحمت و عنایت، مهر و مرحمت، عشق و محبت، قدرت و سطوت، کرامت و عظمت است.

وجود مبارکی که تمام هستی و اجزایش به اراده حکیمانه او به وجود آمده و به اراده حکیمانه او ادامه حیات می دهد.

خداوندی که مخلوقات را آفریده و هر یک را به راهی که باید هدایت فرموده و روزی آنان را به فراخور حالشان از سفره رحمت و لطف عنایت می فرماید.

پروردگاری که بر اساس مصلحت موجودات زمینه حیات را برای آنان فراهم آورده و کلّ عناصر هستی نیاز خود را به او برطرف کرده و به پیشگاهش عاشقانه

رغبت دارند.

خزائن هستی او و منابع نعمتش با دعا و درخواست موجودات که هر یک به اندازه خود و بیش از اندازه از آن خزائن و منابع خرج می کنند، تمام نمی شود.

خداوند مهربانی که شرط روزی دادنش فقط و فقط بودن مخلوق است و بس.

عزیزی که خواهنده و خواننده ای از پیشگاهش مأیوس و ناامید بر نمی گردد.

مهربان مولائی که در حریمش عرض حاجت پایان نمی پذیرد؛ زیرا تمام موجودات در ظاهر و باطن وجودشان گدا و محتاج او هستند.

پروردگاری که قدری و علتی نمی تواند مانع از عطایش گردد و حاجبی بین او و بندگانش وجود ندارد.

کریمی که به خاطر گناه بندگان مانع از رسیدن روزی به آنان نیست.

حضرت فیض کاشانی به پیشگاه حضرتش عرضه می دارد:

بی دل و جان بسر شود بی تو بسر نمی شود بی دو جهان بسر شود بی تو بسر نمی شود

بی سر و پا بسر شود بی تن و جان بسر شود بی من و ما بسر شود بی تو بسر نمی شود

درد مرا دوا تویی رنج مرا شفا تویی تشنه ام و سقا تویی بی تو بسر نمی شود

در دل و جان من تویی گنج نهان من تویی جان و جهان من تویی بی تو بسر نمی شود

یار من و تبار من مونس غمگسار من حاصل کار و بار من بی تو بسر نمی شود

آب حیات من تویی فوز و نجات من تویی صوم و صلوات من تویی بی تو بسر نمی شود

گر ز تو رو کنم بغیر، ور به تو رو کنم زغیر جانب توست هر دو سیر بی تو بسر نمی شود

گر زبرت جدا شوم یا زغمت رها شوم خود تو بگو کجا روم بی تو بسر نمی شود

فیض زحرف بس کند پنبه درین جرس کند ذکر تو بی نفس کند بی تو بسر نمی شود

(فیض کاشانی)

موقعیت دعا

اشاره

انسان در هر موقعیتی که باشد و در هر مکان و منزلتی که قرار بگیرد، در هیچ شأنی از شؤون حیات بی نیاز از حضرت بی نیاز نمی شود.

در راحت و رنج، در خوشی و ناخوشی، در سلامت و مرض، در جوانی و پیری، در امتیث و ناامنی به سلسله امور و مسائلی برخورد می کند که وی را در مشکل و بن بست قرار می دهد و با حوادثی روبه رو می گردد که زندگی را در کامش از هر زهری تلخ تر می کند که راهی برای خروج از بن بست و تبدیل تلخی به لذت جز دعا و عرض نیاز به حکیم علی الاطلاق و طیب دردمندان و حلال مشکلات در پیش پای زندگیش نیست.

مشکلات و تلخی ها، آلام و اسقام، سختی ها و مشقات، شاه و گدا، عالم و جاهل، عارف و عامی، شهری و دهاتی، غنی و فقیر، پیر و جوان، مریض و سالم نمی شناسد، برنامه هایی است که گریبان هر انسانی را می گیرد و برای رهایی از گاهی راهی به جز دعا نیست؛ زیرا غیر حضرت حق از حل آن عاجز و جز دست قدرت او گره گشایی در آن زمینه ها وجود ندارد.

در کنار بعضی از گرفتاری ها که راه حلی جز دعا ندارد، اگر تکبر از دعا شود،

هلاکت ابدی انسان حتمی است.

دعای نیازمند به درگاه بی نیاز و درخواست دردمند به پیشگاه طیب هستی و عرض حاجت حاجتمند به پیشگاه مولای موجودات و ولی آفرینش به اندازه ای محبوب است که آیات قرآن مردم را به این معنا فراخوانده و دعا را از عبادات پرفیض دانسته و متکبر از آن را مستحقّ عذاب معرفی کرده است.

روایات بسیار مهمی در کتب روایی در باب دعا در فصل های گوناگون وارد شده که تنها کتاب با عظمت کافی به شصت فصل آن اشاره دارد و این از باب اهمیتی است که دعا در نزد حق و انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام دارد.

گریه و زاری در دعا و به عبارت دیگر اتصال موجودی ناچیز و بلکه معدومی سیه رو به منبع فیض هستی از بهترین حالات و خوش ترین لحظات حیات آدمی است.

البته این معنا را باید توجه داشت که هر دعایی قابل استجاب نیست، دعائی از جانب حضرت محبوب مستجاب می شود که تمام شرایط لازم در آن جمع باشد.

شرایط دعای قابل استجاب در قرآن مجید و روایات و احادیث ذکر شده که می توانید به کتاب باعظمت کافی مراجعه نمایید.

گاهی شرایط استجاب جمع است، ولی جوابی از جانب محبوب نمی رسد، در این وقت هرگز نگران نشوید که آنچه را در دنیا مستجاب نمی کنند، در آخرت به اجابت می رسانند؛ زیرا دوست ندارند آنچه به دعا کننده می رسد، اندک باشد و چه بسا دعاکنندگانی که دعایشان در دنیا مستجاب شود، چون به آخرت قدم گذارند و اجابت دعاهای مستجاب نشده در دنیا را در عالم آخرت ببینند، آرزو کنند که ای کاش تمام دعاهای ما در آخرت مستجاب می شد.

دعا در زندگی چه در سازندگی ظاهر حیات، چه در ساختن باطن حیات آن قدر اهمیت دارد که تمام انبیای الهی و ائمه طاهرین و اولیا و عاشقان و عارفان و

مشتاقان به این حقیقت در تمام شؤون زندگی و بلکه در تمام لحظات حیات پیوند قلبی و عملی و حالی داشتند.

دعا در قرآن

اشاره

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۱)

هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند] .

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲)

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد .

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .

او را بخوانید تا شما را از عذابی که می ترسید، دور کند و وسایل استحقاق شما را برای ورود به بهشتی که به آن امید دارید، فراهم آورد.

بخواهید که قلب شما را نسبت به هر گناهی از تنفر و خشم پر کند تا ربط شما به گناه قطع گردد و لذت و شیرینی عبادت و اطاعت و خدمت به مردم را به شما

ص: ۱۷

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۸۶. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۵۵. [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۵۶. [۳]

بچشانند، تا به هر عبادتی که زمینه ساز ورود به بهشت است روی آورید.

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿١﴾

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست.

به هر نامی که می خواهید، حضرتش را بخوانید و درد خود را با او در میان گذارید که او دعای شما را به اجابت نزدیک می کند.

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٢﴾

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ در آیند.

آدم علیه السلام با همسرش چون از بهشت رانده شد و به درد مهجوری و محرومیت از فیوضات معنوی و مادی دچار شد، از پی الهام حضرت محبوب، برای نجات از آن مشکل و سختی چاره ای جز دعا ندید، به پیشگاه حضرت ربّ العزه عرضه داشت:

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣﴾

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

چون با تضرع و زاری و ذلت و خواری و خشوع و خضوع به دعا برخاست

ص: ۱۸

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۱۱۰. [۱]

۲- (۲) - غافر (۴۰) : ۶۰. [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۲۳. [۳]

دعایش را به اجابت رساندند، تقصیرش را بخشیدند و رحمت واسعه نصیبش نمودند:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١﴾

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت : که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

تفسیر کلمات در آیه شریفه

حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام در تفسیر کلمات نقل می کند:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. ﴿٢﴾

معبودی نیست جز تو، خدایا تو منزّه و ستوده ای و به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز که تو بهترین آمرزنده ای.

معبودی نیست جز تو، خدای تو منزّه و ستوده ای، و به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز و رحمت فرما که تو مهربانترین مهربانانی.

معبودی نیست جز تو، خدایا تو منزّه و ستوده ای و به خود ستم کردم، توبه مرا بپذیر؛ زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

ص: ۱۹

۱- (۱) - بقره (۲) : ۳۷. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۴/۸، حدیث ۴۷۲؛ [۲] مفتاح الفلاح: ۲۶۱. [۳]

حضرت حق را خواند و به پیشگاه مبارک محبوب با این کلمات روی نیاز آورد و از اجابت آن جناب دعایش قبول افتاد و دوباره به حریم حرم دوست راه یافت.

این فقیر دل شکسته و از راه حضرت دوست مانده با کمال عجز و انکسار به دربار رحمتش عرضه داشته ام:

به وصلت دردم ار درمان نگرده مرا مشکل دگر آسان نگرده

دوائی بر علاج درد من نیست اگر عشقم دواى جان نگرده

هر آنکو شد مقیم محفل عشق چرا او بی سر و سامان نگرده

ز عشقت هر که نوشد جرعه ای می چرا مدهوش و جاویدان نگرده

هر آنکو در طواف کویت آید چرا چون چرخ سرگردان نگرده

بقا هرگز نیابد عاشق مست اگر قربانی جانان نگرده

نیابد قرب هر کو هست با خویش نیابد جان اگر قربان نگرده

نبیند روی جانان هم چو مسکین اگر دل در رهش حیران نگرده

(مؤلف)

دعای موسی و هارون

موسی و هارون برای نجات از مشکلاتی که فرعون برای آنان و مردم و مملکت به وجود آورده بود به پیشگاه حضرت رب الارباب به دعا برخاستند و حضرت محبوب درخواست آن دو نفر بنده خالص را به اجابت رساند.

قَالَ قَدْ اجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

[خدا] فرمود: دعای شما دو نفر پذیرفته شد؛ بنابراین [در ابلاغ پیام خدا] پابرجا و استوار باشید و از روش کسانی که جاهل و نادانند، پیروی نکنید.

ص: ۲۰

قرآن مجید دعاهایی از اولیای خدا و مردم مؤمن نقل می کند، سپس اجابت آن دعاها را اعلام می فرماید:

آنان که خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلویشان یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین اندیشه می نمایند: پروردگار ما! این پهنه گاه آسمان ها و زمین را باطل نیافریدی، از هر عیب و نقصی منزهی، پس ما را از عذاب آتش در پناه امن وامانت نگاهدار.

پروردگار ما! به حقیقت که تو هر کس را وارد آتش کنی به خواری و ذلت افکنده ای و بر ستمکاران هیچ یاور و یاری نیست.

پروردگار! به درستی که ما شنیدیم نداکننده ای ندا می کرد از برای ایمان که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم، الهی! بدین جهت ما را از گناهان بیامرزد و بدی های ما را بپوشان و ما را همراه نیکان بمیران.

خداوندا! آنچه را بر رسولانت وعده دادی به ما مرحمت فرما و روز قیامت ما را دچار ذلت و خواری مگردان، به حقیقت که تو خلاف وعده نمی کنی. (۱) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ (۲)

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباہ نمی کنم .

دعای پیامبر در جنگ بدر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر عده و عده خود را از دشمن بسیار کمتر دید.

ظاهر برنامه شکست ارتش اسلام را نشان می داد، آن حضرت همراه با دوستان و یارانش دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشتند و به محضر حضرت ربّ العزّه عرضه

ص: ۲۱

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۹۱ - ۱۹۴. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۹۵. [۲]

داشتند: اگر ما در این جنگ، با شکست روبرو شویم، از این پس کسی در روی زمین تو را عبادت نکند.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ ﴿١﴾

[یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید ، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می شوند ، یاری می دهم .

دعای پیامبران در قرآن

دعای یوسف علیه السلام

یوسف عزیز در تاریک خانه زندان به محضر مبارک حضرت ربّ الارباب عرضه داشت:

قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ * فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢﴾

یوسف گفت : پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند ، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم . * پس پروردگارش خواسته اش را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید ؛ زیرا خدا شنوا و داناست .

ص: ۲۲

۱- (۱) - انفال (۸) : ۹ . [۱]

۲- (۲) - یوسف (۱۲) : ۳۳ - ۳۴ . [۲]

دعای نوح علیه السلام

و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (۱)

و نوح را [یاد کن] هنگامی که پیش از این [پیامبران یاد شده] ندا کرد :

[پروردگارا ! مرا از این قوم فاسد و تبه‌کار نجات بخش .] پس ندایش را اجابت کردیم ، و او و خانواده اش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم .

دعای ایوب علیه السلام

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» (۲)

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی . * پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم ، و خانواده اش را [که در حادثه ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایهٔ پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان بود .

اگر از دل به حق آهی برآید زمان غصه و محنت سرآید

تمام مشکلات جان شود حل اگر وقت سحر دل بر درآید

به عجز و لابه و افغان و زاری تمام حاجت سائل برآید

بینی شاهد جان را برابر اگر دل در حریمش مضطر آید

ص: ۲۳

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۷۶. [۱]

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۸۳ - ۸۴. [۲]

بسر من دارم از لطف وی افسر به غیر این چگونه باور آید

عنایت کن غریبم بی نوایم که دل سوی تو با چشم تر آید

چه خوش باشد به وقت مرگ مسکین به بالین سر تو حیدر آید

(مؤلف)

دعای یونس علیه السلام

از دعای یونس که در تاریکی های دریا در شکم ماهی گرفتار بود و راه حلی جز دعا نداشت بدینگونه در قرآن مجید یاد می کند:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت ، پس در تاریکی ها [ی شب ، زیر آب ، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی ، همانا من از ستمکارانم . * پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم ؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم .

دعای زکریا علیه السلام

زکریا به وقت پیری از نداشتن فرزند در اندوه عجیبی به سر می برد، حل این مشکل رنج دهنده را جز از طریق دعا ندید، به پیشگاه حضرت حق روی آورد.

ص: ۲۴

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (۱)

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها [و بی فرزند] مگذار؛ و تو بهترین وارثانی. * پس [ندای] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم، آنان همواره در کارهای خیر می شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می خواندند، و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

دعا در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

تمام انسان ها به دعا نیازمندند، چرا که در زندگی همه آنان مشکلات و بن بست هایی پیش می آید که راه حلّی جز دعا و نیایش ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ مُجَنَّدٌ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ. (۲)

دعا سپاهی از سپاهیان مجهز حضرت حق است و به اندازه ای قدرت دارد که قضای محتوم را دفع می کند.

و آن حضرت فرمود:

الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يَرُدُّ. (۳)

دعا بین اذان و اقامه در طریق استجاب است و از جانب حق مردود نمی شود.

ص: ۲۵

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۸۹ - ۹۰. [۱]

۲- (۲) - الجامع الصغیر: ۶۵۵/۱، حدیث ۴۲۶۳؛ کنز العمال: ۶۳/۲، حدیث ۳۱۱۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۴۸/۹۰، باب ۲۱، ذیل حدیث ۱۴؛ الدعوات، راوندی: ۳۶، حدیث ۸۷؛ مفتاح الفلاح: ۴۶ [۲]

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. (١)

دعا اسلحه مؤمن است.

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ. (٢)

آن که دعا می کند و آن که آمین می گوید در پاداش شریکند.

الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ، وَالْوُضُوءُ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ، وَالصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ. (٣)

دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز و نماز کلید بهشت است.

الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ. (٤)

دعا همان عبادت است.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ. (٥)

دعا دفع کننده بلا است.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ. (٦)

دعا دفع کننده قضا است.

الدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزَلْ، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِاللُّدْعَاءِ. (٧)

دعا درباره آنچه به سرتان آمده و نیامده نافع است، بندگان حق در هر برنامه ای بر شما باد به دعا.

ص: ۲۶

۱- (۱) - الکافی: ۴۶۸/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۸/۷، باب ۸، حدیث ۸۶۵۴. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۳۴۰/۵، باب ۳۷؛ حدیث ۵۷۷۵؛ [۳] الجعفریات: ۳۱. [۴]

۳- (۳) - کنز العمال: ۶۲/۲، حدیث ۳۱۱۶؛ فیض القدر: ۷۲۲/۳، حدیث ۴۲۵۷.

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۱۶۰/۵، باب ۱، حدیث ۵۵۵۸؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۰۰/۹۰، باب ۶، ذیل حدیث ۳۷. [۶]

۵- (۵) - وسائل الشیعه: ۴۳/۷، باب ۹، حدیث ۸۶۷۰؛ [۷] بحار الأنوار: ۸۹/۹۱، باب ۳۱، حدیث ۱. [۸]

۶- (۶) - نهج الفصاحه: ۹۵، حدیث ۴۴۶؛ [۹] مستدرک الوسائل: ۱۷۷/۵، باب ۶، حدیث ۵۶۱۰؛ [۱۰] بحار الأنوار: ۲۹۶/۹۰،

باب ۱۶، ذیل حدیث ۲۳. [۱۱]

٧- (٧) - كنز العمال: ٤٣/٢، حديث ٣١٢٢؛ المستدرک علی الصحیحین: ٤٩٣/١.

دعا مغز عبادت است.

دعا در کلام بزرگان

صاحب رساله «نور علی نور» درباره دعا می فرماید:

دعا کلید عطای و وسیله قرب الی الله تعالی و منح عبادت و حیات روح و روح حیات است.

دعا کوبه باب رحمت رحیمیه و سبب فتوح برکات شرح صدر و نور و ضیای سر است.

دعا موجب رسوخ حب ذکر الهی در دل و منزّه نفس از رین شواعل است.

دعا توشه سالکان حرم کبریای لایزال و شعار عاشقان قبله جمال و دثار عارفان کعبه جلال است.

دعا سیر شهودی و کشف وجودی اهل کمال و تنها رابطه انسان با خدای متعال است.

دعا معراج عروج نفس ناطقه به اوج وحدت و ولوج به ملکوت عزت است.

دعا مرقات ارتقای انسان به مقام ولایت و رفرف اعتلای وی به مرتبت خلت است.

دعا واسطه اسم اعظم گردیدن انسان و دست یافتن به کنوز قرآن و دارا شدن رموز تصرف طبایع اجرام و ارکان است. دعا

کاسر قلب و جابر آن به انا عند المنکسره قلوبهم» (۲) است.

ص: ۲۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۷/۷، باب ۲، حدیث ۸۶۱۵: [۱] بحار الأنوار: ۳۰۰/۹۰، باب ۱۶، ذیل حدیث ۳۷. [۲]

۲- (۲) - «من پیش دل های شکسته هستم.» منیه المرید: ۱۲۳، فصل فی فضل العلم من الآثار. [۳]

یعنی دل از ذکر و دعا شکسته شود و دل شکسته درست ترین و ارزنده ترین کالای بازار هستی است که خدا در دل شکسته است.

دعا، یاد دوست در دل راندن و نام او به زبان آوردن و در خلوت با او جشن ساختن و در وحدت با او نجوی گفتن و شیرین زبانی کردن است.

«دل بی دعا بها ندارد و دل بی بها، بها ندارد».

قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (۱)

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی نهد.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرُبُونَ بِمِثْلِهِ. (۲)

بر شما باد به دعا که شما همانند آن برای رسیدن به مقام قرب حق، چیزی ندارید.

جمود عین و خمول لسان از کوردلی است، هر چند که محبت و عشق اساس ذکر و دعایند، ولی در آغاز از ذکر و مناجات و دعا محبت به بار آید و در انجام، محبت، ذکر و دعا و سوز و گداز می آورد.

بابای شوریده حال دامن الوند می فرماید:

دل نازک بسان شیشه دیرم اگر آهی کشم اندیشه دیرم

سرشکم گر بود خونین عجب نیست مو آن نخلم که در خون ریشه دیرم

بسر شوق سر کوی تو دیرم به دل مهر مه روی تو دیرم

بت من کعبه من قبله من ته ای هر سو نظر سوی تو دیرم

مو که چون اشتران قانع بخارم جهازم چوب و خرواری ببارم

بدین مزد قلیل و رنج بسیار هنوز از روی مالک شرمسارم

ص: ۲۸

٢- (٢) - الكافي: ٤٦٧/٢، حديث ٤٦؛ [٢] وسائل الشيعة: ٣٠/٧، باب ٣، حديث ٨٦٢٧. [٣]

مو از قالوا بلی تشویش دیرم گنه از برگ و باران بیش دیرم

اگر لاتقنطوا دستم نگیرد مو از یاولنا اندیش دیرم

هزاران غم به دل اندوته دیرم هزار آتش بجان افروته دیرم

به یک آه سحر کز دل برآرم هزاران مدعی را سوته دیرم

به غیر تو دگر یاری ندیرم به اغیاری سرو کاری ندیرم

به دکان تو آن کاسد متاعم که اصلاً روی بازاری ندیرم

دلم زار و حزینه چون ننالم وجودم آتشینه چون ننالم

بمو واجن که طاهر چند نالی چو مرگم در کمینه چون ننالم

مو کز سوته دلانم چون ننالم مو کز بی حاصلانم چون ننالم

به گل بلبل نشیند زار نالد مو که دور از گلانم چون ننالم

شبی خواهم که پیغمبر ببینم دمی با ساقی کوثر نشینم

بگیرم در بغل قبر رضا را در آن گلشن گل شادی بچینم

خوش آن ساعت که دیدار تو وینم کمند عنبرین تار ته وینم

نوینه خرمی هرگز دل من مگر آن دم که رخسار ته وینم

(باباطاهر عریان)

آیات و روایاتی دیگر در منزلت دعا

اشاره

در مکانت و منزلت دعا و مقامات آن آیات قرآنی را لسان مبین است و روایاتی در اسرار و آداب دعا از پیشوایان دین است که مشایخ علم را برانگیختند و بر آن داشته اند تا در دعا کتابها نوشته اند و صحیفه ها گردآورده اند و در پیرامون آن با تنويع موضوعات عدیده بحث ها پیش کشیده اند و درهایی از رحمت به سوی نفوس مستعده گشوده اند و به نام های دل نشین و طرب انگیز و جان فزا از قبیل: مفتاح الفلاح، عدّه الدّاعی، منهج العارفين و منهج النّجاح و نظایر آنها نامیده اند، تا از این

اسامی عطر آگین نیز مشام ارواح را معطر سازند و قلوب را به ریاض قدس سوق دهند و نفوس را به مجالس انس کشانند.

ادعیه مأثوره هر یک مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین است.

لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته اند و ازمستفاد می شوند، در روایات وجود ندارند و دیده نمی شوند؛ زیرا در روایات مخاطب مردمند و به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان، با آنان تکلم می کردند و سخن می گفتند نه به کنه عقل خودشان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. (۱)

رسول خدا هرگز با حقیقت عقلش با مردم سخن نگفت!!

اما در ادعیه و مناجات ها، با جمال و جلال و حسن مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سرّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند.

عارفان عاشق عقیده دارند بعد از تلاوت قرآن مجید، عبادتی که بر زبان جاری می شود همچون دعا نیست. (۲) دعا یاد خدا با دل و جان و گفتگوی عاشق با معشوق به توسط زبان است.

دعا اظهار حاجت و نیازمندی از جانب فقیر، به محضر ربّ غنی و خداوند کریم است.

خداوند متعال در آیات زیادی فرموده است: خدا را یاد کنید تا خداوند مهربان شما را یاد کند:

ص: ۳۰

۱- (۱) - الکافی: ۲۶۸/۸، حدیث ۳۹۴؛ [۱] الأُمّالی، شیخ صدوق: ۴۱۹، ذیل حدیث ۶. [۲]

۲- (۲) - المحججه البیضاء: ۲۶۵/۲؛ الکافی: ۲۳/۱، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۸۵/۱، باب ۱، حدیث ۷.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و نیز خداوند کریم را زیاد یاد کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (۲)

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید.

قرآن مجید از آنان که خدا را زیاد یاد نمی کنند مذمت فرموده و از آنان به عنوان منافق یاد فرموده است:

وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)

و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند.

سُئِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: أَنْ تَمُوتَ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ بِذِكْرِ اللَّهِ. (۴)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام عمل برتر از همه اعمال است؟ حضرت فرمودند: بمیری در حالی که زبانت به ذکر خدا مترنم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت حق روایت می فرماید:

إِذَا ذَكَرْنِي عَبْدِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِذَا ذَكَرْنِي فِي مَلَأَ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَ خَيْرٍ مِنْ مَلَأَهُ، وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا مَشَى إِلَيَّ هَرَوَلْتُ إِلَيْهِ. (۵)

چون بنده ام در درونش از من یاد کند، در کنه وجودم از او یاد کنم و هرگاه در

ص: ۳۱

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۵۲. [۱]

۲- (۲) - احزاب (۳۳): ۴۱. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴): ۱۴۲. [۳]

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۲۸۶/۵، باب ۱، حدیث ۵۸۷۲؛ [۴] جامع الأخبار: ۱۸۱؛ [۵] المحججه البيضاء: ۲۶۷/۲.

۵- (۵) - شرح نهج البلاغه: ۱۵۴/۱۰، ذکر الخوف و ماورد فيه من الآثار؛ المحججه البيضاء: ۲۶۷/۲.

آشکار از من یاد کند، در آشکاری بهتر از آشکار او از وی یاد کنم و هرگاه یک وجب به سویم بیاید، به اندازه یک ذراع به او نزدیک می شوم و چون ذراعی به من نزدیک شد به اندازه یک باع به او نزدیک می گردم و چون قدمی به سویم بیاید، هروله کنان به سویش می روم.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ. (۱)

آن که در بین مردم غافل، از خدا یاد می کند؛ مانند زنده بین مردگان است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وَاوَجَّهُهُ إِلَيْنَا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، قَدْ يُدَلَّتْ سَيِّئَاتُكُمْ حَسَنَاتٍ. (۲)

جمعیتی به یاد خدا خالصانه جمع نمی شود مگر این که ندادهنده ای از عالم بالا ندا می دهد، برخیزید در حالی که غفران خدا شما را شامل شده است و به حقیقت که بدی های شما به حسنات تبدیل شد.

دعای حضرت علی علیه السلام

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَيَا انْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ، وَيَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ، وَيَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَيَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ، أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدْلَاءِ، فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ، وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ، أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبِغْتَ، وَرَزَقْتَنِي فَوَفَّرتَ، وَغَدَّيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِدَائِي، وَ أَعْطَيْتَنِي

ص: ۳۲

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۲۶۷/۲.

۲- (۲) - المحججه البيضاء: ۲۷۰/۲؛ كنز العمال: ۴۳۸/۱، حديث ۱۸۸۹؛ مسند احمد بن حنبل: ۱۴۲/۳. [۱]

فَأَجَزَلْتُ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِدَلِيكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَلَكِنْ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَجُودِكَ. (۱)

ای روشنائی من در هر ظلمت، ای انیس من در هر وحشت، ای امید من در هر غصه و ناراحتی، ای تکیه گاه من در هر شدت و بلا، ای چراغ راه من در گمراهی، تو دلیل و راهنمای منی، به وقتی که دلالت دلیلان قطع شود، به حقیقت که دلالت تو قطع نمی گردد و آن را که هدایت کردی گمراه نمی شود، بر من نعمت عنایت کردی پس آن را کامل فرمودی و به من روزی عنایت کردی و آن را بر من پر نمودی و غذایم دادی پس تغذیه ام را نیکو قرار دادی و بدون استحقاق به من عطا کردی و این عطای تو بر من به خاطر جود و کرمت ابتداء شد.

دعای امام باقر علیه السلام

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ. (۲)

بار پروردگارا! از تو درخواست می کنم از هر خیری که دانشت به آن احاطه دارد و پناه می برم به تو از هر سوء و شری که علمت نسبت به آن فراگیر است.

خداوندا! عافیت تو را در همه امورم از تو تقاضا می کنم و از ذلت در دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می برم.

ص: ۳۳

۱- (۱) - الکافی: ۵۹۵/۲، حدیث ۳۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۰۲/۸۸، باب ۲، ذیل حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۵۷۸/۲، حدیث ۳؛ [۳] تهذیب الاحکام: ۱۰۸/۲، باب ۸، حدیث ۱۷۵؛ المحججه البیضاء: ۳۲۸/۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

جبرئیل دعائی از عالم ملکوت آورد و با خوشحالی و بشارت آن را نازل کرد و به من گفت: خداوند مرا با هدیه ای نزد تو فرستاد، گفتم: آن هدیه چیست؟ گفت:

جملاتی از گنج های عرش که تو را به آن سرفراز فرموده، گفتم: چیست؟

این دعا را بر من خواند:

يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، يا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ،
يا بِاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يا عَظِيمَ الْمَنِّ، يا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ
اسْتِحْقَاقِهَا، يا رَبَّنَا وِيا سَيِّدَنَا وِيا مَوْلانا وِيا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْئَلُكَ يا اللهُ أَلَّا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ. (۱)

ای خدایی که خوبی های بندگان را آشکار می کنی، ای بزرگواری که بدی را پنهان نمایی، ای آن که به گناه مؤاخذه نمی نمایی، ای مهربان آقایی که پرده دری نداری، ای صاحب گذشت بزرگ، ای درگذرنده نیکو، ای دارای مغفرت وسیع، ای وجود مبارکی که دو دست قدرتت به رحمت باز است، ای آن که در کنار هر گفتار پنهانی، ای آن که عاقبت تمام شکایاتی، ای آن که با بزرگواری از بنده ات گذشت داری، ای که احسان و نعمت، عظیم است، ای ابتدا کننده نعمت بدون این که نعمت گیرنده مستحق باشد، ای مالک ما، ای آقای ما، ای مولای ما، ای نهایت رغبت و خواست ما، از تو می خواهیم که زیبایی آفرینشم را به آتش جهنم زشت نکنی.

ص: ۳۴

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَفَقِّهْنِي فِي الدِّينِ، وَحَبِّبْنِي إِلَى الْمُسْلِمِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، وَارْزُقْنِي هَيِّئْهُ الْمُتَّقِينَ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَشِيئُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَعْمِلَنِي بِمَا عَرَفْتَنِي مِنْ حَقِّكَ، وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا قَدَّرْتَ مِنْ رِزْقِكَ. (۱)

الهی! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا دین شناس کن و وجودم را محبوب مسلمانان فرما و نام و یادم را در زبان آیندگان نیکو قرار ده، هیبت اهل تقوا را نصیب کن، ای الله، ای الله، ای الله، به حق آن که حقش بر تو بزرگ است بر محمد و آتش درود فرست و مرا در اجرای حقوقی که از خود بر من داری بکار گیر و روزی مقدم را بر من گشایش ده.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشِيئُكَ بِأَسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ وَأَشِيئُكَ بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبِ الْعَطَايَا، وَيَا مُطْلِقِ الْأَسَارِ، وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَشِيئُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا، وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلَّامُ الْغُيُوبِ. (۲)

الهی! از تو می خواهم به نام مخزون مکنون طاهر پاک مبارک و می خواهم به نام عظیم و سلطان قدیمت، ای بخشنده عطایا و آزاد کننده اسیران و رها کننده انسان ها از عذاب، می خواهم که بر محمد و آتش درود فرستی و مرا از عذابت نجات دهی و از دنیا به آخرت به سلامت انتقال دهی و در کمال ایمنی به بهشتم وارد نمایی و اول دعایم را رستگاری و وسطش را پیروزی و

ص: ۳۵

۱- (۱) - المصباح، کفعمی: ۲۳؛ [۱] مصباح المتهجد: ۵۵، [۲] با کمی اختلاف؛ بحار الأنوار: ۴۶/۸۳، باب ۳۸، حدیث ۵۴. [۳]
۲- (۲) - المصباح، کفعمی: ۲۳ - ۲۴؛ [۴] مصباح المتهجد: ۵۷. [۵]

آخرش را صلاح قرار دهی، به حقیقت که تو بر اعماق پنهانی‌ها آگاه و دانایی.

اللَّهُمَّ إِنَّ عَظَمَتَ ذُنُوبِي فَأَنْتَ أَعْظَمُ، وَ إِنَّ كِبَرَ تَفْرِيطِي فَأَنْتَ أَكْبَرُ، وَ إِنَّ دَامَ بُخْلِي فَأَنْتَ أَجْوَدُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي عَظِيمَ ذُنُوبِي بِعَظِيمِ عَفْوِكَ، وَ كَبِيرَ تَفْرِيطِي بِظَاهِرِ كَرَمِكَ، وَ اقْمَعْ بُخْلِي بِفَضْلِ جُودِكَ، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ. (۱)

الهی اگر گناهم بزرگ است، تو بزرگتری و اگر کم گذاشتنم از عبادت، کبیر است تو اکبری و اگر بخلم پردوام است تو جوادتری، الهی به بزرگی عفو تو گناه بزرگم را بیامرز و به کرمت تفریط کبیرم را ببخش و به فضل جودت مرا از بخل بازدار، الهی آنچه نعمت در اختیار ماست از توست، معبودی جز تو نیست: از تو طلب مغفرت می‌کنم و به تو باز می‌گردم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي. (۲)

الهی! تو را می‌خوانم به حق محمد و آل محمد، این که بر محمد و آلش درود فرستی و از تو می‌خواهم که چشمم را از نور لطفت قرار دهی و قلبم را در دینت بصیرت بخشی و دلم را خانه‌ی یقین گردانی و در عملم اخلاص قرار دهی و سلامت در نفس نصیبم فرمائی و روزیم را گشایش دهی و تا هستم مرا توفیق شکر دهی.

مولوی چه زیبا سروده است:

ص: ۳۶

۱- (۱) - المصباح، کفعمی: ۳۳؛ [۱] مصباح المتهجد: ۶۳. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۹۹/۵، باب ۲۶، حدیث ۵۴۳۳؛ [۳] المصباح، کفعمی: ۳۹. [۴]

منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی مفروش خویش ارزان که تو بس گران بهایی

به عصا شکاف دریا که تو موسی زمانی بدران قباى مه را که ز نور مصطفایی

بشکن سبوی خوبان که تو یوسف جمالی چو مسیح دم روان کن که تو نیز از آن هوایی

به صف اندر آی تنها که سفندیار وقتی در خیر است بر کن که علی مرتضایی

بستان ز دیو خاتم که تویی بجان سلیمان بشکن سپاه اختر که تو آفتاب رای

چو خلیل رو در آتش که تو خالصی و دلخوش چو خضر خور آب حیوان که تو جوهر بقایی

(مولوی)

ص: ۳۷

[«۱۱» تَمِيدَحَتْ بِالْغِنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ «۱۲» وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ «۱۳» فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلْتَهُ مِنْ عِنْدِكَ وَ رَامَ صِرَافَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِعَيْكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا «۱۴» وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِزْمَانِ وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ]

وجودت را به بی نیازی از همه آفریده ها ستوده ای، و حضرتت به بی نیازی از آنها شایسته است. آفریده ها را به نیازمندی نسبت داده ای، و آنان هم بی چون و چرا نیازمند به تو هستند. پس کسی که ترمیم خلأ و شکاف زندگی را از تو بخواهد، و تغییر تهیدستی و فقرش را از تو درخواست کند، محققاً حاجتش را از جایگاه اصلی اش خواسته و به دنبال مطلبش، از راه صحیح و درستش آمده، و کسی که برای حاجتش به یکی از آفریده های تو رو کند، یا او را به جای تو وسیله رسیدن به نیازش قرار دهد، محققاً خود را در معرض محرومیت قرار داده، و سزاوار از دست رفتن احسان تو گشته است.

حقیقت فقر و غنا

اشاره

در این جملات ملکوتی به دو موضوع مهم اشاره شده است:

ص: ۳۸

۱ - غنای خالق و فقر مخلوق.

۲ - بدی رجوع به خلق به وقت حاجت.

قسمت اول دعا اشاره به آیه ای است که می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱)

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.

این آیه شریفه بهترین آینه برای دیدن خود و خدا، برای تماشای خود که فقر محضیم و از خود چیزی نداریم و تماشای حضرت محبوب که مستجمع جمیع صفات کمالیه است.

بهترین دارو برای علاج کبر و عجب و ریشه کن کردن متیت و قوی ترین دوا برای معالجه تمام امراض روحی و روانی است.

اگر انسان فقر مطلق خود و نیازمندی همه جانبه اش را درک کند و به غنای مطلق و بی نیازی حضرتش پی ببرد، از رذایل نجات پیدا کرده و به تمام حسنات آراسته می شود.

در مفهوم آیه شریفه چه حقیقت پرارزشی تذکر داده شده که موقعیت ما را در عرصه عالم هستی در برابر هستی بخش روشن می سازد و بسیاری از معماها را می گشاید و به سؤالات زیادی پاسخ می گوید.

آری، بی نیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است و او خدا است، همه انسان ها و تمام موجودات سراپا نیاز و فقر و وابسته به آن وجود مستقل هستند و اگر لحظه ای ارتباطشان قطع شود، هیچ و پوچ می باشند.

همان گونه که او بی نیاز مطلق است، انسان ها فقر مطلقند و همان گونه که او قائم به ذات است همه مخلوقات قائم به او هستند، چرا که او وجودی بی نهایت از هر

ص: ۳۹

نظر و واجب الوجود در ذات و صفات است.

با این حال او چه نیازی به عبادت ما دارد؟ نیاز در پیشگاه او نیست، این ما هستیم که از طریق عبادت و اطاعت او، راه تکامل را می‌پیماییم و به آن مبدأ بی‌پایان فیض در پرتو عبودیتش لحظه به لحظه نزدیک تر می‌شویم و از انوار ذات و صفاتش بهره می‌گیریم.

و در حقیقت آیه توضیحی است برای آیات قبل که فرمود:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ» (۱)

این است خدا پروردگار شما، فرمانروایی، ویژه اوست.

بنابراین انسان‌ها نیازمند به او هستند و نه غیر او، لذا هرگز نباید سر تعظیم و تسلیم بر آستان غیر او بگذارند و رفع نیازمندی خود را از غیر او بطلبند که آنها نیز همه مانند خودش نیازمند و محتاجند، حتی بزرگداشت پیامبران الهی و پیشوایان حق به خاطر آن است که فرستادگان و نمایندگان اویند نه این که از خود استقلال دارند.

بنابراین او هم «غنی» و هم «حمید» است. یعنی در عین بی‌نیازی آن قدر بخشنده و مهربان است که شایسته هرگونه حمد و سپاسگزاری است و در عین بخشندگی و بنده نوازی از همگان بی‌نیاز می‌باشد.

توجه به این واقعیت دو اثر مثبت در انسان‌های مؤمن می‌گذارد، از یک سو آنها را از مرکب غرور و خودخواهی و طغیان پیاده می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد که چیزی از خود ندارند که به آن ببالند، هرچه هست امانت‌های پروردگار نزد آنهاست.

و از سوی دیگر دست نیاز به درگاه غیر او دراز نکنند و طوق عبودیت غیر خدا را بر گردن نهند، از رنگ همه تعلقات آزاد باشند تا همگان غلام همشان گردند.

ص: ۴۰

مؤمنان با این دید و جهان بینی هر چه در عالم می بینند از پرتو وجود او می دانند و هرگز توجه به اسباب، آنها را از مسبب الاسباب غافل نمی کند.

تمام موجوداتی که در این جهان می بینیم همه روزی معدوم بوده اند، سپس لباس وجود بر تن کرده اند و یا به تعبیر دقیق تر روزی هیچ نبوده اند و سپس وجود شده اند، این دلیل بر آن است که آنها «معلول» وجود دیگری هستند و از خود هستی ندارند.

و می دانیم هر وجود معلولی وابسته و قائم به «علت» خویش و سراپا نیاز و احتیاج است و اگر آن علت نیز معلول علت دیگری باشد او هم به نوبه خود محتاج و نیازمند خواهد بود و اگر این امر تا بی نهایت تسلسل پیدا کند، مجموعه ای از موجودات نیازمند و فقیر خواهیم داشت، مسلم است که چنین مجموعه ای هرگز وجود نخواهد یافت، چرا که بی نهایت نیاز، نیاز است و بی نهایت فقر، فقر، هرگز از بی نهایت صفر عددی به وجود نمی آید و از بی نهایت وابسته استقلالی حاصل نمی شود.

از این جا نتیجه می گیریم که سرانجام باید به وجودی برسیم که قائم به ذات است و مستقل از تمام جهات و علت است و معلول نیست و او واجب الوجود است.

این سؤال پیش می آید که چرا در این آیه تنها سخن از انسان ها و نیاز آنان به خدا است؟ در حالی که فقر جنبه عمومی در عالم هستی است؟ پاسخ این است که اگر انسان که گل سرسبد موجودات این جهان است سراپا نیاز به اوست، حال بقیه موجودات روشن است و به تعبیر دیگر بقیه نیز در علت فقر که همان امکان وجود است با انسان شریکند.

سخن از خصوص انسان به خاطر این است که هدف این بوده که انسان را از مرکب غرور پیاده سازد و به نیازش در همه حال و در همه چیز و در همه جا به خدا

توجه دهد، همان توجهی که ریشه اصلی صفات فضیله و ملکات اخلاقی است، همان توجهی که رمز تواضع، ترک ظلم و ستم، ترک غرور و نخوت، ترک بخل و حرص و حسد است و انگیزه تواضع در برابر حق می باشد.» (۱)

تکبر در برابر خداوند

اشاره

آری، توجه به این آیه شریفه، انسان را در همه امور و در تمام شؤون متوجه حضرت حق می کند و حداقل منفعت فهم عمق این جملات نورانی، خروج از تاریکی کبر در برابر غنی مطلق و ورود به دریای نور فروتنی و تضرع و زاری و توسل و توکل به حضرت بی نیاز جل و علاست.

آنان که دچار گناه بسیار بزرگ غرور و خودبینی هستند علت حقیقی و فلسفه واقعی اش در وجودشان چیست؟ حس می کنند در ابتدای امر معدوم نبوده و زمانی به صورت خاکی زیر پای گذشتگان نرم نشده اند؟

اول کارشان نطفه و در آخر جیفه بدبو و گندیده ای در خانه قبر نیستند؟ وجود و هستی آنان قائم به خود است، قدرت و ثروت و علم و نیروهای دیگر آنان بالاستقلال از آنهاست؟

از ازل بوده اند و تا ابد خواهند بود، محکوم قدرتی مافوق قدرت خود نیستند؟ موجودی ثابت و حاکم بر تمام حوادث و مشرف بر تمام حقایقند؟

نه اینطور نیست، انسان زمانی نبوده، به اراده قادری حکیم از نیستی به هستی آمده، چند روزی در حالی که در برابر تمام نظامات هستی محکوم است مهمان این سیاره خاکی است، سپس به علت پیری و هزار درد از این خانه رخت بر می بندد، جسمش به گور می رود و روحش در برزخ در گرو اعمال و رفتار و اخلاقش خواهد رفت، چون اول و وسط و آخرش چنین است و بویی از استقلال و آزادی ندارد و

ص: ۴۲

اندک آزادیش برای اجرای اوامر و نواهی خدا و رسیدن به مقام قرب و وصال است، بر او تکبر نیامده و خودبینی و عجب پسندیده نیست.

کبریایی حق وجود مقدسی است که در تمام شؤون وجودی خود غنی مطلق و ذاتی قائم به ذات خود است، این ضعیف ناتوان و اول نطفه و آخر جیفه و به تعبیر قرآن کریم این فقیر و نیازمند و این مسکین و محتاج و این مستکین و ضعیف باید با عبادت و اطاعت و بندگی و توکل در حوزه هدایت و صراط مستقیم حرکت کند، تا به سعادت دنیا و آخرت برسد و رضا و خشنودی حضرت حق را همراه با جنت نعیم او در جهان آخرت و صبح قیامت به دست آورد.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿١﴾

آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢﴾

[به آنان] گویند: از درهای دوزخ درآیید در حالی که در آن جاودانه اید؛ پس جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است.

تکبر در روایات

تکبر صفت بسیار زشتی است و متکبر در حقیقت کافر به حق و فاقد شخصیت و ارزش است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه فرموده است:

أَوَّلُ مَنْ تَكَبَّرَ ابْلِيسُ، وَ إِنَّ الْمُتَكَبِّرَ مَلْعُونٌ غَاصِبٌ حَقَّ اللَّهُ. ﴿٣﴾

ص: ۴۳

۱- (۱) - زمر (۳۹) : ۶۰. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۷۲. [۲]

۳- (۳) - مستدرک سفینه البحار: ۷/۹.

اول کسی که نسبت به خواسته حق گردنکشی کرد ابلیس بود، به حقیقت که متکبر در برابر حق ملعون و غضب کننده حق خداست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ. (۱)

ای ابوذر! بیشتر کسانی که وارد جهنم می شوند و به عذاب ابدی خدا دچار می گردند؛ متکبران هستند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

وَمَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ. (۲)

و آن کس که خود را برتر از دیگران بیند پس او از اهل کبر است.

امام کاظم علیه السلام به هشام فرموده است:

يَا هِشَامُ أَيَاكَ وَالْكِبْرُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ. (۳)

ای هشام، از کبر و غرور بپرهیز؛ زیرا وارد بهشت نمی شود کسی که در دلش به وزن ذره ای کبر باشد.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفُخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَهُوَ غَدًا جِيفَةً. (۴)

تعجب است از متکبر فخرفروشی که دیروز نطفه نجس بدبو بوده و فردای

ص: ۴۴

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۷/۱۲، باب ۵۸، حدیث ۱۳۴۱۷؛ [۱]مجموعه ورام: ۶۶/۲. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۸/۸، حدیث ۹۸؛ [۳]مجموعه ورام: ۱۳۷/۲. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۹/۱۲، باب ۵۸، حدیث ۱۳۴۲۳؛ [۵]بحار الأنوار: ۱۵۲/۱، باب ۴، حدیث ۲۹. [۶]

۴- (۴) - كشف الغمّة: ۷۶/۲؛ [۷]بحار الأنوار: ۴۲/۷، باب ۳، حدیث ۱۴؛ [۸]المحاسن: ۲۴۲/۱، باب ۲۴، ذیل حدیث ۲۳۰. [۹]

روزگار جیفه ای گندیده در میان گور است.

امام صادق علیه السلام به یارانش سفارش فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكِبْرَ، فَإِنَّ الْكِبْرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

از خود بزرگ بینی و کبر دوری جوئید، کبریایی مخصوص خداست، هر کسی در این صفت خود را روبه روی حضرت حق قرار دهد، خداوند او را می شکند و در قیامت ذلیل و بیچاره وارد محشرش می نماید.

فیض بزرگوار می فرماید:

ای خنک آن نیستی که دعوی هستی کند با کمال عجز اظهار زبردستی کند

چون در آید از ره معنی بر اوج معرفت در حسیض جهل معنی افتد و پستی کند

هستی آن دارد که هستی بخش هر هستی است او غیر او را کی رسد کو دعوی هستی کند

نیست هستی در حقیقت جز خدای فرد را مستش ار دعوی کند هستی ز سر مستی کند

آن زبردست است کو قوت نهد در دستها آن که زور از خود ندارد چون زبردستی کند

رفعت آن دارد که جز او جمله در فرمان اوست هر که فرمانبر بود ناچار او پستی کند

ص: ۴۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۴/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۷۶/۱۵، باب ۵۸، حدیث ۲۰۷۸۹. [۲]

جاهلست آن مست غفلت کو کند دعوی هوش دعوی هوش آن کند کز عشق او مستی کند

(فیض کاشانی)

رجوع به خلق در وقت حاجت

اشاره

اگر کسی بگوید خداوند متعال بنای زندگی را به صورتی پایه گذاری کرده که تمام موجودات به خصوص انسان ها در تمام امور حیات و شؤون زندگی به یکدیگر نیاز و احتیاج دارند و چاره ای جز رجوع به همدیگر ندارند، علاوه بر این در آیات قرآن و روایات بسیار مهم اسلامی تعاون به برّ و تقوا و رفع نیاز نیازمندان و ادای حاجات مستمندان، دردمندان، فقیران، سؤال کنندگان امری بسیار با ارزش و عملی فوق العاده پسندیده شمرده شده و بر این کار اجر عظیم و مزد جزیل، از جانب حق مقرر گشته، چگونه است که امام معصوم و پیشوای محبوب، حضرت سجاد علیه السلام رجوع به خلق را به وقت نیاز و حاجت سبب حرمان و علت فوت احسان از جانب حضرت حق دانسته است؟

پاسخ به این پرسش این است که منظور حضرت در این جملات نورانی روی گردانی از توحید و توکل و غفلت از خدا و بی توجهی به واقعیت های الهی و روی آوردن به بت های بی جان و جاندار و خلاصه شرک و کفر و طاغوت زدگی و فروش شخصیت به ستمکاران و ظالمان و عمل جنایات ارباب زر و زور و شهوت و فجور است.

و گرنه حاجت و گرفتاری خود را اگر انسان مؤمنی به اذن حضرت محبوب به بندگان مؤمن و مسلمانان باصفا و چهره های خوشرو و با کرامت و اهل عطا و بخشش بگوید هیچ منافاتی با توحید و توکل ندارد.

عرض حاجت به عباد صالح دوست به اذن دوست امری است لازم و برآوردن

حاجت حاجتمند در صورت امکان امری واجب است.

اگر در جامعه ای طاغوتی سبز شود و مرکز قدرت و ثروت گردد و اعلام نماید که هر کس امور مرا اداره کند خواسته هایش را برآورده می کنم و نیازش را برطرف می نمایم، روی آوردن افراد به او عملی زشت و کاری ناروا و کمک به هدم اسلام و مسلمین و تعاون بر اثم و عدوان است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر مردم به بنی امیه نمی پیوستند و اداره امور آنان را به دست نمی گرفتند و نیاز و حاجت خود را با اتصال به آنان تأمین نمی کردند، این همه بلا به سر اولیا و امامان نمی آمد و اسلام از این همه ضربات سنگین آنان صدمه نمی خورد!! (۱) آری، عرض حاجت و نیاز در این صورت به غیر خدا عملی زشت و موجب حرمان و فوت احسان است، ولی جایی که رجوع به خلق به اذن شرع مطهر انجام بگیرد، بدون این که رجوع کننده استقلالی برای رجوع شونده قائل باشد و بلکه رجوع شونده را واسطه فیض بین خود و خدا بداند و از آن بالاتر روا شدن حاجتش را از خدا و عنایت و لطف او ببیند و از واسطه غفلت داشته باشد عین توحید و محض اخلاص است.

حاجت و قضای آن در قرآن

آیاتی از قرآن که در باب حاجت است:

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا

ص: ۴۷

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۶/۵، حدیث ۴؛ [۱] تهذیب الاحکام: ۳۳۱/۶، باب ۹۳، حدیث ۴۱.

اخْرَزْتَنِي إِلَىٰ اجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقْ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱)

و از آنچه روزی شما کرده ایم انفاق کنید ، پیش از آن که یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید : چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم !

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

بنابراین به اندازه استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید و [دعوت حق را] بشنوید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است ؛ و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند .

الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (۳)

آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند * و آنان که در اموالشان حقی معلوم است * برای درخواست کننده [تهیدست] و محروم [از معیشت و ثروت] ،

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا» (۴)

و نماز را برپا دارید و زکات پردازید و وام نیکو به خدا بدهید ؛ و آنچه را از

ص: ۴۸

۱- (۱) - منافقون (۶۳) : ۱۰ . [۱]

۲- (۲) - تغابن (۶۴) : ۱۶ . [۲]

۳- (۳) - معارج (۷۰) : ۲۳ - ۲۵ . [۳]

۴- (۴) - مزمل (۷۳) : ۲۰ . [۴]

عمل خیر برای خود پیش می فرستید ، آن را نزد خدا به بهترین صورت و بزرگترین پاداش خواهید یافت .

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِاتُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا
عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (۱)

و غذا را در عین دوست داشتنش ، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند . * [و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی
خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم . * ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار
هولناکی است می ترسیم . * پس خدا نگره دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند .

كَلَّا بَلْ لَاتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَآتِحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (۲)

این چنین نیست که می پندارید ، بلکه [زبونی ، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی
نمی دارید * و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید * و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال
و حرام بودنش] یک جا و کامل می خورید * و ثروت را بسیار دوست دارید .

فَأَمَّا مَنْ آغَىٰ وَآتَقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَىٰ
* وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ» (۳)

اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت * و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به
پاداش انفاق و پرهیزکاری است]

ص: ۴۹

۱- (۱) - انسان (۷۶) : ۸ - ۱۱ . [۱]

۲- (۲) - فجر (۸۹) : ۱۷ - ۲۰ . [۲]

۳- (۳) - لیل (۹۲) : ۵ - ۱۱ . [۳]

باور کرد؛ * پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم * و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی نیاز نشان داد * و وعده نیکوتر را تکذیب کرد، * پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می کنیم، * و هنگامی که [به چاه هلاکت و گودال گور] سقوط کند ثروتش [چیزی از عذاب خدا] را از او دفع نمی کند .

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١﴾

و اما [به شکرانه این همه نعمت] یتیم را خوار و رانده مکن * و تهیدست حاجت خواه را [به بانگ زدن] از خود مران.

در هر صورت از آیات خدا استفاده می شود که رفع نیاز نیازمندان و حاجت حاجتمندان و مسکنت مسکینان و فقر فقیران و سؤال سائلان و درد دردمندان، به وقت رجوعشان به انسان که این رجوع هیچ مانع شرعی و فقهی ندارد، امری واجب و از اعظم عبادات و وسیله قرب عبد به حضرت مولا و باعث سعادت دنیا و آخرت و نجات از عذاب الهی است و بخل ورزیدن در این زمینه ها بسیار زشت و عملی نکوهیده و برابر صریح آیات قرآن موزن عذاب و آتش غضب الهی است.

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٢﴾

و کسانی را که طلا- و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده . * روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به

ص: ۵۰

۱- (۱) - ضحی (۹۳) : ۹ - ۱۰ . [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۳۴ - ۳۵ . [۲]

شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید ، پس کیفر زراندوزی خود را بجشید .

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱)

و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می ورزند ، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است ، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود . به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می شود . و میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست ، و خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است .

جود و سخاوت و مروّت و جوانمردی و دلسوزی به حال مردم و رسیدگی به وضع ناتوانان و کرم و کرامت از اخلاق انبیا و پاکان و عباد صالح و اولیای الهی است .

جود و گشاده رویی در روایات

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ وَفِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ. (۲)

آقا و بزرگ مردم در دنیا سخاوتمندان و در آخرت پرهیزکارانند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۵۱

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۸۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۰/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱؛ [۲] غرر الحکم: ۳۷۹، حدیث ۸۵۵۷. [۳]

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَضِيَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ. (۱)

به حقیقت که خداوند متعال اسلام را برای شما به عنوان دین رضایت داده، شما بیائید دین خود را با سخاوت و حسن خلق نیکو بدارید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خِيَارُكُمْ سَمَحَاؤُكُمْ، وَشِرَارُكُمْ بُخْلَاؤُكُمْ وَمِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَفِي ذَلِكَ مَرَعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَتَرْخُوحٌ عَنِ النَّيْرَانِ، وَدُخُولُ الْجَنَانِ. (۲)

بهترین شما سخاوتمندان و بدترینتان بخیلانند، از اعمال صالحه، نیکی به برادران و کوشش در رفع نیاز آنان است که این کوشش دماغ شیطان را به خاک می مالد و شما را از آتش جهنم دور و سبب ورود به بهشت است.

امام صادق علیه السلام بعد از این جملات به جمیل فرمودند:

ای جمیل! این حدیث را به یاران شریف خود برسان، جمیل به حضرت عرضه داشت: فدایت شوم یاران شریفم کیانند؟ فرمود: آنان که نسبت به برادران دینی خود نیکوکارند چه در سختی و چه در راحت، سپس فرمود: ای جمیل! برای آن کس که از ثروت و مال بهره دارد، رسیدگی به محتاجان کار ساده و آسانی است.

خداوند متعال از آنان که به وقت نداری خود، به دیگران رسیدگی می کنند تعریف فرمود:

ص: ۵۲

۱- (۱) - الکافی: ۵۶/۲، حدیث ۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۵۴/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۳۲. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۴۲۹/۹، باب ۲۸، حدیث ۱۲۴۰۸؛ [۳] الأملی، شیخ طوسی: ۶۸، حدیث ۹۸. [۴]

وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

و آنان را بر خود ترجیح می دهند گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد . و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته اند ، اینان همان رستگارانند .

حضرت باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که حضرت حق فرمود:

الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِّنِّي إِلَىٰ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ قَبِلَهَا مِنِّي فَبِرَحْمَةٍ مِّنِّي، فَإِنْ رَدَّهَا فَبِدَنْبِهِ حُرْمِهَا وَمِنْهُ لَا مَنِّي. وَإِنَّمَا عَبْدٌ خَلَقْتَهُ فَهَدَيْتُهُ إِلَىٰ الْإِيمَانِ وَحَسَنْتُ خُلُقَهُ وَ لَمْ أَبْتَلُهُ بِالْبُخْلِ فَإِنِّي أَرِيدُ بِهِ خَيْرًا. (۲)

نیکی، هدیه ای از جانب من به سوی بنده مؤمن است اگر بپذیرد به سبب رحمت من پذیرفته اگر قبول ننماید به خاطر گناهش آن را نپذیرفته و این محرومیت از جانب خود اوست نه من و من هر بنده ای را خلق کنم و او را به سوی ایمان هدایت نمایم و اخلاقش را نیکو گردانم و وی را از بخل حفظ کنم، به حقیقت که برای او خیر خواسته ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ أَضَلُّهَا فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ مُطَّلَّةٌ عَلَى الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا اجْتَرَّهُ إِلَى الْجَنَّةِ. (۳)

ص: ۵۳

۱- (۱) - حشر (۵۹) : ۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۱/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۴؛ [۲]الأمالی، شیخ طوسی: ۲۴، حدیث ۲۹. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۵۳/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۳؛ [۴]وسائل الشیعه: ۱۹/۹، باب ۲، حدیث ۱۱۴۱۴، [۵] با کمی اختلاف.

سختا درختی است که ریشه آن در بهشت است و این درخت تا دنیا کشیده شده، هر کس به شاخه ای از آن چنگ بزند، او را به بهشت خواهد کشید.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود:

يَا بُنَيَّ مَا السَّمَاخَةُ؟ قَالَ: الْبُدْلُ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ. (۱)

پسرم گذشت و بلند نظری چیست؟ عرضه داشت: بخشش مال به تهیدستان در تنگ دستی و دارایی.

در هر صورت حرص ورزی برای جمع مال و اندوختن ثروت و بخل داشتن همه و همه بر اساس آیات قرآن و روایات مورث عذاب دردناک و باعث شقاوت و تیره بختی و علت خشم و غضب الهی است و جود و سخا و کرم و کرامت و گشاده رویی و توجه به فقیران و محتاجان و رفع نیاز دردمندان و پاسخگویی به سؤال سائلان، باعث خشنودی و رضای حق و عامل نجات انسان در دنیا و آخرت و مورث ورود به بهشت عنبر سرشت است.

دوری گزیدن از محتاجان و در به روی آنان بستن و خود را از دسترس آنان ممنوع کردن و نسبت به آنان روی ترش نمودن و خلاصه طرد و رد و منع آنان عملی بسیار زشت و کاری فوق العاده قبیح و ایجاد حرمان در وجود خویش از رحمت و احسان الهی است.

داستانی عجیب از ثروتمند و فقیر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی ثروتمند، پاکیزه لباس، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، در آن حال انسانی تهیدست و چرک لباس به محضر آن حضرت آمد، ثروتمند لباس خود را جمع کرد و

ص: ۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۳/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۴؛ [۱] الکافی: ۴۱/۴، حدیث ۱۱. [۲]

از خود مواظبت نمود!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟ عرضه داشت: نه، فرمود: ترسیدی از ثروتت به او منتقل شود؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی لباست آلوده گردد؟ عرضه داشت: نه، فرمود: پس این چه کاری بود از تو سر زد؟ عرض کرد: یا رسول الله! نفس اماره ای که هنوز حاکم بر من است بدی را نزد من خوبی و خوبی را بدی جلوه می دهد، من نصف ثروتم را به این فقیر بخشیدم.

حضرت به آن تهیدست فرمود: می پذیری؟ عرضه داشت: نه، فرمود: چرا؟ گفت: می ترسم من هم به آنچه او مبتلاست مبتلا شوم. (۱)

ای دل ارخواهی که جا در بزم آن سلطان کنی باید اول کاخ حرص و آز را ویران کنی

پشت پا زن بر جهان و کار او مردانه وار مشکلات عشق اگر خواهی به خود آسان کنی

زیر زین آور براق عشق کثرت سوز را در فضای لامکان خواهی اگر جولان کنی

نفس شیطانست از شیطان نفس ایمن مباش قرب حق جوئی چو خود را دور از این شیطان کنی

بی من و ما در منای عشق چون محرم شوی باید اول نفس کافر کیش را قربان کنی

باید اول کام و لب شوئی ز آب سلسبیل گر هما خواهی که مدح شاه جم دربان کنی

ص: ۵۵

آفتاب آسمان دین امیر المؤمنین آن که عالم را به مدح او بهارستان کنی
مهر او جو تا منور آسمان جان شود مدح او گو تا معطر گلشن ایمان کنی
شعله نیران گلستان بر تو گردد چون خلیل باولایش جا اگر در شعله نیران کنی

توجه به فقرا در روایات

حضرت موسی بن جعفر از پدران‌ش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده است:

لَا تَسْتَخِفُّوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ عِترَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. (۱)

فقرای شیعه علی و امامان بعد از او را سبک شمارید که یکی از آنها به اندازه جمعیت دو قبیله ربیع و مضر را در قیامت شفاعت می نماید.

در آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده، آمده است:

أَلَا وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ اللَّهُ يَسْتَخِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا أَنْ يُتُوبَ.

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ. (۲)

بدانید هر کس فقیر مسلمانی را سبک شمارد، به حقیقت که حق خدا را سبک شمرده است و خداوند او را در قیامت سبک انگارد، مگر توبه کند.

ص: ۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۹/۸، باب ۲۱، حدیث ۸۰؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۳۰۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۲/۷۳، باب ۶۷، ذیل حدیث ۱؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۲۹. [۴]

و نیز حضرت فرمود: هر کس تهدست مسلمانی را گرامی بدارد، خدا را در قیامت ملاقات می کند در حالی که از او خشنود است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (۱)

هر کس فقیر مسلمانی را ببیند و به او سلام کند ولی سلامش به فقیر مانند سلام به غیر فقیر نباشد خدا را در قیامت در حال غضب بر خود ملاقات می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام به وقت وفات به حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

أَوْصِيكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ. (۲)

حسن جان! تو را وصیت می کنم به عشق ورزیدن به از کار افتادگان و محتاجان و معاشرت و نشستن با آنان.

و آن حضرت فرمود:

لَا تُحَقِّرُوا ضِعْفَاءَ إِخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ. (۳)

برادران دینی خود را که از نظر مالی ضعیف هستند کوچک شمارید، به حقیقت که هر کس مؤمنی را کوچک بشمارد، خداوند در بهشت بین او و مؤمن کوچک شمرده فاصله اندازد مگر این که توبه کند.

ص: ۵۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۳۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۶۴/۱۲، باب ۳۶، حدیث ۱۵۶۵۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۱/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۴۳. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۲/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۴۵؛ [۴] تحف العقول: ۱۰۴.

حضرت رضا از پدران‌ش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقْرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ. (۱)

هر کس مرد مؤمن یا زن با ایمانی را خوار کند، یا به خاطر فقر و نداریش او را کوچک بشمارد، خداوند متعال وی را در قیامت شهره مردم نموده و او را رسوا کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مَفْتَحَةٌ عَلَى الْفُقَرَاءِ، وَالرَّحْمَةُ نَازِلَةٌ عَلَى الرَّحْمَاءِ، وَاللَّهُ رَاضٍ عَنِ الْأَسْخِيَاءِ. (۲)

درهای بهشت به روی محتاجان باز است و رحمت خدا متوجه اهل مهر و محبت است و خداوند از مردم باسخاوت راضی و خشنود است.

لقمان به فرزندش گفت:

يَا بُنَيَّ لَا تَحْقِرَنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ ثِيَابِهِ، فَإِنَّ رَبَّكَ وَرَبَّهُ وَاحِدٌ. (۳)

ای پسر! کسی را به کهنه بودن لباسش کوچک و حقیر مشمار، به حقیقت که خدای تو و او یکی است.

ابراهیم علیه السلام از حضرت حق پرسید:

يَا رَبِّ مَنْ أَطْعَمَ جَائِعًا فَمَا جَزَاؤُهُ؟ قَالَ: جَزَاؤُهُ الْغُفْرَانُ وَ أَنْ كَانَ ذُنُوبُهُ يَمَلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (۴)

ص: ۵۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۴/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۵۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۷/۱۲، باب ۱۴۶، حدیث ۱۶۲۷۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۶/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۵۷؛ [۳] روضه الواعظین: ۴۵۴/۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۷/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۵۷؛ [۵] روضه الواعظین: ۴۵۵/۲. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۷/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۵۸؛ [۷] جامع الاخبار: ۱۰۹. [۸]

ای پروردگار من! جزای کسی که گرسنه ای را سیر کند چیست؟ فرمود:

آمزش گناه گرچه گناهِش بین آسمان و زمین را پر کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ، وَ خَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ، وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ. (۱)

دانشمندان را مورد پرسش قرار دهید، با حکیمان گفتگو کنید و با تهیدستان مجالست نمایید.

خداوند به حضرت داود علیه السلام خطاب کرد:

بنده ای از بندگانم در قیامت با یک حسنه بر من وارد می شود و من به خاطر آن حسنه، حکم می کنم او را وارد بهشت کنند.

داود عرضه داشت: خدایا! آن حسنه چیست؟ خطاب رسید: به قدر یک خرما یا نصف خرما شادی بر مؤمنی وارد کند، داوود

عرضه داشت: الهی آن کس که تو را شناخت، حق است که از حضرتت قطع امید نکند! (۲)

گرچه رویت ندیده ایم ای دوست وصف حسنت شنیده ایم ای دوست

گفته بودی که ما از آن توایم اثری زان ندیده ایم ای دوست

سال ها بر امید صافی وصل درد هجران چشیده ایم ای دوست

آخری کرده ایم کار جهان کاول از سر بریده ایم ای دوست

ما چون مرغان به بال همت و جهد در هوایت پریده ایم ای دوست

در جهان برگزیده همه ایم تا تو را برگزیده ایم ای دوست

ص: ۵۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۷۴، باب ۷، حدیث ۴۰؛ [۱] تحف العقول: ۴۱.

۲- (۲) - الکافی: ۱۸۹/۲، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۳۵۱/۱۶، باب ۲۴، حدیث ۲۱۷۳۹.

هر کسی در بلا گرفتار است ما به نعمت رسیده ایم ای دوست

به زرت چون عماد نفروشیم که به جانت خریده ایم ای دوست

(عماد فقیه کرمانی)

رجوع نیازمند به مؤمن کریم هیچ گونه مانع شرعی ندارد و قضای حاجت او به وسیله مؤمن امری است واجب و لازم و مورث ثواب و جزای الهی و طرد کردن و حقیر شمردنش، گناهی بزرگ و موجب عذاب الهی است.

رجوعی که باعث حرمان از رحمت و احسان حضرت حق است، رجوع به طاغوت و رجوع به مشرک و کافر است، آن رجوعی که باعث ذلت اسلام و مسلمین و موجب رشد و تقویت مخالفان خدا است.

ص: ۶۰

«۱۵» اَللّٰهُمَّ وَ لِيْ اِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِيْ وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِيْ وَ سَوَّلْتَ لِيْ نَفْسِيْ رَفَعَهَا اِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ اِلَيْكَ وَ لَا يَسْتَعْنِيْ فِيْ طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِيْنَ وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِيْنَ]

خدایا! برای من در پیشگاه حضرت حاجتی است که دست طاقت و توانم، از دست یابی به آن کوتاه است، و رشته چاره ام، بدون لطف تو بریده است، و نفسم در نظرم چنین آراسته که رفع نیازم را از کسی بخواهم که رفع نیازهایش را از تو می خواهد، و در حاجاتش از تو بی نیاز نیست. این درخواست حاجت از غیر تو لغزشی است، از لغزش های خطاکاران، و افتادنی است، از افتادن های گناهکاران.

فقر و امتحان الهی

اشاره

فقر و تهیدستی امتحانی از امتحانات الهی است، در چنین موضعی هوشیاری و آگاهی کافی لازم است که فشار نفس، انسان را به جایی که حضرت حق راضی نیست نکشاند و برای رفع حاجت و نیاز، آدمی را به دامن طاغوت و طاغوتیان نیندازد که صبر و حوصله بر فقر و نیاز، تا رفع آن به لطف و کرم حضرت ربّ الارباب ثواب عظیمی در نزد حق دارد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حکیمی گفته است:

ص: ۶۱

غَنَى النَّفْسِ اغْنَى مِنَ الْبُحْرِ. (۱)

بی نیازی نفس از آن که باید از او بی نیاز بود، حالتی گسترده تر از دریاست.

جبرئیل در جملاتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

إِنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (۲)

به حقیقت که شرافت مرد به عبادت در دل شب و عزت و بزرگواریش در بی نیازی از مردم است.

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

خَيْرُ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. (۳)

بهترین بی نیازی، بی نیازی نفس است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَزِينَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَيَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَوَلَايَةُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۴)

سه برنامه افتخار مؤمن و آراستگی او در دنیا و آخرت است: نماز شب، نداشتن چشم داشت به مال مردم و قبول رهبری و ولایت امامان معصوم.

بی نیازی مردم در کلام مجلسی

اشاره

علامه مجلسی در باب بی نیازی از مردم در توضیح روایات می فرماید:

مراد به بی نیازی قطع طمع از مردم و قناعت به مقدار کفایت و تکیه بر خدا و

ص: ۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۴۷/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۷؛ [۱] الأملی، شیخ صدوق: ۲۴۴. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۵۵/۸، باب ۳۹، حدیث ۱۰۲۸۸؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۰۶/۷۲، باب ۴۹، حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۰۶/۷۲، باب ۴۹، حدیث ۵؛ [۵] الأملی، شیخ صدوق: ۴۸۸، حدیث ۱. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۰۷/۷۲، باب ۴۹، حدیث ۶؛ [۷] الکافی: ۲۳۴/۸، حدیث ۳۱۱. [۸]

متوسل نشدن به مردم و قطع سؤال و درخواست و اظهار حاجت در غیر ضرورت است، ورنه دنیا خانه حاجت و نیاز است و انسان موجودی اجتماعی و همه در امور زندگی و معیشت محتاج به یکدیگر، اما هر چه حاجات و درخواست ها و نیازها کمتر باشد، عزت آدمی نزد مردم بیشتر است و به هر مقدار که قلب خالی از طمع به مال مردم باشد، کمک حق به رفع نیاز انسان و آسان شدن کار بیشتر است. (۱) آری، صبر بر نیاز و حاجت و استقامت ورزی بر مشکلات تا حل آن به عنایت خدا و به وسیله علل و امور شرعی عبادتی بس بزرگ و موثر عزت در دنیا و جنت در آخرت است.

ارزش فقرا در روایات

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ، وَ هُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (۲)

خوشا به حال مردم مسکین به خاطر صبری که در برابر مشکل دارند، [و اجازه نمی دهند، نفس و شهوت و غریزه و میل، آنان را به گناه و معصیت برای حل مشکل وادار کند]، اینان مردمی هستند که لیاقت تماشای ملکوت سماوات و زمین در آنان شکفته شده و می بینند از حقایق آنچه را که دیگران نمی بینند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۹/۷۲، ذیل حدیث ۱۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۱۵؛ [۱] الکافی: ۲/۲۶۳، حدیث ۱۳. [۲]

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَيُّ الْفُقَرَاءِ؟ فَيَقُومُ عُنُقَ مَنْ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ: عِبَادِي! فَيَقُولُونَ لَبَّيْكَ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: أَنِّي لَمْ أَفْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَكِنْ أَنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، تَصَيَّفُوا وَجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَيَّنَّعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ. (۱)

هنگام قیامت، خداوند امر می کند، منادی از طرف او ندا در دهد فقرا کجایند؟ بسیاری از مردم بر می خیزند، خطاب می رسد بندگانم. پاسخ می دهند، لبیک ای خدای ما، خطاب می کند، من نه به خاطر سبک انگاشتن شما به فقر و نداری مبتلایان کردم، بلکه شما را برای مثل امروزی انتخاب نمودم، در بین مردم جستجو کنید هر کس به خاطر من با شما خوبی کرد، از جانب من بهشت را به عنوان جزای خویش در اختیارش بگذارید.

راوی می گوید حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

وارد بازار شدی، میوه را و آنچه میل داشتی نمی خواستی بخری؟ عرضه داشتم:

چرا؟ فرمود: برای تو به هر چیزی که می خواستی ولی قدرت خرید آن را نداشتی حسنه ای است. (۲)

ص: ۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۱۷؛ [۱] الکافی: ۲/۲۶۳، حدیث ۱۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۱۹؛ الکافی: ۲/۲۶۴، حدیث ۱۷. [۳]

[«۱۶» ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي «۱۷» وَ قُلْتُ:
سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا؟ وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟]

آن گاه به یادآوری تو، از خواب غفلت بیدار شدم و به توفیق تو از عرصه گاه لغزشم برخاستم و به راهنمایی تو از افتادنم به وادی خطر پس آمدم، و از علل در افتادن به گمراهی دست برداشتم، و گفتم: منزّه و پاک است پروردگرم، چگونه نیازمندی از نیازمند دیگر طلب حاجت کند، و از کجا تهی دستی به تهی دستی دیگر میل و رغبت نشان دهد؟!

دست نیاز به سوی بی نیاز

در صورتی انسان می تواند به اوج کمال برسد که عشق به ذات خویش را در پرتو ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. چرا که اگر دید بنده در به دست آوردن حاجت گرفتار دو نگرینی شود به گونه ای دل او به سوی کرم خداوند است ولی چشمش به دست مردم باشد، از یاد خدا غافل شده یعنی دیده و دل بنده نیازمند؛ دو گانه سوز می گردد.

با آن که فضل و کرم را در دست بی نیاز می بیند ولی دل در گرو نیازمند قرار می دهد. بنابراین بنده از درجات کمال و معرفت حق محروم شود و در خواسته اش سرگردان می ماند. پس چه بهتر اگر بخواهد دستی دراز کند به سوی اهل معرفت و

امام حسین علیه السلام در این باره به مرد فقیری می فرماید:

... لَا تَزْفَعُ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: إِلَى ذِي دِينٍ، أَوْ مُرُوَّةٍ، أَوْ حَسَبٍ، فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَأَمَّا ذُو المُرُوَّةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوَّتِهِ وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِكَ.

(۱)

نیاز خودت را به نزد سه نفر ببر: ۱- دیندار ۲- جوانمرد ۳- بزرگ زاده

زیرا دیندار برای حفظ دین خود نیازت را برآورده می سازد و جوانمرد از مردانگی خود شرم می کند و بزرگ زاده می داند که تو با روانداختن به او آبرویت را فروختی، با برآوردن نیازت آبروی تو را حفظ می کند.

البته بندگان نیکوکار و نمایندگان حق در بین مردم همان لطف الهی است.

احمد بن عیسی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

هر گاه مردی دست نیاز به سوی من دراز کند، در برآوردن نیاز او شتاب می ورزم؛ زیرا ترس آن می رود که کار از کار بگذرد و کمک من در مشکل او به کارش نیاید. (۲) باید از بنده نوازی خداوند مَنان سپاس گزار بود که اجازه نمی دهد بنده اش به کسی که توان برآوردن حاجت او را ندارد، روی آورد؛ زیرا این حرکت جسارت به محضر پروردگار است و عقل هم نمی پسندد که نیازمند به سوی مانند خودش دست نیاز بگشاید و اعتبار فطری خود را تباه سازد.

پس به این اعتبار سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرضه می دارد:

ص: ۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۷۵، باب ۲۰، ذیل حدیث ۲؛ [۱] تحف العقول: ۲۴۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۷۶؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۶۴۴، حدیث ۱۳۳۷.

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي. (١)

خدایا! در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی، تهیدست نباشم، خدایا! در عین دانایی نادانم، پس چگونه در نادانی، نادان نباشم.

منظور حضرت این است که خدایا! من که با تمام دانشم؛ نادان هستم، همان طور در بی نیازی هم نیازمندم؛ زیرا حاجت و دانش ذاتی نیست بلکه امانت و لطفی از ناحیه توست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَإِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهِمَا. (٢)

مقرب شدن نزد خدای متعال با دراز کردن دست نیاز به سوی او شدنی است و محترم شدن نزد مردم به ترک پرسش از آنان است.

چون دست نیازمند به سوی مردم دراز کردن عزت را می رباید و غیرت و شرم را می برد و چشم کنندن از آنچه در دست مردم است، مایه عزت مؤمنان است.

مردی نیازمند به نزد حضرت علی علیه السلام از حاجت خود شکوه کرد و از روی گردانی دنیا از او ناله سر داد. حضرت فرمود:

إِعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ. (٣)

بدان که هر چه از دنیا بیش از روزی و نیازت به تو می رسد؛ تو نگهبان آن برای دیگران هستی.

ص: ۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۵، باب ۲، ذیل حدیث ۳؛ [۱] إقبال الأعمال: ۳۴۸.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۹۹، حدیث ۳۹۵۳. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۰/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۶۱؛ [۳] الخصال: ۱۶/۱، حدیث ۵۸.

حضرت کلمه خازن را به جهت احترام به مرد محتاج فرموده که دل او بیشتر شکسته نشود و گرنه در حقیقت او بارکش مال دیگران است.

«سلمان فارسی در هنگام مرگ اظهار تأسف کرد؛ پرسیده شد: چرا ای بنده خدا! افسوس می خوری؟ گفت: اندوهم برای دنیا نیست، بلکه چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما سفارش کرد که باید قوت روزانه هر یک از شما به اندازه ره توشه یک مسافر باشد من با این همه اثاثیه در اطرافم می ترسم از دستور آن حضرت سرپیچی کرده باشم سپس با دستش به آنها اشاره کرد و گفت: آن بالش و شمشیر و کاسه.» (۱) پس توجه داشته باش کجا هستی و با کی هستی، قدری با خود خلوت کن، به صحرا و کوه و بیابان برو و کمی نماز بخوان و بگو خدایا! من یقین می خواهم.

حضرت شیخ بهایی می فرماید:

از هوس بگذر رها کن کش و فش پا ز دامان قناعت در مکش

گر نباشد جامه اطلس تو را کهنه دلقی ساتر تن بس تو را

ور مزعفر نبودت با قند و مشک خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک

ور نباشد مشربت از زرناب با کف خود می توانی خورد آب

ور نباشد مرکب زرین لجام می توان هم زد بیای خویش گام

ور نباشد دور باش از پیش و پس دور باش نفرت خلق از تو بس

ور نباشد خانه های زرنگار می تواند بردن به سر در کنج غار

ور نباشد فرش ابریشم طراز با حصیر کهنه مسجد بساز

ور نباشد شانه ای از بهر ریش شانه بتوان کرد با انگشت خویش

(شیخ بهایی)

ص: ۶۸

[«۱۸» فَقَصِّ دُتُّكَ؟ يَا إِلَهِي بِالرَّعْبَةِ وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ «۱۹» وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ]

روی این حساب، با اشتیاق و شوق آهنگ تو کردم، و از باب اطمینان به تو، امیدم را به جانب حضرتت آوردم، و دانستم آنچه را از تو می خواهم، هر چند زیاد باشد، در کنار دارایت اندک است، و چیزهای با ارزشی که بخشش را از تو درخواست می کنم، در جنب توانایت کوچک و بی مقدار است، و دایره کرم و بزرگواریت با تقاضای هیچ کس تنگ نمی شود، و دست بخشندگیت از هر دستی برتر است.

قدرت بخشش و لطف حق

از خصلت های کریمانه خداوند، بخشش های بزرگ و بدون عوض است مانند عقل و قوه فهم و شعور که فرمانده اصلی زندگی انسان و راهنمای جاده هدایت بشر به سوی خوشبختی و نیک سرانجامی است.

خردها از عطایای الهی هستند ولی کمال ادب به صورت اکتسابی و تلاش به دست می آید.

در محضر امام رضا علیه السلام سخن از عقل و ادب به میان آمد، حضرت فرمود:

الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُفَّةٌ، فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا. (۱)

خرد بخششی از سوی خداست و ادب با زحمت و تلاش به دست می آید، پس هر که در راه کسب ادب و تربیت کوشش کند به آن دست یابد و هر که در راه افزودن خرد، خود را به سختی اندازد بر نادانیش افزوده شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند خرد را از نوری آفرید که در علم ازلی او اندوخته و نهفته بود و هیچ پیامبری فرستاده نشده و فرشته بارگاه خداوند از آن آگاهی نداشت. (۲) پس پروردگار در اولین زمان آفرینش آدم علیه السلام نعمت عقل را در برترین جای کالبد آدمی قرار داد و فرمان هدایت فطری و حرکتی را برعهده او گذاشت و با گسترش نسل آدم عقل ها گسترده گردیده و از تولدها، اندیشه ها پدید آمده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعَقْلُ وَوِلَادَةٌ وَالْعِلْمُ إِفَادَةٌ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ. (۳)

عقل در سرشت و فطرت و دانش فراگرفتنی است و همنشینی با دانشمندان افزونی است.

عقل و علم مانند دو برادر با ریسمانی به هم بسته شده و از یکدیگر دور نمی شوند؛ زیرا هر دو از جنس نورند که دو بال پرواز تکامل بشر هستند. در کسب دانش باید کوشید ولی اصل آن نوری است که در ظرف سینه برخی انسان ها گذاشته می شود و آن توفیق رسیدن به شناخت و عبادت حق را فراهم می سازد. دانش نور و

ص: ۷۰

۱- (۱) - الکافی: ۲۳/۱، حدیث ۱۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۴۲/۷۵، باب ۲۶، ذیل حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۷/۱، باب ۱۰۴، حدیث ۳؛ معانی الأخبار: ۳۱۳؛ حدیث ۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۰/۱، باب ۴، حدیث ۳۹؛ [۳] أعلام الدین: ۱۷۱. [۴]

روشنایی است که خداوند در دل های اولیا و دوستان، فضیلت قرار می دهد.

عنوان بصری به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا فرمایید خداوند مرا توفیق دهد که از علم شما سود برم و هر چه از شما بپرسم پاسخ بشنوم؛ حضرت فرمود:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِاللَّعْلَمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ... (۱)

علم به فرا گرفتن نیست بلکه نوری است که از طرف خداوند متعال بر دل هر که بخواهد او را هدایت کند می تابد...

این نور دانش عطیه ای الهی است که به سینه های انسان های برگزیده و با صلاحیت فرستاده می شود که بتوانند امتی را راهنمایی نمایند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود:

آیا شما را از بخشنده ترین بخشنده خبر دهم؟ خداوند، بخشنده ترین بخشنده است و من بخشنده ترین فرزند آدم هستم و بعد از من بخشنده ترین شما مردی است که دانش را آموزش دهد و از این راه دانش او پخش شود. او در روز قیامت به تنهایی همچون یک امت برانگیخته می شود. (۲) بنابراین تک تک نعمت ها ظهور تام حق و نظام احسن هستند. و همگی ساخته و پرداخته دست اوست که به جهت بهره گیری در سیر و سلوک انسان به کار می روند.

هر مقدار نیاز آدمی بزرگ جلوه کند در نزد حق تعالی بزرگتر از خود انسان نیست؛ زیرا وجود انسان مرکز هدف آفرینش هستی و کاینات است.

اگر خداوند قدرت فیاضی دارد که مقاماتی بلند مرتبه را به اشرف موجودات بدهد، چرا مقام رضا که مقام فنای اراده رهرو در اراده حق است، را به او لطف نکند.

ص: ۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۱، باب ۷، حدیث ۱۷؛ [۱] منیه المرید: ۱۴۸. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۱۵۱/۱۰، حدیث ۲۸۷۷۱؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۴/۱. [۳]

تا انسان به این مقام نرسد، اعمالش مورد پذیرش و رضایت حق قرار نمی گیرد. پس باید زمینه بهره گیری از این سرمایه بی منت را فراهم ساخت.

بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: از خدا پرس چه عملی است که اگر ما آن را انجام دهیم خدا از ما راضی می شود؟ موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! شنیدی آنچه را بنی اسرائیل گفتند؟ خطاب آمد: ای موسی! به آنان بگو: از من راضی شوید تا من از شما راضی شوم. (۱) اگر شخصی به این مقام برسد؛ دیگر نه ناله و آهی می ماند و نه خواهش و خواری؛ زیرا رضایت را در رضای حق می بیند.

و آن که در زندگی پیوسته از کمبودها و نعمت های کمیاب شکایت می کند؛ از الطاف حق درک درستی ندارد و به مقام های معنوی و عرفانی که او را به درجات بالا برساند باور حقیقی نمی آورد.

در دعای شب مبعث آمده است:

اللَّهُمَّ أَنْكَ تَرَى وَلَا تُرَى وَ أَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَ أَنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعِي وَ الْمُنتَهَى، وَ أَنَّ لِمَكَ الْمَمَاتَ وَ الْمَحْيَا، وَ إِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى. (۲)

الهی تو می بینی ولی دیده نمی شوی و تو بر دیدگان فرازتری و بازگشت و سیر نهایی به سوی توست و چگونه زیستن و مردن از توست و آخرت و دنیا برای تو و در تصرف توست.

در دعای ام داود آمده است:

وَ اسْئَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِيكٌ، وَ أَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، وَ أَنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ

ص: ۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۷۹، باب ۱۸، ذیل حدیث ۲۶؛ مسکن الفؤاد: ۸۴.

۲- (۲) - البلد الأمين: ۱۸۳؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۵۳۶. [۲]

و از تو درخواست می کنم به حق این که تویی از زمامدار ملک و ملکوت هستی و به این که تو هر کاری را خواهی بشود می شود و به این که تو بر هر چیزی که خواهی توانائی.

يَا مَنْ إِلَهَ التَّدْبِيرِ وَ لَهُ الْمَقَادِيرُ، وَ يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ، يَا مُرْسِلَ الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ الْإِصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْمَرْوَاحِ، وَ يَا ذَا الْجُودِ وَ السَّمَّاحِ، يَا رَادًّا مَا قَدْ فَاتَ، يَا نَاشِئَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ، يَا رَازِقَ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ يَا فَاعِلَ مَا يَشَاءُ كَيْفَ يَشَاءُ. (۲)

ای آن که تدبیر و نقشه کشی با اوست و اندازه ها در قدرت او قرار دارد. و ای آن که هر دشواری بر او هموار و آسان است، ای آن که بر هر چه بخوهد تواناست، ای روان کننده بادها، ای شکافنده صبح روشنی بخش، ای برانگیزنده روانها ای دارای جود و بخشش سهل، ای بازگرداننده آنچه رفته، ای زنده کننده مردگان، ای گردآورنده پراکنده گی، ای بی حساب روزی دهنده به هر کس که خواهد، ای انجام دهنده هر چه خواهد به هر گونه که خواهد.

ای مونس و غمگسار عاشق وی چشم و چراغ و یار عاشق

ای داروی فربهی و صحت از بهر تن نزار عاشق

ای رحمت و پادشاهی تو بر بوده دل و قرار عاشق

ص: ۷۳

۱- (۱) - البلد الأمين: ۱۸۲؛ [۱] مصباح المتهجد: ۸۱۱. [۲]

۲- (۲) - البلد الأمين: ۱۸۲؛ [۳] مصباح المتهجد: ۵۳۴. [۴]

ای کرده خیال را رسولی در واسطه یادگار عاشق

آن را که به خویش بار ندهی کی بیند کار و بار عاشق

از جذب و کشیدن تو باشد آن ناله زار زار عاشق

ای لاف اَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّیْ آرایش و افتخار عاشق

لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاکَ نُهْ چرخ به اختیار عاشق

(مولوی)

ص: ۷۴

[«۲۰» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنَعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْجَزْمَانَ «۲۱» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا وَ لِتَضْرُعِي رَاحِمًا وَ لِصَوْتِي سَامِعًا «۲۲» وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَلَا تَبْتِ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَيْدِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ «۲۳» وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به کرم و بزرگواریت بر دست یافتن به احسانت کمک فرما، و از باب عدالتت بر کیفری که سزاوار آنم دچار مکن.

من اولین رغبت کننده ای نیستم که به حضرتت رو آورده، پس به او عطا کرده ای، و حال آن که سزاوار ممنوع شدن از عطایت بوده، و اولین خواهنده ای نیستم که از تو طلب حاجت کرده و تو بر او احسان کرده ای در حالی که مستحق محرومیت از احسان توست.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مستجاب کننده دعایم باش و به ندایم توجه کن، و به زاریم رحمت آر، و صدایم را شنوا باش، و امیدم را از حضرتت قطع مکن، و دست آویز مرا از خود جدا مساز، و در این حاجتم و دیگر حوایجم، مرا به سوی غیر خودت روانه مکن، و به برآورده شدن خواسته ام، و روا شدن حاجتم و رسیدن به مطلبم، پیش از برخاستن از جایم و با آسان ساختن مشکلم و با سرنوشت خوبی که در تمام امور برایم رقم می زنی، کار ساز من باشد.

دریای کرم

هر کسی که بخواهد به واقعیت های انسانی و نفسانی دست یابد، باید از درستی روش و منش رسیدن به حقیقت آگاه باشد. البته برای تعیین درستی و نادرستی هر چیز و میزان حقیقی یا دروغی بودن آن به اهل فن مراجعه کند، چنانکه در مورد میزان برخورداری آدمی از صحت و سلامتی بدن به نزد پزشک متخصص و متبحر می رود.

در باب معرفت الهی تعیین سلامت راه و مشاهده نشانه عظم پروردگار به عهده اهل راه یعنی پیامبران الهی و اولیای معصومین است که همگی آینه حق نما هستند. از این روش های معرفتی، شناخت کرامت نفس برگرفته از کرامت حقیقی خداوند است که آثار آن در زندگی بزرگوارانه نمایان می شود.

امام صادق علیه السلام در بیانی شیوا به بعضی از رفتارهای کرامت وار اشاره می فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْلَمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ. (۱)

سه چیز از کرامت های بلند اخلاقی در دنیا و آخرت است:

ص: ۷۶

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۹۹/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۳. [۲]

۱ - گذشت نسبت به کسی که به شما ستم روا داشته است.

۲ - ارتباط با کسی که پیوند خویش را با تو بریده است.

۳ - بردباری با کسی که رفتار جاهلانه داشته است.

بر پایه این بیان حضرت، عشق ورزیدن، نسبتی بین آفریدگار و بندگان خداست و شالوده دین هم همین عشق و محبت خالص، نسبت به خدا و اولیای خدا و همه ظهورات حق است. در میان مردم معروف است که همیشه گنجینه در ویرانه ها یافت می شود. بر این پایه، مؤمن در راه وصال دوست تا از هواهای نفسانی و خودبینی خراب و فانی نشود، به بقای کریمانه حق آباد نمی شود.

کسی که می خواهد در سفر معنوی به دریای کرامت های الهی برسد، نیازمند عزمی محکم و نیتی جدی و خالص است. اتصال کامل در صورت بریدن از غیر است. اگر در میان راه تنزلی کند و به بیگانه اندکی چشمداشت پیدا کند چنان سقوط می نماید که از نظر پروردگار می افتد؛ چرا که به هر اندازه انسان به سوی حق اوج بگیرد، سقوط او به دره نیستی شدیدتر خواهد بود. پس با کنترل شدید نفس می توان از شک و تردید در راه سفر معنوی از سیر قهقرایی و عقب گرد جلوگیری نمود.

امام علی علیه السلام یک چشمه از راهیابی به دریای کرامت را به ما نشان داده و می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُورًا مِنَ الظُّلَمِ، وَ يُخَلِّدُهُ فِي مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنَزِّلُ مَنَرًا الْكَرَامَةَ عِنْدَهُ فِي دَارِ اصْطِنَاعِ لِنَفْسِهِ، ظُلُّهَا عَرَّشُهُ، وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ، وَ زُورُهَا مَلَأَتْكَتَهُ، وَ رُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ. (۱)

ص: ۷۷

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه ها را برایش باز کند و به او نوری بنمایاند که از تاریکی برهد و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند، وی را نزد خود در خانه کرامت وارد سازد، خانه ای که برای خود انتخاب نموده که سایه اش عرش، روشنایش شادمانی او، زیارت کنندگانش فرشتگان و دوستانش انبیای او هستند.

بنابراین سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می شناسد، خود را از کرامت حق بی نیاز بداند؛ زیرا بلندی مرتبه کسی که حق را می شناسد این است که افتادگی را پیشه کند و در نزد خداوند اظهار بندگی و ذلت نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ بَرِيَ مِنَ الْكِبْرِ نَالَ الْكِرَامَةَ. (۱)

هر که از خود بزرگ بینی پاک شود به بزرگواری دست یابد.

یعنی احترام نهادن به همان اندازه که برای شخص اهل کرامت سازنده است؛ برای انسان فرومایه تباه کننده است و کرامت نتیجه دوراندیشی است.

از پیامبر اسلام درباره اهل کرامت و بزرگواری پرسیدند، فرمود:

کسانی که در مسجد، محفل و جلسه یاد خداوند را برپا می کنند. (۲) به این منظور اسلام، احترام و عزت مخصوصی برای مساجد گذاشته است.

امام صادق علیه السلام در باب آداب مراقبت در مسجد می فرماید:

هر گاه به در مسجد رسیدی... در پیشگاه او به ناتوانی و تقصیر و درویشی

ص: ۷۸

۱- (۱) - تحف العقول: ۳۱۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۲۹/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۴۷/۱، حدیث ۱۹۳۱؛ صحیح ابن حبان: ۹۸/۳.

خود اعتراف کن؛ زیرا که تو برای پرستش و همدمی با او آمده ای. رازهایت را با او در میان بگذار و بدان که همه اسرار درون مردم یا آشکارشان بر او پوشیده نیست. در برابر او چونان نیازمندترین بندگانش باش و دلت را از هر دل مشغولی که حجاب میان تو و پروردگارت شود خالی کن؛ زیرا که او تنها از پاکترین و خالص ترین می پذیرد. بنگر از کدام دیوان نامت بیرون می آید، اگر شیرینی مناجات با او و لذت گفتگو با وی را چشیدی و بر اثر روی خوش او به تو و پذیرشش، جام رحمت و کرامت او را سرکشیدی، هر آینه لایق چاکری و خدمتگزاری او شده ای. اینک به مسجد درآی که در امن و امان خواهی بود. (۱) بنابراین بزرگواری به بنده نوازی است و وعده بزرگوار نقد و بی درنگ می رسد و با فراوانی احسان بزرگواری ها مشخص می شود.

ص: ۷۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۸۰، باب ۸، حدیث ۴۰؛ مصباح الشریعه: ۱۳۰.

«۲۴» وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَيِّدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمْرِدِهَا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي
إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ «۲۵» وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا (وَ تَذَكَّرْ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدْ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ) فَضْلُكَ أَنَسِينِي وَ
إِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تُرْذِنِي خَائِبًا.]

و بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی دائمی و فزاینده که برای مدتش انقطاعی، و برای زمانش پایانی نباشد. این درود را
برایم مدد، و جهت برآورده شدن حاجتم سبب قرار ده؛ همانا تو واسع و کریمی و ای پروردگام! از جمله درخواست هایم
چنین و چنان است. (و نیاز به درخواستت را می گویی، سپس به سجده می روی، و در سجده ات می گویی:)

عطا و بخشش به من آرامش می دهد، و احسانت راهنماییم می کند. به حق خودت و به حق محمد و آلش که درودت بر
آنان باد، از تو می خواهم که مرا از پیشگاهت ناامید برنگردانی.

دعای ۱۴: ستم و ستمدیده

اشاره

ص: ۸۰

«١» يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ «٢» وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ «٣» وَيَا مَنْ قُرْبَتْ نُصْرَتُهُ مِنْ
الْمُظْلُومِينَ «٤» وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ «٥» قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا
حَظَرْتَ عَلَيْهِ بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاعْتِرَارًا بِنِكَيرِكَ عَلَيْهِ «٦» اللَّهُمَّ فَصِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعِدْوِي عَنْ ظُلْمِي
بِقُوَّتِكَ وَأَفْلِلْ حَيْدَهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا بَيْنَهُ وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ «٧» اللَّهُمَّ وَصِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ
ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ «٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي عَلَيْهِ
عَدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً «٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ وَ
أَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَيْبِهِ بِي رَحْمَتِكَ فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَيِّئِكَ وَكُلُّ مَرْزُوقٍ سِوَاءٍ مَعَ مُوجِدِكَ «١٠» اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ
أَنْ أَظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ «١١» اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيَّ أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَاقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ «١٢» اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنَّهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِِّرَ عَلَيَّ
ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرَّفَهُ عَمَّا قَلِيلٌ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَعَرَّفَنِي مَا

وَعَدَّتْ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ «١٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي
وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ «١٤» اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ
مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَضْلِ وَمَجْمَعِ الْخِصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي مِنْكَ بَيْنَهُ صِدْقَهُ وَصَبْرٍ دَائِمٍ «١٥» وَأَعِدْنِي مِنْ
سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعِدِّدْ لِي خَصِيصِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَ
اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقْتِي بِمَا تَحَيَّرْتَ «١٦» آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ.

«۱» يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ «۲» وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ «۳» وَ يَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصِيرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ «۴» وَ يَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ «۵» قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ أَنْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَظَرْتَ عَلَيْهِ بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ اغْتَرَارًا بِنِكَيرِكَ عَلَيْهِ]

ای آن که اخبار شاکیان از ستم بر او پنهان نیست! و ای آن که نسبت به ستمی که بر ستم دیدگان رفته، نیاز به شهادت شاهدان ندارد! و ای آن که یاری و نصرتش به ستم دیدگان نزدیک، و مددکاریش از ستمگران دور است! ای خدای من! محققاً می دانی، از فلاینی فرزند فلاینی ستمی به من رسیده که او را از آن ستم نهی کردی، و پرده حرمتم را دریده که دریدنش را بر او منع فرمودی. این ستم گری و پرده دری، از باب طغیان در نعمت توست که در اختیار اوست، و براساس غفلت و بی اعتنایی به خشم و غضب توست که گریبان او را خواهد گرفت.

مظلوم و ظالم

اشاره

در این قسمت از دعا به چند مسئله مهم در باب مظلوم و ظالم اشاره شده است:

۱ - وضع مظلوم و فریاد و زاری و استغاثه اش از حضرت او پنهان نیست.

۲ - مظلوم از ظلمی که بر وی رفته نیازی به آوردن شاهد در پیشگاه حق به وقت رسیدگی به پرونده ندارد؛ زیرا بهترین گواه و شاهد بر اعمال بندگان، خداست.

۳ - کمک و یاری حضرت حق به مظلوم نزدیک و از ستمکار دور است.

۴ - وجود مقدس حضرت رب العزّه تمام بندگان را از ظلم و ستم منع فرموده و آنان را از هتک نسبت به دیگران باز داشته است.

۵ - ظلم و ستم معلول کفران نعمت خدا و نتیجه طغیان و سرکشی در نعمت است.

همه در محضر الهی

اشاره

حقیقت و مفهوم جمله بالا- برای تمام خداپرستان روشن است؛ زیرا آنان خداوندی را می پرستند که قرآن مجید و فرمایش های انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام او را معرفی نموده است.

خدای قرآن، خداوندی است که در تمام اسما و صفات وجودی، بی نهایت در بی نهایت است. خدای قرآن خداوندی است که ملک و ملکوت هستی در دست قدرتش همچون ذره ای بیش نیست.

خدای قرآن، خداوندی است که علم و دانش و آگاهی نسبت به ظاهر و باطن موجودات علم تفصیلی است و هیچ چیزی از نظر حضرتش پنهان نیست.

خدای غیر قرآن و معارف اسلامی، مخلوق ذهن محدود و عقل ناقص بشری است و نمی تواند به عنوان معبود حق و معشوق حقیقی مورد توجه قرار بگیرد.

خدای غیر قرآن از اسما و صفاتی برخوردار نیست که انسان از عظمت و هیبتش سر تعظیم به خاک تواضع بساید و به خاطر علم فراگیرش از گناه و معصیت و ظلم و ستم پرهیزد و از مقام و مرتبه اش و عذاب و انتقامش بترسد.

خدای تورات و انجیل تحریف شده، خدای اوستا و زند و پازند کتاب زرتشتیان،

خدای بودا و بوداییان، خدایی ساختگی، قلبی، خیالی، وهمی، ضعیف، بی قدرت، بدون علم فراگیر، کنار کشیده از خلقت و بدون قاعده و قانون مهربان و سازگار با هر ظلم و ستم و پشتیبان ظالم و خائن و تکیه گاه عاصی و فاسد است.

به خاطر ایمان به چنین خدایی است که یهودیان و مسیحیان و خلاصه هر ملت و جامعه ای که آن چنان خدایی را باور دارد، به انواع مفسد، مظالم، خیانت، جنایت، پستی، آلودگی، پوکی، پوچی، گناه، معصیت، گرفتار و دچار است و تمام این دردهایش درد بی درمان و امراض فکری و روحیش امراض غیر قابل علاج است.

مدرسه ها، دبیرستان ها، دانشگاه ها، علوم گوناگون نفسی و روانی، تاکنون نتوانسته اند بشر لجام گسیخته جدای از خدای حقیقی را در جنایاتی که دارد، کنترل کنند و راهی هم برای کنترل این افسار گسیختگان وحشی تر از تمام حیوانات وحشی، جز تابش نور توحید ناب قرآنی در قلبشان وجود ندارد.

چون نور توحید ناب قرآنی و اسلام ناب محمدی بر قلوب بتابد و انسان با ذات و فطرت و عمق دلش این معنا را لمس کند که در تمام امور در دست قدرتی بی نهایت در بی نهایت و در کنار خدایی عادل و عالم به همه چیز و وجود مقدسی که نسبت به اهل طاعت و عبادت رحیم و نسبت به عاصی و پلید و ظالم و ستمکار اشد المعاقبین قرار دارد، از دایره عصیان و غفلت و گناه و معصیت و ظلم و ستم به درآمده، به عرصه گناه تقوا و کرامت و درستی و انسانیت قدم نهد و مصداق حقیقی خلیفه الله گردد و وجودش تبدیل به منبع کرامت و شرف و فضیلت شده، تمام روی زمین از پی ایمان و اخلاق و عمل صالحش بهشت عنبر سرشت گردد.

آیاتی در جهت آگاهی و فراگیری حق نسبت به ظاهر و باطن و ملک و ملکوت تمام اجزای هستی اشاره می رود تا برای مظلوم روشن تر شود که ظلمی که بر او رفته در برابر ربّ بصیر رفته و ناله اش در کنار خدای سمیع است و برای ظالم معلوم گردد

که حضرت جبار از جنایات و ستم او بر مردم ضعیف آگاه است و به وقت لازم انتقام مظلوم را از ظالم خواهد گرفت و جزای ستم ستمکار را در دنیا و آخرت به ستمکار خواهد رساند.

حکومت خدا در بیان قرآن

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبِّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست ، و کسی آنها را جز او نمی داند . و به آنچه در خشکی و دریاست ، آگاه است ، و هیچ برگی نمی افتد، مگر آن که آن را می داند ، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین ، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢﴾

یقیناً چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست .

رَبَّنَا أَنْتَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣﴾

پروردگارا ! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می داریم و آنچه را آشکار می کنیم ، می دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست .

ص: ۸۸

۱- (۱) - انعام (۶) : ۵۹. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۵. [۲]

۳- (۳) - ابراهیم (۱۴) : ۳۸. [۳]

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱)

روزی که همه آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید :] امروز فرمانروایی ویژه کیست ؟ ویژه خدای یکتای قهار است .

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِقُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲)

مسلماً کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند . آیا کسی را که در آتش می افکنند ، بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید ؟ هر چه می خواهید انجام دهید ، بی تردید او به آنچه انجام می دهید ، بیناست .

وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا اخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ» (۳)

من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید؛ دانانترم .

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۴)

بگو: اگر آنچه [از نیت های فاسد و افکار باطل] در سینه های شماست ، پنهان دارید یا آشکار کنید ، خدا آن را می داند . و نیز آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، می داند و خدا بر هر چیز تواناست .

ص: ۸۹

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۱۶ . [۱]

۲- (۲) - فصلت (۴۱) : ۴۰ . [۲]

۳- (۳) - ممتحنه (۶۰) : ۱ . [۳]

۴- (۴) - آل عمران (۳) : ۲۹ . [۴]

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ. (۱)

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست و نشانه های آشکار بر وجودش دلالت دارد.

و نیز می فرماید:

كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجُزُ، وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يُصَمُّهُ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمي عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ. (۲)

و هر عزیزی غیر از او خوار و هر قوییی غیر از زبون و هر مالکی غیر از مملوک و هر عالمی غیر از نیازمند به فراگیری و هر صاحب قدرتی غیر از او گاه توانا و گاه ضعیف و هر شنونده ای غیر از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا و از شنیدن آوازهای بلند کر و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده ای غیر از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور.

براساس آیات و روایات انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام این معنا باید در قلب انسان یقینی باشد که ظاهر و باطن هستی در پیشگاه حضرت حق حاضر و ریز و درشتی از نظر او مخفی نیست.

او بر تمام امور آگاه و نسبت به هر صدایی و ناله ای شنواست، پس از ظلم و ستم بر مردم ضعیف و بر هر موجود زنده ای پرهیزد که ستم و ظلم شما، در معرض علم و آگاهی او و ناله دادخواهی و شکایت مظلوم در کنار شنوایی حضرت اوست.

ص: ۹۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۴۹. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۶۴. [۲]

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱)

یقیناً خدا شنوا و بیناست .

وقتی آگاهی حضرت حق نسبت به همه چیز و همه کس و نسبت به ظاهر و باطن و امور پنهان و آشکار، علم فراگیر باشد، این معنی که حضرت حق نسبت به هر عمل و هر حرکتی از هر موجودی شاهد است و به وقت بازپرسی و محاکمه در محکمه عدالت و در دادگاه قیامت و اثبات حقی به غارت رفته و مالی غصب شده و حقوقی بر باد رفته و ستمی که بر مظلومی واقع شده، هیچ نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (۲)

بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید؟ در حالی که خدا بر آنچه انجام می دهید، گواه است .

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۳)

من به آنان جز آنچه را که به من دستور دادی نگفتم، [گفتم:] خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست . و تا زمانی که در میان آنان بودم گواهشان بودم، و چون مرا [از میان آنان به سوی خود] برگرفتی، خود

ص: ۹۱

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۲۰. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۹۸. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۱۱۷. [۳]

مراقب و نگاهبانان بودی ؛ و تو بر همه چیز گواهی .

قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ» (۱)

[به کافران و مشرکان که برای حق بودن نبوت گواه می طلبند] بگو : گواهی چه کسی از همه گواهان بزرگ تر است [تا او را بر حَقانیت نبوتم برای شما گواه آورم] ؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است [که گواهی اش بزرگترین و مطمئن ترین و صحیح ترین گواهی هاست] .

وَ اَمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا يَفْعَلُونَ» (۲)

اگر پاره ای از عذاب هایی را که [به سبب کفرشان] به آنان وعده می دهیم ، به تو نشان دهیم [می بینی که عذابی سخت و دردناک است] یا اگر [پیش از آن که عذاب آنان را به تو نشان دهیم] تو را قبض روح کنیم [اندوه مخور که در قیامت ، عذابشان را خواهی دید] پس باز گشتشان به سوی ماست ؛ خدا بر آنچه انجام می دهند ، گواه است .

اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۳)

حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می کند [تا گرویدگان به حق از آلودگان به باطل جدا شوند و حق پیشگان به بهشت و باطل گرایان به دوزخ درآیند] ؛ بی تردید خدا بر همه چیز گواه است .

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۴)

ص: ۹۲

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۹ . [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۴۶ . [۲]

۳- (۳) - حج (۲۲) : ۱۷ . [۳]

۴- (۴) - بروج (۸۵) : ۹ . [۴]

خدایی که مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره اوست و خدا بر همه چیز گواه است .

عظمت خالق در نهج البلاغه

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الصَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. (۱)

به نهانها آگاه است و از اندیشه ها باخبر است، به هر چیزی احاطه دارد و بر هر چیزی غالب است و بر همه چیز تواناست.

به قسمتی از خطبه معروف به اشباح توجه کنید، تا بیش از پیش به عظمت خالق و حضورش در ظاهر و باطن هستی واقف شوید و نیز به معجزه ای از معجزات حضرت مولای امام عارفان، پیشوای پرهیزکاران، شمع قلب عاشقان، غالب کل، علی بن ابیطالب علیه السلام آگاه گردید.

خداوند متعال بر کسانی که راز خود را نهان کنند، دانا و آگاه است و به پنهان گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته رانند مطلع و بیناست. و به اندیشه هایی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد و به آنچه با یقین، تصمیم بر آن گرفته شود و به نگاه کردن های زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام می گیرد و به آنچه در قلوب پنهان شده و به نادیدنی ها که در زیر حجاب ها و پرده ها مستور است وقوف کامل دارد.

به سخنانی که سوراخ های گوش ها به دزدی و آهستگی می شنود و به روزنه هایی که موران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آن جای می گیرند و

ص: ۹۳

به صدای با آه و ناله و گریه زنانی که میان ایشان و فرزندانشان مفارقت و جدایی افتاده و به صدای آهسته قدم ها و به جای نمو میوه که در غلاف های رگ و ریشه درختان است و به جای پنهان شدن حیوانات در غارها و درّه ها و کوهها و به جای پنهان شدن پشه ها میان ساق ها و پوست های درختان و به جای اتصال برگ ها به شاخه ها و به رحم هایی که نطفه های آمیخته به خون که از صلب ها خارج شده در آن قرار گیرد و به ابرهای درآمده در هوا و جای پیوستن آنها و به باریدن دانه باران در جای روی هم آمدن ابرها و به آنچه گردبادها بر روی زمین می پاشند و به فرو رفتن و حرکت حشرات در ریگستان ها و به جایگاه پرندگان بر سر کوهها بلند، به نغمه سرائی مرغان خواننده در آشیان های تاریک و به آنچه در میان صدف ها است و امواج دریا، در دل خود آن را پرورش داده و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده و یا آفتاب بر آن تابیده و به آنچه پی در پی پرده های تاریکی و درخشندگی های روشنی بر آن وارد گردیده و به نشانه هر گامی و به صدای آهسته هر حرکتی و به آوای هر سخنی و به حرکت و جنبش هر لبی و به جای هر جاننداری و به مقدار و وزن هر ذره ای و به همه و صدای آهسته هر جاننداری که دارای عزم و اراده است و به آنچه بر روی زمین است از قبیل میوه درخت، یا برگی فرو افتاده یا رحمی نطفه دار، همراه با شئون آفرینش از قبیل خون بسته، پاره گوشت، یا دارای شکل و صورت، یا طفل متولد شده، به همه و همه آگاه و بینا و نسبت به تمام، حاضر و شاهد است! (۱)

به طواف خانه تا کی نظر افکنی بنا را به حریم دل قدم نه که نظر کنی خدا را

قدحی ز زمزم عشق اگرت نصب افتد چو خضر دگر نجوئی سرچشمه بقا را

ص: ۹۴

عرفات درگه دل، طلب و وقوف بنما که از آن وقوف یابی جلوات کبریا را
بصفای جان نما سعی و گذر زمروه تن که مگر در آن بینی رخ یار دلربا را
به منای عشق قربان کنی ار منی خود را ز وصال دوست یابی به خدا تو هر منا را
نه به ذبح گوسپندی به جهان تو راست عیدی به تو عید گردد آنگه که بُری سر هوا را
چو در این طریق نفست به خلاف این بخواند تو به دست عشق بر او عددی بزن حصا را
بگذر ز راه صورت بسیار راه معنی که جز از طریق معنی نبود رهی خدا را

(لامع)

چنین آگاهی و علمی، به وقت محاکمه ستمگر و رساندن مظلوم به حقی که از او به غارت رفته، چه نیازی به گواه گواهان
دارد که او گواه بر تمام عالم و شاهد بر تمام شئون هستی و حاضر بر سرّ و نهان و ناظر بر آشکار و پنهان است.
راستی، اگر تمام مردم روی زمین به این معنا توجه قلبی داشتند و خود را در تمام لحظات در محضر حضرت او می دیدند و
آن محبوب را با تمام وجود لمس می کردند، روزگار آنان و برخوردشان با یکدیگر چگونه بود؟

یار مظلومان و دشمن ظالمان

اشاره

حضرت حق، چون انسان را بیافرید، خورشید نبوت و امامت و چراغ پر فروغ

ص: ۹۵

عقل و خرد را فراراه او قرار داد، تا به اسرار و رموز جهان و به عظمت شخصیت خود و به قوانین و مقرراتی که سلامت همه جانبه وی را در زندگی دنیا و سعادت و خوشبختی او را در قیامت تضمین می کند، واقف و آگاه گردد.

رسالت انبیا و امامت امامان عطیه ای عظیم و نعمتی بزرگ از جانب حضرت محبوب به انسان بود.

حیات طیبه و زندگی پاک و ثواب آخرت و بهشت عنبر سرشت، معلول پیروی از انبیا و نتیجه اطاعت از سفیران پاک الهی است.

نبوت و امامت حصن حصین حضرت حق و ضامن حفظ انسان از خطر و عامل شکوفایی همه استعدادهای بشر و ترسیم کننده صراط مستقیم حضرت ربّ برای انسان است.

انبیا و امامان علیهم السلام راه زندگی صحیح را به انسان نمایاندند و هر آنچه در مسیر هدایت و رشد و کمال نیاز داشت به او فهماندند و وی را به تمام منافع و خطرات مادی و معنوی آگاه کردند.

انبیا و ائمه علیهم السلام کلیه مسائل مربوط به عقاید حقه و حسنات اخلاقی و اعمال صالحه را در اختیار بشر قرار دادند و در این زمینه از چیزی فروگذار نکرده و برای هدایت و دستگیری انسان تا سر حدّ نثار جان در راه خدا کوشیدند.

انبیا و امامان علیهم السلام با کتابهای الهی خود و دستورها و قوانین جامعی که داشتند، انسان را دعوت به آبادی دنیا و عمارت آخرت کردند.

آن بزرگواران از آدمیان خواستند در تمام امور حیات به حقوق مربوط به خود قانع باشند و در همه زمینه ها حق و حقوق دیگران را رعایت نمایند.

آنان از مردم خواستند از هر گونه ظلم و ستمی به دیگران و حتی به حیوانات بپرهیزند و آنچه مربوط به دیگران است بگذارند در دست آنان بماند و از غارت و غصب و دزدی و رشوه و خیانت و جنایت و غل و غشّ و حيله و مکر و ثروت

در حالی که وجود مقدّس حضرت ربّ، حجت همه جانبه خود را نسبت به بندگان تمام کرده و زمینه ای برای تجاوز باقی نگذاشته، چنانچه ظلمی به کسی واقع شود، آتش غضب و خشمش نسبت به ظالم افروخته می گردد و مظلوم را پناه داده، زمینه انتقام او را یا به دست خودش، یا به وسیله دیگران از ظالم فراهم می نماید و چنانچه بنا به عللی در دنیا، از ستم پیشه انتقام مظلوم را نگیرد، وی را در قیامت به عذابی دچار می کند که راه نجاتی برای او نباشد.

این معنا از ابتدای زندگی انسان در دنیا عملاً نسبت به ظالم و مظلوم مسلم بوده و موضوعی است که نسبت به وضع قیامتی آن، هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد.

حق مظلوم در این دنیا و در جهان آخرت محال است از بین برود و انتقام از ظالم چیزی نیست که فراموش گردد که حضرت حق عالم به همه امور و سمیع و بصیر و خبیر و علیم و نسبت به کلیه برنامه ها گواه و شهید و آگاه و شاهد است.

حضرت او به کسی که به ناحق مورد ظلم واقع شده رحیم و مهربان و نسبت به ظالم و ستمگر خصم و دشمن است.

مظلوم با شخصیت و صابر که قدمی از راه حق فراتر نمی نهد و در تمام امور برابر با خواسته های حق زندگی می کند و منتظر می ماند تا خداوند زمینه انتقام را برایش فراهم آورد، تا به دست خود و یاری مردم مؤمن حقش را از ظالم بگیرد محبوب خدا می باشد و ستمگر نابکار و متکبر غدار و فخر فروش از خود راضی، منفور و مبعوض خدا است.

یاری حضرت حق به فرموده حضرت سجّاد علیه السلام به مظلوم نزدیک و کمک حضرت جبار و صاحب انتقام از ستمکار دور است.

ظلم و ستم یا به عبارت دیگر تجاوز به حق خود، یا به حق دیگران، یا به حقوق حضرت حق، عملی بسیار زشت و برنامه ای ناباب و کاری پلید و حرکتی زیان آور است.

وجود مقدس حضرت حق در کتب آسمانی، به خصوص قرآن مجید، انسان را از هر عمل زشتی و سوء خلقی و نیت آلوده ای، به خصوص ظلم نهی فرموده و به ظالم در صورتی که توبه نکند و دست از ستم بردارد، وعده عذاب دردناک داده است. آیات و روایات در این زمینه خواهد آمد.

نتیجه طغیان در نعمت

روشن است که اولاً: نعمت های حضرت حق چه مادی و چه معنوی قابل شماره نیست و ثانیاً: خداوند مهربان به هر کسی به اندازه لیاقت و سعی و کوشش او نعمت عنایت فرموده و ثالثاً: راه مصرف نعمت را به وسیله کتب آسمانی و تعلیمات انبیا و امامان علیهم السلام به انسان آموخته است.

اگر نعمت زیبایی و نعمت جسم و نعمت حالات قلب و نعمت غرایز و شهوات و نعمت مال و ثروت و نعمت علم و فهم و نعمت قدرت و قوت و سطوت و مکنّت در راه آبادی دنیا و سلامت زندگی و خوشبختی حقیقی خانواده و جامعه و طاعت و عبادت و رشد و کمال و خیر و سعادت و حل مشکلات بندگان خدا خرج شود، عین عدالت و مورث رضا و خشنودی حق و رسیدن انسان به اجر کریم و ثواب عظیم است.

و اگر آن نعمت ها خرج خیانت و غلّ و خدعه و شهوات حرام و قمار و شراب و گناه و معصیت و حبس حقوق از دیگران و فروپاشی نظام خانه و اجتماع و تکاثر و

ثروت و کبر و فخر فروشی و... شود باعث نفرت حق و شعله ور شدن آتش غضب حضرت جبار و لعنت خدا و ملائکه و لعنت کنندگان و عذاب مقیم و آتش ابد در قیامت خواهد شد و ظلم و ستم جز این معنایی ندارد، ظلم یعنی طغیان و سرکشی در نعمت و یا به عبارت دیگر، نعمت را در غیر جای خودش مصرف کردن است.

تبدیل کردن نعمت به معصیت، ظلمی سنگین، عملی زشت و حرکتی فوق العاده قبیح است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَ آحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بِئْسَ الْقَرَارُ» (۱)

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند ، ندیدی؟ * [سرای نابودی و هلاکت ، همان] دوزخی است که در آن وارد می شوند ، و بد قرار گاهی است .

ای کاش آنان که نعمت های الهی را در گناه و کوبیدن بندگان حق و ظلم و ستم خرج می کنند، از وضع ستمگران قبل از خود عبرت می گرفتند و افتادن آنان را به بند انتقام و مالیده شدن دماغشان را به خاک مذلت با چشم دل مشاهده می نمودند، تا از ظلم دست برداشته و قدم به راه پاکی و درستی و صدق و صفا می نهادند.

ای دل اساس خانه عمر استوار نیست سرمایه خوش است ولی پایدار نیست

نشکفت بر نهال گلستان روزگار یک گل که رنگ عارض او مستعار نیست

با شادی زمانه غم بی شمار هست در جام روزگار می بی خمار نیست

ص: ۹۹

صورت میند راحت بی رنج در جهان کین نقش بر صحایف لیل و نهار نیست
در جستجوی یار مکن نقد عمر صرف ای یار فکر یار رها کن که یار نیست
درویش اگر عزیز نباشد بچشم خلق خوارش مخوان که در نظر شرع خوار نیست
چون فخر بهترین خلایق به فقر بود گرما گدا و بی سروپائیم عار نیست

ص: ۱۰۰

[«۶»اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَأَفْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا بَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ «۷»اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَسِيؤْغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ «۸»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي عَلَيْهِ عِدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً «۹»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبِدْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِيئَةٍ سِوَاءٍ مَعَ مَوْجِدَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ستم کننده بر من و دشمنم را با نیرویت از ستم بر من بازدار، و با قدرتت تندی و تیزی ستمش را بر من بشکن، و برایش در آنچه که دوست دارد، مشغولیت و سرگرمی قرار ده، تا از ستم ورزی غافل گردد، و بر وجودش در برابر مظلومی که به دشمنی برمی خیزد، داغ عجز و ناتوانی زن.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست. و ستم کار را رخصت ستم بر من مده، و یاریت را نسبت به من، در برابر او نیکو قرار ده، و مرا از دست زدن به کارهایی مانند کار او حفظ کن، و در حالتی مانند حال او قرار مده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر دشمنم یاری ده؛ یاری دادن بی درنگی که خشمم را نسبت به او شفا، و کینه ام را در برابر او وفا باشد.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و عفو و بخشش را، در برابر ستمی که دشمن به من روا می دارد عوض ده و به جای رفتار بدش نسبت به من، رحمت را قرار ده، پس هر شدتی و رای خشم تو ناچیز، و هر بلایی با وجود غضب تو معتدل است.

بازداشتن از ستم دیگران

اشاره

ادب بندگی و بنده نوازی در این است که بنده پیوسته خداوند کریم را از هر گونه عیب و نقصی دور بداند و در هر کمال، تنها او را عنصر موثر و فیاض بشناسد پس کمالات و ارزش ها را به سوی حق بداند و تقصیرها و خطاکاری را به خود نسبت دهد.

امام سجّاد علیه السلام از دیدگاه برتر از بشر عادی؛ ظلم دیگران را نادیده گرفته است ولی به حال آن ستمگر خفته دل نگران است و از خداوند خواسته که او را از ستمگری باز دارد؛ زیرا قدرت بخشیدن به ستمکار سبب پیشگی در بین انسان ها می شود و هر انسانی با به دست آوردن اسلحه قدرت و توانایی نظامی به خود اجازه تجاوز و ستمگری می دهد و جنایات بشری که در طول تاریخ اتفاق افتاده است در اثر این احساس قدرت پوشالی است.

معنای رویارویی با ستمکار، ستم کردن در حق او نیست؛ زیرا در این صورت ستم دیگری پدید می آید. انسان عدالت پیشه کسی است که با دشمن خود جانب انصاف و عدالت را نگه دارد، چنانکه رفتار و منش امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر دشمنانی مانند معاویه بر همین اصل بوده است؛ همچنین قاتل خود ابن ملجم را نیز از چشمه عدالت بی بهره نفرمود و به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام

فرزندم چنانچه من زنده ماندم، خود بهتر می دانم با ابن ملجم چه کنم، ولی اگر زنده نماندم و شما خواستید او را مجازات کنید حق ندارید او را قطعه قطعه کنید، او یک ضربه شمشیر بر من وارد ساخته است شما نیز یک ضربه بر او وارد سازید و در صورتی که با آن ضربه هلاک نشد، حق زدن ضربه دیگر را به او ندارید. و تا هنگامی که او را قصاص نکرده اید از همان خوارکی که به من می دهید به او نیز بخورانید. (۱) مؤمن وارسته که از خویش فانی گشته و چیزی را از خود نمی داند و دست و زبان و قدرت و غضب و انتقام همگی را از خدا و برای خدا می داند، هرگز به خود اجازه نمی دهد از ابزار قدرت به غیر از راه حق و حقیقت و برپایی عدالت و پاکی و تقوا در جامعه بهره ببرد. بر این پایه معصومان علیهم السلام آن جا که پای شخص و مسائل خصوصی در میان بوده و درباره ستم و ستمکار به صبر و بردباری و گذشت دعوت می نموده اند ولی هر جا که پای حقوق دیگران به میان می آمد مانند این که جان و مال و ناموس مسلمانان به خطر می افتاد یا خانه و کاشانه و جامعه و مرزهای کشور مورد تجاوز قرار می گرفت، هرگز در برابر این گونه موارد سکوت نمی کرده اند، بلکه در برابر آنان تا سر حد جان هم ایستادگی می کرده و پیروانشان را نیز به مبارزه با ستم و ریشه کن کردن آن تشویق می نمودند. بنابراین خداوند هم از اصل ستمکاری و ستم پذیری بیزاری جسته است و می فرماید:

وَلَا تَتْرَكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۲)

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۶/۴۲، باب ۱۲۷، حدیث ۱۰؛ قرب الأسناد: ۶۷.

۲- (۲) - هود (۱۱): ۱۱۳. [۱]

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی شوید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومان دیگر بر پرهیز از ستم به خودی ها، سفارش بسیار کرده اند.

انواع ظلم

امام علی علیه السلام می فرماید:

الَا- وَ أَنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ، فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشُّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا... (۱)

بدانید ستم سه گونه است: ستمی که بخشیده نشود و ستمی که بازخواست شود و ستمی که بخشیده شود و بازخواست نشود.

اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است، خداوند سبحان فرموده:

«خداوند این گناه را که به او شرک آورند نمی آمرزد.» اما ستمی که آمرزیده شود ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک.

اما ستمی که بازخواست شود ستم بعضی از مردم بر بعض دیگر است.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ص: ۱۰۴

دیوان های اعمال نزد خداوند سه گونه است:

۱ - دیوانی که خداوند نسبت به آن سخت گیری نمی کند.

۲ - دیوانی که خداوند از آن چیزی فرو نمی گذارد.

۳ - دیوانی که خداوند از آن نمی بخشاید.

اما دیوانی که خداوند آن را نمی بخشد، شرک است و فرموده است: هر که به خدا شرک ورزد همانا خداوند بهشت را بر او حرام می کند.

و دیوانی که خداوند به آن هیچ اهمیت نمی دهد، ظلم بنده به خود اوست در کارهایی که به رابطه او و خدا مربوط می شود، مانند روزه خواری، بی نمازی و... و خداوند اینها را می بخشد و گذشت می کند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

و دیوانی که خداوند از کمترین چیزی از آن نمی گذرد، ستم بندگان به یکدیگر است که باید جواب پس دهد و بس. **(۱)** بنابراین، ضد ظلم به معنای عدالت خاصی است که ظلم ستیزی دو جانبه می باشد.

مرحوم ملا احمد نراقی در بیان عدالت با مردمان می فرماید:

... و مخفی نماند که ضد ظلم به این معنی عدالت به معنی اخص است. و آن عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاهداشتن هر کسی را بر حق خود همچنان که اشاره به آن شده در غالب مراد از عدالت که در اخبار و آیات ذکر می شود. **(۲)** برای زایل شدن نعمت های خدا و شتاب بخشیدن در خشم او و انتقام او هیچ چیز کارگرتراز ستمگری نیست؛ زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و همواره در کمین ستمگران است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به نامه نجاشی، حاکم اهواز که درخواست راهنمایی و سفارش برای کار کرده بود؛ نوشتند:

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۳۳/۴، حدیث ۱۰۳۱۱؛ الجامع الصغیر: ۶۵۹/۱، حدیث ۴۲۸۹.

۲- (۲) - معراج السعاده: ۳۷۰، [۱] صفت سوم، ظلم.

گفته ای که گرفتار فرمانداری اهواز شده ای، از این خبر هم خوشحال و هم ناراحت شدم. علت خوشحالی من از سرپرستی تو این است که با خودم گفتم:

شاید خداوند به وسیله تو؛ گرفتاری یکی از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله را فریادرسی کند و خوار و گرفتار آنها به وسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آنان قوی شوند و آتش خشم مخالفان به وسیله تو از آنان برطرف گردد. و اما علت ناراحتی من و کمترین ترس و نگرانیم برای ولایت تو این است که یک وقت نسبت به دوستی از دوستان ما دچار کوتاهی و لغزشی شوی و در نتیجه هرگز بوی بهشت را احساس نکنی. [\(۱\)](#) این روش امام حساسیت به حق مردم است که حضرت صادق علیه السلام را وادار می کند؛ در جواب مسئولی ابراز نگرانی نماید و با ستمگری به مبارزه برخیزد.

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۱/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۱۲؛ وسائل الشیعه: ۲۰۷/۱۷، باب ۴۹، حدیث ۲۲۳۵۴.

[«۱۰» اللَّهُمَّ فَكِّرْهُنَا كَرِهَاتٍ إِلَيْنَا أَنْ أَظْلَمَ فَعِنِّي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ «۱۱» اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيْ سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَاقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ «۱۲» اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيَصِرَّ عَلَيَّ ظَلَمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرَّفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعَدَتِ الظَّالِمِينَ وَعَرَّفَنِي مَا وَعَدَتِ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ «۱۳» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ]

خدایا! همان طور که ستم کردن دیگران را بر من در نظرم ناخوشایند جلوه دادی، مرا از این که بر دیگران ستم ورزم حفظ فرما.

خدایا! به کسی غیر تو شکایت نمی کنم، و از هیچ حاکمی غیر تو یاری نمی خواهم؛ حاشا که چنین کنم. پس بر محمد و آلش درود فرست و دعایم را به اجابت برسان، و شکایتم را به تغییر وضع فعلی ام مقرون ساز.

خدایا! مرا به ناامیدی از عدل و انصاف آزمایش نکن، و دشمن را به ایمنی از کیفیت امتحان مفرما تا بر ستمش نسبت به من پافشاری کند، و بر حقم چیره شود، و به زودی او را به عذابی که ستمکاران را به آن تهدید کردی آشنا کن، و

مرا با اجابتی که نسبت به دعای بیچارگان وعده دادی آگاه فرما.

خدایا! بر محمّد و آلش درود فرست، و مرا به پذیرفتن هر سود و زیانی که برایم مقدور کرده ای موفق دار، و مرا به آنچه از دیگری برای من، و از من برای دیگری می ستایی، خشنود ساز، و به راست ترین راه هدایت من کن، و به سالم ترین برنامه به کارم گمار.

توفیق انسان در سود و زیان

هر آدمی در هر شرایطی خواه طبیعی یا اتفاقی، باید توانایی ها و کمبودها و بهره های خود را شناسایی کند و از حق تعالی برای طرف کردن کاستی ها و ضررها کمک بخواهد. انسان باید در ابتدای ورود به عرصه های مختلف اجتماعی و فرهنگی و معنوی خود را محاسبه کند و حالات و روحیات و متعلق عادات و اضطراب خود را در همه موقعیت ها بسنجد و در حل مشکلات خود بکوشد.

وقتی که خداوند در قرآن مجید به حال بحرانی انسان سوگند یاد می فرماید:

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۱)

سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام] * [که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است .

این سوگند به خاطر ارزش قسمتی و بخشی از روز است؛ زیرا زمان، دگرگونی نظام زندگی انسان ها را در پی دارد و کارهای روزانه پایان می گیرد، انسان ها به خانه هایشان می روند، پرنده ها و حیوانات به لانه های خود بازمی گردند، خورشید سر در افق مشرق می برد و آسمان رو به تاریکی می رود. این دگرگونی انسان را به قدرت بزرگ الهی متوجه می سازد و نشانه های یقینی اراده جهان و عالم هستی را

ص: ۱۰۸

بازگو می کند.

سپس با توجه و شدت می فرماید:

به طور یقین همه انسان ها در زیانند یعنی سرمایه های وجودی خود را چه بخواهند یا نخواهند از دست می دهند و سال ها و ماه ها و لحظه ها به سرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی به تحلیل می رود.

همانند کسی که سرمایه عظیمی در اختیار دارد بی آنکه بخواهد، هر روز بخشی از آن سرمایه ها را از او بگیرند. این طبیعت زندگی دنیاست.

خسران به معنای کم شدن سرمایه است که گاهی به نفس انسان نسبت داده می شود و آن بیشتر در خسارت های معنوی و اخلاقی است و گاهی به عمل انسان مربوط است که در معامله و تجارت ها اتفاق می افتد. قرآن مجید خسران را در سرمایه های درونی مانند سلامتی، عقل، ایمان، ثواب، تقوا و... به حساب می آورد و به پیامبرش می فرماید:

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١١﴾

بگو: بی تردید زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند؛ آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.

وجود انسان و خانواده اش از سرمایه ابدی است ولی گروهی آنها را در قیامت از دست می دهند و هر چه برای آن تلاش کرده اند به باد فنا می دهند. مانند کسی که کارش یخ فروشی است و در زیر آفتاب سرمایه اش به هدر می رود.

در تفسیر فخر رازی در ذیل آیه فوق آمده است:

ص: ۱۰۹

معنای این سوره را از مرد یخ فروشی دریافتم که فریاد می زد و می گفت: به کسی که سرمایه اش ذوب می شود رحم کنید، به کسی که سرمایه اش ذوب می شود مهربانی کنید. به نفس خود گفتم: این معنای **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** است که عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد و ثوابی کسب نمی کند در این حال زیانکار است. **(۱)** این خاصیت دنیاست که مانند بازاری پر از زرق و برق و هیجان است. برخی می برند و برخی می بازند؛ همان گونه که امام هادی علیه السلام می فرماید:

الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ. **(۲)**

دنیای بازاری است که گروهی در آن سود برند و گروهی در آن زیان بینند.

یعنی همه در گرداب محرومیت و زیان گرفتارند مگر کسانی که در چهار اصل توفیق به دست آورند:

۱ - ایمان به مقدسات حقیقی

۲ - اعمال شایسته و خالصانه

۳ - دعوت به حق و واقعیت

۴ - دعوت به استقامت و صبر

این اصول چهارگانه جامع ترین برنامه حیات و سعادت انسان است که همان کسب پاداش و بهره اخروی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وضعیت تجارت دنیایی و آخرتی را چنین توصیف می فرماید:

تاجِرُ الدُّنْيَا مُخَاطِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ تاجِرُ الآخِرَةِ غَانِمٌ رابِحٌ وَ أَوَّلُ رِبْحِهِ

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - التفسیر الکبیر، فخر رازی: ۸۵/۳۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۷۵، باب ۲۸، ذیل حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۴۸۳.

نَفْسُهُ ثُمَّ جَنَّهُ الْمَأْوَى. (۱)

معامله گر دنیا خودش و مالش را به خطر می افکند و معامله گر آخرتی ذخیره و سود می برد. نخستین سود او نفس او و سپس بهشت اعلی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَلَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ. (۲)

هیچ داد و ستدی چون عمل شایسته نیست و هیچ سودی همچون ثواب و پاداش نیست.

امام علی علیه السلام از سود سرشار و بی حساب خبر می دهد و می فرماید:

مَنْ اتَّخَذَ طَاعَةَ اللَّهِ بِضَاعَةً أَتَتْهُ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ تِجَارَةٍ. (۳)

هر که فرمانبری از خدا را کالای خویش سازد، بی آنکه معامله ای انجام دهد، سودها به طرف او سرازیر می شود.

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۲۰/۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۱۱۳. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۸۳، حدیث ۳۴۴۳. [۳]

[«۱۴»اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفُضْلِ وَمَجْمَعِ الْخُصْمِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَآيِدُنِي مِنْكَ بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ «۱۵» وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا أَدَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعِدِّدْ لِي خُصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِفَنَائِعِي بِمَا قَضَيْتَ وَثَقِّتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ «۱۶» آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.]

خدایا! اگر خیر من نزد تو در این است که در گرفتن حقم تأخیر افتد و انتقام از کسی که به من ستم روا داشته، تا روز جدا شدن حق از باطل و جایگاه گرد آمدن مدعیان متروک گذاشته شود، همان را در حق من عملی فرما. پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از جانب خود، به نیت صادقانه، و پایداری همیشگی یاری فرما، و از میل و رغبت بد و بی قراری اهل حرص پناه ده و نقشی از ثوابی که برای من ذخیره کرده ای، و کیفر و عقابی که برای دشمنم مهیا ساخته ای، در دلم به تصویر آر، و آن را وسیله ای برای خرسندی و رضایت من نسبت به آنچه که برایم مقدر کرده ای، و اطمینان به آنچه که برایم انتخاب فرموده ای قرار ده.

ای پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن؛ همانا تو داری احسان بزرگی و بر هر کاری توانایی.

اهل لغت ظلم را به ستم، خوردن حق مردم، کار ضد عدالت، چیزی را در غیر محل خود قرار دادن معنا کرده اند.

در معارف اسلامی انواع ظلم ها را تحت سه عنوان آورده اند:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.

(۱)

ظلم سه نوع است: ظلمی که خداوند می بخشد و ظلمی که نمی بخشد و ستمی که مکافاتش را در دنیا و آخرت وانمی گذارد.

اما ستمی که نمی بخشد شرک است، اما ظلمی که می بخشد گناهی است که مؤمن بین خود و خدا دارد و اما ستمی که وا نمی گذارد کلیه حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند و در موارد آن حقوق ظلم شده است.

مشرک ظالم است؛ زیرا غیر خدا را که مخلوقی ضعیف و ذلیل و فقر محض است، شریک خدا قرار داده و عبادت را در غیر محلش برده و به جای طاعت از حق، معصیت گذاشته. البته مشرک اگر به خود آید و دست از شرک بردارد و به توبه و انابه متوسل شود مورد آمرزش قرار می گیرد.

و مؤمن معصیت کار هم ظالم است؛ زیرا از خواسته مولا و محبوبش روی گردانده و دچار هوا و هوس شده و قدرت و قوت خویش را به جای این که خرج عمل صالح کند مصرف گناه نموده است.

ص: ۱۱۳

اما متجاوز به حقوق مردم ظالم است؛ زیرا آنچه حق مردم بوده، به زور و عنف و به جبر و قدرت از مردم سلب کرده و یا حقی که از پدر و مادر و زن و فرزندان و سایر مردم بر عهده داشته، رعایت ننموده است.

ظلم در قرآن مجید

کلیده آیات قرآن و روایات در رابطه با ظلم خارج از این سه عنوان نیست که قرآن در سی و شش مرحله آن را بیان کرده است:

۱ - پایمال کردن حقوق زن

پایمال کردن حقوق زن چه در زمانی که در قید زوجیت است و چه وقتی که زمینه طلاق شرعی پیش آید ظلم است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٍ بِاِحْسَانٍ وَلَا یَحِلُّ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا آتَيْتُمُوْهِنَّ شَیْئًا اِلَّا اَنْ یَخَافَا اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِلَّا جُنَاحٌ عَلَیْهِمَا فِیْمَا اَفْتَدْتُمْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَ مَنْ یَعْتَدِ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ (۱)

طلاق [رجعی که برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است] دوبار است . [شوهر در هر مرتبه از رجوع] باید [همسرش را] به طور شایسته و متعارف نگه دارد، یا [با ترک رجوع ، او را] به نیکی و خوشی رها کند . و برای شما حلال نیست از آنچه [به عنوان مهریه] به آنان پرداخته اید چیزی را بازستانید ، مگر آن که هر دو بترسند که حدود و مقررات خدا را [در روش همسر داری] برپا ندارند . پس شما [حاکمان شرع] اگر بترسید که آن

ص: ۱۱۴

دو نفر حدود خدا را برپا ندارند در آنچه زن برای رهایی خود [عوض طلاق] فدیة بپردازد، گناهی بر آنان نیست. اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی تردید ستمکارند.

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١﴾

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عدّه خود نزدیک شدند، آنان را [با رجوع کردن] به طور شایسته و متعارف، نگه دارید یا [با ترک رجوع] به نیکی و خوشی رها کنید. و آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدی و ستم کنید. و هر که چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره نگیرید و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می دهد، به یاد آرید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

«این که فرموده ظلم به همسر ظلم به نفس است، شاید به خاطر این است که؛

اولاً: رجوعی که بر اساس حق کشی باشد، دیگر هیچ گونه آرامشی در آن نمی توان یافت.

ثانیاً: از نظر قرآن زن و مرد در نظام خلقت جزء یک پیکرند بنابراین پامال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً: کسی که به دیگری ستم می کند در واقع به استقبال کیفر الهی می رود و در

ص: ۱۱۵

حقیقت به خویشتن ظلم کرده است.

معمولاً بعضی از مردم هزاران خلافکاری مرتکب می‌شود، ولی برای رهایی از فشار وجدان و فرار از عذاب الهی، به حيله‌ها و کلاه‌های شرعی متوسل شده و ظواهر احکام و آیات را در دستاویز خود قرار می‌دهند.

قرآن این روش را یک نوع استهزای آیات و مقررات الهی می‌داند و متأسفانه این انحراف در موارد زیادی از احکام به چشم می‌خورد که یکی از آنها همین طلاق است؛ زیرا حق رجوع برای مرد همان طور که گذشت به خاطر این است که ازدواج هر چه بیشتر پایدار بماند، ولی بعضی درست بر خلاف این منظور گام بر می‌دارند یعنی با استفاده از حق رجوع درصدد انتقام جوئی و آزار زن بر می‌آیند و در زیر نقاب عمل به قانون چهره واقعی ستمگرانه خود را می‌پوشانند.

این همان استهزای به قرآن و قانون است، آیه مورد بحث می‌گوید: آیات خدا را بازیچه قرار ندهید و به یاد نعمت بزرگ آیین خدا و کتاب آسمانی که برای سعادت شما آمده است، باشید.

دین و مجموعه مقررات آن از نظام ثابت همین جهان سرچشمه گرفته و با اتکای به مصالح واقعی انسان وضع گردیده است، بنابراین نباید با چشم پوشی از مصالح و چسبیدن به ظاهر، قسمتی از احکام، قالب‌های بی‌روحی بسازید که هم منافع شما را به خطر بیندازد و هم دهن کجی به آیات خدا محسوب شود.

در آخر آیه برای دفاع از حقوق زن و جلوگیری از سوء استفاده از احکام الهی، این حقیقت را به خاطر می‌آورد که از خدا پرهیزید و بدانید او از تمام کارهای شما و همه اسرار این جهان آگاه است. [\(۱\)](#) مضامین دو آیه مورد بحث با شدتی بیشتر در اولین آیه سوره مبارکه طلاق آمده است.

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۷۸/۲ - ۱۷۹، [۱] ذیل آیه ۲۳۱ بقره.

ایمان نیاوردن به حضرت حق، در صورتی که زمینه تحقق ایمان برای هر انسانی آماده است و پاسخ ندادن به دعوت انبیا که انسان را به خدا و قیامت و عمل صالح و اخلاق حسنه دعوت می کنند، ظلم است:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ * فَاصْبِرْ لَهُمْ سِنِيَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۱)

آیا [کافران و مشرکان] جز این که فرشتگان [قبض کننده ارواح] به سويشان آیند ، یا فرمان پروردگارت [در مورد عذابشان] در رسد ، انتظار می برند ؟ کسانی هم که پیش از آنان بودند [در برابر حق] چنین کردند ، و خدا [در عذاب کردنشان] به آنان ستم نورزید ، بلکه آنان همواره [با مرتکب شدن انواع گناهان] به خودشان ستم می کردند . * پس [کيفر] بدی هایی که انجام دادند به آنان رسید ، و عذابی که همواره مسخره می کردند ، بر آنان نازل شد .

قَالَتْ رَبِّ أَنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

[ملکه سبا] گفت : پروردگارا ! قطعاً من به خود ستم کردم ، اینک همراه سلیمان ، تسلیم [فرمان ها و احکام] خدا ، پروردگار جهانیان شدم .

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۳)

سپس بعد از پیامبران گذشته موسی را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۳۳ - ۳۴ . [۱]

۲- (۲) - نمل (۲۷) : ۴۴ . [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۱۰۳ . [۳]

و سران قومش فرستادیم؛ ولی آنان به آن آیات ستم ورزیدند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدین و تبهکاران چگونه بود ؟

۳- تخلف از دستورهای پروردگار

تخلف از دستورهای حق معصیت و ظلم است:

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

مگر کسی که ستم کند [که او باید بترسد]؛ ولی زمانی که پس از بدی نیکی را [که ایمان و کار شایسته است] جایگزین آن نماید [از عذاب من در امان است و نباید بترسد]؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۲)

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید. * و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید.

وَآتَخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - نمل (۲۷) : ۱۱. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۷۸ - ۲۷۹. [۲]

لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» (۱)

و قوم موسی پس از [رفتن] او [به میعادگاه پروردگار] ، از زیورهای خود مجسمه گوسال های ساختند که صدای گاو داشت ! آیا نمی دیدند که آن مجسمه با آنان سخن نمی گوید و آنان را به راهی هدایت نمی کند ؟ ! [ولی با روشن بودن این حقیقت که مجسمه ای بیش نیست و هیچ کاری از دستش بر نمی آید] آن را [به عنوان معبودی برای پرستش] گرفتند و [در صورتی که در این انتخاب] از ستمکاران بودند .

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲)

گفتند : پروردگارا ! ما بر خود ستم ورزیدیم ، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود .

۴- بت پرستی و شرک

بت پرستی و غیر خدا را با خدا شریک قرار دادن که ظلم عظیم است:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۳)

و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد ،

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۴۸ . [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۲۳ . [۲]

۳- (۳) - لقمان (۳۱) : ۱۳ . [۳]

گفت: پسرکم! به خدا شرک نوز، بی تردید شرک ستمی بزرگ است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱)

و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! قطعاً شما به سبب معبود گرفتن گوساله به خودتان ستم ورزیدید، پس به سوی آفریننده خود بازگردید، و [افرادی از] خودتان را [که گوساله را به پرستش گرفتند] بکشید که این [عمل] برای شما در پیشگاه آفریدگارتان بهتر است. پس خدا [به دنبال اجرا کردن دستورش] توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (۲)

و به جای خدا چیزی را که سودی به تو نمی رساند و زیانی نمی زند، مپرست؛ که اگر پرستی قطعاً از زیانکاران خواهی بود.

۵ - فراموش کردن خداوند

رخ تابیدن از یاد خدا و برنامه های حق سبب گرفتار شدن در دامن شیطان است و عذاب آخرت، ظلم است:

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَ اِنَّهُمْ لَيَصِدُّوْنَ عَنْ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ * حَتَّىٰ اِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ * وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (۳)

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - بقره (۲): ۵۴. [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۱۰۶. [۲]

۳- (۳) - زخرف (۴۳): ۳۶ - ۳۹. [۳]

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد. * و بی تردید شیطان‌ها چنین کسانی را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می‌کنند راه یافتگان واقعی آنانند؛ * تا زمانی که [در قیامت] نزد ما آیند [به شیطانش] گوید: ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود، پس بد همنشینی بودی! * و [به آنان گویند:

امروز این گفتگو و آرزوی دوری از شیطان] هرگز به شما سودی نمی‌دهد؛ زیرا [در دنیا] ستم ورزیدید [و] اکنون همه با هم در عذاب مشترک خواهید بود.

نیمی ز عمر در عقب قیل و قال شد نیم دگر ز عمر گران صرف حال شد

که شربت وصال خوردند گاه زهر هجر این چند روز عمر به هجر و وصال شد

دنیا امان نداد که عقبی طلب کنم ای دیده خون بیار که از کف مجال شد

پیری رسید و ماه جوانی غروب کرد آن قامت الف صفتم شکل دال شد

این چند روز عمر که بودم در این جهان کارم تمام غیبت و وزر و وبال شد

سرمایه شد تمام و نکردم تجارتی دیدی چگونه بدر تمامم هلال شد

(ساعی)

۶- تبدیل احکام الهی

تبدیل حکم حضرت حق به غیر ظلم است:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۱)

ولی ستمکاران، سخنی را که [بیرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنی دیگر تبدیل کردند [به جای درخواست ریزش گناهان، درخواست امور مادی کردند]. ما هم بر ستمکاران به سبب آن که همواره نافرمانی می‌کردند، عذابی از آسمان فرود آوردیم.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (۲)

پس ستمکاران از آنان، سخنی را که [بیرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنی دیگر تبدیل کردند، [به جای درخواست ریزش گناهان درخواست امور مادی نمودند] نهایتاً به کیفر ستمی که همواره مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان بر آنان فرستادیم.

خداوند هر گونه ظلم و ستمی را از خود نفي می کند و ستم را مخصوص به خود انسان می داند:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» (۳)

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - بقره (۲) : ۵۹. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۶۲. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۰۸. [۳]

اینها [که سرگذشت اهل کتاب ، مژده ها ، بیم ها و امور مربوط به آخرت است] آیات خداست که آن را به درستی و راستی بر تو می خوانیم ؛ و خدا هیچ ستم و بیدادی بر جهانیان نمی خواهد.

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۱)

داستان آنچه [کافران] در این زندگی دنیا انفاق می کنند ، مانند بادی آمیخته با سرمایی سخت است که [به عنوان مجازات] به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند ؛ و خدا به آنان ستم نکرده است ، ولی آنان به خویشتن ستم می ورزند .

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَّبِعُ» (۲)

و ما بر آنان ستم نکردیم ، ولی آنان بر خویشتن ستم ورزیدند ، پس هنگامی که عذاب پروردگارت فرا رسید ، معبودانی که به جای خدا می پرستیدند ، چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نکردند ، و به آنان جز خسارت و هلاکت نیفزودند .

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (۳)

و آنچه را پیش از این برای تو شرح دادیم ، بر یهود حرام کردیم ، ما به آنان ستم نورزیدیم ، بلکه آنان خودشان به خود ستم می کردند.

ص: ۱۲۳

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۱۷. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۱۰۱. [۲]

۳- (۳) - نحل (۱۶) : ۱۱۸. [۳]

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۱)

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی دارد، ولی مردم [با روی گردانی از حق] بر خود ستم می ورزند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» (۲)

و ما بر آنان ستم نکردیم، ولی آنان خود ستمکار بودند.

۸ - عذاب ستمکاران در دنیا و آخرت

عذاب ستمکاران در دنیا و آخرت سخت است:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (۳)

و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند، دوست می دارند؛ ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است. و اگر کسانی که [با انتخاب معبودهای باطل] ستم روا داشتند، هنگامی که عذاب را ببینند، بی تردید بفهمند که همه قدرت و ویژه خداست [و معبودهای باطل، هیچ و پوچ اند] و خدا سخت کیفر است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۴)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۴۴. [۱]

۲- (۲) - زخرف (۴۳): ۷۶. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲): ۱۶۵. [۳]

۴- (۴) - نساء (۴): ۱۴. [۴]

و هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید ، خدا او را در آتشی درآورد که در آن جاودانه است و برای او عذابی خوارکننده است .

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۱)

آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید ؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می شمارید ، و وجوب آزاد کردن هم کیشان را از اسارت قبول می کنید !] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می دارند ، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست ، و روز قیامت به سوی سخت ترین عذاب بازگردانیده می شوند ، و خدا از آنچه انجام می دهید ، بی خبر نیست .

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲)

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند ، و در زمین به فساد و تباهی می کوشند ، فقط این است که کشته شوند ، یا به دارشان آویزند ، یا دست راست و پای چپشان بریده شود ، یا از وطن خود تبعیدشان کنند . این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست ، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است .

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - بقره (۲) : ۸۵ [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۳۳ [۲]

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (۱)

[آنهم] با حالتی متکبرانه و مغرورانه که سرانجام مردم را از راه خدا گمراه کند؛ برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت عذاب سوزان به وی می چشانیم .

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (۲)

برای آنان بستری از دوزخ و بر فرازشان پوشش هایی از آتش است ، و ما این گونه ستمکاران را پاداش می دهیم .

۹ - آلودگان به ظلم

اهل ستم و آلودگان به ظلم را حضرت حق پذیرفته است:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَمَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (۳)

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند ، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند ؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد ؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند ، پافشاری نمی کنند ؛ * پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان ، و بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، در آن جاودانه اند ؛ و پاداش عمل کنندگان ، نیکوست .

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - حج (۲۲) : ۹ . [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۴۱ . [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۳۵ - ۱۳۶ . [۳]

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱)

و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲)

و هر کس کار زشتی کند یا بر خود ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت. فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳) پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» (۴)

و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و ستمی که می کنند صاحب آمرزش است، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است.

شیدم که مستی زتاب نبید (۵) به مقصوره مسجدی در دوید

بنالید بر آستان کرم که یارب فردوس اعلی برم

مؤذن گریبان گرفتش که هین سگ و مسجد ای غافل از عقل و دین

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - نساء (۴) : ۶۴. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۱۰. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۳۹. [۳]

۴- (۴) - رعد (۱۳) : ۶. [۴]

۵- (۵) - نبید: شراب. از باب ضرورت شعری با دال آمده است.

چه شایسته کردی که جوئی بهشت نمی زبیدت ناز با روی زشت

به گفت این سخن پیر و بگریست مست که از من بدار ای جوانمرد دست

عجب داری از لطف پروردگار که باشد گنه کاری امیدوار

تو را می نگویم که عذرم پذیر در توبه باز است و حق دستگیر

همی شرم دارم ز لطف کریم که خوانم گنه پیش عفوش عظیم

کسی را که پیری در آرد زبای چو دستش نگیری نخیزد ز جای

من آنم زپا اندر افتاده پیر خدایا! بفضل خودت دست گیر

نگویم بزرگی و جاهم ببخش فروماندگی و گناهم ببخش

اگر یاری اندک زلل داندم به نابخردی شهره گرداندم

تو بینا و ما خائف از یکدیگر که تو پرده پوشی و ما پرده در

برآورده هر دم زیرون خروش تو با بنده در پرده و پرده پوش

به نادانی ار بندگان سرکشند خداوند گاران قلم در کشند

اگر جرم بخشی به مقدار جود نماند گنه کاری اندر وجود

گرم دست گیری بجائی رسم و گر بفکنی بر نگیرد کسم

و گر خشم گیری بقدر گناه بدوزخ فرست و ترازو معواه

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا! ز عقوم مکن ناامید

(سعدی شیرازی)

۱۰ - مداومت بر ظلم

تداوم ظلم و ستم و عصیان و معصیت تا وقت مرگ باعث بسته شدن در توبه است.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآلَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارًا أُولَٰئِكَ

اعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا

ص: ١٢٨

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد [و در آن لحظه که تمام فرصت ها از دست رفته] گوید :

اکنون توبه کردم . و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می روند ، توبه نیست . اینانند که عذابی دردناک برای آنان آماده کرده ایم .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (۲)

بی تردید کسانی که کافر شدند و [به آیات الهی ، به خود و به دیگران] ستم ورزیدند ، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی [مستقیم و استوار] هدایت کند . * مگر به راه دوزخ که در آن جاودانه اند ؛ و این کار بر خدا آسان است .

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

در نتیجه ریشه کسانی که [به آیات ما و به مردم] ستم ورزیدند ، بریده شد ؛ و همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است .

۱۱ – دعا درباره ستمکاران

دعا درباره ستمکاران معاند مستجاب نیست:

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۸ . [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۶۸ - ۱۶۹ . [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۴۵ . [۳]

لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۱)

و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت : پروردگارا ! به راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی . * خدا فرمود : ای نوح ! به یقین او از خاندان تو نیست ، او [دارای] کرداری ناشایسته است ، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه ، همانا من تو را اندرز می دهم که مبادا از ناآگاهان باشی .

أَسِيءٌ تَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسِيءٌ تَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسِيءٌ تَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۲)

برای آنان [که عیب جویان مسخره کننده اند] چه آمرزش بخواهی چه نخواهی [یکسان است] اگر برای آنان هفتاد بار هم آمرزش بخواهی ، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید ؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند .

۱۲ - اعتماد به ستمکاران

میل و اعتماد و رغبت به ظالمان امری ممنوع و حرام است:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۳)

و به کسانی که [به آیات خدا ، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند ، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۴۵ - ۴۶ . [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۸۰ . [۲]

۳- (۳) - هود (۱۱) : ۱۱۳ . [۳]

و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست ، سپس یاری نمی شوید .

در تفسیر نمونه چند نکته مهم در این باره آمده است:

الف: رکون از ماده «رکن» به معنای ستون و دیواره هائی است که ساختمان یا اشیای دیگر را بر سر پا می دارد و سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است.

گرچه مفسران، معانی بسیاری برای این کلمه در ذیل آیه آورده اند، ولی همه یا غالب آنها به یک مفهوم جامع و کلی باز می گردد، مثلاً بعضی آن را به معنی تمایل و بعضی به معنی همکاری و بعضی به معنی اظهار رضایت یا دوستی و بعضی به معنی خیر خواهی و اطاعت ذکر کرده اند که همه اینها در مفهوم جامع اتکا و اعتماد و وابستگی جمع است.

ب: در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلم ها و ستمگری هایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت و در درجه بعد اتکای بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و ملت محمدی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می گردد، باید از میان برود که این گونه رکون ها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی نتیجه ای نخواهد داشت.

اگر مسلمانان با جوامع غیر مسلمان روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اعصار بعد همواره چنین ارتباطی وجود داشته است.

ج: فلسفه تحریم رکون به ظالمان: تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانی های فراوانی می آفریند که به طور اجمال بر هیچ کس پوشیده نیست ولی هر قدر در این مسئله کنجکاوتر شویم به نکات تازه ای دست می یابیم.

تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنهٔ ظلم و فساد و تباهی جامعه هاست، در دستورهای اسلامی می خوانیم که انسان تا مجبور نشود (و حتی در پاره ای از اوقات مجبور هم شود) نباید حق خود را از طریق یک قاضی ظالم و ستمگر بگیرد، چرا که مراجعه به چنین قاضی و حکومتی برای احقاق حق مفهومی به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت اوست و ضرر این کار گاهی از زیانی که به خاطر از دست دادن حق می شود، بیشتر است.

تکیه بر ظالمان در فرهنگ فکری جامعه آرام و آهسته اثر می گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می نماید.

اصولاً تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه ای جز بدبختی نخواهد داشت، تا چه رسد به این که این تکیه گاه ظالم و ستمگر باشد.

یک جامعه پیشرو و پیشتاز و سربلند و قوی، جامعه ای است که روی پای خود بایستد، همان گونه که قرآن در مثال زیبایی می فرماید: *فَاسْتَوِيَ عَلَى سِوَاهِ* «(۱) همانند گیاه سرسبزی که روی پای خود ایستاده و برای زنده ماندن و سرفرازی نیاز به وابستگی به چیز دیگر ندارد.

یک جامعهٔ مستقل و آزاد، جامعه ای است که از هر نظر خود کفا باشد و پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد، نه بر اساس اتکای یک ضعیف بر قوی، این وابستگی خواه از نظر فکری و فرهنگی باشد یا نظامی یا اقتصادی و یا سیاسی، نتیجه ای جز اسارت و استثمار به بار نخواهد آورد و اگر این وابستگی به ظالمان و ستمگران باشد، نتیجه اش وابستگی به ظلم آنها و شرکت در برنامه های آنها خواهد بود.

البته فرمان آیهٔ فوق مخصوص به روابط جامعه ها نیست، بلکه پیوند و رابطهٔ دو فرد را با یکدیگر نیز شامل می شود که حتی یک انسان آزاده و با ایمان هرگز نباید

ص: ۱۳۲

متکی به ظالم و ستمگر بوده باشد که علاوه بر از دست دادن استقلال، سبب کشیده شدن به دایره ظلم و ستم او و تقویت و گسترش فساد و بیدادگری خواهد بود.

منظور از الَّذِينَ ظَلَمُوا تمام کسانی هستند که دست به ظلم و فساد در میان بندگان خدا زده اند و آنها را بنده و برده خود ساخته اند و از نیروهای آنها به نفع خود بهره کشی کرده اند.

ولی مسلم است کسانی که در زندگی خود ظلم کوچکی را مرتکب شده اند و گاهی مصداق این عنوان بوده اند داخل در مفهوم آیه نیستند؛ زیرا در این صورت کمتر کسی از آن مستثنی خواهد بود و رکون و اتکا به هیچکس مجاز نخواهد شد، مگر این که معنی رکون را اتکا و اعتماد در همان جنبه ظلم و ستم بدانیم که در این صورت حتی کسانی را که یکبار ستم کرده اند؛ شامل می شود. (۱)

نمی دانم جهان تار است یا من تار می بینم نمی دانم که خواب آلوده یا بیدار می بینم

نمی دانم چرا آزادگان را خوار می بینم نمی دانم طبیبان را چرا بیمار می بینم

نیم یوسف ولکن گرگ آدمخوار می بینم یکی در گوشه ویرانه افتاده به صد خواری

یکی از مال و دارائی زده بر طبل بی عاری یکی از دست این بی رحم مردم می کند زاری

یکی از مستراح خانه اش را کرده گلکاری

عجب سیری بزیر گنبد دوار می بینم

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۲۶۲/۹ - ۲۶۳، [۱] ذیل آیه ۱۱۳ سوره هود.

یکی از بی‌نوایی چون نی و نائی نوا دارد یکی از فرط سیری جنگ خونین با خدا دارد

یکی از جور ظالم در دل خود ناله‌ها دارد یکی چون مرغ پرکنده هزاران زارها دارد

یکی را گرسنه با ناله‌های زار می‌بینم

۱۳ - صرف نعمت حق در شهوات

نعمت حق را در شهوات و لذات حرام بردن، ظلم و عاملش از نظر قرآن مجید مترف است:

فَلَوْلَا كَمَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّتِهِ يَبْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١﴾

پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که [به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم. و آنان که ستم کردند، دنباله‌رو [و دل‌بسته] چیزی از نعمت و ثروت شدند [که در آن به سرکشی و طغیان افتادند] و آنان گنهکار بودند.

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿٢﴾

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۱۱۶. [۱]

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۱۱ - ۱۵. [۲]

و چه بسیار از شهرهایی که [اهلش] ستمکار بودند، درهم شکستیم، و پس از آنان قومی دیگر پدید آوردیم. * پس هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می گریختند. * [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفه‌ی که در آن ناز پرورده [و مغرور] بودید و خانه هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان و مستمندان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید.] * [با دیدن عذاب فریاد برداشتند و] گفتند: ای وای بر ما که ما قطعاً ستمکار بودیم! * پس همواره سخنان همین بود تا آن که آنان را ریشه کن و خاموش ساختیم.

۱۴ - ستمگران در روز قیامت

ستمگران در روز قیامت از حضرت حق نجات از جهنم می خواهند ولی به آنان پاسخ داده نمی شود:

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبُ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ نَكُونُوا أَقْسِمُ بِمِمَّا مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۱)

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می آید، هشدار ده. پس کسانی که ستم ورزیده اند، می گویند: پروردگارا! ما را تا [سرآمدی نزدیک و] مدتی کوتاه مهلت ده تا دعوت را اجابت کنیم، و از پیامبرانت پیروی نماییم. [ولی به آنان گویند:] شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنا نیست؟!

ص: ۱۳۵

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَلا تُكَلِّمُونِ» (۱)

می گویند: پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] باز گشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود. * [خدا] می گوید:

[ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

۱۵ - عذاب ستمکاران

ستمکاران در عذاب جهنم؛ تخفیف ندارند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلا هُمْ يُنصَرُونَ» (۲)

اینان کسانی اند که زندگی [زودگذر] دنیا را به جای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب از آنان سبک شود و نه یاری شوند.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلا هُمْ يُنظَرُونَ» (۳)

و چون که ستمکاران عذاب را ببینند [می یابند که هیچ راه گریزی از آن ندارند] پس [به کیفر ستمشان] نه عذاب از آنان سبک می شود، و نه مهلتشان دهند.

۱۶ - تمسخر وحی

بازیچه گرفتن وحی و تمسخر به خبر انبیای الهی ظلم است:

ص: ۱۳۶

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۶ - ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۸۶. [۲]

۳- (۳) - نحل (۱۶): ۸۵. [۳]

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ» (۱)

هیچ یادآوری و پند تازه ای از سوی پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آن که آن را می شنوند و در حالی که سرگرم بازی هستند [آن را مسخره می کنند .] * دل هایشان [به امور مادی ، خوشگذرانی و معصیت] مشغول است ؛ و آنان که ستم پیشه اند رازگویی خود را پنهان داشتند [و گفتند :] آیا این پیامبر جز این است که بشری مانند شماست ؟ آیا شما با چشم باز و شناخت و آگاهی به سوی سحر می روید؟ !

کلمه ذکر در آیه فوق اشاره به هر سخن بیدار کننده است و تعبیر به «مُحَدَّث» (۲) اشاره به این است که کتب آسمانی یکی پس از دیگری نازل می گردد و سوره های قرآن و آیات آن هر کدام محتوای تازه و نوی دارد که از طرق مختلف برای نفوذ در دل های غافلان وارد می شود، اما چه سود برای کسانی که همه اینها را به شوخی می گیرند.

گویا آنها از تازه ها وحشت دارند، با همان خرافات قدیمی که از نیاکان خود به ارث برده اند دل خوش کرده، گویی پیمان جاودانه بسته اند که با هر حقیقت تازه ای مخالفت کنند، در حالی که اساس قانون تکامل بر این است که هر روز انسان با مسائل تازه و نوینی مواجه می سازد.

باز برای تأکید بیشتر می گوید: آنها در حالی هستند که دل هایشان در لهو و بی خبری فرو رفته است؛ زیرا آنها از نظر ظاهر، همه مسائل جدی را لعب و بازی و شوخی می پندارند و از نظر باطن، گرفتار لهو و اشتغال فکر به مسائل بی ارزش و

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۲ - ۳. [۱]

۲- (۲) - محدث: تازه و جدید.

غافل کننده هستند و طبیعی است چنین کسانی هرگز راه سعادت را نخواهند یافت.

بعد به گوشه ای از نقشه های شیطانی آنها اشاره کرده می فرماید:

این ستمگران گفتگوهای درگوشی خود را که برای توطئه انجام می دهند، پنهان می دارند و می گویند: این پیغمبر یک بشر عادی همچون شماست، حال که او یک بشر عادی بیش نیست لابد این کارهای خارق العاده او و نفوذ سخنش چیزی جز سحر نمی تواند باشد، آیا شما به سراغ سحر می روید با این که می بینید؟

۱۷ - پشیمانی ظالم در قیامت

عذر ظالم در قیامت به هیچ عنوان پذیرفته نیست:

با بعثت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و امامت دوازده امام و عقل و فطرت و وجدان و حکمت حکیمان و نصیحت ناصحان و عرفان عارفان که همه و همه در راه هدایت انسان قرار داده شده برای بشر در قیامت عذر قابل پذیرش وجود نخواهد داشت.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿١﴾

پس در آن روز کسانی که [به آیات ما و پیامبران] ستم کرده اند ، عذرخواهی شان به آنان سود نمی دهد ، و نه از آنان می خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند .

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢﴾

همان روزی که عذرخواهی ستمکاران سودشان ندهد و برای آنان لعنت خدا و سرای سخت و بدی است .

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - روم (۳۰) : ۵۷. [۱]

۲- (۲) - غافر (۴۰) : ۵۲. [۲]

تقاضای بی جا در حالی که از جانب حق همه چیز برای انسان فراهم است ظلم است:

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ اَيَّامًا آمِنِينَ * فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا انْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثَ وَ مَرْفَاةً كُلَّ مُمَرِّقٍ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱)

و میان مردم سبا و شهرهایی که در آنها برکت نهادیم، آبادی های به هم پیوسته و نمایان قرار دادیم، و سیر و سفر را در [میان] آنان متناسب و به اندازه مقرر داشتیم، [و گفتیم:] شب ها و روزها با امانت در آنها مسافرت کنید. * پس [این مغرورشدگان به رفاه و خوشی و ناسپاسان در برابر نعمت] گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما، دوری و فاصله انداز. [این را درخواست کردند تا تهیدستان و پا برهنگان نتوانند در کنار آنان سفر کنند]، و [این گونه آنان] بر خودشان ستم کردند، پس ما آنان را داستان هایی [برای عبرت آیندگان] قرار دادیم و جمعشان را به شدت متلاشی و تار و مار کردیم، همانا در این [سرگذشت ها] برای هر صبرکننده سپاس گزاری عبرت هاست.

در تفسیر نمونه شرح دو آیه بالا آمده است:

«سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه میان آنها و سرزمین هایی را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادی های آشکار قرار دادیم. در حقیقت در میان قوم سبا و سرزمین مبارک

ص: ۱۳۹

آبادی های متصل و زنجیره ای وجود داشت و فاصله این آبادی ها به اندازه ای کم بود که از هر یک دیگری را می دیدند.

این از نظر آبادی، ولی از آن جا که تنها عمران کافی نیست و شرط مهم و اساسی آن امنیت است، اضافه می کند: ما در میان این آبادی ها فاصله های مناسب و نزدیک مقرر کردیم و به آنها گفتیم: در میان این قریه ها؛ شب ها و روزها در این آبادی ها در امنیت کامل مسافرت کنید.

به این ترتیب آبادی ها فواصل متناسب و حساب شده ای داشت و از نظر حمله و حوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه ای که مردم می توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی آن که احتیاج به حرکت دسته جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند.

مقدم داشتن لیلی بر ایام ممکن است از این جهت باشد که مهم وجود امنیت در شب هاست، هم امنیت از نظر دزدان راه و هم وحوش بیابان و گرنه تأمین امنیت در روز آسانتر است.

ولی این مردم ناسپاس در برابر آن همه نعمت های بزرگ الهی که سرتاسر زندگی آنها را فرا گرفته بود، مانند بسیاری دیگر از اقوام متنعم، گرفتار غرور و غفلت شدند، مستی و نعمت و کمی ظرفیت، آنها را بر آن داشت که راه ناسپاسی پیش گیرند، از مسیر حق منحرف شوند و به دستورهای الهی بی اعتنا گردند.

از جمله تقاضاهای جنون آمیز آنها این که از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند، گفتند: میان سفرهای ما دوری افکن تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند!!

منظورشان این بود که در میان این قریه های آباد فاصله ای بیفتد و بیابان های خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیا و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد

همانند آنها سفر کنند و به هر جا می خواهند بی زاد و توشه و مرکب بروند، گویی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود.

به هر حال آنان با این تقاضای بی جا به خودشان ستم کردند، آری، اگر فکر می کردند به دیگران ستم می کردند در اشتباه بودند، خنجری برداشته و سینه خود را می شکافتند و دود همه این آتش ها در چشم خودشان فرو رفت.

به دنبال این جمله که درباره سرنوشت دردناک آنها بیان می کند می فرماید:

چنان آنها را مجازات کردیم و زندگانشان را درهم پیچیدیم که آنها را سرگذشت و داستان برای دیگران قرار دادیم.

از آن همه زندگانی با روتق و تمدن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبان ها و یادی در خاطره ها و سطور بر صفحات تاریخ باقی نماند «و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم». (۱) به یقین در این سرگذشت آیات و نشانه های عبرتی برای صابران و شاکران است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِيَّهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسِيكِيْنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (۲)

و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما هرگز بر یک نوع غذا صبر نمی کنیم، پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش را برای ما آماده کند. [موسی] گفت: آیا شما

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۶۳/۱۸ - ۶۶، [۱] ذیل آیه ۱۸ - ۱۹ سوره سبأ.

۲- (۲) - بقره (۲): ۶۱. [۲]

به جای غذای بهتر، غذای پست تر را می خواهید؟! [اکنون که چنین درخواست ناروایی دارید] به شهری فرود آید که آنچه خواستید، برای شما آماده است. و [داغ] خواری و بیچارگی و نیاز بر آنان زده شد و سزاوار خشم خدا شدند؛ این [خواری و خشم] به سبب آن بود که آنان همواره به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند؛ این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به علت آن بود که [از فرمان من] سرپیچی نمودند و پیوسته [از حدود حق] تجاوز می کردند.

۱۹ - عذاب ستمگر در قیامت

از ظالم و ستمگر در قیامت برای رفع عذاب چیزی نمی پذیرند:

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرُوهُ بِأَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (۱)

و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبادا کسی [در روز قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی اش از عذاب] هر گونه عوض و فدیة ای بدهد از او پذیرفته نشود. آنانند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و

ص: ۱۴۲

به خاطر آن که همواره [به آیات الهی] کفر می ورزیدند برای آنان نوشابه ای از آب جوشان و عذابی دردناک است .

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

اگر [در قیامت] برای هر کسی که ستم کرده همه ثروتی که در زمین است فراهم باشد ، یقیناً آن را برای بازخرید خود [از عذاب جاودانه] می پردازد ؛ و زمانی که عذاب را ببینند [از شدت شرمساری] پشیمانی و اندوه خود را پنهان می کنند ، و میان آنان به عدالت و انصاف داوری می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت .

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (۲)

و اگر برای کسانی که [به آیات خدا] ستم ورزیده اند ، همه آنچه در زمین است و مانندش با آن باشد ، بی تردید حاضرند آن را برای رهایی خود از عذاب سخت روز قیامت عوض دهند ، و از سوی خدا آنچه را که [از عذاب های گوناگون] نمی پنداشتند ، آشکار می شود .

۲۰ - مظلومان در آخرت

خداوند مهربان به آنان که از طرف ستمکاران مورد ظلم واقع می شوند، در دنیا و آخرت عنایت خاص می نماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۵۴ . [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۴۷ . [۲]

وَلَا جُرْأَلَاخِرَهُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۱)

و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است، اگر می دانستند [که دارای چه کمّیت و کیفیتی است .] * همانان که [در برابر مصایب، و حوادث و آزار دیدن از دیگران] صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

در تفسیر نمونه در ذیل این دو آیه آمده است:

«مقام مهاجران در اسلام مقام فوق العاده پر ارجی است، هم خود پیامبر و هم مسلمانان بعد، همگی برای آنها احترام خاصی قائل بودند، چرا که آنها به تمام زندگی خویش برای گسترش دعوت اسلام پشت پا زدند، بعضی جان خود را به خطر انداختند و بعضی از همه اموال خود چشم پوشیدند و جالب این که خود را در این معامله نیز برنده می دانستند.

اگر فداکاری آن مهاجران در آن روزها نبود، محیط خفقان بار مکه و عناصر شیطانی که بر آن حکومت می کردند هرگز اجازه نمی داد صدای اسلام به گوش کسی برسد و این صدا را برای همیشه در گلوی مؤمنان خفه می کردند، اما آنها با این جهش حساب شده نه تنها مکه را زیر سیطره خود درآوردند، بلکه صدای اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این سنتی است برای همه مسلمانان در چنین شرایطی و در همه تاریخ.

تعبیر به هَاجِرُوا فِي اللَّهِ که حتی کلمه «سییل» هم در آن ذکر نشده اشاره به نهایت اخلاص این مهاجران است که تنها برای خدا و در مسیر الله و به خاطر

ص: ۱۴۴

رضای او و حمایت و دفاع از آیینش دست به چنین هجرتی زدند نه برای نجات جان خود و یا استفاده مادی دیگر.

جمله مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا نشان می دهد که نباید فوراً میدان را خالی کرده بلکه باید تا آن جا که ممکن است ایستاد و تحمل نمود، اما هنگامی که تحمل آزار دشمن جز جرأت و جسارت و تضعیف مؤمنان ثمری نداشته باشد در این جا باید دست به هجرت زد، تا با کسب قدرت بیشتر و فراهم ساختن سنگرهای محکم تر، جهاد در تمام زمینه ها از موضع بهتری تعقیب شود و به پیروزی طرفداران حق در زمینه های نظامی و فرهنگی و تبلیغاتی منتهی گردد.

جمله لَتَبُوَنَّهْمُ فِي الدُّنْيَا حَسْبَهُ نَشَان می دهد که مهاجران راستین اگر چه در آغاز کار، امکانات مادی خود را از دست می دهند ولی سرانجام حتی از نظر زندگی دنیا پیروزی با آنهاست.

چرا انسان زیر فشار ضربات دشمن بماند و ذلیلانه بمیرد، چرا با شجاعت مهاجرت نکند و از موضع تازه ای به مبارزه برنخیزد تا حق خویش را بگیرد؟

انتخاب دو صف صبر و توکل برای مهاجران دلیلش روشن است؛ زیرا در چنین حوادث سخت و طاقت فرسا که در زندگی انسان پیش می آید در درجه اول شکیبایی و صبر و استقامت لازم است، استقامتی به عظمت حادثه و یا برتر و بیشتر، سپس توکل و اعتماد بر خدا و اصولاً اگر انسان در این گونه حوادث تکیه گاه محکم و مطمئن معنوی نداشته باشد، صبر و استقامت برای او ممکن نیست.

بعضی گفته اند: انتخاب صبر به خاطر این است که در آغاز این مسیر به سوی الله شکیبایی و استقامت در برابر خواسته های نفس لازم است و انتخاب توکل به خاطر این است که پایان این مسیر به انقطاع و بریدن از هر چه غیر خدا است و پیوستن به او می انجامد بنابراین صف اول آغاز راه است و دوم پایان آن.

و به هر حال هجرت بیرون، بدون هجرات درونی ممکن نیست، انسان، نخست

باید از علایق پست مادی درونی ببرد و به سوی فضایل اخلاقی هجرت کند تا بتواند در بیرون دست به چنین هجرتی بزند و از دارالکفر با پشت پا زدن به همه چیز به دارالایمان منتقل گردد.» (۱) اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۲)

به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده، مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست.

۲۱ - حسرت ظالمان در دنیا و آخرت

ستمگران و ظالمان در دنیا و آخرت بر اثر اعمال ناشایسته و اخلاق سوء دچار حسرت و اندوه می شوند، حسرت و اندوهی که دائمی و همیشگی است و علاجی ندارد:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳)

مسلماً کسانی که کافرند، اموالشان را هزینه می کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، و به زودی همه اموالشان را [برای جلوگیری از گسترش اسلام] خرج می کنند؛ سپس [این عمل] برای آنان مایه حسرت و ندامت می شود [زیرا خواهند دید که ثروتشان را از دست داده اند و اسلام هم گسترش یافته] و آن گاه مغلوب می شوند، و آنان که کافرند به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۲۳۷/۱۱ - ۲۳۹، [۱] ذیل آیه ۴۱ - ۴۲ سوره نحل.

۲- (۲) - حج (۲۲): ۳۹. [۲]

۳- (۳) - انفال (۸): ۳۶. [۳]

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱)

و آنان را از روز حسرت - آنگاه که کار از کار بگذرد - بترسان ، در حالی که آنان در بی خبری [شدید] هستند و ایمان نمی آورند .

وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَّرَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (۲)

و آنان که [به جای خدا از پیشوایان شرک و کفر] پیروی کردند ، گویند : کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا ما هم از آنان بیزاری می جستیم ، همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند . خدا این گونه اعمالشان را که برای آنان مایه اندوه و دریغ است ، به آنان نشان می دهد و اینان هرگز از آتش بیرون آمدنی نیستند .

۲۲ - ولایت کفار

انتخاب کفار به ولایت و سرپرستی و سردمداری ظلم است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا آبَائَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ إِذَا شِئْتُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳)

ای اهل ایمان ! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند ، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید ؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند ، هم اینانند که ستمکارند .

ص: ۱۴۷

۱- (۱) - مریم (۱۹) : ۳۹ . [۱]

۲- (۲) بقره (۲) : ۱۶۷ . [۲]

۳- (۳) - توبه (۹) : ۲۳ . [۳]

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۱)

آنان دوست دارند همان گونه که خود کافر شده اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] با هم برابر و یکسان باشید. بنابراین از آنان دوستانی انتخاب نکنید تا آن که در راه خدا [برای پذیرش دین] هجرت کنند؛ پس اگر [از هجرت] روی برتافتند [و به خیانت و جنایتشان بر ضد شما ادامه دادند] آنان را هر کجا یافتید بگیرید و بکشید، و از آنان یار و یآوری نگیرید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (۲)

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند.

۲۳- رستگار نشدن ستمکاران

ستمکاران و ظالمان در صورت ادامه ظلم تا لحظه مرگ از فلاح و پیروزی و نجات و سعادت برای ابد محرومند:

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۳)

بگو: ای قوم! تا جایی که در قدرت شماست [برای مبارزه با من و آیینم] بکوشید، من هم [در انجام دادن وظایفم] می کوشم، سپس خواهید دانست

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - نساء (۴): ۸۹. [۱]

۲- (۲) - ممتحنه (۶۰): ۱. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶): ۱۳۵. [۳]

که سرانجام خوش و نیکوی سرای آخرت برای کیست؟ قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي اعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١﴾

و موسی گفت: پروردگارم به کسی که از نزد او هدایت آورده و به کسی که سرانجام نیک برای اوست داناتر است؛ بی تردید ستمکاران پیروز نمی شوند.

۲۴ - ستمکاران در گمراهی

ستمکاران در گمراهی آشکارند:

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾

این است آفرینش خدا. پس به من نشان دهید آنها که غیر اویند [و شما به عنوان معبود برگزیده اید] چه چیزی آفریده اند؟ [آنها چیزی نیافریده اند] بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣﴾

آنان روزی که به سوی ما می آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه بینا می شوند، ولی امروز ستمکاران در گمراهی آشکارند.

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - قصص (۲۸): ۳۷. [۱]

۲- (۲) - لقمان (۳۱): ۱۱. [۲]

۳- (۳) - مریم (۱۹): ۳۸. [۳]

ستمکاران در روز قیامت که تمام مردم نیاز به یار و یاور دارند، هیچ گونه پشتیبان و یآوری ندارند:

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١﴾

پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿٢﴾

و آنان را از روز نزدیک بیم ده، آنگاه که [از شدت ترس] جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که همه وجودشان پر از غم و اندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد!

۲۶ - احتجاج ملائکه با ستمکاران

ملائکه با ستمکاران به وقت مرگ احتجاج می کنند و ستمگران در این احتجاج و گفتگو محکوم می شوند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٣﴾

قطعاً کسانی که [با ترک هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۹۲. [۱]

۲- (۲) - غافر (۴۰): ۱۸. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴): ۹۷. [۳]

مشرکان [بر خویش ستم کردند] هنگامی که [فرشتگان آنان را قبض روح می کنند ، به آنان می گویند :] از نظر دین داری و زندگی [در چه حالی بودید ؟ می گویند : ما در زمین ، مستضعف بودیم . فرشتگان می گویند : آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرک به دیار ایمان] مهاجرت کنید ؟ ! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است .

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿١﴾

همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده اند ، می گیرند ؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گویند :] ما هیچ کار بدی انجام نمی دادیم . [به آنان گویند : یقیناً انجام می دادید] و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می دادید ، داناست . * بنابراین از درهای دوزخ وارد شوید در حالی که در آن جاودانه اید ؛ و بد جایی است جایگاه مستکبران .

۲۷ - ستمکاران و فرار از مرگ

ستمکاران و ظالمان از مرگ فراری و ترسان هستند:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَيُّدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيُّدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢﴾

بگو: اگر [آن گونه که می پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت هایش] نزد

ص: ۱۵۱

۱- (۱) - نحل (۱۶): ۲۸ - ۲۹. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۹۴ - ۹۵. [۲]

خدا ویژه شماست نه مردم دیگر ، پس چنانچه راستگوییید مرگ را آرزو کنید .

* و آنان هرگز مرگ را به سبب گناهی که مرتکب شده اند ، آرزو نمی کنند ؛ و خدا به ستمکاران داناست.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَيُّدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ
أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (۱)

بگو : ای یهودیان ! اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه مردم دیگر ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگوییید]
چون دوستان خدا برای رسیدن به لقای او مشتاق مرگ هستند . [* ولی آنان به سبب گناهی که مرتکب شده اند هرگز
آرزوی مرگ نمی کنند ، و خدا به ستمکاران داناست .

۲۸ - محرومیت از هدایت الهی

ظالم تا در ظلمت کفر و عناد و فساد است از هدایت الهی محروم است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ
إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۲)

آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود [از روی کبر و غرور] با ابراهیم درباره
پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی منطق پرداخت ؟ ! هنگامی که ابراهیم گفت : پروردگام کسی

ص: ۱۵۲

۱- (۱) - جمعه (۶۲) : ۶ - ۷ . [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۵۸ . [۲]

است که زنده می کند و می میراند [او] گفت : من هم زنده می کنم و می میرانم . [و برای مشتبه کردن کار بر مردم ، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند ، یکی را آزاد و دیگری را کشت .] ابراهیم [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت : مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون می آورد ، تو آن را از مغرب برآور ! پس آن که کافر شده بود ، متحیر و مبهوت شد . و خدا گروه ستم گر را [به خاطر تجاوز ، ستم ، پافشاری بر عناد و لجاجشان] هدایت نمی کند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بنهد تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند ، کیست ؟ ! مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند .

۲۹ - لعنت ستمگران

ستمگران مورد لعنت خداوند و ملائکه و تمام مردم می باشند:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٢﴾

چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند ، و به حقایق رسول اسلام شهادت دادند ، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد ، کافر شدند ؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند . * اینان کیفرشان این است

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۴۴ . [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۸۶ - ۸۷ . [۲]

که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

و ستمکارتر از کسانی که به خدا دروغ بندند چه کسی است؟ اینان [در قیامت] بر پروردگارشان عرضه خواهند شد ، و گواهان [اعمال] می گویند :

اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند ؛ آگاه باشید ! لعنت خدا بر ستمکاران باد .

۳۰ - کناره گیری از ستمگران

یکی از دعاهاى اهل ایمان به پیشگاه حضرت حق این است که آنان را از قرار گرفتن با ستمکاران حفظ کند:

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢﴾

و چون بهشتیان ، چشمانشان ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود ، گویند : پروردگارا ! ما را با گروه ستمکاران قرار مده

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٣﴾

پس پروردگارا ! مرا در میان گروه ستمکاران قرار مده [و با آنان قرین عذاب مکن .]

ص: ۱۵۴

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۱۸. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۴۷. [۲]

۳- (۳) - مؤمنون (۲۳) : ۹۴. [۳]

۳۱ - ستمکار و مؤمن در قیامت

ستمکار و مؤمن در پیشگاه خداوند مساوی نیستند:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۱)

آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند [عمل] کسی قرار داده اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! [این دو] نزد خدا برابر و یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند .

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۲)

با این حال آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟! [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند .

۳۲ - جاسوسی و ظلم

۳۲ - جاسوسی علیه مردم مسلمان خیانت و از مصادیق بارز ظلم و ستم است:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَزَادٌ وَّكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (۳)

اگر [هم] با شما بیرون می آمدند ، جز شرّ و فساد به شما نمی افزودند و مسلماً خود را برای سخن چینی [و تمامی] در میان شما قرار می دادند تا [برای از

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - توبه (۹) : ۱۹. [۱]

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۱۸. [۲]

۳- (۳) - توبه (۹) : ۴۷. [۳]

هم گسستن شیرازه سپاه اسلام [فتنه جویی کنند و در میان شما جاسوسانی برای آنان هستند] که به نفعشان خبرچینی می کنند [؛ و خدا به ستمکاران دانا است .

شرکت نکردن افراد تاریک دل در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست، بلکه شاید جای خوشحالی باشد؛ زیرا آنها نه فقط مشکلی را نمی گشایند، بلکه با آن روح نفاق و بی ایمانی و انحراف اخلاقی سرچشمه مشکلات تازه ای خواهند شد.

آیه شریفه در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می دهد که هیچ گاه در فکر افزودن سیاهی لشگر و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان انتخاب کنند هر چند نفراشان کم باشد، این درسی بود برای دیروز مسلمانان و برای امروز و فردای آنان.

اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد حرکت می کردند نخستین اثر شومشان این بود که چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی افزودند.

به علاوه آنها با سرعت کوشش می کنند در میان نفرات لشگر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد پردازند.

در میان شما پاره ای از افراد هستند که برای گروه منافقان جاسوسی می کنند و فیکم سَمَاعُونَ لَهُمْ.

خداوند همه ستمگران را می شناسد، آنها که آشکارا و آنها که پنهانی ستم به خویش یا جامعه می کنند از دیدگاه علم او مخفی نیستند.

۳۳ - ستمگران مبعوض خدا

ستمگران مورد محبت خدا نیستند:

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

ص: ۱۵۶

پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است ؛ ولی هر که بگذرد و [میان خود و طرف مقابلش را] اصلاح نماید . پاداشش بر عهده خداست ؛ یقیناً خدا ستمکاران را دوست ندارد .

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (۲)

و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، خدا پاداششان را به طور کامل می دهد ؛ و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند ، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد .

۳۴ - ستمکارترین مردم

ستمکارترین مردم کیانند؟:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعَى فِي خَرَابِهَا أَوْلِيكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۳)

و چه کسانی ستمکارتر از کسانی می باشند که از بردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند ، و در خرابی آنها کوشیدند ؟ آنان را شایسته نیست که در آن [مراکز عبادت] درآیند ، جز در حال ترس [از عدالت و انتقام خدا] . برای آنان در دنیا خواری و زبونی است و در آخرت عذابی بزرگ است .

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - شوری (۴۲) : ۴۰ . [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۵۷ . [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۱۱۴ . [۳]

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۱)

وستمکارتر از کسی که شهادتی را که از خدا نزد اوست پنهان کند ، کیست ؟ و خدا از آنچه انجام می دهید ، بی خبر نیست .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۲)

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته ، یا آیات او را تکذیب کرده ، کیست ؟ یقیناً ستمکاران ، رستگار نخواهند بود .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۳)

پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بنهد تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند ، کیست ؟ ! مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (۴)

پس ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بنهد یا آیاتش را تکذیب کند ، کیست ؟ یقیناً گنهکاران ، رستگار نخواهند شد .

۳۵ - رفیق گمراه کننده

انتخاب رفیق گمراه کننده ظلم است:

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۴۰. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۲۱. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۴۴. [۳]

۴- (۴) - یونس (۱۰) : ۱۷. [۴]

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿١﴾

و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم ، * ای وای ، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم ، * بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد . و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

در شأن نزول آیات بالا در تفسیر نمونه آمده است که:

«در عصر رسول خدا دو نفر دوست در میان مشرکان به نام عقبه و ابی بودند، هر زمان عقبه از سفر می آمد غذایی ترتیب می داد و اشراف قومش را دعوت می کرد و در عین حال دوست می داشت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دعوت نمود.

هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از این سفره غذا نمی خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش رفیقش ابی رسید، گفت: ای عقبه از آیینت منحرف شدی؟ او گفت: نه به خدا قسم من منحرف نشدم، اما مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از

ص: ۱۵۹

غذایم بخورد جز این که شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی آن که غذا خورده باشد لذا شهادت دادم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر این که در برابر او بایستی و سخت توهین کنی! عقبه این کار را کرد و مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش ابی نیز در روز جنگ احد کشته شد.

آیات فوق سرنوشت مردی را که در این جهان به انتخاب دوست گمراه و گمراه کننده دست می زند و به گمراهی کشیده می شود شرح داد.» (۱)

۳۶ - یار مظلومان

خداوند یار مظلومان و ستمدیدگان است:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (۲)

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جانس حرمت نهاده] جز به حق نکشید، و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی، دیه و عفو] قرار داده ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

ظلم در روایات

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۶۸/۱۵ - ۶۹، [۱] ذیل آیه ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان.

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۳۳. [۲]

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ اَوْصِيكَ بِمَا اَوْصَانِي بِهِ اَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءَ، وَبِمَا ذَكَرَ اَنَّ اَبَاهُ اَوْصَاهُ بِهِ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ اِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا اِلَّا اللّٰهَ. (۱)

چون وقت وفات امام سجاد عليه السلام رسید مرا به سینه گرفت، سپس فرمود: ای پسر! تو را به آنچه پدرم به وقت وفاتش به من وصیت کرد سفارش می کنم، سپس یادآور شد که پدرش به او وصیت فرمود: ای پسر! بر حذر باش از ستم به کسی که بر تو یاری جز خدا ندارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ. (۲)

هر که از خدا بترسد؛ جلوی ستم خود را بر مردم می گیرد.

و نیز فرمود:

بُنْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. (۳)

ستم بر بندگان خدا، چه توشه بدی برای معاد است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعُلْبَةِ، وَ يُعِينُ الظَّالِمَةَ. (۴)

لقمان به فرزندانش گفت: برای ستمکار سه علامت است: به بالاتر از خودش با نافرمانی ستم می کند و به پائین تر از خودش با زورگوئی و غلبه و به

ص: ۱۶۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰۸/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۱؛ [۱]مجموعه ورام: ۱۶۳/۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۹/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۳؛ [۳]الأمالی، شیخ صدوق: ۳۲۲، حدیث ۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۰۹/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۴؛ [۵]مستدرک الوسائل: ۹۷/۱۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۲۳. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۱۰/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۸؛ [۷]الخصال: ۱۲۱/۱، حدیث ۱۱۳.

ستمکاران کمک می دهد.

امام صادق علیه السلام از پدران‌ش علیهم السلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السلام پیوسته می فرمود:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ، وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ. (۱)

ستمگر و کمک کار به او و راضی از عمل ظالم سه شریک در گناهند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

لُظْمٌ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلْمَاتُ فِي الآخِرَةِ. (۲)

ستم در دنیا نتیجه اش تاریکی ها در آخرت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ اخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ عَلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

هر کس از مال برادر دینی خود، به ستم و ظلم بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند، در قیامت آتش سرخ شده خواهد خورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ اِقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ اَوْدِيَةٌ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ. قَالَ: فَيَوَّبُخُ اِزْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ اِلَى

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۱۶؛ [۱] الخصال: ۱۰۷/۱؛ حدیث ۷۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۱۸؛ [۲] وسائل الشیعه: ۴۹/۱۶، باب ۷۷، حدیث ۲۰۹۴۹. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۳/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۲۴؛ [۴] وسائل الشیعه: ۵۳/۱۶، باب ۷۸، حدیث ۲۰۹۶۰. [۵]

ای یونس! هر کس حق مؤمنی را حبس کند خداوند در قیامت پانصد سال او را در روی دو پایش نگاه می دارد در حدی که رودها از عرق از او جاری شود و ندا دهندد ای از جانب خداوند ندا می دهد: این است ستمگری که حقش از جانب خدا حبس شده، سپس فرمود: او را چهل روز سرزنش می کنند، آنگاه امر می شود که به آتش واردش کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَهُوَ يَخْتِاجُ إِلَيْهِ لَمْ يَذُقْ وَ اللَّهِ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ. (۲)

هر مؤمنی مؤمن دیگر را از مالش منع کند، در حالی که به آن محتاج است، به خدا قسم از غذای بهشت نچشد و از باده ناب و پاکیزه بسته شده نیاشامد.

حضرت صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ. (۳)

برترین جهاد انسان صبح کردن اوست در حالی که قصد ستم به کسی از مردم را نداشته باشد.

حضرت رضا علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخْرِبُ قُلُوبَكُمْ. (۴)

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - الکافی: ۳۶۷/۲، حدیث ۲؛ [۱]المحاسن: ۱۰۰/۱، باب ۳۳، حدیث ۷۲؛ [۲]ثواب الاعمال: ۲۴۰. [۳]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۴/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۳۱؛ [۴]المحاسن: ۱۰۰/۱، باب ۳۳، ذیل حدیث ۷۲. [۵]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۴/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۳۲؛ المحاسن: ۲۹۲/۱، باب ۴۷، حدیث ۴۴۹. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۳۴؛ [۷]مستدرک الوسائل: ۱۰۳/۱۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۳۵. [۸]

از ظلم و ستم بپرهیزید که این عمل دل ها را ویران می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا در سخنرانی خود می فرمودند:

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. (۱)

ناسزا گفتن به مؤمن فسق و جنگ با او کفر و غیبت او معصیت خدا و احترام مالش همچون احترام خون اوست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ نَفَعَكَ وَ اضَرَّ بِنَفْسِهِ. (۲)

آن کس که به تو ستم می کند به حقیقت که به تو سود می رساند و به خود ضرر می زند.

پیرمردی از قبیله نضع گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم:

إِنِّي لَمَ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ:

فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدَّتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا، حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. (۳)

من به طور دائم تا امروز از طرف حجاج بن یوسف ثقفی آن ستمکار بی بدیل فرماندار بودم، آیا برای من از این عمل توبه ای هست؟ می گوید امام باقر در جوابم سکوت کرد، دوباره سؤالم را تکرار کردم حضرت فرمود: نه، مگر این که حق هر صاحب حقی که در ایام حکومتت از بین رفته به او باز گردانی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أَخَذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ. (۴)

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۰/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۴۶؛ [۱] من لا یحضره الفقیه: ۵۶۹/۳، حدیث ۴۹۴۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۰/۷۲، باب ۷۹، ذیل حدیث ۴۸؛ [۲] الدّعووات، راوندی: ۲۹۳، حدیث ۴۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۲۹/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۵۹؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۲/۱۶، باب ۷۸، حدیث ۲۰۹۵۹. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۳۰/۷۲، باب ۷۹، ذیل حدیث ۶۲؛ [۵] الکافی: ۳۳۲/۲، حدیث ۹. [۶]

کسی که ستمی مرتکب شود، انتقام آن ستم از او یا مال او یا فرزندان او گرفته می شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. فَأَمَّا الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَمِمَّنْ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَمِمَّنْ جَائِرٌ وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ وَ شَيْخٌ زَانٍ. (۱)

خداوند سه نفر را بدون حساب وارد بهشت می کند و سه نفر را بدون حساب به جهنم می برد. اما آنان که بدون حساب به بهشت می ورنند:

رهبر عادل، تاجری که شدیداً راستگو است و پیرمردی که عمرش را در طاعت خدا به سر برده است و اما سه نفری که بدون حساب وارد جهنم می شوند:

رهبر ستمگر و تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است.

حضرت صادق علیه السلام از پدران علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می کند:

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ، أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا طَحْنُهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ، وَ الْقُرَاءُ الْفَسَادُ، وَ الْجَبَابِرَةُ الظُّلْمَةُ، وَ الْوُزَرَاءُ الْحَوْنَةُ، وَ الْعُرَفَاءُ الْكُذْبَةُ. وَ أَنَّ فِي النَّارِ لِمَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا:

الْحَصِينَةُ أَفَلَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا؟ فَقِيلَ: وَ مَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ:

فِيهَا أَيْدِي النَّاكِثِينَ. (۲)

در جهنم آسیائی است که آرد می کند، از من نمی پرسید آرد آن آسیا چیست؟

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۷/۷۲، باب ۸۱، حدیث ۵؛ [۱] الخصال: ۸۰/۱، حدیث ۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۸/۷۲، باب ۸۱، حدیث ۱۴؛ [۲] الخصال: ۲۹۶/۱، حدیث ۶۵.

عرضه داشتند چیست؟ فرمود: علمای گناهکار، قاریان فاسق، سلاطین ستمگر، وزیران خائن، خبر گزاران دروغگو. و در آتش شهری است که به آن حصینه می گویند، از من نمی پرسید در آن چیست؟ عرضه داشتند چیست؟ فرمود: بیعت شکنان.

فدای دوست نکردیم جان و دل صد حیف زاختر نرستیم ز آب و گل صد حیف

ز عشق حق نزدیم آتشی بجان نفسی همیشه ز آتش دیویم مشتعل صد حیف

بکام دوست نبودیم یک نفس صد آه رسید دشمن آخر بکام دل صد حیف

جهاز عقبی باقی نمی کنیم دمی بکار دنیی فانیم مشتغل صد حیف

گذشت عمر نکردیم از سر اخلاص عبادتی که زند سر ز نور دل صد حیف

نیافت آینه دل صفا ز صیقل ما بماند در دل ما زنگ ز آب و گل صد حیف

(فیض کاشانی)

دعای ۱۵: بیماری یا اندوه و گرفتاری

اشاره

ص: ۱۶۶

«١» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أزلُ أَتَصَيَّرُ فِيهِ مِنْ سِلَامِهِ بِيَدَيْهِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلْمِهِ فِي جَسَدِي «٢» فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟ «٣» أَوْ قَتِ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ نَشِطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ «٤» أَمْ وَقَتِ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا وَ النُّعْمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ تَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحُوبِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ «٥» وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ إِفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً مِنْ صَبْرِكَ عَلَيَّ «٦» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي وَ يَسِّرْ لِي مَا أَخَلَّتْ بِي وَ طَهِّرْ لِي مِنْ دَنْسِ مَا أَسِيلَتْ وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَ أَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ أذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَ مَتَحَوَّلِي عَنْ صِرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَ خَلَاصَتِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَ سِلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ إِلَى فَرَجِكَ «٧» إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَيَّرْ فِيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِيْ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا اُحْدِثْتُ بِيْ مِنْ عِلَّةٍ فِيْ جَسَدِي «۲» فَمَا اَدْرِيْ يَا اِلٰهِيْ اَيُّ الْحَالِيْنَ اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ وَ اَيُّ الْوَقْتِيْنَ اَوْلٰى بِالْحَمْدِ لَكَ؟ «۳» اَمْ وَقْتُ الصَّحٰهِ الَّتِيْ هِنَا تُنِيْ فِيْهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ نَشْطَتِيْ بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قُوَّتِيْ مَعَهَا عَلٰى مَا وَفَّقْتَنِيْ لَهٗ مِنْ طَاعَتِكَ «۴» اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِيْ مَحَّضْتَنِيْ بِهَا وَ النُّعْمِ الَّتِيْ اَتَحَفَّتَنِيْ بِهَا تَخْفِيْفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلٰى ظَهْرِيْ مِنَ الْخَطِيْئَاتِ وَ تَطْهِيْرًا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيْهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ تَنْبِيْهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَ تَذَكِيْرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيْمِ النُّعْمَةِ]

خدایا! تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیوسته از آن برخوردار بودم، و تو را سپاس بر بیماری و مرضی که در جسمم پدید آوردی.

ای خدای من! کدام یک از این دو حال، برای سپاس گزاری به درگاهت سزاوارتر، و کدام یک از این دو وقت، برای سپاس و ثنا به پیشگاهت شایسته تر است؟ آیا زمان سلامت که روزی های پاکیزه ات را در آن برایم گوارا فرمودی، و به سبب آن برای به دست آوردن خشنودی و احسانت به من نشاط دادی، و مرا همراه آن، بر آنچه که از اطاعتت توفیق دادی، نیرو بخشیدی. یا هنگام بیماری که مرا به وسیله آن از ناخالصی ها خالص ساختی، و نعمت هایی که به من

هدیه دادی، برای سبک کردن گناهانی که پشتم را گران و سنگین کرده، و پاک کردن زشتی هایی که در آن فرو رفته ام، و آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم، و به یاد آوردن نعمت های قدیم، برای محو کردن گناهان بزرگ از پرونده ام؟

سلامت جسم و طهارت بدن و لباس

قواعد و قوانین تمام مکتب های معنوی و مادی، در بهداشت بدن و لباس و خوراک و شهر و دیار، به اندازه یک دهم مقررات عالی اسلام نباشد.

قرآن و روایات و دستوره های حکیمانه بزرگان اسلامی، حاوی بسیاری از مسائل بهداشتی است.

یکی از امتیازات دین اسلام، اهمیت زیادی است که برای طهارت و نظافت قائل شده تا آن جا که نظافت را جزء ایمان قرار داده است:

النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ. (۱)

پاکیزگی نشانه ایمان است.

در فقه اسلامی طهارت شرط اساسی نماز و بعضی دیگر از عبادات است و به خاطر اهمیت آن فقها در کتابهای خود به بحث طهارت پرداخته اند.

امروزه با پیشرفت بشر در علوم و بهداشت و کشف میکرب و تهیه دستگاه های لابراتوار، اهمیت نظافت و طهارت اسلام و ارتباط آن با سلامتی انسان به خوبی آشکار می شود.

بسیاری از مسائل طهارت و نظافت اسلامی که امروز برای ما امری عادی به نظر می آید تا یک قرن پیش ناشناخته بود و اروپائیان تا قرن شانزدهم میلادی نه تنها به

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۹، باب ۸۹؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۱۹/۱۶، باب ۹۲، حدیث ۲۰۰۱۶. [۲]

این مسائل آشنا نبودند، بلکه فرسنگ‌ها از نظافت و پاکیزگی به دور بودند.

چنانکه استاد «دریبر» در «منازعه بین علم و دین» می‌نویسد:

«در این زمان (عصر تمدن اسلامی) مردم پاریس معنای نظافت را نمی‌دانستند و مدفوعات حیوانات و آشغال‌های آشپزخانه‌ها را جلو اطاق‌های خود می‌ریختند و بوی تعفن و مسموم‌کننده از آن بلند بود.

اسلام برای این که مسلمانان همیشه نظیف و پاکیزه باشند، طهارت و نظافت را عبادت و مقدمه نماز که روزی پنج بار تکرار می‌شود و طواف به دور خانه خدا قرار داده است.

طهارت اسلامی تنها نظافت ظاهری بدن و لباس از آلودگی‌ها نیست، بلکه بعضی از آنها مانند وضو، مایه نشاط و روشنایی جسم و روح نیز هست و برخی مانند غسل گذشته از دو اثر فوق، موجب ترمیم آب کاهش یافته بدن نیز خواهد بود و بعضی مانند اسلام پاک‌کننده پلیدی‌های درونی همچون شرک و کفر می‌باشد.

باید خود را از شرک و کفر که پلیدی باطنی است، پاک کرد؛ و از کسانی که آلوده به آن هستند دوری شود که قرآن فرموده است:

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (۱)

جز این نیست که مشرکان پلیدند.

پاره‌ای از اوصاف مشرکان

۱ - مشرکان از نظر قرآن کسانی هستند در برابر موحدان که نه تنها اربابان و قدرت‌های مادی را در برابر الله نفی نمی‌کنند، بلکه در برابر صاحب قدرت‌های مادی، رؤسا و سلاطین کرنش می‌ورزند و آنها را مانند خداوند دوست دارند.

ص: ۱۷۲

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (۱)

و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند ، دوست می دارند .

۲ - نیز مشرکان کسانی هستند که در میان مردم تفرقه و اختلاف دینی می افکنند و بجای اتحاد، احزاب گوناگون پدید می آورند و هر کدام تنها حزب و گروه خود را حق و سایرین را باطل می شمارند، قرآن به ما هشدار می دهد که:

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (۲)

و از مشرکان نباشید . * مشرکانی که دینشان را بخش بخش کردند و [سرانجام] گروه گروه شدند ، در حالی که هر گروهی به آنچه [از بخشی از دین] نزد آنان است [به تصور این که حق است] شادمانند !

۳ - و از ویژگی های دیگر اغلب مشرکان، پای بند نبودن به عهد و پیمان است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَهِدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۳)

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید ، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند ، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید ؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۶۵. [۱]

۲- (۲) - روم (۳۰) : ۳۱ - ۳۲. [۲]

۳- (۳) - توبه (۹) : ۷. [۳]

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (۱)

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت ، پس ما امروز از یاد می بریمشان ، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می کردند .

۱ - کافران همانها هستند که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته اند.

۲ - زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته است.

۳ - وعده دیدار آخرت را فراموش کرده و خداوند هم در آخرت آنها را فراموش خواهد کرد.

۴ - و چون به آیات الهی می رسند بی دقت دست به انکار می زنند.

۵ - صُمْ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۲)

[کافران ، در حقیقت [کر و لال و کورند ، به همین سبب [درباره حقایق [اندیشه نمی کنند .

۶ - وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» (۳)

و کسانی که کافر شدند ، سرپرستان آنان طغیان گراند.

۷ - اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (۴)

[یاد کن [هنگامی را که کافران [پس از قرارداد صلح حدیبیه [دل هایشان را از تعصب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند.

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۵۱ [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۷۱ [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۵۷ [۳]

۴- (۴) - فتح (۴۸) : ۲۶

در رساله نوین درباره معنای کافر چنین آمده است:

«کافر کسی است که از اسلام برگردد و یا مسلمان بوده ولی منکر ضروریات دین مانند نماز، روزه و حج شود، به طوری که انکارش به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله یا ناقص شمردن شریعت مقدس اسلام برگردد، یا گفتار و کردار کفرآمیز از وی صادر شود، خواه مرتد «برگشته از اسلام» و خواه کافر اصلی، خواه حربی «کسی که با مسلمانان سرچنگ دارد» و خواه ذمی «کسی که در پناه اسلام به سر می برد».

نواصب، «دشنام دهندگان به ائمه علیهم السلام» و خوارج «قیام کنندگان علیه امام» و غالی «غلو کننده درباره ائمه به طوری که موجب انکار الوهیت یا توحید و یا نبوت شود» کافرند. (۱) در هر صورت طهارت در اسلام امری مهم و برنامه ای فوق العاده است که شامل تمام امور ظاهر و باطن می باشد.

از جمله اموری که در اسلام مراعات آن لازم شمرده شده، بهداشت در غذا و اعتدال در خوراک و رعایت نظافت و پاکیزگی و سلامت بدن می باشد و به اندازه ای در اسلام حائز اهمیت است که؛ از بزرگان دین نقل شده است:

الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ. (۲)

عقل سالم در بدن سالم است.

برای حفظ سلامت جسم و صحت بدن که بالاترین سرمایه برای عبادت و کار و کوشش و انجام کار خیر و خلاصه تأمین سعادت دنیا و آخرت است، دستورهای زیاد و مفیدی در قرآن و روایات وارد شده است:

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - رساله نوین: ۴۷.

۲- (۲) - الشفاء الروحي، بغدادی: ۳۲۵؛ النظام السياسي في الاسلام، قرشی: ۲۹۵.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (۱)

ای اهل ایمان! هنگامی که به [قصد] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید و بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید و اگر جُنُب بودید، غسل کنید.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲)

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند؛ دوست دارد.

«وَيَابِكَ فَطَّهَّرَهُ» (۳)

و جامه ات را پاک کن.

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ» (۴)

از پلیدی کناره گیری کنید.

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (۵)

سپس باید آلودگی های خود را [که در مدت مُحرَم بودن و قربانی کردن و سر تراشیدن بر بدن هایشان قرار گرفته] برطرف کنند.

سلامتی تن و زیبایی و شادابی آن، از جمله اموری است که جزء رسالت اسلام

۱- (۱) - مائده (۵): ۶. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۲۲. [۲]

۳- (۳) - مدثر (۷۴): ۴. [۳]

۴- (۴) - حج (۲۲): ۳۰. [۴]

۵- (۵) - حج (۲۲): ۲۹. [۵]

قرار گرفته است، بطوری که شخص در ترازوی اسلام، آن وزن و احترام شایسته را پیدا نمی کند، مگر این که به نظافت بدن و مسائل بهداشتی با جدّیت پایبند بوده و در خوراک و پوشاک و مسکن و وضع ظاهرش از چرک و کثافات و حالات نفرت آور به دور باشد.

سلامتی و پاکی بدن نه تنها از لحاظ مادی مایه سعادت است بلکه اثر عمیقی هم در تربیت روحی و معنوی و موفقیت در قیام به وظایف زندگی دارد، آن چنان وظایفی که قیام به آنها بدون داشتن بدن چابک و تن سالم و بنیه نیرومند و با ظرفیت، ممکن نیست.

اسلام هم، بدن را گرامی شمرده، لذا پاکی کامل آن را اساس ضروری برای هر نماز قرار داده و نماز را هم در شبانه روز پنج نوبت واجب کرده که در آنها باید اعضای ظاهری از قبیل دست ها و آرنج ها و سر و پاها که در معرض گرد و خاک و کثافات و غیره، بیشتر قرار می گیرد، با آب پاک و نظیف شسته شود، علاوه بر این، در حالاتی هم از قبیل جنابت، شستشوی تمام بدن را واجب کرده است.

آیات فوق موضوع دیگری، یعنی آرایش و تجمّل و پوشیدن زیباترین و نظیف ترین جامه ها را نیز در هنگام شرکت در مجالس عمومی که مساجد را نمونه مهم آنها شمرده است توصیه می کند.

البته این تجمّل ساده و طبیعی غیر از آن تجمّل های جلف و سبک و مصنوعی بی شخصیت ها می باشد. بلکه مقصود تجمّل و نظافتی است توأم با وقار و شخصیت، توأم با نظافت و زیبایی روح که از آن، به توبه کاری، یعنی روگردانی از گناه و به تعبیر دیگر آرایش روحی تعبیر کرده است، پس مردمی که دارای این حالند، آنان به مصداق این آیه (۱)، نظیف واقعی بوده و محبوب خدایند. (۲)

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۲۲.

۲- (۲) - اخلاق قرآن: ۸۳.

برون نرفته زخود حسن یار نتوان دید درون بیضه صفای بهار نتوان دید

خط عذار تو بارست بر دل عشاق که چشم آینه را درغبار نتوان دید

بریز خون مرا و خمار خود بشکن که چشم مست تو را در خمار نتوان دید

لطافت رخ ازین بیشتر نمی باشد که بی نقاب تو را آشکار نتوان دید

تلاش دیدن آن گل‌عذار ساده دلی است به دیده ای که ره انتظار نتوان دید

ره صلاح به دست آر در جوانی ها که پیش پا به چشم مزار نتوان دید

(صائب تبریزی)

آیاتی که در قرآن مجید دربارهٔ منافع آب و این که از مهمترین مطهرات است و هر موجود زنده از این مایه «حیات مایه» هستی گرفته، نازل شده از معجزات شگفت آور کتاب خداست.

آب در روایات

در بحار الانوار مسائل مهمی دربارهٔ آب ذکر شده، تا بیش از پیش روشن شود که اسلام چه اندازه برای بهداشت بدن و سلامت جسم و نظافت همه جانبه زندگی اهمیت و ارزش قائل است. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

سرور نوشابهٔ اهل بهشت، آب است. (۲) و نیز حضرت فرمود:

آب زمزم درمان است. (۳)

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۴۵/۶۳، باب ۱ - ۴، کتاب السماء و العالم.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳، باب ۱، حدیث ۱۶؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۵، الفصل السابع فی منافع المیاه. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الأخلاق: ۱۵۵. [۲]

آب زمزم، درمان هر درد و امان از هر ترس است. (۱) حضرت صادق علیه السلام به خالد بن جریر فرمود: که اگر من نزد شماها بودم هر روز سر نهر فرات می رفتم و غسل می کردم و هر روز یک دانه انار می خوردم. (۲) علی علیه السلام فرمود: بر تب دار آب سرد بپاشید که گرمی بدن آن را براندازد. (۳) حضرت صادق علیه السلام فرمود: آب خنک، داغی را خاموش کند و صفرا را آرام نماید و خوراک را در معده آب کند و تب را از میان بردارد. (۴) و نیز حضرت فرمود: هر کدام به حمام روید سه مشت از آب داغ بنوشید که چهره را خرم تر کند و درد تن را از بین ببرد. (۵) و نیز حضرت فرمود: آب جوشیده برای هر چه خوبست و به هیچ چیز زیان ندارد. (۶) امام رضا علیه السلام فرمود: آب هفت جوش که هر بار در ظرفی جوشیده، تب را از بین ببرد و ساق ها و گام ها را قوت بخشد. (۷) از ابن عباس روایت شده: آب زمزم تب و سردرد را معالجه کند و سرکشیدن در آن دیده را روشن نماید، هر که برای درمان نوشد؛ خداوند شفایش بخشد و هر که برای گرسنگی از آن بیاشامد خداوند سیرش کند. (۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آب سرور نوشابه ها در دنیا و آخرت است. (۹)

ص: ۱۷۹

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الأخلاق: ۱۵۶. [۱]
 - ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳ - ۴۵۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۶. [۲]
 - ۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳ - ۴۵۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۶. [۳]
 - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۵۱/۶۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الأخلاق: ۱۵۷. [۴]
 - ۵- (۵) - بحار الأنوار: ۴۵۱/۶۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الأخلاق: ۱۵۷.
 - ۶- (۶) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳ - ۴۵۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۶. [۵]
 - ۷- (۷) - بحار الأنوار: ۴۵۰/۶۳ - ۴۵۱، باب ۱، ذیل حدیث ۱۶؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۷.
 - ۸- (۸) - بحار الأنوار: ۴۵۱/۶۳، باب ۱، ذیل حدیث ۱۷؛ مستدرک الوسائل: ۱۸/۱۷، باب ۱۳، حدیث ۲۰۶۱۷.
 - ۹- (۹) - بحار الأنوار: ۴۵۱/۶۳، باب ۱، حدیث ۱۸؛ مستدرک الوسائل: ۵/۱۷، باب ۱۳، حدیث ۲۰۵۶۶.

آب ناودان درمان بیمار است، آب باران درمان همه دردهاست.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: دو چیز در درون در نیاند مگر این که برای آن بهبودی آورند: انار و آب نیم گرم. (۱) حضرت علی علیه السلام فرمود: گرمی تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید. (۲) و نیز حضرت فرمود: آب باران را بنوشید که تن را پاک کند و بیماری ها را علاج نماید. خداوند در سوره انفال فرموده است:

وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (۳)

و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن [از آلودگی ها] پاک کند، و وسوسه شیطان را [که از بدترین کثافات است] از شما برطرف نماید، و دل هایتان را استحکام دهد، و گام هایتان را به آن استوار و پا برجا کند. (۴) این آیه در جنگ بدر نازل شد، آن جا که مسلمانان بر تپه خاکی منزل داشتند که پا در آن فرو می رفت و بی آب بود و خوابیدند و بیشتر شان محتلم شدند و شبانه باران بر آنها بارید تا در وادی روان شد، مسلمانان غسل کردند و زمین زیر پای آنان محکم شد، گام هایشان برای جنگ استوار گشت و پلیدی شیطان که جنابت و وسوسه بود از آنان دور شد و دلشان به اعتماد بر لطف حق به هم پیوست.

ابن ابی طیفور پزشک می گوید: بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب نهی کردم، حضرت فرمود: آب باکی ندارد، خوراک را در معده هموار می سازد و

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۶۳، باب ۱، حدیث ۲۴؛ وسائل الشیعه: ۳۳/۲۵، باب ۱۰، حدیث ۳۱۰۸۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۶۳، باب ۱، حدیث ۲۶؛ وسائل الشیعه: ۲۹/۲۵، باب ۱۰، حدیث ۳۱۰۷۷.

۳- (۳) - انفال (۸) : ۱۱. [۱]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۶۳، باب ۱، حدیث ۲۷؛ الکافی: ۳۸۷/۶، حدیث ۲. [۲]

خشم را فرو می‌نشانند و خرد را بیفزایند و صفرا را خاموش کند. (۱) مردی به نام صارم روایت می‌کند که:

یکی از هم‌کیشان ما در مکه بیمار شد تا به بستر مرگ افتاد و من به امام صادق علیه السلام در راه برخورددم و فرمود: ای صارم! فلانی چه کرد؟ گفتم: من او را در حال مرگ وانهادم فرمود: اگر من در آن جا بودم او را از آب ناودان (باران) می‌نوشاندم. آنگاه آن را از هر که جستجو کردیم نیافتیم، در این میان بودیم که ابری برآمد و غزید و درخشید و بارید، سپس نزد کسی در مسجد رفتم و یک درهم به او دادم و یک ظرف از او گرفتم و آب ناودان را در آن ریخته بالای سر بیمار رفتم و به او نوشاندم، از کنارش برنخاسته بودم که جرعه‌ای خورد و بهبودی یافت. (۲) آب از پاک‌کنندگان است و شستشوی بدن و لباس و منزل و غسل کردن با آن و مداومت وضو به این مایه حیات و طهارت و نوشیدن آن و مداوای به این نعمت بی‌نظیر حق، لازمه حیات و برای مردم مؤمن که در مسیر عبادت حق و خدمت به خلق به سر می‌برند، دارای ثواب اخروی است.

البته اسراف در آب، در فرهنگ مقدس اسلام همانند اسراف در سایر نعمت‌های الهی مذمت شده و انسان مسرف از دایره محبت الهی خارج است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۳)

زیرا خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

ص: ۱۸۱

۱- (۱) - الکافی: ۳۸۱/۶، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۳۷/۲۵، باب ۴، حدیث ۳۱۷۸۲؛ المحاسن: ۵۷۲/۲، باب ۱، حدیث ۱۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۷/۶۳، باب ۱، حدیث ۴۴؛ المحاسن: ۵۷۴/۲، باب ۳، حدیث ۲۴.

۳- (۳) - اعراف (۷): ۳۱.

آن که در مصرف کردن نعمت ها، هماهنگ با دستورهای حضرت حق است، محبوب خدا است و محبوب خدا به تمام فیوضات الهی راه دارد.

میان کعبه و ما گرچه صد بیابان است در پیچه ای زحرم در سراچه جان است

بجان ملازم آن آستانه باش ای دل که بار تن به کعبه بردن آسان است

اگر عزیمت خاک در حرم داری کفن پیوش چو آبی چنانکه فرمان است

زبوستان رخت گل کسی تواند چید که خار بادیه اش در نظر چو ریحان است

به بال همت اگر می پری زخار میپرس چرا که طایر قدس ایمن از مگیلان است

بیا و بنگر اگر چشم خرده بین داری که سنگریزه بطحا عقیق و مرجان است

مپای خواجه که خضر از برای خدمت تو زلال بر کف و موقوف در بیابان است

شنیده ام که به حجاج عاشقی می گفت که کعبه من سرگشته کوی جانان است

طواف کعبه دل گر میسرت گردد عماد حج من سرگشته در جهان آن است

(عماد فقیه کرمانی)

حفظ سلامت بدن و بهداشت دهان و دندان و مواد خوراکی و پوشاکی و شهر و دیار بر هر مسلمانی واجب شرعی و ضربه زدن به بدن به هر شکل و صورتی حرام و در قیامت همراه با عذاب است.

اسلام عزیز، برای بهداشت بدن و تمام امور زندگی اهمیت زیادی قائل است تا جای که دستورهای بسیار مهمی برای تداوم سلامت یا بازگشت به سلامت در قرآن مجید و روایات ارائه فرموده و امت را از آنچه برای سلامت انسان زیان دارد؛ بر حذر داشته است.

اسلام و دستورهای بهداشتی

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ
وَمَا أَهْلًا بِهِ لَعْنِ اللَّهِ

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَاعَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای اهل ایمان! از انواع میوه ها و خوردنی های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می پرستید. * جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان های جسمی و روحی] مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده. پس کسی که [برای نجات جانش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه کریمه تصریح می کند به این که لاشه و خون و گوشت خوک و قربانی غیراسلامی را نباید خورد؛ زیرا طبیعی است حیوانی که مرده، بر اثر مرض یا به سبب پیری از بین رفته است، هرگاه بر اثر مرضی مرده باشد شکی نیست که جسم آن از مواد غیر طبیعی و مضر مسموم گردیده و آثار این قبیل سموم به قدری قوی است که حتی اگر میکرب آن را به وسیله آتش عقیم نمایند باز زیان آن از بین نمی رود.

جسم مرده در چنین حالتی شبیه غذای تخمیر شده ای است که هر چه میکرب های آن را به وسیله حرارت عقیم نمایند با این حال برای انسان مضر است و چه بسا خوردن آن منتهی به مرگ گردد.

همین طور خون؛ زیرا قسمت عمده خون که از بافت هاست و مهم ترین عنصری که در آن وجود دارد گلبول های قرمزی است که مرکب از سلول های زنده است و نیز

ص: ۱۸۳

مقداری ترشحات بدن با خون ترکیب شده است که به وسیله بول یا عرق بایستی از جسم خارج شود.

بنابراین خون ممزوجی است مرکب از مقداری مواد مفید و بسیاری از مواد مضر که بایستی به صورت ترشح از بدن خارج شود، پس اگر خون از حیوان مریض باشد خوردنش مضرتر خواهد بود و خوردن گوشت پیش از آن که خون از بافت های آن بیرون رود بسیار زیان آور است؛ زیرا خون دارای مواد مضرّی است که با سرعت در بافت های جسم حیوان ایجاد تخمیر می کند و گوشت را برای خوردن ناسازگار می سازد و هرگاه مرگ حیوان بر اثر پیری باشد ضررش مانند ضرر مرده ای است که مرض باعث مرگش شده؛ زیرا معنی پیری انحلال تدریجی بافت های جسم است و مسلم است که انحلال هیچ یک از بافت ها جز به واسطه ضعیف طبیعی یا مرض تدریجی که در گوشت حیوان محسوس است صورت نمی گیرد، در این صورت از ارزش غذایی و قابلیت هضم آن می کاهد.

از نظر پزشکی مسلم است که گوشت حیوان سالمی که ذبح شود و خونش گرفته شود بهترین غذاهاست و هیچ گونه ضرری در آن وجود ندارد، بر خلاف حیوان مریض و مرده ای که گوشتش با خون آمیخته باشد.

خوک غالباً مبتلا به امراضی می شود که خوردن گوشتش زیان آور است و ثابت می باشد که ضرر گوشت خوک از سودش بیشتر است.

قسمتی از خوک ها در پاره ای از نواحی آمریکا دچار مرضی موسوم به «ترکتیا» هستند و آن یک نوع کرم خطرناکی است که اگر انسان مبتلا به آن گردد به طور عموم مسموم می شود و از عوارض آن ایجاد اسهالی مانند وباست که گاهی منتهی به مرگ می گردد و مهم تر این که گوشت خوک آلوده را ممکن نیست به سهولت از این مرض تطهیر نمایند، حتی جوشاندن مختصر در آب گرم، یا داغ کردن آن نیز کافی نیست و هرگاه آلودگی گوشت زیاد باشد پس از تطهیر طبعی نیز قابل تغذیه نخواهد بود، این جا حکمت دین اسلام در اجتناب از ضرری که پرهیز از آن ممکن نیست آشکار می شود و بدیهی است بهترین طریقه احتراز، امتناع از خوردن آن است.

موادی که برای بدن لازم است و نوشیدنی هائی که مورد احتیاج جسم است، با دست لطف حضرت حق به طور گسترده بر سر سفره طبیعت قرار داده شده و هر کسی در حد امکانش می تواند به آن دسترسی داشته باشد، از این جهت هیچ انسانی در هیچ عصری نیاز به عناصری که حرام اعلام شده پیدا نمی کند.

حلال خوری در اخلاق و رفتار و حالات و مسائل باطنی و روانی انسان نیز اثر بسزائی دارد، چنانچه برای مواد حرام و خبیث اثر معکوسی در تمام شؤون زندگی است، در حدی که در مقتل آمده است: حضرت حسین علیه السلام خطاب به لشکریان عمر بن سعد لعین فرمود:

فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ. (۱)

شکمهایتان از حرام خدا پر شده است.

و این حرام در شؤون معنوی و حالات روانی ایشان، آن چنان اثر بدی گذاشت که دست به کشتن پاک ترین انسان ها آلوده گردید!

ای دل ار آشنای این کوی وصل بیگانگان چه می جویی

بگذر از خود که در حریم وصال درنگنجی اگر چه یک مویی

رقص ها کن ز زخم چو گانش که به میدان عشق چون گویی

جوی جویان به سوی دریا رو از چه سرگشته اندرین جویی

چون بدان بحر آشنا گشتی بکش از تن لباس در تویی

غرقه بحر وحدت ارباشی خود نماند تویی و هم اویی

چون به معنی رسیدی از صورت از تو زیبا بود اگر گویی

که جهان صورتست و معنی یار لیس فی الدار غیره دیار

(منصور حلاج)

ص: ۱۸۵

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرّر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.
برای روزه سه فائده است:

اول: از جهت روحی که مهم ترین فلسفه این واقعیت است به عهده علوم روحی و عرفانی است.

دوم: از جهت اخلاقی و این بر عهده دانشمندان علم اخلاق اسلامی است.

سوم: از جهت مادی، بهداشت جسم است.

مسلم است که روزه در حالات زیادی مفید است و در پاره ای از امور، علاج منحصر می باشد و گاهی بهترین راه علاج است.

علاج امراج با روزه

برای معالجه در موارد زیر از روزه استفاده می شود:

۱ - اضطرابات مزمن امعاء و هنگامی که همراه با تخمیر مواد زلالیه و مواد نشاسته ای باشد.

در این موقع روزه مخصوصاً از جهت نیاشامیدن آب میان دو خوراک و ایجاد فاصله طولانی نوبت های غذا علاج قطعی است و این خصوصیات در مورد روزه ماه رمضان کاملاً رعایت شده است.

۲ - هنگام زیاد شدن وزن که ناشی از زیادی خوراک و کمی حرکت باشد، در این

ص: ۱۸۶

مورد روزه با رعایت اعتدال در غذا و وقت افطار و اکتفای به آب هنگام سحر از هر قسم معالجه مفیدتر است.

۳- زیادی فشار خون، این مرض بر اثر پرخوری و انفعالات نفسانی رو به ازدیاد می رود و در چنین هنگامی ماه رمضان ماه نعمت و برکت است، مخصوصاً اگر وزن شخص بیشتر از وزن طبیعی امثالش باشد.

۴- مرض قند، آن نیز مانند فشار خون رو به انتشار می رود، البته در اوائل غالباً توأم با سنگینی بدن است، در این صورت باز روزه علاج نافع می باشد؛ زیرا مرض قند با تقلیل در چاقی تخفیف می یابد، در مواردی که مرض قند به طور خفیفی وجود داشته باشد پنج ساعت پس از خوردن غذا، قند در خون به کمتر از میزان طبیعی پایین می آید و پس از ده ساعت به کمترین حدّ طبیعی می رسد.

حتی بعد از پیدایش آمپول انسولین «مخصوصاً وقتی که وزن مریض از حدّ طبیعی تجاوز کند» مهم ترین معالجه روزه است.

۵- در مورد التهاب حاد و مزمن کلیه که مقرون با ترشح و تورّم باشد.

۶- در مورد امراض قلب که توأم با تورّم باشد.

۷- التهاب مزمن مفاصل، خاصه وقتی که توأم با امراض چاقی باشد، به طوری که غالب زنها پس از سن چهل سالگی به آن مبتلا می شوند.

در ماه رمضان عوارض این مرض به درجات خفیف تر از مواقعی است که برق و خون گرفتن و ادویه و تمام وسایل طبّ جدید به کار برده می شود.

ممکن است بگویند در مورد امراض که روزه علاج قاطع شناخته می شود محتاج به دستور پزشک است و روزه اسلامی وظیفه اشخاص سالم و تندرست است.

در پاسخ؛ این بیان صحیح است، ولی فایده روزه برای افراد سالم همانا جلوگیری از این امراض است، خصوصاً امراضی که در ارقام ۱ و ۲ و ۳ و ۷، ذکر

شد.

نکته دیگر این است که: تمام این امراض در انسان تدریجاً بروز می نمایند، به طوری که در آغاز پیدایش تشخیص صحیح آن ممکن نیست، به این معنی که نه شخص مریض و نه پزشک هیچ کدام نمی توانند در اول ظهور مرض آن را بشناسند؛ زیرا طب هنوز آن قدر پیشرفت ننموده است که همه موجبات و علل امراض را بشناسد، ولی چیزی که از نظر طبّی برای جلوگیری از این امراض قطعاً باید اجرا شود، فقط روزه گرفتن است.

طبق آمار؛ قطعی شده است که هرگاه در بدن چربی زیاد و چاقی پدید آید، برای قبول مرض قند، وزیادی فشار خون و التهاب مژمن مفاصل و غیر آن مستعد و از طرف دیگر به هر نسبت که از وزن بدن کاسته شود به همان نسبت استعداد پذیرفتن این امراض نیز کمتر خواهد شد و از این رو شرکت های بیمه جز با شرایط سنگین، حاضر نیستند سلامتی اشخاص را که وزن آنها زیاد است بیمه نمایند.

در هر حال سالی یک بار روزه گرفتن بهترین وسیله برای جلوگیری از همه این امراض می باشد.

مضرات شراب

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» (۱)

درباره شراب و قمار از تو می پرسند ، بگو : در آن دو ، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است ، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است .

شراب از هر نوعش ماده الکلی است، این ماده به مقدار کمی در جسم انسان

ص: ۱۸۸

برای هضم مواد قندی، مانند عسل دارای فوائد طَبّی است.

ولی چیزی که مسلم است این است که فایده وجود الکل در بدن منحصر به همین مقدار مختصر است و هرگاه از این حد تجاوز کرد ایجاد زیان های زیادی می نماید، باعث التهاب مزمن اعصاب و کلیه و تصلب شرایین و تَجر کبد و ضعف قلب خواهد گردید.

چرا از خوردن مقدار کمی از شراب ممنوع باشیم؟ زیرا الکل با سایر مواد فرق دارد، به این معنا که حتی مقدار مختصر آن از نیروی اراده و قدرت نفس می کاهد و انفعالات نفسانی به وسیله آن فزونی می گیرد و جای خطر همین است؛ زیرا شخصیت انسان را عوض می کند و اراده آدمی را از صورت طبیعی و حقیقی خارج می سازد.

در حالت عادی با این که اشخاص می دانند افراط در شرب الکل تا چه حد مضر است، از خوردن آن خودداری نمی کنند، بدیهی است هرگاه مقدار کمی از آن را مصرف نمودند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند به طریق اولی قادر بر جلوگیری از مقدار بیشتر نخواهد بود!

اسلام برای حفظ سلامت بدن و خانواده و اجتماع و اقتصاد، مردم را از نوشیدن و خرید و فروش هر نوع شرابی و هر مقدار آن منع می کند و خوردن و خرید و فروش آن را چه کم و چه زیاد معصیت می داند و مرتکب آن مستحق عذاب آخرت است.

حرمت شراب در روایات

نعمان بن بشیر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنَ الْعَنْبِ خَمْرًا، وَإِنَّ مِنَ الزَّيْبِ خَمْرًا، وَإِنَّ مِنَ التَّمْرِ خَمْرًا،

وَ أَنْ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرًا، إِلَّا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْهَاكُمْ عَنْ كُلِّ مُشْكِرٍ. (۱)

ای مردم! از انگور و از کشمش و از خرما و از جو شراب هست، آگاه باشید که من شما را از هر مست کننده ای نهی می کنم.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

يَأْتِي شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ، مُدْلِعًا لِسَانَهُ، يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صِدْرِهِ، وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ بئرِ خَبَالٍ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا بئرُ خَبَالٍ؟ قَالَ: بئرٌ يسيلُ فيها صديدُ الزَّناهِ. (۲)

مشروب خور با چهره سیاه وارد محشر می شود، در حالی که زبانش از کام به درآمده و آب دهانش بر سینه می ریزد و بر حضرت حق است که او را از چاه خبال بنوشاند، راوی می گوید: به حضرت عرضه داشتیم: چاه خبال کدام است؟ فرمود: چاهی است که از آن چرک و خون زناکاران جاری است.

امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود:

يَا يُونُسُ ابْلِغْ عَطِيَّةَ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَشِيكَرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رُكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ حَبِيئَةٌ مَلْعُونَةٌ. (۳)

از جانب من به عطیه بگو، به حقیقت هر کس پیمانه ای از شراب بنوشد، خدا و ملائکه و انبیا و تمام اهل ایمان او را لعنت کنند و اگر تا حدّ مستی بخورد،

ص: ۱۹۰

-
- ۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۵/۲۸۰، باب ۱، حدیث ۳۱۹۱۰؛ [۱] الأملی، شیخ طوسی: ۳۸۱، حدیث ۸۱۸. [۲]
۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۵/۲۹۶، باب ۹، حدیث ۳۱۹۴۷؛ [۳] تهذیب الاحکام: ۹/۱۰۳، باب ۲، حدیث ۱۸۳.
۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۵/۲۹۷، باب ۹، حدیث ۳۱۹۴۹؛ [۴] تهذیب الاحکام: ۹/۱۰۵، باب ۲، حدیث ۱۹۱.

روح ایمان از او بیرون رود و به جای آن روح پست خبیثه ملعونه ای وارد گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً مِنْ خَمْرٍ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۱)

کسی که پیمانه ای از شراب بخورد، تا چهل روز نمازش قبول نشود.

مفضل بن عمر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: خداوند به چه سبب شراب را حرام کرد؟ فرمود: به این خاطر حرام کرد که در خوردن آن فساد وجود دارد، مشروب خوار دچار ارتعاش می شود و آبرویش بر باد می رود و ساختمان جوانمردیش خراب می گردد و مستی مشروب او را به انجام تمام محرمات و خونریزی و زنا وادار می کند و از این که به محرم خویش تجاوز کند ایمنی ندارد. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يُعَادُ إِذَا مَرِضَ، وَلَا يُشْهَدُ لَهُ جَنَازَةٌ، وَلَا تُرَكُّوهُ إِذَا شَهِدَ، وَلَا تُرَوِّجُوهُ إِذَا خَطَبَ، وَلَا تَأْتِمُونَهُ عَلَى أَمَانِهِ. (۳)

مشروب خور به وقتی که مریض شد، عیادت نشود و بر جنازه اش حاضر نگردد و چون بر چیزی شهادت داد، برای شهادتش زمینه قبول به وجود نیارید و چون از شما دختر خواست به او دختر ندهید و او را در امانت گذاشتن نزدش امین بدانید.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ آثَمٍ. (۴)

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۹۸/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۵۳؛ [۱] تهذیب الاحکام: ۱۰۸/۹، باب ۲، حدیث ۲۰۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۳۰۵/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۷۰، [۲] علل الشرایع: ۴۷۶/۲، حدیث ۲. [۳]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۱۰/۲۵، باب ۱۱، حدیث ۳۱۹۸۱؛ [۴] الکافی: ۳۹۶/۶، حدیث ۴. [۵]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۳۱۵/۲۵، باب ۱۲، حدیث ۳۱۹۹۳؛ [۶] الکافی: ۴۰۲/۶، حدیث ۳. [۷]

به حقیقت که شراب در رأس تمام گناهان است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا، وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ. (۱)

خداوند برای بدی قفل ها قرار داده که کلید این قفل ها شراب است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مُدْمِنُ الخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ كَعَابِدٍ وَثَنٍ. (۲)

دائم الخمر در قیامت خدا را همچون بت پرست ملاقات می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرِبَ مُسَكِرًا انْحَبَسَتْ صَلَاتُهُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (۳)

هر کس مست کننده بنوشد، نمازش چهل روز از قبولی حبس می شود و اگر در آن چهل روز بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده و اگر توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

كُلُّ مُسَكِرٍ حَرَامٌ، وَ مَا اسْكُرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ. (۴)

هر مست کننده ای حرام است و هر ماده ای که زیادش مست کند، کم آنها هم حرام

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۱۵/۲۵، باب ۱۲، حدیث ۳۱۹۹۴؛ [۱] الکافی: ۴۰۳/۶، حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۳۱۸/۲۵، باب ۱۳، حدیث ۳۲۰۰۲؛ [۳] الکافی: ۴۰۴/۶، حدیث ۴. [۴]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۲۴/۲۵، باب ۱۴، حدیث ۳۲۰۲۱؛ [۵] الکافی: ۴۰۰/۶، حدیث ۱. [۶]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۳۳۷/۲۵، باب ۱۷، حدیث ۳۲۰۶۲؛ [۷] الکافی: ۴۰۹/۶، حدیث ۷. [۸]

عَنْ قَائِدِ بْنِ طَلْحَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيذِ يُجْعَلُ فِي الدَّوَاءِ، قَالَ:

لَا يَتَّبَعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَفِيَ بِالْحَرَامِ. (١)

قاید بن طلحه می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شراب را به وقت لزوم جزء داروی درد به حساب بیاورند؟ حضرت فرمود: سزاوار نیست کسی از حرام شفا بخواند.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَوَاءٍ عُجِنَ بِخَمْرٍ، فَقَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَنْظَرَ إِلَيْهِ وَلَا اسْمُهُ فَكَيْفَ اتَدَاوَى بِهِ؟ (٢)

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از دوائی که با شراب آمیخته شده، حضرت فرمود: دوست ندارم به آن نظر کنم و بویش را استشمام نمایم، چگونه آن را داروی درمان قرار دهم؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُجَالِسُوا شُرَابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا نَزَلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ. (٣)

با مشروب خواران مجالست نکنید که لعنت خدا وقتی برسد، تمام اهل مجلس را می گیرد.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى عَنْ بَيْعِ النَّزْدِ وَانْ يُشْتَرَى الْخَمْرُ وَانْ يُشْقَى الْخَمْرُ قَالَ: وَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَغَارِسَهَا، وَعَاصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَبَايِعَهَا، وَمُشْتَرِيَهَا، وَآكِلَ ثَمَنِهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ. (٤)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۴۵/۲۵، باب ۲۰، حدیث ۳۲۰۸۵؛ [۱] الکافی: ۴۱۴/۶، حدیث ۸. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۳۴۵/۲۵، باب ۲۰، حدیث ۳۲۰۸۶؛ [۳] بحار الأنوار: ۹۰/۵۹، باب ۵۲، حدیث ۲۱. [۴]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۷۴/۲۵، باب ۳۳، حدیث ۳۲۱۶۲؛ [۵] من لایحضره الفقیه: ۵۷/۴، حدیث ۵۰۹۰.

۴- (۴) - من لایحضره الفقیه: ۸/۴، حدیث ۴۹۶۸؛ وسائل الشیعه: ۲۲۴/۱۷، باب ۵۵، حدیث ۲۲۳۸۷؛ [۶] مجموعه وزام: ۲۵۸/۲.

از حضرت صادق علیه السلام از پدران‌ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی آمده که رسول خدا از خرید و فروش نرد و شراب و خوردن شراب نهی فرمود.

روای می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند شراب و برزگر انگور آن و سازنده آن و خورنده اش و خورنده اش و فروشنده و مشتری آن و خورنده پولش و راننده اش و آن که را به سوی او حمل می شود همه و همه را یک جا لعنت کرده است!

راستی، تعجب است از مردمی که با دست خود به وسیله مواد مست کننده، عقل و وجدان و دین و آبرو و امور اقتصادی و سلامت بدن خود را و بهداشت اعضا و جوارح را مورد حمله قرار می دهند و علاوه بر آن، خویشتن را مستحق عذاب ابد الهی می کنند و در رحمت الهی را به روی خود بسته و وسیله محرومیت خویش را از شراب طهور الهی در کمال شقاوت و بدبختی فراهم می نمایند.

شیر مادر، بهترین مایه برای سلامت کودک

اشاره

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» (۱)

و مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که می خواهد دوران شیرخوارگی [کودک] را تکمیل کند.

در تحقیقات علمی دانشمندان مسلم است که شیر مادر از هر نوع شیر مصنوعی برای کودک بهتر است.

فایده شیر دادن برای مادر هم بسیار مهم است؛ زیرا شیر دادن مادر، برای خودش در حکم ترشح پاره ای از مواد زایدی است که برای این منظور در حال

ص: ۱۹۴

مدت حمل تولید گردیده است، به علاوه شیر دادن در اصل برای اعضای تناسلی مفید است و در بعضی مزاج ها استعداد تجدید حمل را از بین می برد و از حمل بی موقع (که از نیروی طبیعی مادر می کاهد) جلوگیری می کند.

نظریات طبّی درباره مدت شیرخوارگی متفاوت است، بعضی اطبا معتقد بودند که مدت شیرخوارگی فقط بایستی ۹ ماه باشد و گاهی هم تا دو سال تجویز می نمودند، ولی آخرین نظریه که در موضوع فایده طبیعی رضاع برای بدن و دندان نوزاد در سال ۱۹۳۳ بیان گردیده می گوید: مدت شیر خوارگی بایستی از یکسال بیشتر باشد و اگر دو سال کامل شد مستحسن است.

اهمیت شیر مادر

در کتاب «تغذیه و تربیت کودک» درباره اهمیت شیر مادر که محصولی صددرصد طبیعی برای نوزاد است و هیچ غذایی در جهان جای آن را نمی گیرد آمده است:

«بر طبق یک اصل کلی، انجام هر کاری از طریق طبیعی بمراتب صحیح تر است، مگر این که مطلقاً مطمئن باشید راه بهتری وجود دارد. تغذیه با شیر مادر مزایای مسلم و محققى دارد که ما از آنها مطلعیم و شاید محاسن دیگری هم داشته باشد که هنوز آنها را نشناخته ایم. تغذیه با شیر مادر از نظر جسمانی به مادر کمک می کند؛ زیرا وقتی نوزاد شیر مادر می خورد، جدار عضلانی رحم شدیداً منقبض شده بازگشت آن را به حالت و موقعیت طبیعی تسریع می سازد.

نوزادانی که با شیر مادر تغذیه می شوند نسبت به نوزادانی که مصنوعی تغذیه می گردند کمتر دچار اختلالات هاضمه ای می شوند. مزیت بزرگ شیر مادر تمیز بودن همیشگی و دائمی آن است و نوزاد از این طریق دچار عفونتی نمی شود.

از نظر علمی، تغذیه با شیر مادر سبب صرفه جوئی در وقت است؛ زیرا بطری

ای وجود ندارد تا گرم و جوشانده شود، احتیاج به اختلاط با آب و جوشاندن ندارد و نداشتن یخچال باعث نگرانی نیست، خصوصاً در مسافرت ارزش شیر مادر را بهتر و بیشتر خواهد شناخت و بالاخره از نظر مادی نیز تغذیه با شیر مادر پس انداز قابل توجهی را تشکیل می دهد.

مزیت مهم دیگری که شیر مادر دارد و کمتر تذکر داده می شود، عبارت از ارضای غریزه مکیدن طفل است؛ زیرا طفل می تواند تا مدتی که احتیاج دارد پستان را بمکد تا این غریزه را تسکین دهد.

به همین دلیل تصور می کنم در میان نوزادانی که با شیر مادر تغذیه شده اند، نسبت به عده کودکانی که مصنوعی تغذیه شده اند و انگشت خود را می مکند به مراتب کمتر باشد.

قانع کننده ترین دلیل مزیت تغذیه با شیر مادر اظهارات مادرانی است که این کار را کرده اند، از ملاحظه کمال عشق نوزاد به پستان و از احساس نزدیکی فوق العاده اش به او، در این مادران ترضیه نفس بسیار شدیدی حاصل می شود که قابل تصور نیست، به علاوه چند هفته بعد از شروع رضاع، در مادران شیرده نیز یک حالت لذت بخشی در هنگام شیردادن ایجاد می شود.

زن، تنها به این دلیل که به نوزاد حیات و زندگی بخشیده است، نمی تواند احساس مادری کند و یا از مادر بودن خود لذت ببرد و یا احساس عشق مادرانه نسبت به طفلش پیدا کند، بلکه زن، خصوصاً در بچه اول، وقتی احساس حقیقی مادری می کند که از طفلش شخصاً پرستاری و مراقبت نماید.

هر چه موفقیت مادر در انجام این کار بیشتر باشد و هر چه طفل رضایت خاطر بیشتری از پرستاریش حاصل کند، احساس مادرانه زن بیشتر خواهد بود، لذا به همین دلیل، تغذیه با شیر مادر در مناسبات مادر و فرزند نقش مهم و شگفت انگیزی را بازی می کند و موجب سرور و رضایت نفس هر دو و عشق روز افزون آنها

به یکدیگر می شود.» (۱) اسلام عزیز در جهت بهداشت و سلامت جسم، و امور معنوی و تربیتی نوزاد به مسئله شیر مادر در حدی اهمیت داده است که فوق آن تصور نمی شود.

به دو روایت بسیار مهم در این زمینه توجه نمایید:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمودند:

بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظَمِهِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدْلِ عَتَقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ: إِسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ. (۲)

آری، چون زن به فرزندى حامله شود بمانند روزه دار شب زنده داری رزمنده ای است که با جان و مالش در راه خدا جانفشانی کند و چون وضع حمل نماید، اجرى دارد که عظمت آن اجر برای احدی روشن نیست و چون طفلش را شیر دهد، به هر بارى که کودک پستانش را بمکد، ثواب آزاد کردن برده ای از اولاد اسماعیل نصیب او گردد و چون از شیر دادن فارغ شود، ملکی به او گوید: عملت را از سر بگیر که خداوند تو را بخشید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِيُّ اعْظَمَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ امِّهِ. (۳)

هیچ شیرى برای طفل شیرخوار، برکتش عظیم تر از شیرمادر نیست.

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - تغذیه و تربیت کودک: ۶۹.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۴۵۱/۲۱، باب ۶۷، حدیث ۲۷۵۵۷؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۱۱، حدیث ۷. [۲]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۴۵۲/۲۱، باب ۶۸، حدیث ۲۷۵۵۹؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۴۷۵/۳، حدیث ۴۶۶۳.

دل و جانم فدای جانانست هر چه دارم برای جانان است

آن که دم می زند زسلطانی چون غلامان گدای جانان است

نیست بیگانه از خدا به خدا عارفی کاشنای جانان است

خلوت دل مقام حضرت اوست دیگری کی به جای جانان است

مبتلای بلا اگر نالد راحت من بلای جانان است

دل و جان را دهد به باد هوا هر که را او هوای جانان است

(شاه نعمت الله ولی)

خوراک و اهمیت آن

اشاره

در کتاب السماء و العالم «بحار الأنوار» مسائل مهم زیر که در بهداشت و سلامت انسان بسیار مؤثر است از بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: (۱) ۱ - تا در خود اشتها نیافته اید، دست به طعام دراز نکنید و همچنان که در خود اشتها احساس می کنید دست از طعام بردارید.

۲ - معده کانون همه دردهاست.

۳ - اساس هر مداوا گرم نگاه داشتن موضع درد و بیماری است.

۴ - در خوراک گرم برکت اندک است، برکت زیاد در خوراک های سرد یافت می شود.

۵ - به هنگام غذا خوردن پای خود را از کفش به در آورید؛ زیرا پای شما آسوده خواهد ماند و این سنت، سنت زیبایی است.

۶ - آن کس که از دو چوب استفاده می کند (مسواک و خلال) از زحمت دو سنگ (کلبتین) محفوظ خواهد بود (مراد از کلبتین وسیله دندان کشیدن است).

۷ - پس از غذا بلافاصله دندان های خود را خلال کنید و دهانتان را به وسیله

ص: ۱۹۸

مضمضه با آب بشوید، تا دندان های انیاب و ثنایای شما آرام گیرند.

۸- از خلال استفاده کنید؛ زیرا خلال کردن نوعی نظافت است و نظافت از ایمان است و ایمان با صاحب خود (مؤمن) در بهشت قرار خواهد داشت.

۹- آن کس که کمتر می خورد حساب او به روز قیامت نیز سبک تر خواهد بود.

۱۰- در حال ایستادن از نوشیدن پرهیزید.

۱۱- سحرخیز باشید تا برکت آسمان ها را دریابید.

۱۲- آنان که پیش از غذا اندکی نمک می چشند از سیصد و سی بلا در امان خواهند بود.

۱۳- غذای خود را با نمک آغاز کنید.

۱۴- آنان که به زیاد خوردن و زیاد نوشیدن عادت کرده اند مردمی سنگین دل اند.

۱۵- آن کس که از میوه تنها تناول کند زیانی نخواهد دید.

۱۶- به زنان حامله شیر بنوشانید؛ زیرا شیر در مشاعر کودک حسن تأثیر خواهد داشت.

۱۷- پنیر را با گردو تناول کنید.

۱۸- شیر مایعی مفید است که استخوان ها را قوی و مغز را کامل و ذهن را روشن خواهد ساخت و عارضه فراموشی را از ضمیر انسان به در خواهد برد.

۱۹- این سه عمل قلب را شادمان و جسم را فربه خواهد ساخت.

الف: استنشام بوی خوش

ب: پوشیدن لباس نرم

ج: نوشیدن عسل.

۲۰- وقتی که خرما به بازار می آید به من تهنیت گوئید و وقتی فصل خرما بسر می رسد مرا تسلیت دهید.

۲۱ - خرما را ناشتا صرف کنید تا کرم های اندرون شما را نابود سازد.

۲۲ - افطارتان را با خرما آغاز کنید و اگر به خرما دسترسی ندارید اندکی آب بنوشید.

۲۳ - آب انار اندرون آدمی را پاک می کند.

۲۴ - از کدو استفاده کنید؛ زیرا این سبزی به مغز شما نیرو می دهد.

۲۵ - سفره های خود را با سبزی بیارایید؛ زیرا سبزی شیاطین را از سفره شما خواهد راند.

خواص سیر

امام صادق علیه السلام می فرماید: به وسیله سیر، دردهای خود را درمان کنید، اما با دهان بودار به مسجد نروید. (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سیر شفای هفتاد بیماری است. (۲) در روزگار پیامبر و ائمه کسی این گیاه پیش پا افتاده را نمی شناخت، ولی در این قرن که قرن علوم است، علمای طب خواص سیر را با تحقیقات عمیق خود دریافته اند.

دکتر ریم فرانسوی تحت عنوان «خوش به آنان که سیر می خورند» می نویسد:

برای تقویت بدن و پیش گیری از بیماری های گوناگون، سیر اثری بسزا دارد.

و نیز تجربه پزشکان معروفی مانند: سالین، بروت، لوتر، دوبرویه و دیگران از خواص پزشکی این گیاه سودمند نتیجه های درخشانی داده و حاصل تجربه به این جا رسیده که سیر در تقویت بنیه و جلوگیری از تصلب شرایین و پایین کشیدن فشار خون دوايي کامل و کافی است.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۹/۶۳، باب ۲۰، حدیث ۱۲؛ الکافی: ۳۷۵/۶، حدیث ۲.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۳۲/۱۶، باب ۱۰۰، حدیث ۲۰۴۶۴؛ مکارم الاخلاق: ۱۸۲. [۱]

در طب جدید، سیر داروئی مستقل و مؤثر شناخته شده است.

سیر به عضلات قلب نشاط می دهد.

سیر جریان خون را در رگ ها تنظیم می کند و خون را صاف می کند، به طبیعت جسم نیرویی می بخشد که بر بیماری های دموی غلبه کند، به همین جهت زنانی که به ناراحتی های «رگل» دچار هستند اگر از سیر استفاده کنند دیگر ناراحت نخواهند بود.

سیر در پیری های زودرس که نتیجه فساد خون است و روماتیسم و بواسیر اثری شفابخش دارد.

سیر بیماری های زیر را علاج می کند یا دست کم تخفیف می دهد:

- ۱ - سل ریوی ۲ - آنفلونزا ۳ - کدورت رنگ پوست ۴ - تنگی نفس ۵ - سوء هاضمه و عفونت روده ها ۶ - دیفتری ۷ -
- تیفوئید ۸ - سیاه سرفه ۹ - التهابات معدی ۱۰ - زخم معده خواه کهنه خواه تازه ۱۱ - تصفیة مجرای ادرار و حیض ۱۲ -
- تصفیه کلیه ۱۳ - کرم هایی که در امعاء کودکان به وجود می آید.

خواص ترب

پزشکان درباره ترب گفته اند:

ترب گیاهی است که ادرار را زیاد کند و کلیه را شستشو دهد و اشتها را برانگیزد. و ترشحات معده را تنظیم کند و عمل هضم را آسان سازد و بیماری روماتیسم را بهبودی بخشد و گاز شکم را فرو نشاند و سینه را سبک کند و سرفه را شفا بخشد و رسوبات کبد را بشکند و بلغم را از جا بکند، این تحقیق علم طب در عصر حاضر است.

ولی ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند:

ترب صرف کنید؛ زیرا برگ این گیاه گاز معده را درهم می شکند و مغزش جریان

ادرار را آسان سازد و ریشه اش بلغم را ببرد. (۱) دانش امروز درباره میوه و سبزی سخنان بدیعی می گوید: و این دو موهبت طبیعی را در زندگانی و بهداشت بشری بسیار مؤثر و نافع می شناسد.

پزشکان مردم را به خوردن سبزی و میوه تشویق می کنند، مخصوصاً بیمارانی را که عارضه ریوی و مرض نقرس دارند، به خوردن سبزی و میوه می گمارند؛ زیرا تحقیق کرده اند که در این دو ماده حیاتی نسبت قابل توجهی مواد اسیدی و قندی و ازتی یافت می شود، به همین جهت گروهی از میوه و سبزی برای لیت مزاج و گروه دیگر برای ادرار و دسته ای جهت هضم غذا و دسته دیگری به خاطر تقویت مزاج است.

پزشکان گفته اند: میوه و سبزی را پیش از خوردن بشویند تا از آلودگی های گوناگون پاک شود.

ولی امام صادق علیه السلام فرمود:

میوه ها عموماً مسموم هستند، وقتی به دستتان برسد ابتدا آن را با آب بشوید و در آب فرو ببرید. (۲)

خواص انگور

حضرت می فرماید:

انگور فائده اش آن است که اعصاب را محکم می کند و خستگی را برطرف می سازد و به نفس انسان نشاط می بخشد. (۳) و فرمود:

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۱/۶۳، باب ۱۶؛ الکافی: ۳۶۸/۶، حدیث ۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۶۳، باب ۲، حدیث ۷؛ الکافی: ۳۵۰/۶، حدیث ۴. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۶۳، باب ۵، حدیث ۸، با کمی اختلاف؛ المحاسن: ۵۴۷/۲، باب ۱۱۲، حدیث ۸۶۷.

حضرت نوح علیه السلام به درگاه حق شکایت کرد که اندوهگین است، خطاب رسید:

انگور تناول کن تا از اندوه رها شوی. (۱) پزشکان گفته اند در انگور سه خاصیت موجود است:

۱ - معده را لینت و نرمی می دهد.

۲ - خون را صاف می کند.

۳ - به بدن غذا می رساند.

آب انگور قوای فرسوده را تجدید می کند و گردش خون را آسان می سازد و مواد تخمیر شده معده را می شکند و برای کبد و کلیه سودمند است و نیز سوء هاضمه و نقرس و امراض قلبی و صفرا و گاز معده و بواسیر را شفا می دهد و از سل و سرطان نیز تا حدی جلوگیری می کند، در انگور ویتامین «آ - ب - ث» موجود است و دردهای ناشی از تب را نیز برطرف می سازد.

اکنون بیان مختصر و مفید امام رانسبت به فوائد انگور با آنچه اطبا و علمای این قرن کشف کرده اند بسنجیم و درباره فکر و اطلاع امام علیه السلام قضاوت می کنیم.

بهداشت و پاکیزگی باطن

از آن جا که بدن انسان در معرض بلایا و امراض گوناگون این جهان قرار دارد، روح انسان نیز از همه جهت به خطر فساد و مرگ تهدید می شود. و پیشوایان آسمانی به خاطر حفظ صحت بدن دستورها داده اند، در حفظ صحت روح نیز کوشیده اند و آنان پیش از آن که طیب جسم باشند، طیب روح بوده اند.

بیماری های بدنی، بدن را از کار می اندازد و آدم را از پای درمی آورد و به عمر انسان پایان می دهد و بیماری های روحی اگر خدای نکرده جان آدمیزاده را هدف هجوم خود قرار دهد موجب مرگ روح می شود.

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۹/۶۳، باب ۵، حدیث ۹؛ المحاسن: ۵۴۸/۲، باب ۱۱۲، حدیث ۸۶.

هنگامی که صفات رذیله و شهوات حیوانیه و عواطف پست بر جان شما چیره شود، صحت جان ضعیف گردد و رونق روحانیتش فرو بشکند و امتیازات عالیه از کفش برود. در یک چنین حال دیگر آن روح، روح نیست؛ زیرا روحانیت و صفای روحانی نخواهد داشت.

فلاسفه و علمای حکمت و معرفت و طبای روانشناس با همه علم و فضل و فن و تجربه خود، تنها راهی را که برای علاج امراض روحی مستقیم و سودبخش شناخته اند، دین است.

به این نتیجه رسیده اند که جز دین هیچ درمانی نمی تواند به داد روح بیمار برسد و غیر تعلیمات آسمانی انبیا هیچ وسیله ای نیست که جان های بیمار را شفا دهد.

مسلم است که جز خدای متعال که آفریننده جان است کسی نمی تواند جان و امراض جان و شفای آن امراض را بیان کند.

دین مبین اسلام که در تمام تعلیماتش سرآمد ادیان الهی است و هیچ مکتبی در بیان حقایق ظاهری و باطنی به پای آن نمی رسد در فن علاج امراض روحی معجزه می کند.

قرآن کریم در این باب اشارات کامل و روشنی دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۱)

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد، دعوت می کنند اجابت کنید .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۲)

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم.

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - انفال (۸) : ۲۴. [۱]

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۷. [۲]

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (۱)

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست.

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۲)

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید. علاوه بر این رسول اکرم صلی الله علیه و آله برنامه نبوت و هدف رسالت خویش را در این جمله بیان فرموده است:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (۳)

همانا مرا مبعوث به رسالت کرده اند تا مکارم اخلاق شما را تکمیل کنم.

معنای روشن تر که بشریت را از آسیب بیماری های روحی نجات بخشم.

و به هنگام رحلت هم از جانب خویش قرآن و اهل بیت خود یعنی دوازده امام معصوم را خلیفه خود قرار داد و آنان را طبیب بیماری های روحی بشر معرفی فرمود. کتاب خدا که صامت است و عترت او که همان کتاب الله ناطق هستند، بجای او مردم را از بیماری ها و خطرهای نجات دهند.

عصر امام صادق علیه السلام به خاطر وضع خاص زمان و درگیری های بنی امیه و بنی عباس و به خصوص هجوم فرهنگ های بیگانه در میان اعصابی که سایر امام می زیستند آشفته تر بود.

خطر عقاید و مذاهب باطل و اختلافات در آن عصر به نهایت رسیده بود و

ص: ۲۰۵

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۵۷. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷): ۸۲. [۲]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۸۷/۱۱، باب ۶، حدیث ۱۲۷۰۱؛ [۳] مکارم الاخلاق: ۸؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۱۰/۱۶، باب ۹. [۵]

صحت و سلامت ارواح و نفوس به طرز هولناکی به انحراف گراییده بود، امام با همت ملکوتی خود در زمان خویش به معالجه و درمان دردمندان روحی پرداخت.

او می دانست که تنها طبیب مسئول در عصر خود است، آری، او کتاب ناطق حق و جانشین رسول خدا و دستگیر بشریت در آن عهد تاریک و آشفته بود، عهدی که فضایل نفسانی و کرامات انسانی سخت ضعیف شده بود. رذایل بشری با طغیانی کم سابقه بر فضایل چیره شده بود.

هم اکنون به گوشه ای از درمان های روحی حضرت صادق علیه السلام اشاره نموده و روش او را در درمان های روحی بیان می نمایم.

خشم و غضب

اشاره

غضب یک حالت طغیانی روحی است که وقتی بجنبند، عقل را از فعالیت باز دارد، در این هنگام فشار خون به قلب هجوم کند و خون از قلب با حدّت و حرارت عادی به رگ ها فشار آورد و به سوی مغز بالا رود، چهره خشمناک را گلگون سازد، شقیقه هارابه ضربان اندازد، خون در سینه بجوشد و چین های مخوفی به پیشانی قرار دهد و حالت انقباضی به لب ها افکند، تا آن جا که دندان ها را نمایان سازد.

در چنین حالت، انسان خشمناک جز انتقام نخواهد، عطش خون ریختن، عطش خون خوردن و عطش انتقام، جان خشمناک را به طاقت آورد.

شاعر عرب به این مناسبت گوید:

من در میان دشمنان بشر، پس از یک امتحان دقیق هیچ دشمن را عنودتر و لجوج تر از غضب ندیده ام.

عوامل خشم و غضب و آثار آن

دانشمندان و پزشکان معتقدند عوامل خشم عبارتند: ۱- وراثت ۲- حساسیت

ص: ۲۰۶

افراطی اعصاب ۳- سوء تربیت ۴- سوء تغذیه.

و نیز گفته اند: این عوامل انگیزه خشم را تحریک می کنند:

۱- نخوت و کبربایی ۲- خود خواهی و خویشتن دوستی ۳- شوخی ۴- مسخرگی ۵- ننگ و بدنامی ۶- حيله گيري ۷- حرص بسیار در جمع مال و کسب مقام.

این هفت خصلت که عموماً در ردیف اخلاق نکوهیده قرار دارند غضب را برانگیزانند و مسلم است تا این خصلت ها ترک نشوند، از شرّ خشم رهایی نخواهد بود.

عوارض خطرناک و مخوفی که از غضب به جان انسان خواهد افتاد.

۱ - بیماری استخوان فرسای سل ریوی.

۲ - اختلال دستگاه گوارش .

۳ - التهاب اعصاب.

۴ - خون ریزی به اقسام گوناگون.

۵ - مشهور است که اشخاص زود خشم به یک بیماری شبیه به بیماری هاری دچار می شوند و اگر در آن حمله عصبی کسی را گاز بگیرند به مرگ دردناک طرف منجر خواهد شد و به این دلیل آشکار می شود که آب دهان مردم خشمناک نه تنها برای خودشان بلکه برای دیگران هم سمّ کشنده است.

خشم یک درد روحی است که به نوبت خود بلایی خطرناک است، این بیماری نه تنها شخص خشمناک را از پای درمی آورد، بلکه از خشمناک به دیگران نیز زیان می رساند.

خشم شدید، خشمناک را دیوانه وار به حملات جنون آمیزی وامی دارد که مسلم است در حال عادی به یک چنین حمله ها اقدام نمی کرد.

چه بسیار دانشمندان و فلاسفه و پزشکان و حکما به درمان این بیماری با داروهای گوناگون پرداختند، اما نتوانستند نتیجه ای به دست آورند. ولی دین مبین

اسلام که منبع حکمت و معرفت است توانست به آسانی مرض خطرناک غضب را در آنان که گرفتار آن بودند علاج کند.

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل فرمود: نزد ایشان از غضب سخن به میان آمد، فرمود:

چه بسا مرد به خشم آید و دیگر راضی نشود تا به دوزخ درآید. هر انسانی که در نفس خود این عارضه را ادراک می کند اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد و اگر نتوانست بدینگونه خشم خود را فرو نشاند با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند؛ زیرا آتش را تنها آب خواهد فرو نشانید. (۱)

درس هایی از طبّ النبی (صلی الله علیه و آله) و طبّ الصادق (علیه السلام)

اشاره

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

۱ - غضب کلید همه بدی ها و شرور است. (۲) - غضب قلب حکیم را به تیرگی و ظلمت خواهد کشانید. (۳) - آن که نتواند بر غضب خویش حکومت کند نخواهد توانست اراده خویش را تحت اختیار خود درآورد. (۴) - بهترین یاور شما بردباری است. (۵) - آن کس که خشمش آشکار شود، کینه اش رشد خواهد کرد و آن کس که هوسش قوت گیرد، احتیاطش ضعیف خواهد شد.

ص: ۲۰۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۲/۷۰، باب ۱۳۲؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۴۰، حدیث ۲۵. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۳/۲، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۳۵۸/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۳.

۳- (۳) - الکافی: ۳۰۵/۲، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۴۱.

۴- (۴) - الکافی: ۳۰۵/۲، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۴۱.

۵- (۵) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۴۰۴/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۱۶.

دروغ انحراف نفس از صحت و سلامتی و راستی است. انسان دروغگو روحی بیمار است و عوارض این مرض، تزویر و نفاق و فریب و حيله و خیانت و ریا و خلف وعده و عهد شکنی و انحطاط از انسانیت است.

علاوه بر این که صفت دروغ در نفس خود صفت قبیحی است، انسان دروغگو را همچون عضو فاسدی، در اجتماع به خرابی مبانی اجتماعی می گمارد. بدیهی است که این عضو فاسد موجبات فساد اعضا دیگر را نیز فراهم خواهد ساخت.

حضرت صادق علیه السلام در باب این بیماری خطرناک روحی چنین می فرماید:

۱ - هیچ دردی کینه توزتر از دروغ نیست.

۲ - آن کس که دروغش بیشتر باشد، فروغ جانش ضعیف تر است.

۳ - آن کس که زبانش راست می گوید کردارش پاک و مقدّس است.

۴ - شراب و دروغ کلید مفسد و دروغ بدتر از شراب است. (۱) ۵ - زنهار، از همنشینی با دروغگویان پرهیزید؛ زیرا دروغگو در حالی که می خواهد به شما سودی برساند، زیان خواهد رسانید، دروغگو دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور خواهد ساخت.

حسد

حسد خصلتی است که حسود را همیشه دشمن کمال ها و نیکویی ها و خیرات می دارد.

حسود از توفیق و سعادت دیگران همواره رنج می برد و پیشرفت مردم پیشرو و فعال را مکروه می شمارد. بدبختی حسود این است که شب و روز به خوشی های مردم خوشبخت می اندیشد و از اندیشه خود عذاب می بیند.

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - الکافی: ۳۳۹/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۴۴/۱۲، باب ۱۳۸، حدیث ۱۶۲۰۶.

درد حسد از درد بخل، استخوان گدازتر است؛ زیرا بخیل مال خود را دودستی نگاه می دارد و از اعطا و انعام می پرهیزد، ولی حسود سعی می کند جلوی نعمای الهی را ببندد و از عطایای حق به بندگانش جلوگیری می کند.

حسود بی جهت دشمن مردم است، بی جهت دوست می دارد که خوشبختان بدبخت شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مردمی نیز در این جهان به سر می برند که با نعمت های خدا دشمن هستند، گفته شد: دشمن نعمت های الهی کیست؟ فرمود: آنان که بر دیگران حسد می برند. (۱) در روایات دیگر درباره این بیماری روحی چنین آمده است:

۱ - حسودان هرگز دل آسوده نخواهند بود. (۲) - حسودان هرگز روی توانگری و بی نیازی را نخواهند دید. (۳) - حسود همیشه ناراحت و سرگردان و غصه دار است. (۴) - حسود با آن غم جانگداز که در سینه دارد پیوسته مریض است. (۵) - حسد ایمان انسان را می خورد، آن چنان که شعله های آتش توده های هیزم را می بلعد. (۶)

تکبر

این خصلت انسان را در حدود شخصیت برانگیزاند که خود را همیشه بزرگ و

ص: ۲۱۰

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۶؛ جامع الاخبار: ۱۵۹.
 - ۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۹۹، حدیث ۶۷۹۵؛ مستدرک الوسائل: ۲۱/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۴۰۱.
 - ۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۹۹، حدیث ۶۷۸۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۳۸۸.
 - ۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۰۱، حدیث ۶۸۵۰؛ مستدرک الوسائل: ۲۲/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۴۰۱.
 - ۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۰۰، حدیث ۶۸۱۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۱/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۴۰۱.
 - ۶- (۶) - بحار الأنوار: ۲۵۷/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۳۰؛ عوالی اللآلی: ۱۰۴/۱، حدیث ۳۶.

دیگران را کوچک شمارد.

انسان بدبختی که به مرض نخوت دچار است چون خود را در مقامی فوق دیگران می بیند، چنان اسیر خویشتن است که همیشه در نفس خود نقص و نقیصه ای نمی شناسد. انسان متکبر موجودی فرومایه و کوتاه بین و تنگ چشم است که در خود هر چه می بیند کمال و در دیگران هر چه می بیند نقص می انگارد، بی آن که از نقص خود و کمال دیگران آگاه باشد.

عوارضی که این مرض در وجود انسان می گذارد، علاوه بر قباحت نفس مرض، غرور و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و کینه و حسد و سرپیچی از مقررات و قوانین و فرار از نصیحت و اعراض از هدایت و ارشاد است.

حضرت صادق علیه السلام متکبر را چنین توصیف می کند:

۱ - متکبر موجود ذلیلی است که چون ذلت را در نفس خود ادراک می کند، می کوشد تا در سایه تکبر این نقص ننگین را در ذات خود بپوشاند.

۲ - آن کس که متکبر است هرگز از زبان مردم، گفتار دلپذیر توقع نداشته باشد.

۳ - هیچ نادانی ای از خودپسندی زیان آورتر نیست. (۱)۴ - سرآغاز احتیاط تواضع است.

۵ - تکبر - دورویی - ستم؛ این سه صفتی است که جز دشمنی مردم حاصلی نمی آورد. (۲)

خلف وعده

آنچه این مرض مهلک را به بار می آورد، بی اعتمادی مردم به متخلف و انحطاط مقام اجتماعی است. آن کس که به این بیماری دچار شود هرگز میان خلق محبوب و

ص: ۲۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۱۹؛ علل الشرایع: ۵۶۰/۲، باب ۳۵۲، حدیث ۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۹/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷؛ تحف العقول: ۳۱۶.

مطمئن نخواهد بود.

هیچ طبیب روانشناس و هیچ درمان روحی چاره این بیماری را نمی داند، تنها دین است که می تواند با قدرت قاهره ای که بر نفوس دارد به درمان این مرض پردازد.

حضرت صادق علیه السلام برای علاج این بدینگونه مریض را راهنمایی می کند:

۱ - آنان که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، باید به وعده های خود وفادار باشند. (۱) ۲ - این سه فرقه هرگز به خدا ایمان نیاورده اند، هر چند نماز گزار و روزه دار باشند.

اول: آن فرقه که دروغ می گویند.

دوم: طایفه ای که در امانت خیانت می کنند.

سوم: آنان که به وعده خویش وفادار نیستند. (۲)

حرص

مرض حرص از افراط در طلب مال و عطش شدید به جمع درهم و دینار سرچشمه می گیرد. وقتی بیماری بهیمی بر عقل آدمیزاد غلبه کند وی را موجودی مریض و آزمند به بار می آورد.

عوارض حرصی یک نوع فقر مستمر است که همواره حریص را گدا و بیچاره و مستمند نگاه می دارد، هر چند که وی مالک گنج های قارون باشد.

علاج این مرض در دست قناعت است، به همین جهت گفته اند: «توانگر آن کسی است که فطرتی مستغنی داشته باشد.»

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - الکافی: ۳۶۴/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۶۵/۱۲، باب ۱۰۹، حدیث ۱۵۹۶۵.

۲- (۲) - الکافی: ۲۹۰/۲، حدیث ۸؛ وسائل الشیعه: ۳۳۹/۱۵، باب ۴۹، حدیث ۲۰۶۸۷.

قناعت گنجی است که پایان پذیر نیست.» (۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۱ - بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد. (۲) - آن کسی که به قسمت خویش رضا باشد از همه مردم بی نیازتر است. (۳) - کلید خستگی ها و ناراحتی ها حرص است، این حرص است که انسان را به رنج و دشواری و گناه و فرومایگی و ذلت دراندازد.

۴ - حرص سرچشمهٔ عیوب است.

۵ - حریص از دو نعمت محروم است: نعمت قناعت و نعمت راحت.

۶ - حریص هرگز مقام رضا و یقین را نخواهد یافت. (۴)

خودنمایی

شهوة خودنمایی مرضی است که همچون جذام انسان را از اجتماع براند و به دشمنی و نفرت مردم دچار سازد. آنان که در راه خودنمایی به تحقیر و توهین دیگران اقدام کنند و در محفل، لب به فضل و فضیلت فروشی بکشایند جز کینهٔ مردم حاصلی به دست نخواهند آورد.

از عوارض این مرض کافی است که انسان را در میان مردم تک و تنها و بی کس و کار و می گذارد.

حضرت صادق علیه السلام این بیماری روحی را با ارشاد و تعالیم عالی خود چنین

ص: ۲۱۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۲۶/۱۵، باب ۹، ذیل حدیث ۱۸۰۷۲؛ روضه الواعظین: ۴۵۶/۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۰/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۲؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۲۱، حدیث ۴.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۵۸/۱۵، باب ۲۳، حدیث ۲۰۴۴۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۳/۱۵، باب ۹، حدیث ۱۸۰۶۳.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۲۵۸/۱۵، باب ۲۳، حدیث ۲۰۴۴۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۳/۱۵، باب ۹، حدیث ۱۸۰۶۳.

علاج می کند:

۱ - مؤمن کسی است که با مردم مدارا کند نه آن که خویشان را به دیگران بنمایاند.

۲ - معنی جهل، خودنمایی و تکبر و غفلت از پروردگار متعال است.

۳ - قومی که به منظور خودنمایی با مردم به بحث و جدل بر می خیزند، اعمال صالح خویش را به فساد بیالایند. (۱) اگر در تمام برنامه های زندگی اعم از برنامه های جسمی و روحی قوانین الهی و طبیعی مراعات شود، آدمی از بهداشت و طهارت ظاهری و باطنی نصیب خواهد گرفت.

ندانم کین همه ترک ادب چیست حد خود را نمی دانی سبب چیست

ادب خواهی ز حد بیرون منه پای زهر جانب که هستی در میان آی

ادب آرایش افعال باشد ادب آسایش احوال باشد

فروغ ظاهر از آرایش اوست فراغ باطن از آسایش اوست

ادب مجموعه حسن و جمالست بهاری در کمال اعتدالست

همه کارت بقدر خویش باید ز قدر خود نه کم نه بیش باید

بدین میزان اگر خود را بسنجی نرنجد از تو کس خود هم نرنجی

(هلالی جغتایی)

روایات بسیار مهمی در باب بهداشت همه جانبه در معتبرترین کتب روایی وارد شده که این نوشتار مختصر، اگر بخواهد در هر زمینه ای به روایتی اشاره کند بسیار مفصل خواهد شد، چه بهتر که مطالعه کنندگان محترم در این بخش به کتابهای مهم رجوع کنند، تا هم از مسائل بهداشتی اسلام در رابطه با جسم و جان مطلع شوند و

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - ترجمه طب النبی صلی الله علیه و آله و طب الصادق علیه السلام، روش تندرستی در اسلام، یعقوب مراغی: ۱۵۸ -

۱۶۷.

هم برای آنان ثابت شود که هیچ مکتبی و مدرسه ای در تمام جهان به اندازه اسلام در مسئله بهداشت قانون ندارد و هم، قانونی فوق قانون اسلام برای آنها نیست.

اصول کلی بهداشت

در پایان این قسمت لازم می دانم به اصول کلی بهداشت اشاره کنم، تا در سایه سلامت خود، بهتر بتوانید در راه بندگی حق و خدمت به خلق قدم بردارید.

۱ - اکثر افراد اسیر عادت می باشند و خود را مجبور می بینند چه سیر باشند و چه گرسنه، صبحانه و نهار و شام بخورند، حال آن که ما باید در موقعی که اشتها نداریم از خوردن غذا صرف نظر کنیم، چه این غذا صبحانه باشد و چه نهار و چه شام، اگر ما این روش را در پیش نگیریم، غذایی را که تناول می کنیم به جای سود، زیان خواهد رساند.

۲ - اغلب افراد غذا را نجویده فرو می دهند، حال آن که به قول بعضی ۳۲ دندان به ما داده شده که هر لقمه را ۳۲ بار بجویم، وقتی که غذا را خوب نجویم، بزاق دهان با آن لقمه نجویده به اندازه کافی مخلوط نمی شود در نتیجه کار بیشتری بر جهاز هاضمه تحویل می گردد.

۳ - باید در خوردن غذا و هم در نوشیدن آب رعایت اعتدال را بنماییم، زیاده روی در هر دو ضرر دارد؛ زیرا فشار فوق العاده بر جهاز هاضمه وارد می کند.

۴ - موقعی که خسته ایم و یا تحت فشار عاطفی می باشیم نباید غذا بخوریم؛ زیرا در این گونه حالات جهاز هاضمه ما مختل می گردد و قادر نیست غذا را آن طور که باید و شاید هضم کند.

۵ - مصرف غذاهای زیاد چرب و ثقیل، بار فوق العاده بر معده وارد می کند و در نتیجه کبد خسته می شود و قادر به دفع مواد زاید از بدن نمی گردد و این امر موجب بروز بیماری می شود، به همین جهت باید همیشه و یا لااقل در اکثر اوقات غذای

ساده تناول کنید تا جهاز هاضمه بتواند به خوبی از عهده انجام وظایف خود برآید.

۶- ممکن است غذاهای چرب و رنگارنگ سفره را زیبا کند ولی موقعی که به داخل معده شما رفت وضع آن را مختل می کند، هیچ وقت در یک وعده دو نوع گوشت یا چند نوع خورش و غذا میل نکنید، حتی المقدور سعی کنید یک نوع غذا بخورید و آنهم غذای ساده و مقوی.

۷- نوشیدن آب و نوشابه های نوع دیگر در حین صرف غذا جهاز هاضمه را مختل می کند، آب را باید پس از صرف غذا و آنهم به مقدار کم نوشید.

شیر، عصاره پرتقال، عصاره گوجه فرنگی، سوپ سبزی، خود به تنهایی غذاست، موقع صرف این نوع نوشابه ها غذای دیگری صرف نکنید و سعی کنید این نوشابه ها را با تائی و آرامش بنوشید.

۸- صرف غذا با خنده و خوشحالی تأثیر زیاد در هضم آن به نحو احسن خواهد داشت، لذا بهتر است غذا را با شرکت دیگران و در محیطی زیبا و فرح بخش صرف کنید.

۹- سالاد، حاوی مقداری زیاد ویتامین و املاح معدنی است و به علاوه معده را شستشو می دهد، سعی کنید همیشه با غذا سالاد میل کنید و اگر با مزاج شما مناسب نبود با پزشک تماس بگیرید.

۱۰- گاه گاه روزه گرفتن و غذای کمتر و ساده تر خوردن کمک می کند که جهاز هاضمه شما استراحت کند، این نوع استراحت در سلامتی شما تأثیر فراوان خواهد داشت، لااقل هفته ای یک بار روزه بگیرید.

۱۱- از خوردن غذاهای مانده و کنسرو شده خودداری کنید و همچنین میوه های گندیده و یا کال میل نکنید و در مصرف چربی و مواد نشاسته ای به زیاده روی مپردازید و رعایت اعتدال را از دست مدهید.

۱۲- ورزش پس از غذا توأم با خطر است، به خصوص ورزش های شدید و

سنگین ممکن است منجر به مرگ شود.

۱۳ - سعی کنید از غصه و تشویش و نگرانی بر حذر باشید؛ زیرا غصه و اضطراب اثرات سوئی روی بدن می گذارد و آدمی را به سوی بیماری و مرگ سوق می دهد.

۱۴ - از شب زنده داری مستمر بپرهیزید، به اندازه کافی در وقت شب بخوابید و استراحت کنید، به یاد داشته باشید همان طور که بدن به فعالیت محتاج است، به استراحت هم احتیاج دارد و به هیچ وجه جایز نیست استراحت را قربانی کار دیگری نمایید.

۱۵ - داشتن تفریح و سرگرمی بهترین وسیله برای مبارزه با غم و نگرانی است، سعی کنید چند سرگرمی برای خود داشته باشید و در اوقات فراغت، از تفریح سالم و برنامه های نشاط آور استفاده نمایید.

۱۶ - عادت کنید هر روز در هوای پاک و آزاد، نفس های عمیق بکشید، تا اکسیژن بیشتری به بدنتان جذب شود، از زندگی و رفت و آمد در مناطق شلوغ و پرجمعیت و دارای سر و صدای زیاد حتی الامکان خودداری کنید.

۱۷ - تا می توانید حمام بروید، لااقل هفته ای یک بار استحمام کنید، در تابستان ها سعی کنید خود را با آب سرد بشوید؛ زیرا آب سرد برای اعصاب مفید است.

۱۸ - تاجائی که ممکن است از مصرف دارو خودداری کنید و فقط موقعی دارو مصرف نمایید که چاره ای دیگر نباشد؛ زیرا هر چند دارو گاهی مفید واقع می شود، ولی بی ضرر هم نیست، بنابراین اگر مصرف نشود بهتر است.

۱۹ - از دخانیات و مواد مخدر هر چند که به نظر می رسند قاتل درد هستند بر حذر باشید؛ زیرا اثر تخریبی این نوع مواد موقت است و اثرات بعدی آن بسیار وحشت زاست.

۲۰ - هر چند روابط جنسی طبیعی و مفید است، ولی زیاده روی در آن فوق العاده ضرر دارد و آدمی را دچار پیری پیش رس می کند و قوای او را تحلیل می برد، بنابراین بهتر است در این قسمت رعایت اعتدال را نموده، حداکثر سعی کنیم نیروی جوانی را از طریق شهوت رانی های مفرط و بی فایده، بی جا از دست ندهیم. (۱) شرح این بیست بخش که اصول کلی بهداشت جسم را دربر دارد، در روایات اسلامی منعکس است، شما می توانید به بخش طهارت و نکاح و خوردن و آشامیدن کتاب با عظمت وسائل الشیعه مراجعه نمایید.

از حرص، ریا، بخل، عجب، حسد، دروغ، تهمت، غیبت، کینه توزی، دورویی، تکبر، سوءظن، نیز پرهیزید تا بهداشت و طهارت روان شما تأمین شود و از نظر ظاهر و باطن انسانی سالم و تندرست باشید.

آری، رعایت مسائل الهی در تمام شؤون زندگی ضامن سلامت و صحت جسم و جان و آبادی دنیا و آخرت است.

چه نیکوست که هر انسانی دستور العمل حیات و زندگی را از بارگاه حکیمانه حضرت رب العالمین و از پیشگاه با عظمت نبوت و امامت دریافت نماید.

اهل دل کوی تو را جنت اعلی خوانند پرتو روی تو را نور تجلی خوانند

باده لعل تو را شربت کوثر گویند سرو بالای تو را غیرت طوبی خوانند

هرنسیمی که ز انفاس تو بویی دارد عارفانش دم جان پرور عیسی خوانند

ص: ۲۱۸

ورق صورت زیبایی تو را اهل نظر جامع خوبی و مجموعه معنی خوانند

هر که را صحبت جانان نفسی دست دهد آن نفس را سزد ار حاصل دینی خوانند

گل مقصود زبستان وصال تو دمد لاجرم وصل تو را اصل تمنی خوانند

(عماد فقیه کرمانی)

طبابت در روایات

در بخش مهمی از روایات در مسئله رجوع به طبیب و استعمال دارو و طلب شفا از حضرت حق و این که چه داروهائی برای درمان درد مفید است و ثوابی که طبیب در علاج مریض دارد و ثواب خدمت به بیمار از جانب اهل و عیالش و همچنین دوستان و برادران ایمانیش و به خصوص عیادت مریض نکات پرارزشی هست که لازم است به پاره ای از آنها اشاره شود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

تا می توانید از مراجعه به پزشک خودداری کنید، چون مانند ساختمان است که اندکش به بسیار کشاند. [\(۱\)](#) امام صادق علیه السلام فرمود:

هر که سلامتش به بیماریش بچربد و با چیزی خود را درمان کند و بمیرد، من به خدا از او بیزارم. [\(۲\)](#)

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۳/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۴۹۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۴/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۴۹۲.

محمد بن مسلم می گوید: از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد، از مردی که طیب ترسا و یهودی او را درمان کند و برای او دارو فراهم سازد فرمود:

باکی ندارد، همانا درمان به دست خدای تعالی است. (۱) در اخبار امامان علیهم السلام آمده است:

مدارا کنید که خدا دردی نداده جز این که دوائی در کنارش قرار داده مگر مرگ که درمانی ندارد. (۲) و نیز فرموده اند:

بر پزشک است که باید از خدای سبحان در آنچه با بیمار کند بترسد و برای مریض خیرخواهی نماید و درمان جستن از پزشک یهودی و ترسا برای مسلمانان باکی نیست. (۳) و نیز فرموده اند:

چون جسم زن بیمار شود و ناچار به مداوا نزد طیب مرد گردد، مانع ندارد. (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دو کس بیمارند: تندرستی که پرهیز کند و بیماری که همه چیز بخورد. (۵)

ص: ۲۲۰

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۵/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۲۲۶/۲۵، باب ۱۳۶، حدیث ۳۱۷۵۴.
 - ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۳/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۲۹؛ مستدرک الوسائل: ۴۳۶/۱۶، باب ۱۰۶، حدیث ۲۰۴۷۵.
 - ۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۳/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۳۱؛ دعائم الاسلام: ۱۴۴/۲، باب ۴، حدیث ۵۰۱.
 - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۷۳/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۳۲؛ دعائم الاسلام: ۱۴۴/۲، باب ۴، حدیث ۵۰۲.
 - ۵- (۵) - بحار الأنوار: ۶۶/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۴۹۵.

و نیز آن حضرت فرمود:

تا بدنت تاب درد دارد از دارو پرهیز و چون بی تاب شد دارو به کار ببر. (۱) و آن بزرگ مرد آسمانی فرمود:

مداوا کنید؛ زیرا آن که درد داده دارو هم داده است. (۲) حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبری از پیامبران بیمار شد و گفت: درمان نکنم تا همان که بیمارم کرده درمان نماید، خداوند به او وحی فرمود: شفایت ندهم تا مداوا نکنی، شفا از من است و دوا هم از من است. (۳) محمد بن مسلم می گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از طیبی که معالجه درد مردمی می کند و مزد می گیرد فرمود: باکی ندارد. (۴) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

پزشک باید خداترس و خیرخواه و کوشا باشد. (۵) و نیز آن حضرت فرمود:

شیر گاو دوا است و از آن جناب از نوشیدن بول گاو پرسیدند فرمود، اگر برای دوا نیاز دارد باکی ندارد. (۶) امام صادق علیه السلام فرمود:

سیب بخور برای آن که حرارت را خاموش نماید، شکم را خنک کند و تب را

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۶/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۴۹۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۸/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۲۰؛ مستدرک الوسائل: ۴۴۰/۱۶، باب ۱۰۶، حدیث ۲۰۴۹۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۶/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۱۵؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۲، باب ۴، حدیث ۲۴۹۶.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۷۲/۹۵، باب ۵۰، حدیث ۲۶؛ من لایحضره الفقیه: ۱۷۵/۳، حدیث ۳۶۶۰.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۷۴/۵۹، باب ۵۰، حدیث ۳۳؛ دعائم الاسلام: ۱۴۴/۲، باب ۴، حدیث ۵۰۳.

۶- (۶) - بحار الأنوار: ۸۴/۵۹، باب ۵۲، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه: ۱۱۴/۲۵، باب ۵۹، حدیث ۳۱۳۶۲.

قطع نماید. (۱) چون از تب، نزد حضرت صادق علیه السلام یاد کردند فرمود:

راستی ما خاندانی هستیم که مداوا نکنیم جز با تن شوئی با آب خنک و خوردن سیب. (۲) و آن حضرت فرمود:

اگر مردم اثر سیب را می دانستند بیماران خود را جز با آن معالجه نمی کردند. (۳) و نیز فرمود:

تب از نفس دوزخ است آن را با آب سرد خاموش کنید. (۴) حضرت رضا علیه السلام فرمود:

نشانه های خون (کثیفی خون) چهار است: خارش، جوش تن، چرت، سر گیجه. (۵) حضرت باقر علیه السلام فرمود:

بیرون کردن تب از بدن به سه چیز است: استفراغ، عرق کردن، شکم رفتن. (۶) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۲۲

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۳/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۱؛ المحاسن: ۵۵۱/۲، باب ۱۱۵، حدیث ۸۸۹.
 - ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۳/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۲؛ المحاسن: ۵۵۱/۲، باب ۱۱۵، حدیث ۸۹۰.
 - ۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۳/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۴؛ المحاسن: ۵۵۱/۲، باب ۱۱۵، حدیث ۸۹۱.
 - ۴- (۴) - بحار الأنوار: ۹۵/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۸؛ وسائل الشیعه: ۴۳۲/۲، باب ۲۱، حدیث ۲۵۶۰.
 - ۵- (۵) - بحار الأنوار: ۹۷/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۱۲؛ الخصال: ۲۵۰/۱، حدیث ۱۱۵. [۱]
 - ۶- (۶) - بحار الأنوار: ۹۹/۵۹، باب ۵۳، حدیث ۲۰؛ مستدرک الوسائل: ۴۴۲/۱۶، باب ۱۰۸، حدیث ۲۰۴۹۵.

دارو چهار است: حجامت، سعوپ (۱)، تنقیه، استفراغ. (۲) حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله : در سر و میان دو شانه و در پشت، هر سه حجامت کرده و یکی را سودمند و دیگری را فریادرس و سومی را نجات بخش نامیده است. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حجامت، خرد را بیفزاید و حافظه را نیرو بخشد. (۴) و نیز آن حضرت فرمود:

شفا در سه چیز است: خوردن عسل، تیغ حجامت، حرارت دادن. (۵) آری، عسل نرم کننده مزاج و نیرو دهنده به بدن و مقوی قلب و حجامت تمیز کننده خون و رگها از مواد زاید و حرارت تخفیف دهنده هر دردی است.

چنانچه قسمت عمده ای از فیزیوتراپی در این زمان که پیشرفت علم طب شگفت انگیز است با حرارت انجام می گیرد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

پرهیز «کم خوری یا نخوردن بعضی از غذاها و میوه جات به هنگام مرض»

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - سعوپ: دارویی است که در بینی کشند.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۸/۵۹، باب ۵۴، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۱۷/۱۷، باب ۱۳، حدیث ۲۲۱۳۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۹، باب ۵۴، حدیث ۱۲؛ معانی الأخبار: ۲۴۷، حدیث ۱. [۱]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۲۶/۵۹، باب ۵۴، حدیث ۸۲؛ مکارم الاخلاق: ۷۶.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۹، ذیل حدیث ۱۰۷؛ مستدرک الوسائل: ۴۳۸/۱۶، باب ۱۰۶، حدیث ۲۰۴۸۳.

آرامش تن است. (۱) و نیز آن حضرت فرمود:

اگر مردم در خوراک کوتاه می آمدند بدن هاشان سالم بود. (۲) موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

پرهیز ترک کامل نیست ولی سبک خوردن است. (۳) حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا چون سردرد می گرفت روغن کنجد به بینی می چکاند. (۴) امام صادق علیه السلام فرمود:

مسواک کردن، چشم را روشن کند. (۵) پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود:

برادرم عیسی به شهری گذر کرد، همه مردمش زرد چهره و چشم کبود بودند، بدو بانگ برداشتند و از بیماری های خود نالیدند، به آنها فرمود:

داروی آن با خود شماست، چون گوشت خورید آن را نشسته می پزید و هیچ چیز از جهان نرود جز به سزای جنایتی، پس از آن گوشت را شستند و بیماری

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۵۹، باب ۵۵، حدیث ۴؛ مستدرک الوسائل: ۴۵۱/۱۶، باب ۱۰۹، حدیث ۲۰۵۱۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۴/۶۳، باب ۵، حدیث ۱۷، با کمی اختلاف.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۹، باب ۵۵، حدیث ۱۱؛ الکافی: ۲۹۱/۸، حدیث ۴۴۳.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۹، باب ۵۶، حدیث ۱؛ الکافی: ۵۲۴/۶، حدیث ۱. [۱]

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۲۹/۷۳، باب ۱۸، حدیث ۱۴؛ الکافی: ۴۹۶/۶، حدیث ۶. [۲]

آنان علاج شد. (۱) حضرت علی علیه السلام فرمود:

سرکه انگور بخورید؛ زیرا کرم های شکم را می کشد. (۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ناشتا خرما بخورید زیرا کرم های شکم را از بین می برد. (۳) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

گلابی بخورید که دل را روشن کند و دردهای درون را به خواست خدا آرام نماید. (۴) محمد بن مروان می گوید:

نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، اسهال سختی داشت، چون از نزد آن جناب رفتم سخت نگران بودم، فردا خدمت حضرت رسیدم آرام بود، از حال آن حضرت پرسیدم فرمود: مقداری برنج شسته و پس از خشک شدن کوبیدم و از آن کف کردم شکمم بسته شد. (۵) تفصیل برنامه های دردها و داروها را به جلد ششم ترجمه «آسمان و جهان» که ترجمه جلد چهاردهم بحار الأنوار است، مراجعه کنید، تا معجزه امامان شیعه علیهم السلام را در درمان بیماری های ببینید.

ارزش نعمت سلامتی در روایات

حضرت صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

ص: ۲۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۱/۵۹، باب ۵۹، حدیث ۶؛ علل الشرایع: ۵۷۵/۲، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۵/۵۹، باب ۶۰، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۲۵/۲۵، باب ۱۰، حدیث ۳۱۰۵۸.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۵/۵۹، باب ۶۰، حدیث ۲؛ مستدرک الوسائل: ۳۹۰/۱۶، باب ۵۷، حدیث ۲۰۲۸۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۷۱/۵۹، باب ۶۲، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه: ۱۷۰/۲۵، باب ۹۶، حدیث ۳۱۵۵۵.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۷۲/۵۹، باب ۶۳، حدیث ۱؛ المحاسن: ۵۰۲/۲، باب ۸۳، حدیث ۶۳۱.

قدر و ارزش دو نعمت از نظر مردم پنهان است: امتیّت و سلامتی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَايِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ. فَأُولَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ، وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ. قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ:

الرَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَى. (۲)

پنج خصلت است، کسی هر یک را نداشته باشد، همیشه عیشش ناقص، عقلش زایل و دلش گرفتار است:

سلامت بدن، امتیّت، گشایش رزق، یار موافق، راوی گوید عرضه داشتم: یار موافق چیست؟ فرمود: همسر شایسته، فرزند صالح، دوست درستکار و پنجم از آن آرامش و سکون و راحت است که جامع این خصال محسوب می شود.

عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ فَمَرَّ بِرَجُلٍ يَدْعُو، هُوَ يَقُولُ:

اسئلك اللهم الصبر، فقال له النبي صلى الله عليه و آله : سألت البلاء فاسئل الله العافية. (۳)

معاذ بن كثير می گوید: بارسول خدا بودم به مردی گذشت که در دعایش می گفت: خداوندا! به من صبر عنایت کن، حضرت به او فرمود: از خدا بلا خواستی، دعایت را بدینگونه تغییر بده: خدایا! به من عافیت عنایت کن.

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۷۸، باب ۱، حدیث ۱؛ [۱] الخصال: ۳۴/۱، حدیث ۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۱/۷۸، باب ۱، حدیث ۴؛ [۲] مکارم الاخلاق: ۱۹۹. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۲/۷۸، باب ۱، حدیث ۷؛ [۴] معانی الأخبار: ۲۳۰، حدیث ۱.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا الْأَمْنُ وَصِحَّةُ الْجِسْمِ، وَتَمَامُ النِّعَمِ فِي الْآخِرَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ، وَ مَا تَمَّتِ النِّعْمَةُ عَلَى عَبْدٍ قَطُّ مَا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ. (۱)

نعمت در دنیا عبارت از امنیت و سلامت بدن است و تمام نعمت در جهان آخرت ورود به بهشت است و بر بنده ای هرگز نعمت تمام نمی شود تا داخل بهشت نگردد.

راوی می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که از ابوذر نقل می کنند: سه چیز را مردم دشمن دارند ولی من عاشق آن سه چیزم: مرگ، فقر، بلا.

حضرت فرمود: به این سادگی نیست که از قول آن مرد بزرگ حکایت می کنند، او از این مسائل منظور و هدفی داشته و آن این است که: مرگ در طاعت خدا خوش تر از حیات در معصیت است و نداری در طاعت نیکوتر از غنای در معصیت و بلا و سختی در طاعت حق، محبوب تر از صحت و سلامت در ارتکاب گناه است. (۲) در حکمت های آل داود آمده:

الْعَافِيَةُ الْمُلْكُ الْخَفِيُّ. (۳)

سلامتی، سلطنت پنهان است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

آگاه باشید وسعت مال از نعمت های الهی است و بهتر از آن سلامت بدن و برتر از سلامت بدن تقوای قلب است. (۴)

ص: ۲۲۷

۱- (۱) - معانی الاخبار: ۴۰۸، حدیث ۸۷؛ بحار الأنوار: ۱۳۵/۹۲، باب ۹۷، حدیث ۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۸، باب ۱، حدیث ۹؛ [۲] الکافی: ۲۲۲/۸، حدیث ۲۷۹.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۸، باب ۱، [۳] الدَّعَوَات، راوندی: ۱۱۴، حدیث ۲۶۰.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۷۵/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۲؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۱۴۳/۲، باب ۳۹، حدیث ۱۶۵۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْحَسَنَةُ فِي الدُّنْيَا الصِّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ، وَفِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ. (۱)

خوبی در دنیا سلامت جسم و عافیت از بلا و در آخرت آمرزش و رحمت حضرت حق است.

خداوندا دری از غیب بگشای جمال شاهد لاریب بنمای

به حمد خویش گویا کن زبانه پر از شهد شهادت کن دهانم

کلامی بر دلم خوان از ره گوش که چون آید درون بیرون رود هوش

بده شرمی بدین چشم گنهکار که رویم را سیه کرد این سیه کار

خطا بر دست من مپسند چندان که گیرم پشت دست خود به دندان

بکش خار مواع را زپایم که بی مانع روان سوی تو آیم

زپا بوس بتان مستغنیم ساز سرم را بیش از این در پامینداز

دلم از گرد ظلمت پاک گردان تنم در راه پاکان خاک گردان

زخاکم چون برانگیزی که برخیز زلال رحمتی بر کام من ریز

چو آخر وقت پیچاپیچ گردد همه اسباب دنیا هیچ گردد

مرا در عقده پرپیچ مگذار زفضل و رحمت خود هیچ مگذار

(هلالی جغتایی)

ارزش معنوی بیماری

اشاره

رعایت بهداشت در تمام امور زندگی از آثار ایمان و معرفت است و چه بسا که حفظ بهداشت درپاره ای از امور واجب شرعی باشد.

١- (١) - بحار الأنوار: ١٧٤/٧٨، باب ١؛ [١] اللّٰعوات، راوندی: ١١٥، حدیث ٢٦٣.

انسان تا جایی که ممکن است باید خود را از افتادن در بیماری نگاه دارد و از عواملی که باعث هجوم مرض است پرهیزد، چرا که هر کس به طور عمد خود را در مسیر بیماری و مرض قرار دهد، دچار گناه و معصیت شده و فردای قیامت نزد حضرت حق مسئول خواهد بود.

اما اگر ناخود آگاه یا بر اثر غفلت یا حادثه ای طبیعی برای انسان بیماری و مرض بیش آمد و در آن مدّت برای خدا صبر کرد، براساس روایت یا آن مرض کفّاره گناه است، یا باعث عنایت و رحمت الهی و صبر بر آن لطف خاص حق به بیمار است.

بیماری در روایات

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

حُمَى يَوْمِ كَفَّارَةٍ سَنَةٍ. (۱)

تب یک روز کفّاره یک سال است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مردی عرب با رسول خدا گذشت حضرت به او فرمود: «اُمّ ملدم» را می شناسی؟ عرضه داشت: اُمّ ملدم چیست؟ فرمود: دردی که متوجه سر می شود و عارضه ای است که جسم را می گیرد.

مرد عرب گفت: من تاکنون به این گونه رنج ها مبتلا نشده ام، چون از نزد حضرت گذشت فرمود: هر کس می خواهد نفری از اهل آتش را بنگرد به این مرد نظر کند. (۲) این حدیث می خواهد بگوید مبتلا شدن مؤمن باعث جلب رحمت حضرت محبوب به سوی اوست و آن کس که از این دایره بیرون است گوئی از رحمت حضرت حق بی نصیب است.

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۱۳؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۵۱/۲، باب ۱، حدیث ۱۳۷۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۴؛ مستدرک الوسائل: ۵۲/۲، باب ۱، حدیث ۱۳۸۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که گناه و معصیت عبدی زیاد شود و در برابرش عامل جبرانی نیابد، خداوند وی را به غصه و اندوه در دنیا مبتلا می کند تا جبران شود، و گرنه در بدنش مرضی پدید آورد تا کفاره گناهانش گردد، و گرنه مرگ را جهت جبران گناه بر وی سخت نماید و گرنه عذاب قبر بر او بگمارد، تا روز قیامت پاک و پاکیزه وارد شود و چیزی بر گناه او شهادت ندهد. (۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْوُلُ عَلَيْهِ فِي مَنَامِهِ فَتَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَإِنَّهُ لَيُمْتَتِنُ فِي بَدَنِهِ فَتَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ. (۲)

مؤمن در خوابش دچار هول و ترس می شود، این هول و ترس باعث آرمزش گناه اوست و همچنین مؤمن در بدنش دچار مرض می گردد و به خاطر این مرض گناهش آمرزیده می گردد.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَنْ مَرِضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ. (۳)

هر کس یک شبانه روز مریض شود و به عیادت کنندگانش از خدا شکایت نبرد، در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث می شود و چون برق زودگذر از صراط عبور می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۵۲/۲، باب ۱، حدیث ۱۳۸۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۷/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۵۳/۲، باب ۱، حدیث ۱۳۸۳. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۷/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۷؛ [۵] وسائل الشیعه: ۴۰۷/۲، باب ۳، حدیث ۲۴۸۵. [۶]

إِذَا ارَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ إِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

چون خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، به واسطهٔ مرض یا گرفتاری و بلا عقوبت گناهانش را در دنیا تلافی کند و چون بدی عبدی را اراده کند، از عقوبت گناهانش در دنیا خودداری کرده، تا در قیامت از وی تلافی نماید.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ اتَّحَفَهُ مِنْ ثَلَاثِهِ بِوَاحِدَةٍ: أَمَا صُدَاعٍ، وَ أَمَا حُمَّى، وَ أَمَا رَمَدٍ. (۲)

زمانی که خداوند بنده ای را دوست داشته باشد به او نظر می کند، چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه دهد: سردرد، تب، چشم درد.

اصْبَغَ بنُ نُبَاتَةَ مِی گوید: شنیدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مطلبی را با شما در میان بگذارم که لازم است هر مسلمانی آن را حفظ کند، سپس به سوی ما روی آورد و گفت: خداوند مؤمنی را در این دنیا عقوبت نکند، جز این که از عقوبتش در قیامت بگذرد؛ زیرا خداوند حلیم تر و بزرگوarter و جوادتر و کریم تر از آن است که مؤمن را پس از عقوبت در دنیا، در قیامت هم عقوبت نماید و آنچه را در دنیا از عیوب مؤمن بپوشاند و از وی عفو نماید، بزرگوarter و جوادتر و کریم تر از آن است که در قیامت از وی پرده دری کند و او را به عقوبت دچار سازد، سپس فرمود:

وَ مَا اَصَابُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبْتُمْ اِیْدِیْكُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ كَثِیْرٍ (۳)

ص: ۲۳۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۷/۷۸، باب ۱، حدیث ۱۸؛ [۱] الخصال: ۲۰/۱، حدیث ۷۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۸/۷۸، باب ۱، حدیث ۲۰؛ [۲] الخصال: ۱۳/۱، حدیث ۴۵.

۳- (۳) - شوری (۴۲) : ۳۰. [۳]

و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی گذرد.

وَ حَتَّىٰ يَبْدِيَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

اصبغ می گوید: امیر المؤمنین مسئله عفو حق از بسیاری از گناهان را سه بار با دست مبارکش اشاره فرمود و شمرد. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به یارانش فرمود:

از رحمت خدا دور است هر مالی که پاک و پاکیزه نشده، ملعون است هر جسدی که تزکیه به او راه پیدا نکرده، گرچه در هر چهل روز یکبار، به حضرت عرضه داشتند: یا رسول الله! زکات مال برای ما معلوم است، زکات بدن ها چیست؟ به آنان پاسخ داد: رسیدن آفات به بدن است.

راوی می گوید: چون این مسئله را مردم شنیدند رنگ از صورتشان پرید، حضرت چون رنگ پریده اصحاب را دیدند فرمودند، قصد مرا متوجه شدید، گفتند نه، یا رسول الله! فرمود: منظورم از آفات در بدن انسان، وارد آمدن خراش، یا افتادن در نکبت، یا زمین خوردن، یا دچار شدن به مرضی اندک، یا فرو رفتن خار در بدن و هر چه شبیه اینهاست، حتی به حرکت آمدن چشم بدون اختیار. (۲) حسن بن علی بن فضال می گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم فرمود:

مَا سَلِبَ أَحَدٌ كَرِيمَتَهُ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْهُ الْجَنَّةَ. (۳)

عضو ارزشمندی از انسان گرفته نمی شود، مگر این که خداوند به عوض آن

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - تفسیر القمی: ۲/۲۷۶، ذیل آیه ۳۰ سوره شوری؛ بحار الأنوار: ۱۷۹/۷۸، باب ۱، حدیث ۲۵.

۲- (۲) - قرب الاسناد: ۳۳؛ الکافی: ۲/۲۵۸، حدیث ۲۶. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۲/۷۸، باب ۱، حدیث ۳۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲/۵۴، باب ۱، حدیث ۱۳۸۶. [۳]

بهشت عنایت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما مِنْ مُسْلِمٍ يُتَلَى فِي جَسَدِهِ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: اكْتُبُوا لِعَبْدِي أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ. (۱)

مسلمانی به مرض دچار نمی شود، مگر این که خداوند عزوجل به ملائکه می فرماید: برای بنده ام بهترین آنچه را که در ایام سلامت عمل می کرد در پرونده اش ثبت کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ، وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ، وَ أَنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ. (۲)

مرض برای مؤمن پاک کننده از گناه و رحمت الهی است و برای کافر عذاب و لعنت است و به حقیقت که مرض با مؤمن هست در حدی که گناهی بر او نماند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صُدَاعٌ لَيْلَهُ تَحُطُّ كُلُّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكِبَائِرَ. (۳)

سردرد یک شب هر گناهی جز گناهان کبیره را از پرونده می ریزد.

عشق در سر دارم و خرم دل و روشن روانم تا تو را دارم چه غم گر بی کس و بی خانمانم

داغ پیری خورده بر پیشانی پرچینم اما تا دلم از آتش عشقی است سوزان من جوانم

ص: ۲۳۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۳/۷۸، باب ۱، حدیث ۳۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۰۴/۲، باب ۱، حدیث ۲۴۷۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۳/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۳۵؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۰۱/۲، باب ۱، حدیث ۲۴۶۵. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۴/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۳۵؛ [۵] ثواب الاعمال: ۱۹۳. [۶]

دوست ای عمرم مبادا بگذرد یک لحظه بی تو ای به عشقت سال ها بگذشته روزان و شبانم

با خیال روی تو چون روز بنشینم به کنجی بوسه از پیشانی خورشید هر ساعت ستانم

زنده بادا عشق کاندرا سایه اقبال او من روز و شب در وصل و هجر و شادی و غم کامرانم

کار ما امروز کام دل گرفتن باشد از عمر تا چه خواهد بود فردا کار ما و دل ندانم

دوستان شادند از سوز و گداز من نظاما من از این شادم که همچون شمع بزم دوستانم

روایاتی دیگر در ارزش بیماری

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا از سلمان هنگامی که بیمار بود، عیادت کرد، سپس به او فرمود:

ای سلمان! در بیماری تو سه خصلت برای تو است. در یاد حضرت حقی، دعایت در این بیماری مستجاب است، بیماری، گناهی برایت نمی گذارد مگر این که از پرونده تو می ریزد، خداوند تاوقت مرگ تو را عافیت دهد. (۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سَهْرٌ لَيْلِهِ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ عِبَادَةٌ سَنَةٌ. (۲)

بیداری یک شب در بیماری که متوجه مؤمن می شود عبادت یک سال است.

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۵/۷۸، باب ۱، حدیث ۳۷؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۶۷، حدیث ۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۳۹؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۰۲/۲، باب ۱، حدیث ۲۴۷۱. [۴]

عَنْ امير المؤمنين عليه السلام في المَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ قَالَ: كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ. (۱)

از امیر المؤمنین علیه السلام است در مرضی که به فرزند انسان می رسد، فرمود:

بیماری کودک کفاره ای برای گناهان پدر و مادر است.

راوی می گوید از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود:

مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صُدِعَ مُؤْمِنٌ قَطُّ إِلَّا بَدَنِيهِ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ، وَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرِيَءَ قَالَ لَهُ: لِيَهَيِّئْكَ الطُّهُرُ - ائِي
مِنَ الذُّنُوبِ - فَاشْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. (۲)

رگی در بدن مؤمن حرکت نمی کند یا نمی شکافد مگر به خاطر گناهش و آنچه را خداوند از مؤمن عفو می کند و آن را به جرمه و عقاب نمی برد بیش از آن است و چون امام زین العابدین مریض شفا یافته ای را می دید به او می فرمود، پاکی را به تو تهنیت می گویم. یعنی پاکی از گناهان را، عمل را از سر بگیر که حال به خاطر بیماریت از گناهانت پاک شده ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ انِينُ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ، وَ صِيَاحُهُ تَهْلِيلٌ، وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ، وَ تَقَلُّبُهُ جَنْبًا إِلَى جَنْبٍ فَكَأَنَّمَا يُجَاهِدُ عَدُوَّ اللَّهِ، وَ يَمْشِي فِي النَّاسِ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ. (۳)

یا علی! ناله مریض تسبیح و فریادش تهلیل و خوابش در رختخواب عبادت و از این پهلو به آن پهلو غلتیدنش همچون جهاد با دشمن خدا است، یا علی او

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۸، باب ۱، حدیث ۴۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۰۴/۲، باب ۲، حدیث ۲۴۷۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۸، باب ۱، حدیث ۴۱؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۵۴/۲، باب ۱، حدیث ۱۳۸۷. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۴۵؛ [۵] الدعوات، راوندی: ۲۲۴، حدیث ۶۱۷.

در بین مردم حرکت می کند در حالی که به خاطر آن بیماری گناهی بر او نیست.

عبدالرحمن بن جندب می گوید:

زمانی که همراه با امیر المؤمنین علیه السلام از صفین برگشتیم و خانه های کوفه را دیدیم ناگهان چشم ما به پیرمردی افتاد که در سایه خانه اش نشسته بود و آثار مرض درقیافه اش دیده می شد، علی علیه السلام به او فرمود: صورتت را رنگ پریده می بینم، آیا به خاطر بیماری است؟ عرضه داشت: آری، فرمود: آیا از این بیماری کراهت داری؟ عرضه داشت: دوست ندارم چنین مرضی را کسی دچار شود، امام فرمود: آنچه را که به تو رسیده به حساب خدا نمی گذاری؟ عرضه داشت: چرا؟ فرمود: تو را به رحمت پروردگارت بشارت باد و بدان که به خاطر این بیماری گناهت آمرزیده شده است. (۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سَاعَاتُ الْأَوْجَاعِ يَذْهَبْنَ بِسَاعَاتِ الْخَطَايَا. (۲)

ساعات دردها، از بین برنده ساعات خطاهاست.

جابر بن عبدالله رحمهم الله می گوید:

مردی کربلای به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به نزد حضرت ایستاد و سپس با دست اشاره کرد، حضرت فرمود: صفحه ای به او بدهید تا آنچه می خواهد بنویسد، بر صفحه نوشت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

حضرت فرمود: برای او بنویسد که تو را به بهشت بشارت باد، مسلمانی نیست که عضو اصلی خود را یا زبان یا گوش، یا دست یا پا را از دست بدهد، پس خدا را سپاس گوید بر آنچه به او رسیده و آن را نزد خدا به حساب آورد، مگر این که

ص: ۲۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۷۸ - ۱۹۰، باب ۱، حدیث ۴۶؛ مستدرک الوسائل: ۵۸/۲، باب ۱، حدیث ۱۴۰۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۱/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۴۹؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۶۰/۲، باب ۱، حدیث ۱۴۰۶. [۳]

خداوند او را از آتش نجات دهد و به بهشت ببرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بلا- کشیده گان در دنیا را هر آینه در آخرت درجاتی است که به اعمال خود به آن درجات نمی رسند، ثوابی که برای بلا کشیده های از اهل توحید در قیامت مقّرر است به نحوی است که بیننده آن ثواب می گوید: ای کاش بدنم در دنیا در راه خدا با قیچی قطعه قطعه می شد تا به چنین بهره ای نایل می شدم، البته ای امت من بدانید که خداوند عملی را در اتصال به غیر مکتب اسلام نخواهد پذیرفت. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل به زیباترین صورت بر من فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می رساند و می گوید: من به دنیا وحی کردم بر اولیای من تلخ و تنگ و شدید باش تا عاشق لقای من باشند و بر دشمنانم راحت و خوش و آسان و پاکیزه باش تا لقای مرا دشمن بدانند، من دنیا را زندان اولیایم و بهشت دشمنانم قرار دادم. (۲) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ آدَبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ. (۳)

به حقیقت بلا- و ناراحتی برای ستمگر ادب و برای مؤمن امتحان و آزمایش و برای انبیا درجه و برای اولیای کرامت و بزرگواری است.

صبر بر امراض

ابی بصیر می گوید: خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: شما وارث

ص: ۲۳۷

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۳/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۵۰؛ مستدرک الوسائل: ۶۶/۲، باب ۲، حدیث ۱۴۳۰.
۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۴/۷۸، باب ۱، ذیل حدیث ۵۲؛ [۱] أعلام الدین: ۲۷۷. [۲]
۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۷۸، باب ۱، حدیث ۵۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۴۳۸/۲، باب ۶۵، حدیث ۲۴۰۰. [۴]

رسول خدا هستید؟ فرمود: آری، عرضه کردم: رسول خدا وارث علوم انبیا است؟ فرمود: آری، گفتم: شما قدرت دارید مرده زنده کنید و کور مادر زاد و دارندهٔ مرض پیسی را علاج کنید؟ فرمود: به اذن خدا، آری. سپس فرمود: نزدیک من بیا، دست مبارکش را بر چشم و صورتم کشید، به ناگاه آفتاب و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در آن بود دیدم، حضرت فرمود: دوست داری بینا باشی و هر آنچه برای مردم است برای تو باشد و آنچه در قیامت از حساب و کتاب به آنان می رسد به تو برسد، یا به همان حال باز گردی و بهشت بی زحمت برای تو باشد، عرضه داشتم: به همان حال برگردم، حضرت دوباره به چشم و صورتم دست کشید و من به همان حال اول برگشتم. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْفَاقِهِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ. (۲)

چهار چیز از گنج های بهشت است: پنهان داشتن نیاز و فقر، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا. (۳)

خداوند متعال می فرماید: زمانی که به مصیبتی در بدن، یا مال یا فرزند به

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۱/۷۸، باب ۱، حدیث ۵۹؛ [۱] الکافی: ۴۷۰/۱، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۸/۷۸، باب ۲، حدیث ۲۳؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۶۸/۲، باب ۳، حدیث ۱۴۳۵. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۰۹/۷۸، باب ۲، ذیل حدیث ۲۵؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۵۸/۲، باب ۱، حدیث ۱۴۰۱. [۶]

بنده ام رو کنم، سپس او با صبر جمیل از برنامه من استقبال کند، در قیامت از او حیا کنم که برایش ترازو یا نامه عمل برپا کنم.

داستانی از حاج محمد تهرانی

دوستی داشتم به نام حاج محمد تهرانی که از سواد خواندن و نوشتن بهره ای نداشت ولی از نظر ایمان و یقین و عمل صالح مردی فوق العاده بود. یک بار در عرفات و بار دیگر در کاظمین خدمت مولای بزرگوارمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده بود. در اواخر عمر مبتلای به بیماری رعشه سخت در هر دو دستش شده بود به طوری که از جابجا کردن یک استکان آب عاجز بود.

برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف شد، بالای سر حضرت طلب شفا کرد، نیمه شب همان شب در عالم رؤیا به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید، امام به او فرمود: به خاطر این رعشه در دست، مقامی در قیامت برایت مقدر شده که بسیار عالی است.

چنانچه در این چند روزه باقی مانده عمر بخواهی از خدا برای تو طلب شفا کنم ولی در مقابل شفای این بیماری آن مقام آخرتی از دستت خواهد رفت، عرضه داشت که تا پایان عمر با این بیماری صبر می کنم؛ زیرا مقام آخرتی بالاتر از سلامت دست من است، سپس از خواب بیدار شد و تا روز مرگ با همان رعشه در حالی که قلبی راضی از حضرت حق داشت به سر برد.

صبر بر بیماری تا هنگام شفا دارای ثواب زیادی است و بر مریض است که شکایت خود را از بیماری فقط و فقط متوجه حضرت حق کند که صبر بر مرض و لب فرو بستن از شکایت باعث شفای زودرس است.

ابن عباس می گوید:

إِنَّ امْرَأَةَ أَيُّوبَ قَالَتْ لَهُ يَوْمًا: لَوْ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ كُنَّا فِي

النَّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا فَهَلَمَّ نَضِيبٌ فِي الضَّرَاءِ مِثْلَهَا، فَلَمْ يَمَكْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عُوفِيَ. (۱)

همسر ایوب یک روز به او گفت: اگر از خدا بخواهی شفا می دهد، ایوب بر او فریاد زد ما به مدت هفتاد سال در نعمت و خوشی بودیم بر ماست به مدت هفتاد سال در این مصیبت و سختی صبر کنیم، مدت زیادی نگذشت مگر این که از تمام رنج ها راحت شد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْمَرِيضُ فِي سَجْنِ اللَّهِ مَا لَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَادِهِ تُمَحِّي سَيِّئَاتِهِ. وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَاتَ مَرِيضًا مَاتَ شَهِيدًا، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ شَهِيدٌ، وَ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَيَّوْرَاءٍ، وَ أَيُّ مَيْتَةٍ مَاتَ بِهَا الْمُؤْمِنُ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ تَلَا: قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: (۲) وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۳)

بیمار در زندان خدا است و تا زمانی که از بیماری خود نزد عیادت کنندگانش شکایت نکنند، سیئاتش محو می شود و هر مؤمنی در بیماری بمیرد شهید است و تمام مؤمنان شهیدند و تمام زنان مؤمنه حورا هستند. به هر مرگی مؤمن بمیرد شهید است، سپس آیه شریفه را تلاوت کردند: و کسانی که ایمان به خدا و رسولان آوردند، اینان صدیقون و شهداء نزد پروردگارشان هستند.

مریض مستحب است در وقت بیماری این دعا را بخواند و تکرار کند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا

ص: ۲۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۰/۷۸، باب ۲، ذیل حدیث ۲۵؛ [۱] دعائم الاسلام: ۲۱۷/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۱/۷۸، باب ۲، ذیل حدیث ۲۹؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۶۹/۲، باب ۳، حدیث ۱۴۳۷. [۳]

۳- (۳) - حدید (۵۷): ۱۹. [۴]

طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، كَبِيراً رَبَّنَا وَجَلَالُهُ وَقُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ. اللَّهُمَّ أَنْ كُنْتُ امْرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرَضَتِي هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى، وَبَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى. (۱)

نیست خدایی جز خدایی یکتا و شریک ندارد و همکاری برای او نیست، سلطنت و سپاس مختص ذات اوست که می میراند و زنده می کند و اوست که زنده است و هرگز نمی میرد و از بین نمی رود، منزّه است خدایی که پروردگار بندگان و آبادی هاست، حمد و سپاس مختص خدایی است که فراوان و مداوم و در همه حال خدایی بزرگ و بزرگتر و بلند پایه است، پروردگار ما و قدرت توانایش به همه جا حکمفرماست، بار خدایا! اگر مرا بیمار گردانیده ای که در این بیماری جانم را بگیری، بارالها! جانم را در زمره کسانی قرار ده که آنها را مورد احسان خود واقع ساختی و مرا از آتش غضبت به دور دار همان طوری که دوستانت را که مورد احسان تو هستند، از آتش دور داشته ای.

ارزش عیادت مریض در روایات

از جمله حقوقی که برادر مؤمن نسبت به برادر ایمانیش دارد عیادت اوست به وقتی که دچار بیماری و مرض می شود. در عیادت مؤمن و بیمار مسلمان بهره و ثواب عظیم از جانب حضرت حق مقرر شده است. عیادت باعث خوشحالی مریض و رفع دلتنگی از او و برطرف کننده هم و غم عیادت کننده است.

عیادت کننده علاوه بر زیارت بیمار باید به این مسئله بسیار مهم توجه داشته

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۲/۷۸، باب ۲، ذیل حدیث ۳۰؛ [۱] مکارم الاخلاق: ۳۸۹. [۲]

باشد که بیمار از نظر طیب و دارو و خرج خانه و اهل و عیال در مضیقه و سختی نباشد، در صورتی که بیمار دچار مضیقه در معیشت است، عیادت کننده وظیفه دارد به این مهم الهی اقدام نماید و بدین وسیله رضایت و خشنودی حضرت حق را جلب کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ: يَا فُلَانُ طِبْتَ وَ طَابَ مَمَشَاكَ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. (۱)

هر کس مریضی را عیادت کند ندادهنده ای از آسمان وی را به اسم ندا دهد که ای فلان پاکیزه شدی و رفتنت پاک شد، برای خود در بهشت جایگاهی آماده کردی.

امام صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام روایت می کند که رسول الهی صلی الله علیه و آله مردم را به هفت برنامه امر فرموده:

أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرَضِيِّ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَابْتِرَارِ الْقَسَمِ، وَتَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَافْشَاءِ السَّلَامِ، وَاجَابَةِ الدَّاعِي. (۲)

عیادت بیماران، تشیع جنازه، راستی در قسم، دعای به عطسه کننده، یاری مظلوم، افشای سلام و قبول دعوت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَإِنَّهُ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ، وَ أَوْمَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَى حَقْوِيهِ، فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَ الْمَرِيضِ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ.

(۳)

ص: ۲۴۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۴/۷۸، باب ۴، حدیث ۱؛ [۱] مکارم الاخلاق: ۳۶۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۴/۷۸، باب ۴، حدیث ۲؛ [۳] قرب الاسناد: ۳۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱۵/۷۸، باب ۴، حدیث ۶؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۷۳/۲، باب ۶، حدیث ۱۴۴۹. [۶]

هر کس مریضی را عیادت کند در رحمت افتاده و آن حضرت اشاره به قسمت پهلو کرد؛ و چون نزد مریض بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا خَاصَّ الرَّحْمَةَ خَوْضًا، فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَتَرَحَّمُونَ عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ طِبَّتْ وَ طَابَتْ لِمَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تَلَمَّكَ السَّاعَةِ مِنْ غَدٍ، وَ كَانَ لَهُ يَا أبا حَمْرَةَ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ. قُلْتُ: وَ مَا الْخَرِيفُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: زَاوِيَةٌ فِي الْجَنَّةِ يَسِيرُ الرَّكِبُ فِيهَا أَرْبَعِينَ عَامًا. (۱)

هر مؤمنی عیادت کند مؤمنی را وارد رحمت شده وارد شدنی، چون بنشیند رحمت حق او را فرا گیرد و چون از عیادت باز گردد، خداوند هفتاد هزار ملک را وادار کند برایش استغفار نمایند و به وی رحمت آورند و بگویند پاکیزه شدی و پاک باد بر تو بهشت تا این ساعت از فردا و ای ابا حمزه برای عیادت کننده در بهشت خریف قرار داده شده، ابا حمزه می گوید: عرضه داشتیم خریف چیست؟ فرمود: زاویه ای در بهشت که سواره آن را در چهل سال می پیماید.

حضرت صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَاكَ أَغْظَمَ اجْرًا إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. (۲)

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۶/۷۸، باب ۴، ذیل حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۱۵/۲، باب ۱۰، حدیث ۲۵۱۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۷/۷۸، باب ۴، حدیث ۹؛ [۳] مکارم الاخلاق: ۴۳۱. [۴]

کسی که در حاجت و نیازی برای مریضی بکوشد، چه موفق شود و چه نشود، از گناهانش خارج می شود بمانند روز ولادت از مادر، مردی از انصار عرضه داشت: اگر مریض از اهل بیت خودش باشد و در حاجت او بکوشد آیا اجر بزرگتر نیست؟ حضرت فرمود: آری.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ اغْلِمْنِي مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: أَوْكُلُ بِهِ مَلَكًا يُعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ. (۱)

موسی علیه السلام در مناجاتش به حضرت حق عرضه داشت: ای پروردگام! اجری که عیادت کننده مریض به آن می رسد چیست؟ خداوند فرمود: ملکی را وادار می کنم او را در قبرش تا رسیدن محشر عیادت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ يُمْحَى عَنْهُ سَبْعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَ أُكُلُ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يُعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲)

و هر کس بیماری را عیادت کند به هر قدمی که بر می دارد تا به منزلش مراجعت کند، هفتاد هزار هزار حسنه برای اوست و هفتاد هزار هزار سیئه از او برداشته شود و هفتاد هزار هزار درجه برای او بالا رود و هفتاد هزار هزار ملک موکل او شوند تا در قبرش از او عیادت نمایند و تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند.

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۷/۷۸، باب ۴، حدیث ۱۱؛ [۱] الکافی: ۱۲۱/۳، حدیث ۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۸/۷۸، باب ۴، حدیث ۱۴؛ [۳] ثواب الاعمال: ۲۹۲. [۴]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأَلَّمُ وَلَا تَمْرُضُ، فَيَقُولُ: مَرِضَ اخْوَاكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدَّتَهُ لَوْحِدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (۱)

خداوند بنده ای از بندگانش را در قیامت سرزنش می کند، پس به او می گوید:

بنده من چه چیز تو را مانع شد که مرا در بیماریم عیادت کنی؟ بنده عرضه می دارد: منزهی تو، منزهی تو، ای پروردگار بندگان! تو را درد و بیماری نیست، خداوند می فرماید: برادر مؤمنت مریض شد او را عیادت نکردی به عزت و جلالم اگر به عیادتش می رفتی مرا نزد او می یافتی، سپس خودم کفیل حوایج تو می شدم پس همه آنها را برای تو برآورده می کردم و این از کرامت بنده مؤمن من است و منم رحمان و رحیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ. (۲)

هر کس یک شب و یک روز در خدمت مریض باشد، خداوند او را در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث کند و از صراط چون برق درخشنده بگذرد.

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۹/۷۸، باب ۴، حدیث ۱۸؛ [۱] وسائل الشیعه: ۴۱۷/۲، باب ۱۰، حدیث ۲۵۱۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۷۸، باب ۴، ذیل حدیث ۳۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۹۳/۲، باب ۱۲، حدیث ۱۵۱۲. [۴]

«۵» وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْ صَبِيحِكَ إِلَيَّ «۶» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي وَ يَسِّرْ لِي مَا أَخَلَّتْ بِي وَ طَهِّرْ بِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسِيلَفْتُ وَ امْزِجْ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَ أَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ أَدْفِنِي بِرِزْدِ السَّلَامَةِ وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلْتِي إِلَى عَفْوِكَ وَ مُتَّحِي وَ لِي عَنْ صِرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ وَ خَلَاصَتِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَ سِيَلاَمَتِي مِنْ هَيْدِهِ الشَّدْهِ إِلَى فَرَجِكَ «۷» إِنَّكَ الْمُتَفَضَّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوَّلُ بِالْإِئْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.]

و در اثنای آن بیماری، از جمله تحفه هایی که به من عنایت کردی این است که فرشتگان نویسنده به حساب من اعمال پاکیزه ای نوشتند؛ اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده، و نه زبانی به آن گویا شده، و نه عضوی در انجامش رنج برده، بلکه بخششی از جانب تو بر من و احسانی از ساختۀ تو به سوی من بود.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آنچه را برایم پسندیده ای محبوب من ساز، و آنچه را بر من وارد کرده ای آسان کن، و از آلودگی اعمال زشتی که در گذشته انجام داده ام پاکم فرما، و شر آنچه که پیش از این مرتکب شده ام، از

صفحه وجودم محو کن، و از شیرینی عافیت کامیابم ساز، و گوارایی تندرستی را به من بچشان، و راه بیرون رفتن از بیماریم را به سوی بخشش و عفو و جابه جا شدنم را از بستر بیماری به جانب گذشتت، و نجاتم را از اندوهم به عرصه رحمتت، و تندرستیم را از این دشواری به دایره گشایشت قرار ده، همانا تو تفضّل کننده به احسان و عطا کننده به نعمتی، بسیار بخشنده و بزرگواری؛ دارای جلال و اکرامی.

ص: ۲۴۷

دعای ۱۶: طلب عفو از گناهان و عیوب

اشاره

ص: ۲۴۸

«١» اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيثُ الْمُذْتَبُونَ «٢» وَيَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْرَعُ الْمُضْطَرُونَ «٣» وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ «٤» يَا
أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَيْبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضْدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ «٥» أَنْتَ الَّذِي
وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا «٦» وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا «٧» وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ «٨» وَأَنْتَ
الَّذِي تَسِيَعِي رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ «٩» وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ «١٠» وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْئِعِهِ «١١» وَأَنْتَ
الَّذِي لَا يَزْغَبُ فِي جَزَاءٍ مِنْ أَعْطَاهُ «١٢» وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مِنْ عَصَاهُ «١٣» وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ
بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَيْبِكَ وَسِعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٍ بَيْنَ يَدَيْكَ «١٤» أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبَ
عُمُرَهُ وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ «١٥» هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ
لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلًا؟ أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ تَوَكُّلًا؟ «١٦» إِلَهِي
لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًا غَيْرَكَ؟ وَلَا تَحْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعِينِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ «١٧» إِلَهِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؟ وَلَا تُغْرِضْ
عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ؟ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْهِنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ

يَدَيْكَ «١٨» أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَضَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمَنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي
«١٩» قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِفَاضَ (انْتِفَاضَ) جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ «٢٠» كُلُّ
ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي وَإِذَاكَ خَمِيدٌ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ «٢١» يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ
مِنْ عِيَابِهِ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَ
لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شَنَاةِهَا وَلَمْ تُبَيِّدِ سُوءِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدِهِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي «٢٢» ثُمَّ لَمْ يَنْهِنِي ذَلِكَ عَنْ
أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مِمَّا عَهَدْتُ مِنْي!! فَمَنْ أَجْهَلُ مِنْي «٢٣» يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ؟ وَمِنْ أَعْفَلُ مِنْي عَمَّنْ حَظُّهُ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنْي مِنْ
اسْتِضَاءِ لَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقُ مَا أَجْرَيْتُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَامًا
عَلَى السُّوءِ مِنْي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمِي مِنْي فِي مَعْرِفِهِ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ؟
«٢٤» وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنْ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ «٢٥» سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَ
أَعِدُّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي! «٢٦» وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تَكَ عَنِّي وَإِطْأُوكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأْنِيًا
مِنْكَ لِي وَ تَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أُرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسِيخَةَ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةَ وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ
عُقُوبَتِي «٢٧» بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا وَأَشَدُّ فِي

الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَ أضعف عند طاعتك تيقظًا و أقلّ لوعيدك انبهاً و ارتقاباً من أن أخصي لك عيوبى أو أقدر على ذكر ذنوبى
 «٢٨» و إنما أوبخ بهذا نفسي طمعاً فى رافتك التى بها صلاح أمر المذنبين و رجاء لرحمتك التى بها فكاك رقاب الخاطئين
 «٢٩» اللهم و هذيه رقيبى قد أرتقتها الذنوب فصل على محمد و آله و أعتفها بعفوك و هذيا ظهري قد أثقلتة الخطايا فصل على
 محمد و آله و خفف عنه بمنك «٣٠» يا إلهى لو بكيت إليك حتى تسقط أشفأ عيني و انتحيت حتى ينقطع صوتى و قمت لك
 حتى تنتشر قدمائى و ركعت لك حتى ينخلع ضلبي و سجدت لك حتى تتفقا حيدقتاى و أكلت تراب الأرض طول عمري و
 شربت ماء الرماد آخر دهرى و ذكرتك فى خلال ذلك حتى يكلى لسانى ثم لم أرفع طرفى إلى آفاق السماء استحياء منك ما
 استوجبته بذلك محو سيئه واحده من سيئاتى «٣١» و إن كنت تغفر لى حين استوجب مغفرتك و تعفو عني حين استحق عفوك
 فإن ذلك غير واجب لى باستحقاق و لا أنا أهل له باستيجاب إذ كان جزائى منك فى أول ما عصيتك النار فإن تعذبتى فأنت
 غير ظالم لى «٣٢» إلهى فإذا قد تعمدتنى بسترِكَ فلم تفضحنى و تائبتنى بكرمك فلم تعاجلنى و حلمت عني بتفضلك فلم تغير
 نعمتك على و لم تكدر معزوفك عندى فارحم طول تضرعى و شدة مسكنتى و سوء موقفى «٣٣» اللهم صل على محمد و آله و
 قنى من المعاصى و استعملنى بالطاعة و ارزقنى حسن الإنابة و طهرنى بالتوبة و أيدنى بالعصمة و استصليحنى بالعافية و أذقنى
 حلاوة المغفرة و اجعلنى طليق عفوك و عتيق رحمتك و اكتب لى أماناً من سخطك و

بَشَّرَنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشِّرِي أَعْرِفُهَا وَ عَرَّفَنِي فِيهِ عَلامَهُ أَتَبَيَّنُهَا «(٣٤) إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضَعُ بِقُ عَلَيْكَ فِي وَسْءِ عَيْكَ وَلَا يَتَكَاأُدُّكَ فِي قُصْدِ رَتِكَ وَلَا يَتَصَيَّعُدُّكَ فِي أَنَاتِكَ وَلَا يُؤُودُكَ فِي جَزِيلِ هَيَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيْثُ الْمُذْتَبِيْنَ «۲» وَيَا مَنْ اِلَى ذِكْرِ اِحْسَانِهِ يَفْرَعُ الْمُضْطَرُّوْنَ «۳» وَيَا مَنْ لِحَيْفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُوْنَ]

خدایا! ای آن که گنهکاران از رحمتش یاری می طلبند، و ای آن که بیچارگان به جانب یاد احسانش پناه می برند، و ای آن که خطاکاران از بیم عذابش به شدت گریه می کنند!

نیروهای خدادادی انسان

اشاره

خاک با اراده حکیمانه حضرت حق، بر اساس رحمت و عشق از هزاران جاده پر پیچ و خم عبور کرد، تا در صلب پدر تبدیل به نطفه شد و نطفه در رحم مادر در جایی استوار قرار گرفت، نطفه علقه شد و علقه مضغه و مضغه اسکلت استخوانی و بر استخوان گوشت قرار گرفت، سپس روح در آن دمیده شد و پس از مدتی به صورت انسانی آراسته، پای به بسط زمین گذاشت.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِىْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ «(۱)»

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده ای از گل آفریدیم ، * سپس آن را

ص: ۲۵۵

نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم . * آنگاه آن نطفه را علقه گردانیدیم ، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم ، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم ، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم ؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است .

دین قیم

در این خزانه بی نظیر آفرینش و گوهر پر بهای فطرت، یعنی نیروی کشش به سوی توحید و حقایق، دین قیم قرار داده شد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

پس [با توجه به بی پایه بودن شرک] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور ، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، باش برای آفرینش خدا هیچ گونه تغییر و تبدیلی نیست ؛ این است دین درست و استوار ؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند .

دین قیم و نور الهی و کشش به سوی آن، واقعیتی است که در ذات انسان نهاده شده، هر چند گروهی از مردم به آن توجهی نداشته باشند.

در این ظرف وسیع و گسترده میوه ای شیرین و با منفعت چون عقل که همچون نورافکنی قوی برای زدودن تاریکی هاست نهاده شده، تا راه انسان برای پذیرش حقایق و واقعیت ها که نسبت به آن جاذبه و خواسته درونی دارد آسان گردد.

ص: ۲۵۶

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسَيِّمُونَ * يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۱)

اوست که از آسمان، آبی برای شما نازل کرد که بخشی از آن نوشیدنی است و از بخشی از آن درخت و گیاه می‌روید که [دام‌هایتان] را در آن می‌چرانید. * برای شما به وسیله آن آب، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات می‌رویانند؛ یقیناً در این [واقعیات شگفت‌انگیز طبیعی] نشانه‌ای است [بر توحید، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند. * و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.

نور عقل

نور عقل با ابزار و جنودی که در اختیار دارد، راه را برای دریافت حقایق غیبی و شهودی باز می‌کند و در قسمت عمده‌ای از اصول، حجت الهی را برای انسان تمام می‌نماید و در آن زمینه‌ها راه هر گونه عذری را در آلوده شدن به پلیدی‌ها می‌بندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۵۷

اِسْتَرَشِدُوا الْعَقْلَ تَرَشِدُوا، وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا. (۱)

راهنمای خود را خرد خویش قرار دهید تا به راه راست و به مسیر رشد و کمال هدایت شوید و با آن مخالفت ننمایید که پشیمان می شوید.

امام علی علیه السلام فرمود:

لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ. (۲)

هیچ علمی مانند تفکر و هیچ شرفی مانند علم نیست.

تقوا مایه اصلی کرامت

تقوا که عظیم ترین حقیقت و پرمفعت ترین سرمایه و مایه اصلی کرامت برای انسان در دنیا و آخرت است، بنا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله محل و مکانش قلوب عاقلان است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْدِنٌ وَ مَّعْدِنُ التَّقَى قُلُوبُ الْعَاقِلِينَ. (۳)

برای هر چیزی در این پهنه آفرینش معدنی است و معدن تقوا قلوب عاقلان است.

و نیز حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ، وَالْفَهْمَ وَجْهَهُ، وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ، وَالْحَيَاءَ عَيْنَيْهِ، وَالْحِكْمَةَ لِسَانَهُ، وَالرَّأْفَةَ هَمَّهُ، وَالرَّحْمَةَ

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۰۷/۱۱، حدیث ۱۲۷۵۲؛ [۱] مستدرک سفینه البحار: ۳۱۴/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۹/۱، باب ۱، حدیث ۶۳؛ روضه الواعظین: ۱۰/۱.

۳- (۳) - روضه الواعظین: ۴/۱؛ [۲] ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۵/۱. [۳]

ثُمَّ غَشَاهُ وَقَوَاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالْيَقِينِ، وَالْإِيمَانِ، وَالصُّدُقِ، وَالسَّكِينَةِ، وَالْإِخْلَاصِ، وَالرَّفْقِ، وَالْعَطِيَّةِ، وَالْقُنُوعِ، وَالتَّسْلِيمِ، وَالشُّكْرِ. (۱)

خداوند بزرگ، عقل را از نور مخزون مکنون در علم گذشته اش که نبی مرسل و ملک مقرب بر آن آگاهی نداشت آفرید. علم را نفس عقل و فهم را صورت و زهد را سر و حیا را دو چشم و حکمت را زبان و رأفت را همت و رحمت را قلب آن قرار داد، سپس آن را به ده چیز تقویت کرد: یقین، ایمان، صدق، آرامش، اخلاص، رفق، بخشش، قناعت، تسلیم، شکر.

جذبه فطرت و نور عقل، حجاب ها را از برابر دیده قلب کنار می زنند و انسان را به تماشای حقایق موفق می کنند و راه قبول واقعیت ها را برای آدمی سهل و آسان می سازند.

ولی آنان که راه فطرت و عقل را با طوفان گناه و سیل شهوات می بندند، از درک حقایق و لمس واقعیت ها محروم می شوند و همچنان که جاهل به دنیا آمده اند، جاهل از دنیا می روند و نصیبی از رحمت خدا در جهان دیگر برای آنان نیست.

صابر همدانی می سراید:

تا که مرآت دل از زنگ هوس پاک نشد دل تجلی گه آن روی فرحناک نشد

مهر تا یک طبق از نور رخس و ام نکرد روشنی بخش مه و انجم و افلاک نشد

صورتی بیند و از معنی آن بی خبر است آن که چون آینه اش مشعر و ادراک نشد

ص: ۲۵۹

گوهر خود بنما گرچه لگد کوب شوی تا نگویند خبر از هنر تاک نشد
فاسدان را نبود راه به سرحد کمال ای بسا دانه که بیرون زدل خاک نشد
خار گلزار تعلق شودش دامنگیر آن که چون برق در این مزرعه چالاک نشد
شمع گیرم که پس از کشتن پروانه گریست قاتل از گریه بی جا گنهدش پاک نشد
همت عالی ارباب سخا چون گهری است که قرین با خرف پستی و امساک نشد
صابر اندیشه صائب دل من سوخت که گفت صاف با ما دل آن شعله بی باک نشد

(صابر همدانی)

وجدان انسان

در این منبع احسن تقویمی دادگاهی عالی چون دادگاه قیامت و به تعبیر قرآن مجید نفس ملامت گر و به قول روانشناسان وجدان اخلاقی و به زبان عامه وجدان، قرار داده، تا در برابر نیکی هایی که از انسان سر می زند سرور و نشاط و شادی و خوشی پخش کند و در برابر زشتی ها انسان را ملامت کرده و به سختی سرزنش نماید و وی را به اندوه و غم و حسرت و پشیمانی و ناراحتی محکوم کند.

لا اَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَلَا اَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ» (۱)

ص: ۲۶۰

به روز قیامت سوگند می خورم،* و به نفس سرزنش گر قسم می خورم .

در تفسیر «نمونه» ذیل آیه فوق آمده است:

«حقیقت این است که یکی از دلایل وجود «معاد» وجود «محکمه و جدان» در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند و از این طریق به او پاداش می دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب، وجدان اقدام به خودکشی می کند.

یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می کند.

بازتاب نفس لؤامه در وجود انسان ها بسیار گسترده و از هر نظر قابل دقت و مطالعه است.

وقتی عالم صغیر یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه عالم کبیر با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت.

ما از وجود «وجدان اخلاقی» پی به وجود «رستاخیز و قیامت» می بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی بر سوگند اول است.

دادگاه وجدان آن قدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می کند و آن را بزرگ می شمرد و به راستی بزرگ است، چرا که یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می شود، به شرط آن که وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان گردد. (۱) به هر حال این «نفس لؤامه»، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۲۷۵/۲۵ - ۲۷۶، [۱] ذیل آیه ۱ - ۲ سوره قیامت.

بعد از انجام یک کار خوب یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می رسد.

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می شود که لذت و شکوه و زیبایی آن، با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ چنان گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می گردد و از درون می سوزد که از زندگی به کلی سیر می شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند.

شبهت های محکمه وجدان با دادگاه رستاخیز

این دادگاه عجیب درونی شبهت های عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد.

۱ - قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این جا یکی است، همان طور که در قیامت چنین است:

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۱)

[ای] دانای نهان و آشکار! تو خود در میان بندگان بر سر آنچه [از عقاید و عبادات] اختلاف می کردند ، داوری خواهی کرد .

۲ - این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پرونده سازی بشری را نمی پذیرد، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ

ص: ۲۶۲

مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ» (۱)

و از روزی پروا کنید که نه کسی از کسی عذابی را دفع می کند، و نه از کسی شفاعتی می پذیرند، و نه از کسی [در برابر گناهانش] فدیة و عوضی می گیرند، و نه [برای رهایی از آتش دوزخ] یاری می شوند.

۳ - محکمه و جدان مهم ترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاه ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند، نه استیناف در آن هست نه تجدید نظر و نه ماه ها و سال ها سرگردانی، همان طور که در رابطه با دادگاه رستاخیز می خوانیم:

وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لِمُعْتَبِرٍ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۲)

و خدا حکم می کند؛ و هیچ بازدارنده ای برای حکمش نیست، و او در حسابرسی سریع است.

۴ - مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات های دادگاههای رسمی این جهان، نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود و از آن جا به بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک او آشکار می شود، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم:

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفُنْدَةِ» (۳)

آتش برافروخته خداست * [آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود.

۵ - این دادگاه و جدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۴۸. [۱]

۲- (۲) - رعد (۱۳): ۴۱. [۲]

۳- (۳) - همزه (۱۰۴): ۶ - ۷. [۳]

آگاهی های خود انسان متهم رابه عنوان شهود به نفع یا بر ضد او می پذیرد، همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست، گواهان بر اعمال او هستند چنانکه می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ» (۱)

وقتی به آتش می رسند ، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می دادند ، گواهی می دهند .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن موضوع معاد است؛ زیرا چگونه می توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از این اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرار آمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاه و محکمه ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

فیض بزرگوار در بزرگی و جلالت انسان می فرماید:

دارد شرف برانجم و افلاک خاک ما آینه خدای نما جان پاک ما

تا امر و خلق جمله شود دوست، دست صنع کشته است تخم مهر گیاهی به خاک ما

در ما فکنده دانه ای از مهر خویشتن تا کاینات جمع شود در شباک ما

در بدو آفرینش و تخمیر آب و گل با آب و تاب عشق سرشتند خاک ما

ص: ۲۶۴

مستان پاک طینت میخانه‌الست گیرند باده های مروق (۱) زتاک ما

ما را درون سینه خود جای داده اند هستند آسمان و زمین سینه چاک ما

فردوس جای ما و ملک همنشین و حور کز خاک آن سرای بود خاک پاک ما

مسجود هر فرشته و محبوب روح قدس یارب چه گوهرست نهان زیر خاک ما

فیض از زبان خویش نمی گوید این سخن حرفی است از زبان امامان پاک ما

(فیض کاشانی)

کتاب و نبوت و امامت

برای رشد و کمال و درک سعادت دنیا و آخرت، برای این گنجینه فطرت و عقل و وجدان که دریایی بی کران از نیروی اراده و اختیار در اختیار اوست سه سرمایه سنگین و سه گوهر گران بها همچون نبوت و کتاب و امامت در کنار او نهاد، تا با کمک از فرهنگ رسالت و قرآن مجید و امامت امامان و با تکیه بر فطرت و عقل و وجدان به عبادت حق قیام کند و وجودش را به حسنات اخلاقی بیاراید و از رذایل و خصایل پست دوری گزیند و سفره عدل و قسط را در زمین پهن کند و آنچه خیر است از وجود خود بروز و ظهور دهد و دنیایی آباد و آخرتی مورد رضایت حق برای راحت ابدی و سلامت و سعادت سرمدی بسازد.

آنان را به این همه حقایق آراستی و مائده نعمت های معنوی و مادی در

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - مروق: صاف شده، شراب که در آن غش و درد نباشد.

برابرشان قرار دادی، تا در سایه هدایت تو که به توسط انبیا و کتب آسمانی و امامان، به آنان ارائه فرمودی، تمام نعمت هایت را در مسیر عبادت و درستی و رشد و کمال و آبادی دنیا و آخرت به کار گیرند و حجت خود را در تمام زمینه ها به آنان تمام کردی و جایی برای گناه نگذاشتی و راهی برای عصیان و خطا و معصیت و شیطنت به سوی آنان باز نکردی.

افسوس که عده ای از فرزندان آدم تمام نعمت هایت را ندیده گرفتند و فطرت و عقل و وجدان را بر اثر کثرت گناه لگدمال کردند و روی از دعوت انبیا و آیات و امامان برتافتند و با دست خود، راه بیچارگی و ذلت و فرود آمدن عذاب جهنم را بر خویش باز کردند.

کتاب، نبوت و امامت در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا، بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِبَهُ مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا وَازْوَاجًا وَخَدَمًا وَقُصُورًا وَانْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا، ثُمَّ ارْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ اجَابُوا، وَلَا فِيهَا رَغَبَتَ إِلَيْهِ رَغِبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اشْتَأَقُوا، اقْبَلُوا عَلَى جِيفِهِ قَسِدًا افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا اعْشَى بِصَيْرِهِ، وَامْرَضَ قَلْبُهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَامَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ. (۱)

منزه آفریدگار و معبود هستی، به نیکویی نعمتت بر بندگان است که سرایی چون آخرت به وجود آورده ای و در آن سفره ای قرار داده ای دارای

ص: ۲۶۶

آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها؛ سپس دعوت‌کننده‌ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند. ولی نه دعوت‌کننده را پاسخ گفتند و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند و نه به آنچه تشویق فرمودی مشتاق شدند. به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند و بر عشق به آن سازش نمودند و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور و دلش را بیمار می‌کند، آنگاه با چشمی غیر سالم نظر می‌کند و با گوش‌های غیر شنوا می‌شنود، خواهش‌های نفسانی عقلش را دریده و دنیا دلش را میرانده و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده است.

حضرت درباره رسولان حق می‌فرماید:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِنَلْمَا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْيَادِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. (۱)

خداوند پیامبرانش را با مخصوص گرداندن آنان به وحی خود به رسالت برانگیخت و آنان را حجت خود بر بندگانش قرار داد، تا عذری برای مردم به خاطر بستن راه‌های عذر به روی آنان نباشد، پس آنان را با زبان صدق به راه حق دعوت کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. (۲)

زمین همیشه نباید جز آن که برای خدا در آن حجتی باید که حلال و حرام را به

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۴۴. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۱/۱۷۸، حدیث ۳؛ [۲] بصائر الدرجات: ۴۸۴، باب ۱۰، حدیث ۱. [۳]

مردم بفهماند و تمام انسان ها را به سوی خدا بخواند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ. (۱)

اگر دو کس بیشتر در زمین نمانند به روشنی یکی از آنها بر دیگری حجت خدا است.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ائمه طاهرين عليهم السلام می فرماید:

وَ أَنْمِيَ الْأَمِّيَّةَ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. (۲)

امامان از اهل بیت از جانب خداوند تدبیر کننده امور مردم و مراقبان حق بر بندگانشانند. به بهشت وارد نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند و به جهنم وارد نمی گردد مگر کسی که آنان را انکار نماید و آنان هم او را از خود ندانند.

در حدیث قدسی آمده است:

يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا، وَ نَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كَرَامَةً مَنِي أَكْرَمْتُكَ بِهَا حِينَ أَوْجَبْتُ لَكَ الطَّاعَةَ عَلَى خَلْقِي جَمِيعًا، فَمَنْ اطَاعَكَ فَقَدْ اطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي، وَ أَوْجَبْتُ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ وَ نَسَلِهِ مَنِ اخْتَصَصْتُ مِنْهُمْ لِنَفْسِي. (۳)

ای محمد! من تو را در حالی که نبودی آفریدم و از روحم در تو دمیدم، کرامتی از جانب من بود که تو را به آن گرامی داشتم.

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - الکافی: ۱۷۹/۱، حدیث ۲؛ [۱] بصائر الدرجات: ۴۸۸، باب ۱۱، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲۷/۲۳، باب ۷، حدیث ۵۷؛ [۴] الأملی، شیخ صدوق: ۶۰۴، حدیث ۵. [۵]

بر تمام خلائق اطاعت از تو را واجب کردم، هر کس از تو پیروی کند از من پیروی کرده و هر کس از تو سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده، این برنامه را در علی و نسل او نیز واجب کردم، آن که او را برای خود برگزیده ام و به مقام امامت آراسته ام.

مقام انبیا و امامان که از جانب خدا برای هدایت انسان آمده اند، مقامی است که قلم از بازگو کردن آن عاجز است.

انبیا و امامان با ایمان و اخلاق و عمل و فرهنگ عالی خود و معجزاتی که در اختیار داشتند به تمام افراد بشر حجت را تمام کرده و راه هر عذری را بسته اند.

منبعی که ما را به رسالت و امامت راهنمایی می کند قرآن است و صدق گفتار قرآن و معجزه بودن آن از خورشید وسط روز روشن تر و آشکارتر است.

کسی که با قرآن مجید هدایت نشود، به یقین با برنامه ای دیگر هدایت نخواهد شد و آن کس که قرآن را بپذیرد و به برنامه هایش عمل کند، سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود نموده است.

حضرت باقر علیه السلام به سعد فرمود:

يَا سَعْدُ، تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ فَيُنَادِيهِ اللَّهُ تَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ، وَ كَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ، سَلْ تُعْطَ، وَاشْفَعْ تُشْفَعْ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، مِنْهُمْ مَنْ صَانِنِي وَ حَافِظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً، وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَاعَ عَنِّي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَازْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَثْبِينَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ، وَ لَأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ الِيمَ الْعِقَابِ. (۱)

ص: ۲۶۹

ای سعد! قرآن را فراگیرید، به روشنی قرآن در قیامت به زیباترین صورت تجلی کند، پس خداوند به او خطاب نماید: ای حجت من در روی زمین و کلام راست و گویایم که واقعیت‌ها و حقایق و شرایع من را برای بندگانم بیان کردی، از من بخواه من عطایت کنم و شفاعت کن تا شفاعتت را بپذیرم.

سپس حضرت حق خطاب به قرآن می‌فرماید: ای قرآن! بندگانم را چگونه یافتی؟ عرضه می‌دارد: ای مالک من! بعضی از آنان مرا در زندگی خود پیروی کردند و از حلال و حرامم محافظت نمودند و چیزی از آیات مرا ضایع نکردند و برخی از مردم مرا ضایع نمودند و حق عظیم مرا سبک انگاشتند و به تکذیب من برخاستند، پس حضرت حق می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلالم و بلندی مقام و مکانتم، به خاطر تو بهترین ثواب را به پیروانت می‌دهم و محض تو عذاب دردناکم را نصیب مهجوران از تو می‌نمایم!!

انسان خزانه فطرت و عقل و وجدان و اراده و اختیار است که برای شکوفائی این حقایق، نسیم نبوت و امامت و قرآن را بر او وزیده‌اند، تا به قلّه و اوج رشد و کمال برسد و در این مدت کوتاهی که از عمر نصیب اوست دنیا و آخرتش را آباد نماید و تمام مدارج بندگی را پیماید و به زیارت سعادت دنیا و آخرت نایل گردد.

مشتی خاک به خاطر تحقق این اهداف عالیّه تبدیل به موجودی زنده به نام انسان شد که حضرت حق از هر جهت نسبت به تمام موجودات و به خصوص انسان بی‌نیاز است و این موجودات و مخصوصاً انسان است که در هر شأنی از شؤون نیازمند به حضرت اوست و بدون اتصال به فطرت و عقل و وجدان و نبوت و امامت و قرآن به آن هدفی که خداوند از خلقت او به نفع خود او داشته، نخواهد رسید.

حضرت حق به داود نبی علیه السلام خطاب کرد:

قُلْ لِعِبَادِي: لَمْ أَخْلُقْكُمْ لِأَرْبَحَ عَلَيْكُمْ وَلَكِنْ لَتَتَّبِعُوهُنَّ عَلَيَّ. (۱)

به بندگانم بگو، من شما را از عالم خاک به جهان انسانیت نیاورده ام تا سودی به من برسد، بلکه شما آفریدم تا از من سود سرشار ابدی نصیب شما گردد.

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَ هَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ، وَ الْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ. (۲)

بنده من، اشیا را به خاطر تو آفریدم و تو را محض خودم به وجود آوردم، دنیا را از باب احسان به تو بخشیدم و آخرت را از طریق ایمان به تو ارزانی داشتم.

در حدیث دیگر: ای بندگانم! نیافریدم تا کم را برای خود زیاد کنم و در کنار آفریده ها از وحشت تنهایی درآیم، یا از مخلوقات به خاطر ناتوانی کمک بگیرم، تا برای خود سودی جلب کنم، یا ضرری از خود دفع نمایم، اگر تمام مخلوقات آسمان ها و زمین بر طاعت و عبادت من اجتماع و اتفاق کنند و شب و روز خود را در بندگی بگذارند، چیزی به من و سلطنت و ربوبیت من اضافه نمی کنند که من منزّه و برتر از این امورم. (۳) در معارف اسلامی بر این حقیقت، زیاد اصرار شده که خود را بشناس و به این معنا واقف شو که از کجایی و از کیستی و در کجایی و به کجا می روی و برای چه آفریده شده ای و تو را چه مسئولیتی بر عهده است که اگر به هر یک از این مسائل جواب عملی داده شود، راه گناه بسته گردد و راه صواب و ثواب باز شود، فطرت شکفته گردد، عقل به حرکت آید، وجدان به نشاط گراید، آثار نبوت و امامت و قرآن در خزانه وجود آدمی ظاهر شود و از انسان منبعی از ایمان و عمل صالح و حسنات

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۱۰/۱؛ [۱] شجره طوبی: ۴۱۱/۲.

۲- (۲) - کلمه الله: ۱۶۹.

۳- (۳) - کلمه الله: ۱۶۹.

اخلاقی به وجود آید.

گفتاری از شیخ عزیز نسفی

شیخ عزیز نسفی در کتاب «مقصد اقصی» ما را به مسائلی توجه می دهد:

«بدان که تا به این جا که گفته شد آدمی با دیگر حیوانات شریک است، یعنی در این سه روح:

روح نباتی و روح حیوانی و روح نفسانی، از جهت آن که جمله آدمیان و جمله حیوانات این سه روح را دارند و آدمیان چیزهای دیگر دارند که حیوانات آن ندارند.

اول نطق است و آدمیان که ممتاز می شوند از دیگر حیوانات در اول به این نفس ناطقه ممتاز می شوند و این نفس ناطقه را هم عقل گویند و این عقل است که از معرفت خدای بی بهره و بی نصیب است و این عقل است که پادشاه روی زمین است و این عقل است که بر روی زمین آبها روان کند و مزرعه ها ساز دهد و باغ و بستان پیدا کند و بر روی دریا کشتی ها روانه کند و رخت به مشرق و به مغرب برد و رخت مغرب به مشرق کشد و مانند این بسیار می کند.

و آن عقل که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که:

الْعَقْلُ نُورُ الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. (۱)

عقل نوری است در باطن که با کمک او بین حق و باطل تمیز داده می شود.

آن عقل دیگری است، کار آن عقل عمارت جان و دل می کند و عقل معاش عمارت آب و گل می کند. و آدمیان تا به روح انسانی نرسند به این عقل که حضرت رسول فرموده است، نرسند.

و روح انسانی را روح اضافی گویند، از جهت آن که خدای تعالی روح انسانی را

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۹۸/۱؛ [۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۴۰/۲۰. [۲]

به خود اضافه کرد و فرمود:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۱)

پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بيفتید.

و چند نوبت گفته شد که روح اضافی اسامی بسیار دارد. عقل اول و قلم اعلی و روح اعظم و روح محمدی و مانند این آمده است. ای درویش! تا از مرتبه بهایم و از مرتبه سباع و از مرتبه شیاطین و از مرتبه ملائکه درنگذر، به مرتبه انسانی نرسد و چون به مرتبه انسانی رسد تا استعداد حاصل نکند به این روح اضافی رسیدند، بعضی در بیست سالگی و بعضی در سی سالگی، و بعضی در چهل سالگی و بعضی در شصت سالگی رسیدند، سال را اعتبار نیست، به استعداد موقوف است، هرگاه که استعداد حاصل کردند به این روح زنده شدند.

ای درویش! اگر می خواهی که بدانی که تودر کدام مرتبه ای؟ بدان که اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و کاری دیگر نمی کنی و چیزی دیگر نمی طلبی از بهایمی.

و اگر با وجود آن که می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و غضب می کنی و با مردم جنگ می کنی و آزار می کنی از سباعی.

و اگر با وجود آن که می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و مکر و حیل می اندیشی و با مردم به مکر و حیل زندگانی می کنی و دروغ می گویی از شیاطینی.

و اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و آزار نمی رسانی، بلکه راحت می رسانی و مکر و حیل نمی کنی و دروغ نمی گویی بلکه با همه کس راست گفتار و راست کرداری از ملائکه ای.

ص: ۲۷۳

و اگر می خوری و می خسبی و شهوت می کنی و آزار نمی رسانی بلکه راحت می رسانی و مکر و حیلت نمی کنی و دروغ نمی گویی، بلکه با همه کس راست گفتار و راست کرداری، و در طلب علم و معرفتی تا خود را بشناسی و خدای را بدانی از آدمیانی.

اکنون وقت آن است که استعداد حاصل کنی و به روح اضافه زنده شوی و گفته شد استعداد آن است که از اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده، تمام پاک شوی و به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده، تمام آراسته گردی و چون از اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده تمام پاک شدی، طهارت ساختی و چون به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده تمام آراسته گشتی، بندگی حق بجای آوردی و چون بندگی بجای آوردی به روح اضافی زنده شدی و باقی گشتی و آن عزیز از سر همین نظر فرموده است که:

کمال آدمی نیست الا در تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (۱) و خلاص آدمی نیست الا در تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ . و بقای آدمی نیست الا در تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ و چون به روح اضافی زنده شدی، باقی گشتی و زنده جاوید شدی و از این جا گفته اند که:

آدمی ابتدا دارد اما انتها ندارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: خَلَقَهُمْ لِلْأَبَدِ» (۲). و چون به روح اضافی زنده شدی اگر در کار باشی و عمر خود ضایع نکنی زود باشد که به نور خاص هم بررسی کما فی قوله تعالی. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۳) و چون به نور خاص رسیدی عروج را تمام کردی و هر کس به این نور خاص نتواند رسید الا به پاکبازی، جانبازی، مجردی، تمام اخلاقی. حضرت رسول اکرم می فرماید که:

ص: ۲۷۴

۱- (۱) - انسان را خلق کرد برای همیشه بدان معنا که دنیا آخرین منزل او نیست.

۲- (۲) به اخلاق الهی آراسته شوید

۳- (۳) - نور (۲۴) : ۳۵. [۱]

من به این نور خاص رسیدم و به این نور خاص زنده ام و این نور خاص: ذات خدای تعالی و تقدس است و از این جا می فرماید که:

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ. (۱)

هر کس مرا ببیند و درک کند مسلماً خدا را درک کرده است.

دیگر فرموده که: هر که با من بیعت کرد با خدای بیعت کرد و این از آن است که به این نور خاص رسیده بود و عروج را تمام کرده بود. (۲)

با دست نیستی کن خرق حجاب هستی تا بر تو کشف گردد سرّ خدا پرستی

از کعبه حقیقت هرگز نشان نیاید آن را که سدّ راهست کوه بلند هستی

در سخت و سست دنیا غافل مباش از حق زیرا که کار عالم در سختی است و سستی

شکسته باش ای دل کز روی حکمت آمد انجام هر شکستن آغاز هر درستی

پیمان بندگی را بستی نخست ای دل لیکن چه سود کآخر عهد ازل شکستی

در بحر عشق وحدت خود را فنا نکردی ماندی بدام کثرت پنداشتی که رستی

(فؤاد کرمانی)

در هر صورت غفلت از خود، نسیان نفس و بی توجهی به اهداف عالیه حق از خلقت انسان و روی گرداندن از حقیقت و غرق شدن در لذات و شهوات حیوانی، موجب خسران عظیم و عامل بر باد رفتن سرمایه های معنوی و باعث تعطیل عقل و خاموشی فطرت و مرگ وجدان و جدائی از آثار نبوت و قرآن و امامت است.

گفتاری از کشف الحقایق

صاحب کشف الحقایق می نویسد:

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۵/۵۸، باب ۴۵؛ [۱] کنز العمال: ۳۸۲/۱۵، حدیث ۴۱۴۷۵.

۲- (۲) - مقصد اقصی: ۲۶۳. [۲]

«بدان که اهل شریعت و اهل حکمت می گویند که حیات دنیا چند روز بیش نیست، و حیات آخرت را هرگز انقطاع نیست، پس هر که حقیقت دنیا را شناخت و غرض و مقصود حیات را دانست و اجتماع نور را با ظلمت، یعنی اجتماع روح که نور محض است با قالب جسم که ظلمت محض است معلوم کرد و دانست که فایده وی چیست و حیات دنیا را به همان کار که غرض و مقصود است صرف کرد و حیات دنیا را فدای حیات آخرت گردانید و در این حیات دنیا همه رنج و مجاهده اختیار کرد، به امید آن که در حیات آخرت همه آسایش و مشاهده باشد، یعنی تمام حیات دنیا را به کسب عمل صالح و به طلب علم نافع که تخم حیات طیبه و سبب لذات دائمه است مصروف گردانید در حیات آخرت در آسایش و راحت افتاد.

و هر که حیات دنیا را نشناخت و ندانست که غرض و مقصود از حیات دنیا چیست و در حیات دنیا همه راحت و آسایش اختیار کرد، یعنی تمام حیات دنیا را به طلب لذات و شهوات بدنی که تخم عذاب و عقوبت است مصروف گردانید در حیات آخرت به عذاب و عقوبت گرفتار باشد، این است معنی:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. (۱)

دنیا محل کشت برای آخرت است.

و این است معنی:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - عوالی اللالی: ۲۶۷/۱، حدیث ۶۶؛ [۱] مجموعه ورام: ۱۸۳/۱. [۲]

۲- (۲) - شوری (۴۲): ۲۰. [۳]

و نصیبی نیست .

و این است معنی:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْطَلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَ مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١﴾

هر کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیابد بلکه] هر چه را ما برای هر که بخواهیم ، به سرعت در همین دنیا به او عطا می کنیم ، آنگاه دوزخ را در حالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می شود ، برای او قرار می دهیم . * و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند ، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند] .

ای درویش! در این حیات دنیا به تکثیر اموال و اولاد و به طلب لذات و شهوات بدنی مشغول بودن کار عاقل نباشد که حیات دنیا و کثرت اموال و اولاد و اسباب و لذات و شهوات بدنی همچون گل و ریاحین است که در بهاران در بیابان پیدا شود و مردم از طراوت و جوانی آن در عجب مانند، ناگاه در مدت اندک باد خزان بر می آید و جمله را زرد می کند و جمله خشک می شوند و از هم فرو می ریزند چنانکه گویی هرگز نبوده اند.

پس هر که در این حیات دنیا به تکثیر اموال و اولاد از جهت مفاخرت و بزرگی و به طلب لذات و شهوات بدنی از جهت خوش آمدن نفس مشغول است چند روز بعد معدود بیش نخواهد بود و در حیات آخرت که آن را انقطاع نیست به عذاب و

ص: ۲۷۷

شاید گرفتار خواهد شد. و هر که در حیات دنیا، برابر با دستور حق، ترک لذات و شهوات بدنی کرد و به مال و جاه فریفته نشد و امتثال اوامر و اجتناب نواهی کرد و کسب عمل صالح و به طلب علم نافع مشغول گشت، در حیات آخرت که آن را انقطاع نیست به مغفرت و رضوان خداوند خواهد رسید. این است معنی:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْتَجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتْرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ﴿١﴾ (٢)

بدانید که زندگی دنیا [بی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است]، فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریز ریز و خاشاک شود!! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

گفتاری از میرهاشم کرمانی

اشاره

ابو عبدالله میرهاشم کرمانی در مثنوی مظهر الآثار می گوید:

چند شوی صورت این لوح خاک صورت خود ساز از این لوح پاک

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۲۰. [۱]

۲- (۲) - کشف الحقایق: ۲۱۲.

تا به کی از پستی این نفس شوخ محو گل و آب شوی چون کلوخ
ترک هوا گیر و زپستی در آی یک قدم از پایه هستی بر آی
تکیه بر این عالم فانی مکن باش سبک روح و گرانی مکن
تا بتوان جام فنا نوش کن رو همه ذرات فراموش کن
چیست فنا شیوه جان باختن شمع صفت سوختن و ساختن
مرد بلا عافیت اندیش نیست در طلب عاقبت خویش نیست
هر که در این سلسله فانی نشد کاشف اسرار نهانی نشد
مشرب توحید فنا در فناست نفی فنا عین ظهور بقاست
چیست فنا از همه یکسو شدن یک جهت و یکدل و یک رو شدن
هر الف اشهد ان لا اله هست به توحید احد یک گواه
شین که در او شهد سعادت بود در خور انگشت شهادت بود
ها که بود دایره ماه و مهر هست هم از روزن قصر سپهر
دال که راکع شده بهر سجود خم شده گویا به سلام شهود
نون که بود خورده تدریس کن کشف بر او ختم سواد کهن
لاکه به نفی عرض ما سواست حجت اثبات وجود خداست
لام که سر زد زمحیط جلال آمده قلاب دل اهل حال
ها که بود خاتمه لا اله خط زده بر دایره ما سوا
باقی حق باقی مطلق بود مست می جام هوالحق بود
گر نبود ذکر تو جز فکر دوست لازم فکر تو بود ذکر دوست
ذاکر و مذکور زهم دور نیست کیست که مستغرق مذکور نیست

وادی عزلت که حریم صفاست مقصد مردان بساط خداست

(میرهاشم کرمانی)

ص: ۲۷۹

این همه حکمت، عرفان، فقه، دلیل و برهان و حجت، نعمت مادی و معنوی، عنایت و رحمت و لطف و مرحمت و رأفت و کرامت از جانب حق به انسان، عقل و فطرت و وجدان، اراده و اختیار، بعثت صد و بیست و چهار هزار پیامبر، امامت امامان اثنی عشر، فقاقت فقیهان، سفره گسترده زمین، پهنه هفت طاق آسمان، ماه و خورشید، شب و روز، دریا و صحرا، حیوانات وحشی و رام، خوان بی دریغ حضرت رحمان و میلیارد میلیارد نعمت ظاهری و باطنی که انسان را همچون حلقه انگشتری در آغوش گرفته، برای این است که:

اول: انسان به جایگاه و موقف و مکان خود در این میدان آفرینش واقف شود،

و دوم: این وقوف و معرفت را که در حد اعلی می توان از طریق راهنمایان راه حق و غور در قرآن و گفتار ائمه هدایت به دست آورد صرف تحقق ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه نماید و از خود منبع سودی برای خویش و برای دیگران به وجود آورد و خیر و سعادت دنیا و آخرت خود و دیگران را به توفیق حق تأمین نماید که حرکت و سلوک در غیر این مسیر، حرکت به سوی تاریکی و بیعت با شیطان است و محصولی جز ذنب عظیم و گناه بزرگ و آلودگی به سیئات، و به تعبیر حضرت زین العابدین علیه السلام مذنب شدن ندارد.

و چه اندازه بی شرمی و وقاحت، و ننگ و بی حیایی است که انسان مدّت مدیدی از حضرت حق عمر بگیرد و با تمام وجود بر سر سفره عقل و فطرت و وجدان و انواع نعمت های مادی بنشیند و هادیان عاشقی چون انبیا و ائمه علیهم السلام و کتابی چون قرآن مجید در کنارش باشد، ولی روی از همه اینها برتابد و مراد شیطان و هوای نفس گردد و به جای ایمان، تکذیب حقایق و به جای عمل صالح، عمل شر و به جای اخلاق حسنه، اخلاق رذیله و در عوض سعادت، شقاوت و در برابر آخرت، دنیا و به جای خدا، شیطان و به جای انبیا و ائمه علیهم السلام دوستان گمراه و گمراه

کننده و به جای بهشت، دوزخ و به جای رضای حق، سخط رحمان و به جای نور، ظلمت را انتخاب کند و از این بدتر به این انتخاب غلط و شیطانی خود خوشحال باشد، و تصور کند که راهی را که برگزیده راهی نیکو و صراطی زیباست.

خسران جهل مرکب

قرآن درباره فریب خوردگان بدبخت، و این بیچارگان تهیدست که تصور کرده اند ثروت و خوشی عبارت از مال دنیا، و غلتیدن در بستر شهوات است می فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَاءِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا * ذَٰلِكَ جزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا (۱)

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ * [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است] در حالی که خود می پندارند، خوب عمل می کنند. * آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال] را به وسیله او منکر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و بی اثر شده است، پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم. * این است [وضع و حال زیانکاران] به سبب آن که کفر ورزیدند و آیات من و پیامبرانم را به مسخره گرفتند.

برای تحریک حس کنجکاوی شنوندگان در چنین مسئله مهمی آن را در شکل یک سؤال مطرح می کند و خداوند به پیامبر دستور می دهد:

ص: ۲۸۱

بگو آیا به شما خبر دهم زیانکارترین مردم کیست!؟

بلافاصله خود پاسخ می گوید تا شنونده مدت زیادی در سرگردانی نماند؛

زیانکارترین مردم کسانی هستند که کوشش هایشان در زندگی دنیا گم و نابوده شده، با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می دهند.

«مسئلاً مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منفعی را از دست بدهد، بلکه خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه ای بالا-تر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است، همین ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری از نیروها و قدرت های ما است.

هنگامی که این نیروها تبدیل به اعمال ویرانگر یا بیهوده ای شود، گویی همه نابود شده اند، درست مانند این است که انسان سرمایه عظیمی همراه خود به بازار ببرد، اما در وسط راه آن را گم کند و دست خالی برگردد.

البته در صورتی که انسان بداند سرمایه خویش را از دست داده گرچه خسران کرده، اما خسران خطرناکی نیست، چرا که این زیان درس هائی برای آینده به او می آموزد که گاهی این درس ها برابر آن سرمایه یا بیشتر از آن است، و به این ترتیب در واقع چیزی را از دست نداده است.

اما زیان واقعی و خسران بالا-تر آن جاست که انسان سرمایه های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر غلط و انحرافی از دست دهد، و گمان کند کار خوبی کرده است، نه از این کوشش ها نتیجه ای برده، نه از زیانش درسی آموخته، و نه از تکرار این کار در امان است.

جالب این که در این جا تعبیر «اخرین اعمالا» شده در حالی که باید «اخرین عملا» باشد، این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که آنها فقط در یک بازار عمل گرفتار خسران و زیان نشده اند، بلکه جهل مرکب این بیچارگان سبب خسران در همه برنامه های زندگی و تمام اعمال و کارهایشان شده است.

و به تعبیر دیگر گناه انسان در یک رشته تجارت زیان می کند، و در یک رشته دیگر سود، و در پایان سال آنها را روی هم محاسبه کرده می بیند چندان زبانی نکرده است، ولی بدبختی آن است که انسان در تمام رشته هائی که سرمایه گذاری کرده زیان کند.

و تعبیر به «گم شدن» گویا اشاره به این حقیقت است که اعمال انسان به هر صورت در عالم نابود نمی شود، همان گونه که ماده و انرژی های جهان هر چند همیشه تغییر شکل می دهند، اما به هر حال از بین نمی رود ولی گناه گم می شوند، چون آثار آنها به چشم نمی خورد و هیچ گونه از آن استفاده نمی گردد، همانند سرمایه های گم شده ای که از دسترس ما خارج و بدون استفاده است.

آیات بعد به معرفی صفات و معتقدات این گروه زیان کار می پردازد و چند صفت که ریشه تمام بدبختی های آنهاست بیان می دارد.

نخست می فرماید: آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کافر شدند. آیاتی که چشم و گوش را بینا و شنوا می کند، آیاتی که پرده های غرور را در هم می درد و چهره واقعیّت را در برابر انسان مجسم می سازد و بالاخره آیاتی که نور است و روشنائی و آدمی را از ظلمت اوهام و پندارها بیرون آورده به سرزمین حقایق رهنمون می گردد.

دیگر این که آنها بعد از فراموش کردن خدا به «معاد» و لقاء الله کافر گشتند. آری، تا ایمان به معاد در کنار ایمان به مبدأ قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سختگیر حفظ و نگهداری می کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد و اصلاح نخواهد شد.

سپس اضافه می کند: به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد اعمالشان حبط و نابود شده است، درست همانند خاکستری در برابر یک طوفان عظیم است.

و چون آنها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آنها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند.

سپس ضمن بیان کیفر آنها سؤمین عامل انحراف و بدبختی و زیانشان را بیان کرده می گوید: کیفر آنها جهنم است به خاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزا و سخریه گرفتند.

و به این ترتیب آنها سه اصل اساسی «مبدأ، معاد و رسالت انبیا» را انکار کرده و یا بالاتر از انکار، آن را به باد مسخره گرفتند.»
(۱) با توجه به یادآوری قسمتی بسیار اندک از احسان حضرت حق و اشاره به رحمت او و این که جداً باید از عاقبت گناه ترسید. سه جمله اول دعا تا اندازه ای روشن شده باشد آنجا که امام علیه السلام عرضه می دارد:

خداوندا، ای آن که گناهان و از راه ماندگان و معصیت کاران به وسیله رحمتش فریادرس می طلبند.

وقتی انسان به توفیق او بیدار شود و به این معنا برسد که این همه نعمت حق، محض عبادت و زندگی با صلاح و سداد و ادب و تربیت و رشد و کمال است، و این همه گناهی که از او صادر شده، خیانت به هدف پاک حضرت محبوب بوده و او وجود مبارکی است که توبه گناهکار و آشتی معصیت کار را با تجلی دادن رحمت و مغفرت و عفو می پذیرد، با یاری جستن از رحمت بی نهایت در بی نهایتش او را به فریادرسی خود می خواند و حضرت او هم خواسته گناهکار تائب را اجابت می کند، به نحوی که در پرونده معصیت کار اثری از معصیت نماند و از آتش روز قیامت هم مصونیت یابد.

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۵۵۹/۱۲ - ۵۶۲، [۱] ذیل آیه ۱۰۳ - ۱۰۴ سوره کهف.

خدایا! ای آن که بیچارگان به یاد احسان و خوشرفتاریش به او پناه می برند. کدام احسان بالاتر از این که مшти خاک مرده را تبدیل به موجودی زنده، همراه با عقل و شعور و فطرت و وجدان کرد و برای رسیدنش به مقام قرب و وصال و لقا و رضا، انبیا و امامان و کتب آسمانی را بدرقه راهش نمود.

انسان وقتی متذکر احسان های مادی و معنوی حضرت او می شود، دریغش می آید که به شکر این همه احسان برنخیزد و کدام شکری بالاتر از این که تمام گناهان را ترک کند و به حقایق و واقعیت ها روی آورد و گذشته آلوده خود را با توبه حقیقی جبران کند.

و ای خداوندی که خطاکاران از ترس او به شدت گریه سر می دهند. راستی، چرا گناهکار از آن همه گناه خود که تیشه به ریشه اش بوده و سبب انهدام شخصیتش با معاصی فراهم آمده و از این طریق به خود و دیگران ضربه کاری زده و حضرت حق را به غضب آورده و آتشی سنگین و عذابی الیم به خاطر آن همه جنایت برای خود فراهم آورده، نترسد و غرق در وحشت نباشد؟

یارب از رحمت رها از قید زحمت کن مرا فارغ از بیم و امید و رنج و راحت کن مرا

آنچه می پویم مجاز است آنچه می جویم مجاز روی دل زین گمراهی سوی حقیقت کن مرا

در دل تاریکم افکن از تجلی پرتوی همچو آینه سراپا غرق حیرت کن مرا

زین نحوست بار عمر عاریت در زحمت مگر راحت بخشش و از اهل سعادت کن مرا

گرچه باشد نامه من چون دل کافر سیاه همچو مؤمن روسفید اندر قیامت کن مرا

گر بسوزانی بجان و دل سزاوارم و لیک من گنه گر می کنم باری تو رحمت کن مرا

تا مگر زین مرتبت بر آسمان ساید سرم آستان بوس در شاه ولایت کن مرا

رستگاری خواهی ار گلچین بگو از روی صدق گمراهم یا رب به سوی خود هدایت کن مرا

ص: ۲۸۶

[«(۴) يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَيْبٍ وَ يَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَ يَا عَضْدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ]

ای آرامش هر ناآرام غریب! ای گشایش هر اندوهگین دل شکسته! ای کمک کننده هر خوار شده تنها! و ای یاری دهنده هر نیازمند رانده شده!

پناه بی پناهان

اشاره

یافتن این معنا که در تمام هستی و آفرینش جز ذات مقدس او، پناه و تکیه گاهی وجود ندارد و غیر او یار و یابوری نیست و تنها اوست که در تمام گرفتاری ها و در دل غربت و تنهایی و به هنگام درماندگی و بیچارگی و به وقتی که همه انسان را از خود رانده اند به فریاد انسان می رسد و درد دردمندان را دوا می کند و بی پناه را پناه می دهد، احتیاج به دقت در آیات قرآن و تاریخ امم و ملل دارد.

وَإِنْ يَمَسَّ سَكَّ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ سَكَّ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (۱)

و اگر خدا تو را آسیب و گزند رساند ، کسی جز او برطرف کننده آن نیست ، و اگر تو را خیری رساند [حفظ و دوامش فقط به دست اوست] ؛ پس او بر هر کاری تواناست . * اوست که بر بندگانش چیره و غالب است ، و او حکیم و

ص: ۲۸۷

آگاه است .

وَ أَنْ يَمْسَيْشَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرِدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»
(۱)

و اگر خدا گزند و آسیبی به تو رساند ، آن را جز او برطرف کننده ای نیست ، و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده ای نیست ؛ خیرش را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند و او بسیار آمرزنده و مهربان است .

اجرام آسمانی، عناصر زمینی، افراد، مال، ثروت، قدرت، مقام و هر چیز دیگر، در حیات انسان و سایر موجودات مقهور قهر حضرت حقند و در برابر اراده خداوند پوک و پوچند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَ أَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
(۲)

بنده مزه ایمان را نچشد تا بداند که آنچه باید به او برسد می رسد و آنچه نباید به او برسد نمی رسد و این که تنها زیان بخش و سودبخش فقط حضرت حق است.

نجات غمدیدگان دل شکسته

سدید الدین محمد عوفی در کتاب «جوامع الحکایات» نقل می کند:

«تاجری معروف و آبرودار و مورد توجه مردم زیارت کعبه الهی کرد، جهت مخارج سفر مقداری زر مهیا نمود و گوهری نفیس که قیمت آن سه هزار دینار بود با

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۱۰۷. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۵۸/۲، حدیث ۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۰۱/۱۵، حدیث ۷، حدیث ۲۰۲۷۶. [۳]

آن زر در همیانی نهاد و بر کمر بست.

در منزلی از منازل راه به قصد قضای حاجت از کاروان فاصله گرفت، همیان از میان بگشاد و به کناری گذاشت و مشغول قضای حاجت شد، چون از کار خود فراغت یافت، برداشتن همیان را فراموش کرد و به راه خود ادامه داد، پس از مدتی از همیان یاد آورد به محل قضای حاجت بازگشت ولی همیان را نیافت چون اموال دیگر در اختیار داشت و می توانست ادامه سفر دهد، از گم شدن همیان غصه ای به خود راه نداد.

پس از ادای حج و بجا آوردن مناسک به وطن اصلی مراجعت نمود، در حالی که در وطن انواع محنت ها به او حمله ور شد و کار به جایی رسید که جهت حلّ مشکل هر تیری به ترکش می گذاشت و می انداخت به خطا می رفت و هر تجارت که از راه تجربه پیش می گرفت دچار خسران می شد.

در مدتی اندک تمام مال و منال او از دست برفت، از خوف مردم و ترس طلب کار و شرمساری از دوستان و خلاصه شدت رنج و غم، وطن اصلی را وداع کرد و ترک شهر و دیار نمود.

او با زن و فرزند در حرکت بود، نه منزلی پدید و نه مقصدی معین و نه راحله ای مهیا و نه زادی پیدا، همان طور در حرکت بود تا به دهی رسید، در سرایی خراب فرود آمد، فصل زمستان رنج و مشقت آنان را بیش از پیش کرد، در چنین وضعیتی همسر او دچار وضع حمل شد، به مرد گفت: آخر ترتیب کار من بساز و چراغی برافروز و به جهت من غذایی مناسب حال تهیه کن.

مرد را بیش از اندکی پول نقره نبود، می گوید: در آن شب تاریک برخاستم و به دگان بقالی رفتم و او را التماس کردم تا دگان خود را باز کرد، شرح حال بدو باز گفتم قدری روغن و شکر به من داد، ظرف روغن و کیسه شکر به سوی منزل می بردم، پایم به سنگی سخت آمد، با سر بیفتادم کاسه روغن شکست و آن روغن با گل و

لای مخلوط شد، هر ذره شکر به جایی ریخت، در حالی که فریاد از نهادم برآمد از جای برخاستم و به آواز بلند گریه سر دادم و بر خود و این همه رنجی که به من رسیده نوحه کردم، ناگهان مردی سر از پنجره خانه بیرون کرد و آواز داد:

ای مرد تو را چه می شود که در این نیمه شب به فریاد آمده ای و مزاحم خواب مردمان شده ای، گفتم: عیالم دچار وضع حمل است، دو درهمی پول نقره داشتم روغن و شکر خریدم آنهم از دستم برفت.

گفت: ای مرد برای دو درهم نقره عزا لازم نیست و گریه و زاری معنا ندارد، گفتم:

درد من همین نیست مرا وقتی ثروتی و نعمتی وافر بود، در حدی که سه هزار دینار همراه گوهری گران از دست دادم و ذره ای غصه نخوردم، اما امروز این دو درهم برای من مالی بود و گوشه ای از درد مرا دوا می کرد، تضرع و زاریم و فریاد و ناله ام بی جا نیست، در این موقعیت جای سرزنش نمی باشد.

صاحب خانه مرا نزد خود دعوت کرد و گفت: وصف همیان خود را باز گوی، گفتم: ای خواجه از سر این داستان بگذر و بیچارگان را به سخن بی معنا میازار، خواجه گفت: این سؤال به شوخی نمی کنم و قصد آزار تو را ندارم، برای من بگو در چه وقت و در کجا این همیان از دست داده ای؟

تمام قصه زندگی خود را برای او باز گفتم، به من گفت: اکنون عیال تو کجاست، آن سرای خراب به او نشانی دادم عده ای از خدمتکاران خود را فرستاد و عیال مرا به خانه خود آورد و دستور داد به احسن صورت از زن و بچه ام پذیرایی کنند، سپس گفت: تو مقصدی معین نداری اگر این جا بمانی تو را سرمایه دهم که به آن داد و ستد نمایی، پیشنهادش پذیرفتم مرا سیصد دینار زر مایه به کف نهاد و من آن را در خرید و فروش به کار بردم و در مدتی اندک منافع آن به پانصد دینار رسید.

تمام آن به خدمت خواجه بردم، مرا گفت: اکنون تو را ثروتی به حاصل آمد و سرمایه به دست افتاد و از محنت فقر و فاقه خلاصی یافتی و آماده ای تا مسئله ای

برایت بگویم، گفتم: بگو گفت: اگر آن همیان خود را بینی شناسی، گفتم: آری، همیانم را آورد با تعجب دیدم مهر آن از سرش برنداشته و همچنان دست نخورده باقی مانده، به من گفت: من در همان شب تاریک خواستم همیان را به تو بازگردانم، اما چون تو را در فقر و فاقه عظیم دیدم و در شدت نگرانی ترسیدم که تو را طاقت آن لذت و خوشحالی نباشد و خدای ناکرده رنجی به تو رسد، سیصد دینار به تو دادم تا چشمت پر شود و دست فراخ گردد و روحیه ات آماده شود آنگاه همیان را به تو برگرداندم.

من آن همیان را بگشادم و آن مال پیش او نهادم و گفتم: چندان که خواهی بردار، گفت: ای خواجه سال هاست که من به حفظ این مبتلا بودم و این ساعت وجود مقدس حق مرا خلاصی داد و حق به حق دار رسید، من بر آن مرد بزرگوار دعا کردم و مال خود در تصرف آوردم و پس از اندکی به توفیق حق و گشوده شدن در رحمت دولت و اقبالم به استقبال آمد و از رنج و محنت به راحت افکند، آری» (۱) «يَا اُنْسُ كُلُّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَ يَا فَوَجَّ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَثِيبٍ»

نجات یونس از قعر دریا و شکم ماهی

یونس در منطقه نینوا، در کنار بت و بت پرستی و در ظلمات شرک و جهل، چراغ توحید را شعله ور می سازد و خطاب به مردم آن سرزمین می گوید:

«اندیشه و تفکر و عقل شما برتر و والاتر از آن است که بت را بپرستید و پیشانی های شما باقیمت تر از آن است که در برابر این موجودات بی جان به سجده گذارید.

به خود آئید و به واقعیت ها بنگرید و در موجودات فکر کنید و به این حقیقت

ص: ۲۹۱

پی ببرید که جهان را خالقش باشد خدا نام، وجود مقدسش فرد و بی نیاز و حکیم و خیر است، شایسته شما نیست که غیر او را بپرستید و روی به درگاه وی نیاورید.

خداوند مهربان مرا برای دستگیری شما فرستاده که در حق شما لطف و رحمت آورده باشد. من شما را به سوی او راهنمایی می کنم و راه او را به شما می نمایانم، ای ملت بت پرست، نادانی بر دل های شما نفوذ کرده و حال نمی توانید حقایق را درک کنید، پرده غفلت روی دیده باطن شما افتاده، به این سبب از دقت در واقعیت ها دور افتاده اید.

قوم از کلمات یونس که تا آن وقت نشنیده بودند وحشت کردند، صحبت از معبودی شنیدند که تا آن زمان او را نشناخته بودند، بر آنان سخت آمد که یک نفر از خودشان بدین صورت علیه عقاید و رسوم بی پایه آنان قیام نماید و بگوید من از جانب جهان آفرین برای نجات شما مبعوث به رسالتم.

مردم متعصب نینوا به یونس گفتند، این سخنان بی ارزش چیست؟ این خدایی که ما را به سوی او می خوانی کیست؟ چه خبر تازه ای شده و چه حادثه ای اتفاق افتاده که ما دست از مذهب خود برداریم و به مکتبی نو و تازه رو کنیم، تو را چه شده که ما را به دین جدید دعوت می کنی و در راه آن چنین خود را به زحمت می اندازی؟!

یونس گفت: پرده های تقلید را از چشم دل بردارید، حجاب های خرافات را از چهره عقل کنار زنید، اندکی فکر کنید.

آیا این بت هایی که صبح و شب مورد توجه قرار می دهید و در برآمدن حاجات خود و یا دفع شر از خودتان به آنها اعتماد می کنید، کاری از دستشان برمی آید، یا برای شما نفعی ایجاد می کنند، یا قدرت دفع ضرری را دارند، آیا این موجودات بی جان چیزی را خلق می کنند و یا مرده ای را زنده می نمایند، یا مریضی را شفا می دهند و یا گم شده ای را هدایت می کنند؟!

آیا اگر من بخواهم به بت‌ها ضرری برسانم می‌توانند این ضرر را برطرف سازند، و یا اگر اراده کنم آنها را بشکنم و ریز ریز نمایم می‌توانند از خود دفاع نمایند و موجودیت خویش را حفظ کنند؟!!!

در هر صورت پس از مدّت‌ها تبلیغ، برای آخرین بار ملت نینوا را مورد خطاب قرار داد: چرا از مکتبی که شما را به سوی آن دعوت می‌کنم روی بر می‌گردانید؟

این دین به شما فرمان می‌دهد: امور خود را اصلاح کنید و وضع خود را بررسی کرده به داد جامعه برسید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، از ظلم و ستم نفرت داشته باشید، این مکتب صلح و عدالت را مورد توجه قرار می‌دهد، به شما امتیّت و اعتماد می‌دهد، شما را وامی‌دارد که به مستمندان و نیازمندان کمک کنید، به بینوایان لطف داشته باشید، گرسنگان را سیر کنید، اسیران را آزاد نمایید، این دین شما را به کارهای شایسته و اصلاح امور و استحکام برنامه‌ها دستور می‌دهد.

او در تبلیغ مسائل الهی پافشاری کرد، ولی ملت نادان نینوا دعوت او را پاسخ نگفتند و مطالب پوچ و یاوه تحویل آن رسول دلسوز الهی دادند، به او گفتند: تو مانند یکی از همین افراد ملّتی، ما نمی‌توانیم برای قبول دعوت تو خود را آماده کنیم و در راه تو قدم بگذاریم و گفته‌هایت را تصدیق کنیم، دست از تبلیغ خود بردار، کمتر سخن بگو، آنچه تو می‌خواهی برای ما پاسخ آن مشکلاتی دارد و در راه این کار موانعی موجود است.

یونس فرمود: من با زبان خوش و با اخلاقی نرم و حالتی ملاطفت آمیز با شما روبه‌رو شدم، به بهترین روش با شما به بحث و گفتگو نشستم، اگر گفتار من در اعماق جان شما اثر گذاشته، به هدفی که من به آن امیدوار بوده‌ام و به ایمانی که طالبش بودم رسیده‌ام، اما اگر مطالب من در قلب شما اثر نگذاشته، به شما اعلام خطر می‌کنم که عذابی سخت شما را دنبال می‌کند و بلایی هولناک در کمین شماست، به زودی پیش در آمد عذاب را می‌بینید و آثار آن در برابرتان ظاهر

مردم گفتند: ای یونس! گوش ما به دعوت تو بدهکار نیست، ما از این تهدیدها هراس و وحشت نداریم، آن عذابی که ما را از آن می ترسانی، اگر راست می گویی برای ما بیاور.

کاسه صبر آن رسول حق لبریز شد، زندگی برای او اندوهبار گشت، امیدش از اصلاح مردم ناامید شد، به حالت خشم و غضب دست از مردم شست و شهر را به امان خود گذاشت.

مردم لجوج و سرسخت نینوا ایمان نیاوردند، از دقت در مطالب یونس سرباز زدند، به بیانات روشن او گوش نکردند، یونس فکر کرد که وقت تبلیغات تمام است و حجت بر بندگان عاصی تمام شده است.

شاید اگر تبلیغات خود را ادامه می داد، در میان مردم افرادی به او ایمان می آوردند، ولی آن حضرت اعتنائی به این برنامه نکرد. از شهر دور شد تا فرمان خدا و نتیجه زحمات خود را از جانب حق ببیند.

هنوز از شهر دور نشده بود که مردم پیش در آمد عذاب را دیدند، هوای اطرافشان تغییر کرد، رنگ از چهره آنان پرید، صورتشان دگرگون شد، اضطراب آسمان قلبشان را گرفت، ترس و وحشت به اعماق وجودشان حمله ور شد، آن وقت بود که فهمیدند دعوت یونس حق بوده و اعلام خطرش جدی و بدون تردید عذاب الهی بر آنان فرو خواهد بارید و آنچه بر سر قوم نوح و عاد و ثمود می دانستند هم اکنون به جان خودشان خواهد ریخت.

به این فکر افتادند که اکنون که جای یونس خالی است، ولی جای خدای یونس که خالی نیست، اگر یونس رفت خدای او که نرفته، باید به حضرت محبوب ایمان آورد، از گناهان گذشته از حضرت دوست عذرخواهی نمود.

به همین منظور بر بالای کوهستان ها و میان درّه ها و بیابان ها رفتند و با ناله و آه و

گریه و فریاد به درگاه حضرت حق شتافتند، بین مادران و اطفال، حیوانات و بچه هایشان جدایی ایجاد کردند و همگی با سوز دل به فریاد آمدند.

الهی ای نوای نای عاشق الهی ای حبیب قلب صادق

تو نور قلب جمله گمراهانی ز لطف افتادگان را می رهانی

تو می باشی جهان را کارفرمای توگیری دست هر افتاده از پای

تویار جمله بی یاران عالم صفا بخش دل تاریک آدم

تو نور بزم شام مستمندی شفای قلب زار دردمندی

تو باشی ره گشای هر که گمراه دلیل آن که دور افتاده از راه

تو باشی یار من در صحنه جنگ مرا چون نفس دون بنماید آهنگ

چه بنمایم ز نفس خود حکایت کز او باشد مرا صدها شکایت

عنایات تو باشد ره گشایم بدین در محض لطفت جبهه سایم

اگر دل از گناهان دور گردد به یمن عشق تو پرنور گردد

اگر لطف تو گردد حاصل من شود از هر جهت حل مشکل من

اگر آید برون پایم از این گل شود در بزم عشقت منزل دل

اگر مسکین شود از نفس معزول دلش گردد به فکر دوست مشغول

(مؤلف)

صیحه مادران، ناله اطفال، فریاد پرسوز جانداران، صدای تضرع و زاری پیران، آه سوزان جوانان از هر طرف به گوش می رسید.

اکنون موقع آن شده بود که حضرت ربّ العزه، خداوند کریم و رحیم، بال و پر رحمت خویش را بر آنان گشوده و ابرهای عذاب خود را از آنان برطرف سازد و توبه آنان را قبول نماید و به ناله آنان توجه فرماید؛ زیرا در توبه و بازگشت خود بی ریا بودند و نسیم صدق و راستی از ایمانشان می وزید.

حضرت حق عقاب و عذاب را از آنان برداشت، مردم با اَمّیت کامل و خوشحالی تمام به شهر بازگشتند و امیدوار بودند که یونس به آنان برگردد و رهبری آنان را به سوی حق و حقیقت به عهده بگیرد.

اما یونس به سرعت از منطقه دور شد، تا به دریا رسید، در آن جا دید گروهی می خواهند از دریا عبور کنند، از آنان درخواست کرد که او را به عنوان همسفر بپذیرند و با مرکب خود وی را به سفر ببرند.

پیشنهادش را با آغوش باز پذیرفتند، مقام او را گرامی داشتند و به وی احترام گذاشتند؛ زیرا در چهره او نور بزرگواری و عظمت خواندند و از پیشانی وی فروغ پرهیزکاری و درستی و صداقت مشاهده کردند.

کشتی خیلی از ساحل دور نشده بود و از خشکی چندان فاصله ای نگرفته بود که دریا به طوفانی سخت دچار شد. سرنشینان کشتی عاقبت سختی را در پیش روی خود دیدند، چشم ها خیره شد، قلب ها در حال توقف بود، دست و پای اهل کشتی از شدت ترس می لرزید، راهی برای نجات خود جز سبک کردن بار کشتی ندیدند، با هم به مشورت نشستند، تصمیم بر قرعه گرفتند، قرعه به نام آن پیامبر بزرگوار افتاد، به خاطر احترامی که برای او قائل بودند، به این کار راضی نشدند، بار دیگر قرعه انداختند باز هم به نام یونس افتاد، این بار هم از این برنامه سر برتافتند، بار سوم قرعه ریختند باز هم به نام یونس افتاد!!

یونس فهمید در این سه بار قرعه که به نام او اصابت کرده رمزی در کار است و خدای حکیم را در این حادثه تقدیری فوق تدبیر است، او به این حقیقت توجه کرد که باید دور شدن از مردم به دستور حق باشد نه محض غضب بر مردم، به همین جهت در برابر دیدگان اهل کشتی خود را به دریا انداخت و جان شیرین تسلیم آماج طوفان کرد، خداوند به نهنگ دریایی دستور داد یونس را ببلعد و وی را در شکم خود حبس کند!!

از بلعیدن او به وسیله ماهی بزرگ جز زندانی شدنش منظور دیگری در کار نبود، لذا به نهنگ دستور دادند او را هضم نکن و استخوانش را در هم شکن که او پیامبرمست، نقشه ای کشیده به هدف نرسیده، کاری را نباید عجله می کرد، اما خود را به عجله سپرد.

یونس در شکم ماهی قرار گرفت، ماهی امواج دریا را شکافت و به اعماق آب فرو رفت و در تاریکی پشت تاریکی قرار گرفت، حوصله یونس به آخر رسید، غمش افزون شد، با حالتی دردمندانه و با تضرع و زاری به درگاه خدا شتافت، به درگاهی که پناه مصیبت دیدگان، ملجأ ستم کشیده هاست، درگاهی که دارای رحمتی بی نهایت در بی نهایت و جای قبول توبه و بخشش خطا و گناه از مردم و ترک اولی از انبیا و اولیاست.

در دل آن تاریکی ها فریاد زد:

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱)

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت ، پس در تاریکی ها [ی شب ، زیر آب ، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی ، همانا من از ستمکارانم .

ای ز عنایات تو روشن دلم لطف تو در هر دو جهان حاصلم

قلب مرا نور و صفایی بده درد و غم را تو شفایی بده

مست رخ خویش نما جان من ای کرم و رحمت و احسان من

نیست مرا غیر غمت مایه ای یا که بجز عشق تو سرمایه ای

ص: ۲۹۷

کن تو علاج دل زار ای طیب خسته بار گنهم ای حیب

خاطرم از قید غم آزاد کن این دل ناشاد مرا شاد کن

رحمتی ای دلبر و دلدار من خوش بنما عاقبت کار من

یک نظری بر من شرمنده کن این نفس مرده من زنده کن

روح مرا باز جلایی بده تیره دلم را تو صفایی بده

ای غم تو گنج دل زار من ای همه جا یاور و هم یار من

غیر توام در دو جهان یار نیست جز تو مرا دلبر و دلدار نیست

یاور آواره بیچاره این خون جگر و زار و اسیرم بین

مستم و مسکینم و بی یاورم مرحمتی کن که تویی داورم

خداوند دعایش را اجابت کرد و وی را از غم و غصه نجات داد و هر مؤمن گرفتاری را از طریق دعا و انابت و تضرع و زاری نجات می دهد:

فَاسْتَجِبْنَ لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم .

به ماهی دریا فرمان داد، مهمان خود را در کنار ساحل پیاده کن، ماهی، یونس را با بدنی لاغر و جسمی مریض کنار ساحل انداخت، رحمت الهی بونه کدویی را در کنارش رویاند، بدنش را در سایه برگ کدو گرفت و از میوه اش خورد و به این طریق جان به سلامت برد.

به او وحی شد به دیار خود بازگرد و به زادگاه خویش و در بین طائفه ات برو؛ زیرا آنها ایمان آورده اند و ایمانشان برای آنان سودمند افتاد، بت ها را رها کردند و اکنون به جستجوی تواند.

ص: ۲۹۸

آن رسول الهی به شهر بازگشت، بت پرستان دیروز را خداپرست امروز دید.

ملت پناه برده به خدا از عذاب و یونس پناه برده به خدا از زندان شکم ماهی نجات یافتند.

ص: ۲۹۹

[«۵» أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا «۶» وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا «۷» وَأَنْتَ الَّذِي عَفَوْتَ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ «۸» وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ «۹» وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ «۱۰» وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ «۱۱» وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَزْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ «۱۲» وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ]

تویی که از جهت رحمت و دانش، همه چیز را فرا گرفته ای و تویی که برای هر آفریده ای، سهم و نصیبی از نعمت هایت قرار داده ای، و تویی که عفو و بخشش از عقابش برتر است، و تویی که رحمتش پیشاپیش غضبش حرکت می کند، و تویی که عطا و بخشش از منع کردنش بیشتر است، و تویی که همه آفریده ها را در سعه رحمتش فرا گرفته، و تویی که هر کسی را نعمت عطا کردی، از او انتظار پاداش نداری، و تویی که در کیفر کسی که از تو نافرمانی کرده، از اندازه نمی گذری.

صفات حمیده حضرت حق

اشاره

البته در فرازهای ملکوتی و جملات عرشى این قسمت از دعا به گوشه ای بسیار اندک از صفات بی نهایت در بی نهایت حق اشاره کرده است.

ص: ۳۰۰

کسی را حدّ و ظرفیت آن نیست که بتواند به عمقی از اعماق یک صفت و به نوری از انوار یک وصف حضرت محبوب برسد.

بخش عمده ای از آیات قرآن و روایات و بسیاری از فرازهای نورانی دعاها بیان اوصاف حضرت حق است.

جملات مورد شرح در آیات قرآن مجید ریشه دارد.

حضرت زین العابدین علیه السلام به هنگام انشای این دعا به آیات نظر داشته است، از باب تیمن و تبرک و تا جائی که لازم باشد به آن آیات اشاره می شود:

۱ - علم و رحمت الهی

جمله عرشی: تویی که علم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۱)

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند، [و می گویند: پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار.

این آیه شریفه به تمام مردم مؤمن دلگرمی می دهد که شما هیچ وقت تنها نیستید، هرگز احساس غربت نکنید که ملائکه مقرب حق دعاگوی شما هستند و پیروزی و بهروزی شما را در دنیا و آخرت از حضرت حق می طلبند.

ص: ۳۰۱

خداوند بزرگ علمش به ملک و ملکوت علم احاطی است و به کلیات و جزئیات و به ظاهر و باطن هستی اشراف کامل دارد.

وجود مقدس او از ریز و درشت پرونده ما با اطلاع است و علل گناه و معصیت و جای گناه و عصیان و مقدار خطا و اشتباه ما را می داند.

او به حال و احوال ما آگاه است و از پشیمانی قلبی ما باخبر است و علم به اندوه و حسرت ما نسبت به گناه دارد و راستی و دروغ توبه ما را مطلع است و رحمت و واسعۀ اش هم چنانکه تمام آفرینش را فرا گرفته، توبه تائب را نیز در وسعت خود جای می دهد و از ذنوب بندگانش درمی گذرد و اشتباه کاران بدبخت و مستمندان دردمند را مورد عفو و بخشش و رحمت و رأفت قرار می دهد.

فرمان به حق انبیا و رسل علیهم السلام این بوده است که: همه گناه کاران و امیدگان از درگاه ما را بخوانید و احسان و فضل و جود و کرم و رحمت ما را بازگو نمایید، تا ایشان به درگاه ما آیند، چنانکه به داود علیه السلام فرمود:

بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. (۱)

گناه کاران را بشارت ده و صدیقان را بترسان، تا گناه کاران نومید نگردند و صدیقان ایمن نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اللَّهُ اَرْحَمُ بِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْوَالِدَةِ الشَّفِيقَةِ بِوَلَدِهَا. (۲)

خداوند بر بنده مؤمن خود، از مادر مشفق و مهربان، رحیم تر و مهربان تر است.

مسئله بسیار با عظمت رحمت و واسعۀ حق در شرح دعای سی و یکم درباره توبه

ص: ۳۰۲

۱- (۱) - الکافی: ۳۱۴/۲، حدیث ۸؛ [۱] وسائل الشیعه: ۹۹/۱، باب ۲۳، حدیث ۲۳۶. [۲]

۲- (۲) - روضه الواعظین: ۵۰۳/۲؛ [۳] مشکاه الأنوار: ۱۱۸.

خواهد آمد.

جلال الدین می گوید:

در خدا گم شو وصال این است و بس گم شدن گم کن کمال این است و بس

ای برادر گریه و زاری تو هست هم آثار هشیاری تو

راه فانی گشته راه دیگرست زانکه هشیاری گناه دیگرست

این خیرهاست از خبر ده بی خبر توبه تو از گناه تو بتر

حیرتی باید تو را از ذوالعیان که ننگچی در زمین و آسمان

جستجوی از ورای جستجو من نمی دانم تو می دانی بگو

حال و قالی از ورای حال و قال غرقه گشته در جمال ذوالجلال

غرقه ای که نی خلاصی باشدش تا بجز دریا کسی بشناسدش

گفت قائل در جهان درویش نیست و بود درویش آن درویش نیست

(مولوی)

۲ - نعمت های الهی

جمله نورانی: و تویی آن وجود مبارکی که برای هر آفریده ای در نعمت های خود بهره قرار داده ای.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست ، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می داند ؛ همه در کتابی روشن ثبت است .

ص: ۳۰۳

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (۱)

بی تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است .

الرَّزَّاقُ اسم مبالغه است، اشاره به این حقیقت می باشد که در عین کثرت و متنوع بودن موجودات که شماره آنها را احدی جز حضرت او نمی داند، بدون این که کسی از قلم بیفتد و فراموش شود روزی او را می دهد.

ذوالقوه به معنای صاحب قدرت و اقتدار است و این که او بی نهایت قوی است.

و المتین هم که از اسمای حق تعالی است همان معنا را افاده می کند.

و این سه اسم مبارک: رزاق، ذوالقوه، متین دلالت بر انحصار روزی دهی در او دارد و این که در رساندن رزق به موجودات هستی اعم از غیبی و شهودی ضعفی در او راه ندارد. «(۲) وَ كَآئِنٌ مِنْ دَابَّهِ لَاتَحْتَمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳)

چه بسیارند جنبندگانی که قدرت ندارند [به دست آوردن] روزی خود را بر عهده بگیرند ، خداست که به آنان و شما روزی می دهد ، و او شنوا و داناست .

«قرآن مجید مردم با ایمان ضعیف را و آنان که نسبت به رزق و روزی کج فکر هستند دلگرمی می دهد که:

غم روزی را نخورید و ننگ ذلت و اسارت و افتادن در حرام را نپذیرید، روزی رسان خداست، نه تنها شما بلکه جنبندگانی که حتی نمی توانند روزی خود را حمل

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - ذاریات (۵۱) : ۵۸. [۱]

۲- (۲) - ترجمه تفسیر المیزان: ۵۸۴/۱۸، ذیل آیه ۵۸ سوره ذاریات.

۳- (۳) - عنکبوت (۲۹) : ۶۰. [۲]

کنند و هرگز ذخیره غذایی در لانه خود ندارند و هر روز روزی نو می خواهند، ولی خداوند مهربان آنها را گرسنه نمی گذارد و روزی می دهد و هم او نیز روزی شما را می رساند.

در میان جنبندگان و حیوانات و حشرات انواع کمی هستند که همچون مورچگان و زنبورداران عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه حمل و ذخیره می کنند، یعنی هر روز باید دنبال روزی تازه ای بروند و میلیون ها میلیون از آنها در اطراف ما در نقاط دور و نزدیک، در بیابان ها و اعماق دره ها، بر فراز کوهها و درون دریاها وجود دارند که همه از خوان نعمت بی دریغش روزی می خورند.

و تو ای انسان که از آنها برای به دست آوردن روزی و ذخیره کردن با هوش و تواناتری، چرا این چنین از ترس قطع روزی به زندگی آلوده و ننگین چسبیده ای و زیر بار هر ظلم و ستم و خواری و مذلت می روی؟ تو هم از درون این محدوده زندگی تنگ و تاریک خود بیرون آی و بر سر سفره گسترده پروردگارت بنشین و غم روزی به خود راه مده، در آن روز که به صورت جنین ضعیف و ناتوانی در شکم مادر محبوس بودی و هیچ کس حتی پدر و مادر مهربانت به تو دسترسی نداشتند پروردگارت تورا فراموش نکرد و آنچه را نیاز داشتی در اختیار تو گذاشت، امروز که موجودی توانا و نیرومندی.

خداوند سخن همه را می شنود و حتی زبان حال شما و همه جنبندگان را می داند، از نیازهای همه به خوبی باخبر است و چیزی از دایره علم بی پایان او پنهان نیست.» (۱) آیاتی که گذشت در رابطه با روزی تمام جنبندگان و موجودات بود و درس و عبرتی برای انسان که او هم روزی خور خدا است و نباید برای این چند روزه زندگی

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۳۳۲/۱۶ - ۳۳۳، [۱] ذیل آیه ۶۰ سوره عنکبوت.

که مهمان حضرت حق است برای پرکردن سفره خود دست از پا خطا کند و خود را به هر آب و آتشی یزند و آلوده به حرام گردد و لقمه ای که حق دیگران است از گلوی آنان بیرون بکشد!

رزق و روزی حلال و تفسیر آن

آیات زیادی هم درباره روزی انسان است که با قید طیبات و حلال مقید است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۱)

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

در این باره در تفسیر نمونه آمده است:

«در این جا این نکته جلب توجه می کند که چرا خداوند از میان تمام مواهبی که به انسان بخشیده نخست به مسئله حرکت او در خشکی و دریا اشاره می کند؟»

این ممکن است به آن جهت باشد که بهره گیری از طیبات و انواع روزی ها بدون حرکت امکان پذیر نیست و حرکت انسان بر صفحه زمین نیاز به مرکب راهوار دارد، حرکت مقدمه هر گونه برکت است.

و یا به این جهت که می خواهد سلطه او را بر کل پهنای زمین، اعم از دریا و صحرا مشخص کند، چرا که هر یک از انواع موجودات بر قسمتی از محدوده زمین سلطه دارند، تنها انسان است که بر کل این کره خاکی حکومت می کند.

ص: ۳۰۶

در این که خداوند انسان را به چه چیز گرامی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می گوید: ما انسان را گرامی داشتیم، در میان اهل تفسیر اختلاف است:

بعضی به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهای مختلف، آزادی اراده می دانند.

بعضی اندام موزون و قامت راست.

بعضی موهبت انگشتان که انسان با آن بسیار کارهای ظریف و دقیق را می تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن دارد.

بعضی به این که انسان تقریباً تنها موجودی است که می تواند غذای خود را با دست بخورد.

بعضی به خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین .

و بعضی به خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او می دانند.

ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است و هیچ گونه تضادی با هم ندارند، بنابراین گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ با همه این موهبت و غیر این مواهب است.

و روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی، مجموعه ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود.

میان کَرْمنا و فَضْلنا چه تفاوتی است؟ نظرات گوناگونی اظهار شده است:

بعضی گفته اند کَرْمنا اشاره به مواهبی است که خداوند ذاتاً به انسان داده است و فَضْلنا اشاره به فضایی است که انسان به توفیق الهی اکتساب می کند.

این احتمال نیز بسیار نزدیک است که جمله کَرْمنا به جنبه های مادی اشاره می کند و فَضْلنا به مواهب معنوی؛ زیرا کلمه فَضْلنا غالباً در قرآن مجید به همین معنا آمده است.

معنی کثیر در این جا چیست؟

ص: ۳۰۷

بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته اند، چرا که قرآن می گوید: ما انسان ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در این جا باقی می ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود.

ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او، با تعلیم علم اسما به آنها از سوی آدم، تردید باقی نمی ماند که انسان از فرشته برتر است.

بنابراین کثیر در این جا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در قرآن و مکالمات عرب بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمیع می آید.

مرحوم طبرسی می گوید معنی جمله این است:

إِنَّا فَضَّلْنَا هُمْ عَلَىٰ مَنْ خَلَقْنَا هُمْ وَ هُمْ كَثِيرٌ. (۱)

ما انسان را بر سایر مخلوقات برتری بخشیدیم و سایر مخلوقات بسیارند.

قرآن درباره شیاطین می گوید:

وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (۲)

و بیشتر شیطان ها دروغگویند .

و به هر حال اگر این معنی را خلاف ظاهر بدانیم، آیات آفرینش انسان قرینه روشنی برای آن خواهد بود.

چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟ پاسخ این پرسش چندان پیچیده نیست؛ زیرا می دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لابه لای تضادها می تواند پرورش پیدا کند و استعداد

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۷۴/۶.

۲- (۲) - شعراء (۲۶): ۲۲۳. [۱]

ملائکه و انسان

حدیث معروفی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعاست:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبُهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبُهَائِمِ. (۱)

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: فرشتگان برترند یا انسان ها، حضرت می فرماید: امام علی علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند فرشتگان را با عقل و بدون شهوت آفرید؛ و حیوانات را با شهوت و بدون عقل آفرید؛ و انسان را با عقل و شهوت آفرید؛ پس کسی که عقلش بر شهوتش پیروز شود برتر از فرشتگان است و کسی که شهوتش بر عقلش پیروز گردد از حیوانات پست تر و بدتر می باشد.

در این جا یک سؤال باقی می ماند و آن این است که آیا همه انسان ها از فرشتگان برترند؟ در حالی که گروهی بی ایمان و شرور و ستمگر هستند که از پست ترین خلق خدا محسوب می شوند و به تعبیر دیگر آیا بنی آدم در آیه مورد بحث همه انسان ها را شامل می شود، یا تنها گروهی از آنها را.

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۹/۵۷، باب ۳۹، حدیث ۵؛ [۱] علل الشرایع: ۴/۱، حدیث ۱؛ [۲] تفسیر نور الثقلین: ۱۸۸/۳، حدیث ۳۱۶. [۳]

پاسخ این سؤال را در یک جمله می توان خلاصه کرد و آن این که: آری، همه انسان ها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد، یعنی همگی این زمینه وشایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است.

گرچه برتری اساسی انسان بر سایر موجودات، روی جنبه های معنوی و انسانی اوست، ولی به گفته دانشمندان، انسان حتی از نظر نیروهای جسمانی در بعضی از جهات از سایر جانداران قوی تر و نیرومندتر است.

گفتار کارل درباره انسان

کارل نویسنده کتاب «انسان موجود ناشناخته» می گوید:

بدن انسان دارای استحکامات و ظرافت فوق العاده ای می باشد و در مقابل هر نوع حادثه ای استقامت می ورزد، همچنین در مقابل بی غذایی، بی خوابی، خستگی، غصه افراطی، درد، بیماری، رنج، پرکاری و در مورد حفظ موازنه و تعادل حیرت انگیز بدن و روح خویش تحمل عجیبی از خود نشان می دهد، حتی می توان گفت که انسان از تمام حیوانات پر دوام تر، پرتلاش تر است، با این توانایی جسمی و فکری شگرفش توانسته است، این همه امور، صنایع و تمدن کنونی را به وجود آورد و برتریش را بر همه جانداران به اثبات رساند. (۱)

رزق کلیه موجودات در آیات و روایات

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲)

ای مردم! از آنچه [از انواع میوه ها و خوردنی ها] در زمین حلال و پاکیزه

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۹۷/۱۲ - ۲۰۱، [۱] ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء.

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۶۸. [۲]

است، بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

از آیه شریفه استفاده می شود که حلال خدا را نباید بر خود حرام کرد و در زمینه خوردنی ها به دنبال هوای نفس نباید رفت و از شیطان نباید پیروی کرد.

در هر صورت بر اساس این گونه آیات که سند محکم الهی است روزی هر موجود زنده ای تا آخرین نفسش مقرر است که کانال به دست آوردن آن کسب حلال و کوشش مشروع و زحمت و رنج در راه صحیح است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

أَنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِعْرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافِهِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحِظِ الْبَصَرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرِكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَ صُبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَ تَعُدُّهَا فِي مَسِيَّتِهَا، تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبُرْدِهَا، وَ فِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا، مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا، لَا يُغْلِبُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ. (۱)

مورچه را با جثه کوچک و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه ای است که نمی توان او را با گوشه چشم دید و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می رود و بر رزقش می جهد، دانه را به لانه می برد و در قرارگاهش قرار می دهد، به تابستان برای زمستان جمع می کند و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیا می نماید، خدایش ضامن روزی او شده و او را موافق حالش رزق داده، خداوند منان از او غفلت ندارد و پروردگار دیان محرومش نمی گذارد.

ص: ۳۱۱

در قسمتی دیگر از همین خطبه می فرماید:

فَهَذَا غُرَابٌ، وَ هَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ وَ كَفَّلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. (۱)

این کلاغ، این عقاب، این کبوتر و این شترمرغ است، هر پرنده ای را به نامش خوانده و رزقش را ضامن گشته.

در جملات زیبایی از دعای اول صحیفه آمده است:

وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ قُوَّتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَقِصٌ، وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

برای هر جاننداری معلوم مقرر قرار داده که فراخی آن را کاهنده ای نمی کاهد و کاستی آن را افزایشده ای نمی افزایی.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ. (۲)

برای هر صاحب رمقی، روزی معین است.

و نیز می فرماید:

عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ اِرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ اَقْوَاتَهُمْ. (۳)

موجودات نانخور حضرت حقتند، روزی آنان را ضامن شده، وقوت آنان را اندازه قرار داده.

ص: ۳۱۲

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۲۷. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۲۲/۸، ذیل حدیث ۴؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۲۱، حدیث ۸. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۰۶/۵۴، حدیث ۹۰، [۳] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۳۹۸/۶. [۴]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَشْتَكِمَلَ رِزْقَهَا. (۱)

آگاه باشید، امین وحی در قلبم دمید که جاننداری از دنیا نمی رود، مگر آن که روزی خود را کامل کند.

از اشتباهات بسیار بزرگ مردم دنبال حرام رفتن است، آنان توجه ندارند که خداوند مهربان روزی آنان را تا لحظه آخر حیات مقرر فرموده و واسطه به دست آوردن آن را کار و کوشش مشروع قرار داده، چنانچه در به دست آوردنش از حرام تأمین کنند، به اندازه آن حرام از رزق حلال آنان کم می شود و باید به یقین بدانند که حرام اضافه درآمدی نیست که آنان به چنگ آورده اند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَيْسَ مِنْ نَفْسِ الْمَا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ، وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ، فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ مِنَ الْحَرَامِ شَيْئًا قَاصًّا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ وَ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاهُمَا فَضْلٌ كَبِيرٌ. (۲)

انسانی نیست مگر آن که خداوند برای او روزی حلال واجب فرموده که این روزی از راه سلامت و عمل مشروع و کار صحیح به او می رسد، از غیر این راه حرام در برابرش قرار می گیرد، اگر چیزی از آن حرام بردارد، به مقدار آن از حلال واجبش تقاص می شود و نزد خداوند به غیر حلال و حرام، فضل بزرگ برای انسان هست.

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - عدّه الدّاعی: ۸۳؛ [۱] عوالی اللّالی: ۲۰۲/۳، حدیث ۳۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۷/۵، باب ۵، حدیث ۶؛ [۳] الکافی: ۸۰/۵، حدیث ۲. [۴]

حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِثْنَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يُقَسِّمْهَا حَرَامًا، فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ صَبَرَ اتَاهُ رِزْقُهُ مِنْ حَلَلٍ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ سِتْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حَلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ. (۱)

کندی چیزی از روزی و رزق الهی، شما را وادار نکند که آنچه لازم دارید از طریق معصیت خدا به دست آورید، به حقیقت که خداوند متعال ارزاق را از طریق حلال نه از حرام در میان بندگانش قسمت فرموده، کسی که تقوای الهی پیشه کند و به راه صبر و استقامت برود، روزیش از حلال می رسد و آن که در برابر حضرت حق پرده دری کند و از غیر حلال به کسب معاش برخیزد، به همان اندازه ای که از حرام به دست آورده از رزق حلالش کم می کنند و او را به محاسبه می کشند.

رزق الهی در کلام علامه طباطبائی

علامه طباطبائی می فرماید:

«از کتاب و سنت، پس از تدبّر در آن دو منبع ملکوتی و الهی به دست می آید که:

حلال مصداق رزق الهی است و حرام از دایره رزق و روزی خارج است.

روی این حساب یک انسان حرام خوار که شدیداً دچار هوای نفس و از راه عناد و لجاج تابع شیطان است نمی تواند بگوید: چه کنم روزی من از این راه قرار داده شده. این سخن تهمت عظیمی است که بر اثر جهل و نادانی به حضرت ربّ العزّه وارد می کند.

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۵، باب ۵، حدیث ۱۳؛ [۱] الکافی: ۸۰/۵، حدیث ۱. [۲]

حرام خوار باید بداند که عذرش در پیشگاه خداوند به خاطر آلوده بودنش به حرام قبول نخواهد شد.» (۱)

رزق مقدر

ابن ابی الحدید نقل می کند:

«علی علیه السلام وارد مسجد شد و به مردی گفت: استر مرا نگاهدار. آن مرد بدبخت دهنه بند استر را باز کرد و با خود برد، علی علیه السلام پس از نماز در حالی که دو درهم در دست مبارکش بود و قصد داشت به عنوان مزد به آن مرد بدهد از مسجد خارج شد، دید آن مرد دهنه بند را دزدیده و استر را به حال خود رها کرده، دو درهم را به یکی از خدمتکاران داد تا دهنه بندی برای استر بخرد.

خدمتکار دهنه بند دزدیده شده را در بازار مشاهده کرد که صاحب مغازه به دو درهم خریده بود، به همان دو درهم آن را از صاحب مغازه گرفت و به مولا علی علیه السلام برگرداند. حضرت علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لِيُحْرِمُ نَفْسَهُ الرَّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يَزِدَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ. (۲)

به حقیقت که عبد با افتادن در عجله و ترک صبر و استقامت روزی حلال الهی را بر خود حرام می کند و چیزی از مقدار مقدر شده به وسیله حضرت حق به خود اضافه نمی کند!!»

انسان از جان کندن مردم در طلب آنچه که برای آنان مقدر نشده، تعجب می کند، آنهم آنچه که می گذارند و می روند.

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - ترجمه تفسیر المیزان: ۲۲۴/۳، ذیل آیه ۲۷ سوره آل عمران.

۲- (۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۶۰/۳. [۱]

لقمان فرزندش را در باب مسئله روزی بدینگونه نصیحت می کرد:

آن که در طلب روزی و رزق و معیشت زندگی، یقینش کمبود دارد و اراده و نیتش ضعیف و سست است، باید از این واقعیت عینی درس بگیرد که: حضرت حق در سه موقعیت او را از نظر رزق و روزی وانگذاشت، در حالی که دست او در آن سه موقعیت از کسب و درآمد به وسیله خودش به کلی کوتاه بود و راه چاره و تدبیر به رویش بسته بود و خدای مهربان در حالت چهارم که دستش برای کسب و کار و جدّ و جهد باز است، بدون تردید روزی او را می رساند و نیازهایش را برطرف می سازد.

آن سه موقعیت عبارت بود از زمانی که در رحم مادر بود، وقتی که در آغوش مادر به صورت شیرخوار جای داشت، زمانی که کودک و نوجوان بود و از درآمد پدرش استفاده می کرد، چون بزرگ شد و به کاسبی روی آورد و عقلش را در خرید و فروش و ارزیابی اجناس به کار انداخت، در موردی دچار مضمیقه گشت انواع گمان های منفی را نسبت به حضرت محبوب پیدا کرد و از پرداخت حقوق مالی سرباز زد و بر خود و اهلس سخت گرفت، مبادا که به کلی دستش خالی شود و حضرت ربّ العزّه او را در امر روزی واگذارد!! (۱) بلبل باغ معرفت حضرت فیض می فرماید:

اهل دنیا از جان کنندن چه حظ از عنای جان و رنج تن چه حظ

مرگ را نشناختن تا وقت مرگ غافلان را از چنین مردن چه حظ

سعی کردن بهر دنیا روز و شب ناگهانی مردن و ماندن چه حظ

خواجه را از جمع کردن ها چه سود تخم حسرت در جهان کشتن چه حظ

عاقلان را از مراعات رسوم جز مشقت های جان و تن چه حظ

ص: ۳۱۶

اهل عزّت را از عزّ و سروری جز مراعات گران کردن چه حظ

کار عقبا را پس افکندن چه سود فوت کردن وقت تا رفتن چه حظ

زینت دنیا ندارد چون بقا عاقلان را دل در آن بستن چه حظ

فیض را زین پندهای بیهده گفتن و بنوشتن و خواندن چه حظ

(فیض کاشانی)

۳ - بخشش و کيفر الهی

جمله ملکوتی: تویی آن خدایی که بخششت از کيفرت بلندتر و مهتر بر غضبت پیشی می گیرد، ریشه در قسمتی از آیات قرآن و معارف الهیه ائمه معصومین علیهم السلام و مسائل عالی خلقت دارد که بر اثر گناه و معصیت، مستحق غضب و سخط الهی است، با اتصال به توبه و انابه، مورد عفو و رحمت قرار می گیرد و آتش غضب و سخط از او برداشته می شود.

انسانی که به حقیقت برای خود آتش فراهم آورده، چنانچه قبل از فرا رسیدن آخرت، توفیق بازگشت و انابه و تسلیم پیدا کند، رحمت واسعه حق شامل حال او می شود.

در حالی که بنده در ابتدا به معصیت و بی تقوایی علاقمند می شود و به طور طبیعی حضرت هم او را باید غضب و طرد کند و او را به عنوان مجرم به جایگاه جریمه بکشد، ابتدای به توبه و رحمت و مغفرت می کند و از خطا کار دعوت به توبه و انابه می نماید.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سِئَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ

ص: ۳۱۷

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (۲)

بگو: مالکیت و فرمانروایی آنچه در آسمان ها و زمین است در سیطره کیست؟ بگو: در سیطره خداست که رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده.

فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» (۳)

بگو: پروردگاران صاحب رحمتی گسترده است.

رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۴)

رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» (۵)

ای آن که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.

در این که حضرت حق در تمام امور انسان ابتدای به رحمت و عنایت فرموده،

ص: ۳۱۸

۱- (۱) - انعام (۶): ۵۴. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶): ۱۲. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶): ۱۴۷. [۳]

۴- (۴) - اعراف (۷): ۱۵۶. [۴]

۵- (۵) - البلد الأمين: ۴۰۴؛ [۵] المصباح، کفعمی: ۲۴۹؛ دعای جوشن کبیر. [۶]

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرض می کند:

«منم آن کودکی که او را پروریدی، منم آن نادانی که او را دانا نمودی، منم آن گمراهی که او را راهنمایش شدی و آن افتاده ای که او را بلند نمودی و آن ترسوئی که ایمنی اش بخشیدی و آن گرسنه ای که سیرش کردی و آن تشنه ای که سیرابش نمودی و آن برهنه ای که پوشانیدی و آن فقیری که توانگرش کردی و آن ناتوانی که نیرومندش فرمودی و آن ذلیلی که عزتت دادی و دردمندی که به درمانش رسانیدی و خواهنده ای که عطایش فرمودی و گنهکاری که پرده بر گنااهش پوشیدی و اندکی که بسیارش نمودی و مستضعفی که یاریش کردی و رانده ای که در آغوشش گرفتی...»

قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْحَسَنَ الْبُصَيْرِيَّ قَالَ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ، وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا أَقُولُ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا؟ وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ. (۱)

به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض شد، حسن بصری گفت: تعجب نیست از کسی که هلاک شده، چگونه هلاک شده، تعجب از آن است که نجات یافته، چگونه همای نجات رادر آغوش گرفته؟ حضرت فرمود من می گویم: از آن که نجات یافته تعجب نیست، بلکه تعجب از کسی است که با رحمت و اسعۀ حق چگونه هلاک شده است؟!

آیات و روایات باب عفو و رحمت در شرح دعای سی و یکم که در رابطه با مسئله با عظمت توبه است، با خواست حضرت محبوب خواهد آمد.

دلا تا به کی از در دوست دوری گرفتار دام سرای غروری

نه بر دل تو را از غم دوست دردی نه بر چهره از خاک آن کوی گردی

ص: ۳۱۹

ز گلزار معنی نه رنگی نه بویی در این که نه گنبد نه هائی نه هویی

تو را خواب غفلت گرفته است در بر چه خواب گران است الله اکبر

چرا این چنین عاجز و بی نوایی بکن جستجوئی بزن دست و پای

سؤال علاج از طیبیان دین کن تو سئل به ارواح آن طیبین کن

دو دست دعا را بر آور به زاری همی گو به صد عجز و صد خواستاری

الهی به خورشید اوج هدایت الهی الهی به شاه ولایت

الهی به زهرا الهی به سبطین که می خواندشان مصطفی قرّه العین

الهی به سجاد آن معدن علم الهی به باقر شه کشور حلم

الهی به صادق امام اعظم الهی به اعزاز موسی کاظم

الهی به شاه رضا قائد دین بحق تقی خسرو ملک تمکین

الهی به حق نقی شاه عسکر بدان عسگری کز ملک داشت لشکر

الهی به مهدی که سالار دین است شه پیشوایان اهل یقین است

که بر حال زار بهائی عاصی سر دفتر اهل جرم و معاصی

که در دام نفس و هوا اوفتاده به لهو و لعب عمر بر باد داده

بیخشا و از چاه حرمان بر آرش به بازار محشر مکن شرمسارش

برون برش از خجالت روسیاهی الهی، الهی، الهی، الهی

(شیخ بهایی)

۴ - عطا و منع الهی

جمله نورانی: «تویی آن که بیشتر عطا می کنی و کمتر منع می نمایی» نیز ریشه در قرآن و معارف اسلامی دارد.

خداوند متعال، اگر می خواست بر اثر معصیت بندگان، نعمت هایش را از آنان دریغ دارد، می بایست یک لقمه نان و یک

قطره آب به احدی از خلائق به جز پاکان

ص: ۳۲۰

و معصومان نرسد، ولی منع حضرت او بسیار کم و عطای حضرت رب العزه بی شمار و بیرون از حد و وصف و عقل و اندیشه و فکر ما بنی آدم است.

وَمَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿١﴾

و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی گذرد.

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ. يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُوْدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِحَدَنْبٍ، وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُوْدَ فِيهِ، وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَتْنَى عَلَى عَبْدِهِ. ﴿٢﴾

بهترین آیه در قرآن مجید این است: ای علی! خراشی از چوبی بر بدن نمی رسد و قدمی به لغزش نمی افتد، مگر نتیجه گناهی است که از عبد سر زده است. آنچه خداوند در دنیا می بخشد گرامی تر از آن است که در قیامت نسبت به آن تجدید نظر کند و آنچه را در دنیا عقوبت می نماید عادل تر از آن است که در آخرت یک بار دیگر کیفر دهد.

در این جا ممکن است این شبهه پیش آید که آن همه بلا و رنج و مصیبتی که به انبیا و ائمه و اولیا وارد شد، مگر نتیجه گناه بوده است؟ آنان که دارای مقام عصمت و مصونیت از گناهند، این مسئله را چگونه باید حل کرد؟

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ این شبهه می فرماید:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ آدَبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْأَوْلِيَاءِ

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - شوری (۴۲) : ۳۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۶/۷۰، باب ۱۳۷، ذیل حدیث ۳؛ [۲] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۵۳/۹، [۳] ذیل آیه ۳۰ سوره شوری.

بلا برای ستم پیشه تأدیب و برای اهل ایمان امتحان و برای انبیا درجه و مقام و برای اولیا کرامت است.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به محضر حضرت حق عرضه می دارد:

إلهی ما الطَّفَکَ بى مَعَ عَظِیمِ جَهْلِی! وَ ما اَرْحَمَکَ بى مَعَ قَبیحِ فِعْلی! (۲)

ای خدای من! با این که به مقام شامخ ربوبی تو و به موقعیت واقعی خود در جهان هستی نادانم، اما چه الطاف شایانی که شامل حالم نفرموده ای! و با این کردارهای ناشایستم چه رحم و عطوفتی که برایم ابراز نمی کنی!

«نادانی ما به موجودیت خود از یک طرف، جهل ما به عظمت و لطف تو از طرف دیگر، مانع جریان لطف عمومی تو نخواهد گشت.

ما چگونه می توانیم ریزش فیض عظیم تو را در هر لحظه به تمام کاینات و موجود انسانی درک کنیم؟ ما که محبوس قوانین طبیعت هستیم و برای ما بسیار مشکل است که جریانات زیر بنای کون و فساد را درک کنیم. ما چشم به دنیا گشوده و همیشه درخشندگی نور وجود را بر در و دیوار اجزای تمام موجودات مشاهده نموده ایم. ما آن شیشه های شفافیم که نور دائماً در آن نفوذ می کند و او گمان می نماید نور از خود آن شیشه است.

روح ما را در لانه کوچکی به نام بدن جا داده ای و مانند آن کرم ناچیز که تمام موجودیت خود را ساخته شده در لانه محقر یک شاخه درختی می بیند و درک نمی کند که درخت به واسطه ریشه نهفته در زمین آب را جذب نموده و تا بلندترین شاخه و کوچک ترین برگ، حیات خود را مرهون همان آب است و همان آب است

ص: ۳۲۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۷۸، باب ۱، حدیث ۵۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۳۷/۲، باب ۶۵، حدیث ۲۴۰۰۰. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۵، باب ۲، [۳] اعمال مخصوص یوم عرفه؛ إقبال الأعمال: ۳۴۸، دعای عرفه.

که اساس زندگی اوست،، او دربارهٔ باغبان و کیفیت و کمیت فعالیت او هیچ گونه توجهی ندارد.

پشه کی داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش در دی است

(مولوی)

اما آن شیشه خواه بداند نور درخشنده ای که او را شفاف نموده است از منبع دیگری است یا نداند، ذات شیشه ظلمانی است و آن کرم محقر بداند که حیات و موجودیت او نتیجهٔ آب و خاک و کوشش باغبان است یا نداند، نور به شیشه خواهد تابید و باغبان فعالیت نموده و آب به بلندترین شاخه ها و کوچک ترین برگ ها از ریشهٔ درخت خواهد رسید.

ولی ای پروردگار لطیف، گاه گاهی که به خود می آیم در یک لحظه زودگذر که به لطف خداوندی تو متوجه می گردیم، نه تنها درک می کنیم قوام تنها موجودیت ما بسته به لطف توست، بلکه گمان می کنیم که به غیر از ما به چیز دیگری پرداخته ای، فقط تو خدای مایی.

چنان لطف تو شامل هر تن است که هر بنده گوید خدای من است (۱)

عطا و بخشش حضرت او از باب آقائی و کرمش از ناحیهٔ محبت و لطفش از منعمش بیشتر است و اگر در تمام مدت عمر انسان، منعی از جانب او برسد، یا از باب عقوبت گناه و یا به قول امیرمؤمنان علیه السلام از باب امتحان عابد است، تا استعدادهای انسان در کشتزار بلا و مصیبت شکوفا شود.

ص: ۳۲۳

اندیشه در قدرت و توانمندی های پروردگار و ظهور اقتدار حقیقت هستی در چهره خلقت و پی بردن به اسرار و رموز آفرینش؛ مایه تقرّب و صفا و روشنی دل هر بنده خداست.

هر کسی به خاطر وسوس شیطانی و خیالات بی پایه در برابر قدرت ازلی و ابدی گمان و شک به خود راه دهد، از دریای رحمت و عزّت خداوند بی بهره شود و در منجلاب غفلت و تاریکی دل باقی خواهد ماند.

اندیشیدن در حکمت امور الهی و قدرت نفوذ حق در پهنای هستی از بهترین عبادت هاست.

از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدِرُوا قَدْرَهُ. (۱)

در نعمت های خداوند اندیشه کنید همانا شما نمی توانید آن را اندازه گیری نمایید.

معمّر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام درباره کیفیت عبادت پرسید، حضرت فرمود:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

عبادت به بسیار نماز خواندن و روزه گرفتن نیست بلکه عبادت اندیشیدن در امر و دستور خداوند متعال است.

مرحوم مجلسی در توضیح این روایت می فرماید:

«مقصود این است که عبادت منحصر به نماز و روزه نیست یعنی عبادت کامل

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۲/۶۸، باب ۸۰، ذیل حدیث ۳؛ [۱] جامع السعادات: ۱۶۱/۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۲/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۴؛ [۳] الکافی: ۵۵/۲، حدیث ۴. [۴]

تفکر در امر خداوند است. منظور از تفکر در امر خدا، علم و آگاهی به کیفیت عمل و آداب و شرایط اعمال و عبادت است که عبادت بدون اینها باطل است. و خلاصه مطلب این که نماز و روزه زیاد بدون توجه به شرایط و چگونگی و احکام آنها عبادت نیست. و این احتمال است که نماز و روزه زیاد بدون تفکر در مسائل شناخت خدا و رسول و ائمه هدایت علیهم السلام همچنان که مخالفان چنینند؛ پذیرفته نبوده و موجب دوری از حق می گردد.» (۱) امام علی علیه السلام درباره قدرت بیکران و رحمت گسترده حق در امر آفرینش می فرماید:

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ. غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. (۲)

همه چیز فروتن برای او و هر چیزی قائم به اوست. ثروت هر نیازمند و عزت هر ذلیل و قدرت هر ناتوان و پناهگاه هر ستم رسیده است. سخن هر سخنگو را می شنود، باطن هر خاموش را می داند، روزی هر زنده ای به عهده اوست و بازگشت هر که بمیرد به جانب او.

در خطبه معروف به اشباح که در توصیف صفات کمال ذات حق تعالی است می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ، وَ لَا يُكْذِبُهُ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَفِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَانِعٍ مَيْدُمُومٌ مَا خَلَاهُ، هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمِ. عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِينُ أَرْزَاقِهِمْ، وَ قَدَرُ أَقْوَاتِهِمْ، وَ

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۲/۶۸، باب ۸۰.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸. [۱]

نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلُ. (۱)

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند و عطا و بخشش تهیدستش نمی نماید؛ زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمت است. اوست بخشنده انواع نعمت ها و فراوانی بهره ها و نصیب ها. جمیع آفریده ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده و قوت و توشه آنان را مقدر نموده، و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده و این طور نیست که جود و بخشش او در آن جا که از او بخواهند بیشتر از آن جا باشد که از او نخواهند.

بنابراین هیچ موجود زمینی و آسمانی توانایی قدرشناسی توانگری مطلق خداوند را ندارد همان طور که در چند جای قرآن خداوند به این نکته اشاره فرموده است:

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲)

و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند، در حالی که زمین در روز قیامت یکسر در قبضه قدرت اوست، و آسمان ها هم درهم پیچیده به دست اوست؛ منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند.

آری، سرچشمه شرک به خدا بی معرفتی در حق بزرگ پروردگار است، کسی که بداند او وجودی نامحدود است و همه آفرینش از ناحیه اوست و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و تدبیر هستی و گشودن گره تمام

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۹۰. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۶۷. [۲]

مشکلات و گسترش رزق‌ها به دست با قدرت اوست و حتی شفاعت به اذن او صورت می‌گیرد، پس چه جای انکار حق و سرپیچی از اراده پروردگار بزرگ است.

مشرکان، خدا را به حق نشناختند که اگر می‌پذیرفتند راه کفر و عصیان را نمی‌رفتند، معنایش این است که مؤمنان خداپرست او را به حق و حقانیت شناخته‌اند، بنابراین از این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اعتراف می‌فرماید:

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (۱)

حق تو را در عبادت به جای نیاوردیم و حق تو را در شناخت واقعی تو نشناختیم.

باید دانست که معرفت دارای مراحل است:

مرحله بالای آن پی بردن به کنه ذات خداست که برای هیچ موجودی ممکن نیست که مقصود حضرت همین مرتبه است.

اما مراحل پایین تر که در حد استعداد انسان هاست و آن شناخت اجمالی از صفات و افعال اوست که به فراخور اندیشه و برداشت عقل بشری می‌باشد و این «معرفه الله» به عموم خردمندان و مردم سفارش شده است. ولی مشرکان و کفار از همین مرحله هم محروم ماندند.

۶ - انتظار مزد نداشتن در برابر بخشش‌های خداوند

نفس آدمی این گونه است که بدون قناعت، آسایش و آرامش ندارد.

در روایات آمده است: انسان اگر می‌تواند یک اتاق برای خود و یک اتاق برای کارهای دنیوی و یک اتاق برای خانواده داشته باشد اتاق چهارم در اختیار شیطان است. یعنی اگر بخواهد بیش از این داشته باشد گرفتار مال پرستی و نگه داری آن

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳/۶۸، باب ۶۱، ذیل حدیث ۱. [۱]

می شود و در نتیجه او نگهدارنده مال خود است.

قناعت در جان ما جا نیفتاده است و در تهیه امکانات باید کفایت را در خانه جا داد چون می خواهیم ماشین و تلفن و جهیزیه را از راه حلال و حرام فراهم کنیم و در حد کفایت تلاش نمی شود؛ اگر آنها را جمع کنی مستی؛ رها کنی دشتی است. یعنی بیشتر از آن زیاد است و دشت رها شده انسانی که نمی شناسد؛ و روز به روز بیشتر در افزون خواهی فرو می رود.

آدم قانع که از خواسته خود می گذرد و اهل کفایت است نسبت به زیادی درخواستی ندارد تا از آن بگذرد و این کمال بالاتری است، مانند مقام تسلیم و رضا که در مقام تسلیم می گویی: خدایا، تو عطا و بخشش بنما؛ من چیزی نمی گویم. ولی در مقام رضا می گویی: خدایا، تو هر لطفی انجام بدهی، من راضی هستم. به هر حال خداوند در برابر لطف و بخشش خود از بنده اش انتظار جبران یا حق متقابل درخواست نمی کند ولی به اقتضای بزرگواری حق، وظیفه هر انسانی است که به تکالیف دینی خود عمل کند.

خداوند در این زمینه به کرامت لطف خویش اشاره می فرماید:

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١﴾

هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نیابد، و از مردان یا زنان کسانی که کار شایسته انجام دهند در حالی که مؤمن باشند، آنان در بهشت درآیند و در آن بی حساب روزی یابند.

حضرت رب در این آیه به لطف حساب شده خویش اشاره می کند و از یکسو با عدالت در مورد مجرمان به مقدار جرمشان جریمه می شوند.

ص: ۳۲۸

و از سوی دیگر با فضل بی انتهای خود؛ در برابر یک عمل صالح پاداش بی حساس به مؤمنان می دهد و هیچ گونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد.

پاداشی که هیچ چشمی ندیده و گوش نشنیده و حتی به فکر بشری خطور نکرده است و حضرت حق در برابر این همه پاداش ها در دنیا و آخرت دریافتی ندارد.

وقتی که می فرماید: **بَغَيْرِ حِسَابٍ** اشاره به این نکته است که محاسبه عطا و بخشش مخصوص کسانی است که مواهب محدود دارند، می ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که گنجینه نعمت های او نامعلوم و بی پایان است هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی شود تا نیاز به حسابگری داشته باشد و در برابرش از دیگران حساب بکشد، بنابراین کسی که در برابر یک عمل نیک ده برابر پاداش می دهد ولی در برابر یک گناه یک چوب می زند و یا در برابر احسان به هفتصد پاداش و بیشتر بالا- می برد و یا ثواب نماز جماعت ده نفر به بالا به حساب فرشته هم در نمی آید؛ چگونه می تواند خواهشی داشته باشد؟

رابطه عمل و پاداش در کلام علامه طباطبائی

اشاره

علامه طباطبائی رحمه الله در توضیح رابطه عمل و پاداش می نویسد:

«امر و نهی های عقلایی و قوانینی که در میان عقلا حکمفرماست چنانچه به کار بسته شوند پیامدهای خوب و زیبایی دارند که همان ثواب و پاداش است. چنانچه از آنها نافرمانی شود پیامدهای بد و ناپسندی دارند که به نام کیفر خوانده می شود.

این پاداش و کیفر به مانند راه چاره ای است که برای کار بستن امر و نهی ها اندیشیده می شوند. پاداش خوب در برابر اطاعت از دستورهای الهی و کیفر بد در برابر سرپیچی و مقابله با حق است و ترساندن از پیروی راه باطل که سرانجام آن گمراهی و سرنگونی است...

پس کمی و زیادی و شدت و ضعف پاداش و کیفر، نسبت به نیاز به کار تفاوت

می کند. هر چه نیاز بیشتر باشد، مزد و پاداش افزایش می یابد و هر چه نیاز کمتر باشد، پاداش کمتر است؛ زیرا فرمانده و فرمانبر و تکلیف دهنده و فرد مکلف به منزله فروشنده و خریدار هستند...

این چیزی است که در میان عاقلان جامعه وجود دارد. خداوند سبحان نیز در سخنان خود با ما همان شیوه ای را در پیش گرفته که ما با یکدیگر در پیش گرفته ایم و خوشبختی ما را که از طریق دین خود به سوی آن راهنمایی فرموده، در قالب سنت ها و قوانین اجتماعی ریخته است و امر و نهی و پاداش و تنبیه و بشارت و بیم و وعده پاداش و کیفر داده است، پس با همان سادگی که قوانین اجتماعی را پذیرفته ایم، دین را هم دریافت می کنیم و خداوند متعال پس از هشدار به ما فرموده است:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَايَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (۱)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی شد.

تنها تکیه و امید همه باید رحمت و عطای نعمت بی منت او باشد تا در دایره لطف او قرار گیریم. (۲) رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوَاجِتَهُدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَّتِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي

ص: ۳۳۰

۱- (۱) - نور (۲۴) : ۲۱. [۱]

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۳۷۴/۶ - ۳۷۵، ذیل آیه ۱۱۸ سوره مائده. [۲]

فَلْيَتَّقُوا وَفَضَلِي فَلْيَزْجُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا. (۱)

خداوند متعال می فرماید: عمل کنندگان به اعمالی که برای کسب پاداش من انجام می دهند، تکیه نکنند؛ زیرا اگر تمام عمرشان را در عبادت من بکوشند و به زحمت افتند باز کوتاهی کرده باشند و به کنه عبادتم به سبب آن کرامتی که نزد من است و نعمت های بهشتم و درجه ای بلند مرتبه را می جویند؛ نرسند بلکه باید به رحمت و بخشایش من تکیه کنند؛ و به لطف من امیدوار باشند و با خوش گمانی به من اطمینان کنند.

بنابراین نیکوکاران را از سخنانی می توان شناخت که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد، پس باید که دوست داشتنی ترین اندوخته در زندگی، کار نیک باشد که ره توشه آخرت و نور راه تاریک محشر است.

۷ - عدالت در مجازات مجرمان

از وعده های حتمی خداوند در قرآن مجید و هشدارهای معصومان دین، برخورد با مجرمان و ستمگران است؛ زیرا گاهی سخن از حقوق شخصی و مسائل جزئی و اخلاقی فرد است که از روش حق تعالی و سیره معصومان علیهم السلام در چنین حوزه ای، منش بزرگواری و بخشش کریمانه است و همین شیوه بیشتر اوقات سبب هدایت و بیداری دیگران شده است.

امام صادق علیه السلام در سفارش های خویش به عنوان بصری می فرماید:

وَ أَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الْجِلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَ مَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَ إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ

ص: ۳۳۱

وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنِي فَعِدُّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ. (۱)

و اما آن چیزهایی که دربارهٔ بردباری است این که: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می شنوی، در پاسخش بگو اگر ده تا بگویی یکی هم نخواهی شنید. اگر کسی به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر آنچه می گویی راست باشد، از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ باشد، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد. اگر کسی به تو وعدهٔ اذیت و آزار دهد تو او را به نصیحت و مدارا وعده بده.

و گاهی حقوق دیگران و سرمایهٔ عمومی جامعه مطرح است که جان و مال و ناموس و خانه و مرز کشوری در خطر تجاوز و نابودی قرار می گیرد.

خداوند متعال و پیامبران اعظم و اولیای الهی هرگز در برابر ستم و گناه و فساد سکوت نکرده اند بلکه با خطاب های تهدیدی و هشدارهای تنبیهی؛ فرد یا گروهی را از عمل مجرمانه بازداشته اند و یا در زمان مناسب او را مجازات کرده اند و یا در قیامت به حساب او رسیدگی می کنند. به ویژه اگر مهلتی هم داده شود؛ کیفرشان سخت تر است.

خداوند در این زمینه می فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۲)

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۱، باب ۷، حدیث ۱۷؛ [۱] مشکاه الأنوار: ۳۲۷ - ۳۲۸. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۷۸. [۳]

در دگرگونی نعمت خداوند و سرعت بخشیدن به خشم و انتقام خداوند، چیزی نافذتر از ستمگری نیست؛ زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمگران است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَلَيْنُ امْهَلِ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ اخْذُهُ وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَبِمَوْضِعِ الشَّجِي مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. (۱)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی رود و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

عدل خداوند و مجازات های دنیوی و اخروی

عده ای پرسشی را در باب عدل الهی مطرح کرده اند که آیا انواع مجازات های دنیوی و اخروی و تفاوت اعمال انسان با عدل خداوند تناسب دارد یا نه؟

در پاسخ شهید مطهری رحمه الله در بحث مجازات های اخروی با پرداختن به تفاوت های دو جهان و قوانینی که بر هر یک از آنها حاکم است و آثار و نتایجی که در سرنوشت موجودات دارد و ارتباطهایی که بین دو جهان برقرار است، مانند این که اذکار و کلام ما در دنیا موجب ساختن بهشت یا آتش در آخرت می شود؛ به عنوان مقدمه می گوید:

در روایات داریم که با فرستادن اذکار و دعاهایی که در تسبیح و تقدیس خداوند است در نشئه دیگر تبدیل به درختان بهشت یا مصالح ساختمانی می شود. و گروهی بنا مشغول ساختن کاخ ها و باغ های سرسبزند تا هنگامی که مؤمن به قیامت وارد می شود جای همیشگی خود را زیبا می بیند یعنی همچنان که انسان با کارهای

ص: ۳۳۳

نیک در این جهان، درختان و آجرهای بهشت را به وجود می آورد، با اعمال ناپسند و بد خویش نیز آتش جهنم را شعله ور می سازد و گاهی ممکن است این آتش گناه، حسنات او را هم نابود سازد.

انواع مجازات

شهید مطهری برای تناسب دادن مجازات های دنیا با کیفرهای آخرت می نویسد:

«مجازات بر سه گونه است:

۱ - مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت)

۲ - مجازاتی که با گناه رابطه تکوینی و طبیعی دارد. (مکافات دنیوی)

۳ - مجازاتی که تجسم خود جرم است و چیزی از آن نیست. (عذاب اخروی)

]

مجازات قراردادی

[

نوع اول؛ مجازات همان کیفرها و مقررات جزائی است که در جوامع بشری به وسیله مقننین الهی یا غیرالهی وضع گردیده است. فایده این گونه مجازات ها دو چیز است یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیله خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می کند، به همین جهت می توان این نوع مجازات را «تنبيه» نامید.

فایده دیگر، تشفی و تسلی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.

قوانین جزائی برای تربیت مجرمان و برای برقرار نظم در جامعه ضروری و لازم است؛ هیچ چیز دیگر نمی تواند جانشین آن گردد. و این گونه مجازات ها در جهان آخرت معقول نیست.

ص: ۳۳۴

]

مجازات دنیوی

[

دومین نوع؛ از انواع مجازات ها، کیفرهایی است که رابطه علی و معلولی با جرم دارند، یعنی معلول جرم و نتیجه طبیعی آن است. این کیفرها را مکافات عمل یا اثر وضعی گناه می نامند. بسیاری از گناهان، اثرات وضعی ناگواری در همین جهان برای ارتکاب کننده به وجود می آورد. مثلاً شرابخواری علاوه بر این که زیان های اجتماعی به بار می آورد، صدمه ای بر روان و جسم شرابخوار وارد می سازد که موجب اختلال اعصاب و تصلب شرابین و ناراحت های کبدی می گردد و فحشا ممکن است سوزاک و سفلیس تولید کند. اینها اثر ذاتی گناه است و کیفر قانونی نیست تا گفته شود که باید تناسب جرم و مجازات در آن رعایت گردد. بدی کردن با والدین در همین جهان کیفر دارد مخصوصاً اگر آن بدی کشتن والدین باشد. حتی اگر پدر و مادر انسان فاسق و یا کافر هم باشند باز هم بدی نسبت به آنها بی عکس العمل نمی ماند.

]

مجازات اخروی

[

سومین نوع، مجازات های جهان دیگر، رابطه تکوینی قوی تر با گناهان دارند، رابطه عمل و جزا در آخرت نه مانند نوع اول و نه نوع دوم بلکه از آنها هم یک درجه بالاتر است. در این جا رابطه عینیت و اتحاد حکمفرماست، یعنی آنچه که در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می شود، تجسم خود عمل آنهاست.

مجازات آخرت، تجسم یافتن عمل است. نعیم و عذاب آن جا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود تجسم و تمثیل پیدا می کند، تلاوت قرآن صورتی زیبا می شود و در کنار انسان قرار می گیرد، غیبت و رنجانیدن مردم به صورت خورش سگان جهنم درمی آید.

بنابراین رعایت تناسب در مورد کیفرهای اجتماعی و قرار دادی؛ این گونه کیفرها، قانونگذار باید متناسب بودن کیفر را با جرم در نظر بگیرد. اما در کیفرهایی که رابطه تکوینی با عمل دارد یعنی معلول واقعی و اثر حقیقی کردار است یا کیفری که با گناه، رابطه عینیت و وحدت دارد و در حقیقت خود عمل است. دیگر مجالی از برای بحث تناسب داشتن و نداشتن نیست.»^(۱) این معصیت و گناه است که نتیجه اخروی آن، آتش جهنم و عذاب ابدی است.

گناهکار برای دفع عذاب، واقعیتی همچون توبه و انابه و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حضرت محبوب در مقابل دارد.

گناهکار می تواند، باتوسل به توبه و بازگشت و جبران گذشته، از مغفرت و رحمت حضرت حق بهره بگیرد و آتشی را که خود برافروخته خاموش نماید.

ص: ۳۳۶

۱- (۱) - عدل الهی، شهید مطهری: ۱۸۹ - ۲۱۳، بخش هفتم: مجازات های اخروی.

«وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٍ بَيْنَ يَدَيْكَ» (۱۴) «أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتِ
الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَ أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ وَ أَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ» (۱۵) «هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ
دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً؟ أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ
مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ تَوَكُّلاً؟» [

و من ای خدای من! بنده توام؛ که او را به دعا دستور دادی؛ پس لیبیک و سعدیک گفت. اینک منم ای پروردگارم! که
انداخته شده در برابر توام؛ منم که خطاها پشتم را سنگین کرده؛ و منم که گناهان عمرم را نابود ساخته؛ و منم که به نادانیم، تو
را نافرمانی کردم، و تو شایسته این نبودی که من این گونه با تو معامله کنم.

ای خدای من! آیا حضرتت به کسی که تو را بخواند، رحم می کنی، تا در خواندن تو اصرار ورزد، یا کسی که به درگاہت
گریه و زاری کند می آمرزی تا در گریه شتاب کند، یا گذشت می کنی از کسی که از باب فروتنی، صورت به خاک
درگاہت سایید؟ یا کسی که از باب توکل و اعتماد، از تهی دستی خودش به تو شکایت کند، بی نیاز می سازی؟

آیات قرآن و روایات و کلمات حضرت سجاد علیه السلام در دعا‌های دیگر پاسخ تمام این سؤالات را داده است.

«معصیت کاری که عصیان‌ش بر اثر جهل بوده، صد در صد توبه اش قبول است.

او به تمام دعاکنندگان به بهترین وجه ترخّم می فرماید، اشک گنهکار را وسیله خاموش کردن آتش جهنّم قرار می دهد و صورت بر خاک نهادن را در دنیا و آخرت رفعت و شوکت و عظمت و آبرو می دهد و فقر فقیر چه فقر مادی و چه فقر معنوی را به بهترین صورت از خزانه کرمش تبدیل به بی نیازی می کند.

گریه ای که برای خدا و در راه خدا باشد، خاموش کننده آتش درون و نابود کننده عذاب بیرون است.

با دقت در وضع روانی مردان الهی، می توان گریه های آنها را به انواعی تقسیم کرد:

۱ - ندامت از گناهان و معاصی.

۲ - احساس ابهام در بازگشت نهایی به سوی خدا.

۳ - احساس عظمت .

۴ - شوق و نشاط.

۵ - خوف و خشیت.

ملائک مقدس بودن گریه های الهی، بستگی به اوج و اعتلای روحی دارد، هر اندازه که هیجان و رقت قلب، مولود توجهات علوی برتر بوده باشد، گریه های ناشی از آن توجهات با عظمت تر و با ارزش تر خواهد بود. [\(۱\)](#) آری، انسانی که دچار فقر معنوی است و به طور کامل به این فقر توجه دارد و می داند جز ذات اقدس حضرت حق، احدی نمی تواند این فقر را جبران کند، به

ص: ۳۳۸

حالت دعا می افتد و دست نیاز به سوی بی نیاز دراز می کند و با تضرّع و ندبه، دریای رحمت الهی را به جوش آورده، انوار توفیق را متوجه خود می نماید و کمبودهای درونی خود را بدین وسیله جبران می نماید.

ص: ۳۳۹

[«۱۶» إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًا غَيْرَكَ؟ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعِينِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونِكَ «۱۷» إِلَهِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؟ وَلَا تُغْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ؟ وَلَا تَحْرِمْنِي وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَ قَدْ انْتَصَيْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ «۱۸» أَنْتَ الَّذِي وَصَيْفْتَ نَفْسِيكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي وَ أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسِيكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي «۱۹» قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ انْتِقَاصَ (انْتِفَاضَ) جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ «۲۰» كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِشَوْءٍ عَمَلِي وَ لِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ وَ كَلَّ لِسَانِي عَنِ مُنَاجَاتِكَ]

ای خدای من! کسی را که جز تو عطا کننده ای نمی یابد، ناامید مکن و کسی را که از تو به احدی غیر تو بی نیاز نمی شود، خوار و بی یار رها مکن.

خدای من! بر محمّد و آلش درود فرست، در حالی که به تو روی آورده ام، از من مگردان و اکنون که به تو رغبت کرده ام، مرا از لطف و رحمت محروم مکن. اینک که در برابرت قرار گرفته ام، دست ردّ به سینه ام مزن، و با من برخورد تلخ و بد نداشته باش؛ تویی که وجود مقدّست را به رحمت وصف کرده ای، بر محمّد و آلش درود فرست، و به من رحم کن، و تویی که خود را

خطابخش نامیده ای؛ بنابراین مرا ببخش ای خدای من! جریان اشکم را به خاطر ترسی که از تو دارم، و لرزیدن دلم را محض خشیتی که نسبت به عظمت تو دارم، و حرکت و تکان اعضايم را در برابر بيمی که از تو دارم مشاهده می کنی.

همه اینها محصول شرمساری من از حضرت توست؛ آنهم به خاطر اعمال زشتی که از من سرزده؛ به همین سبب صدایم از این که به در گاهت به زاری بلند شود، خاموش شده و زبانم از راز و نیاز با تو باز مانده.

مناجات با خدا

اشاره

«ای محبوب من و آقای بزرگوارم، نمی دانم که بین ساکنان این کره خاکی، نظرت نسبت به من چگونه است؛ و در آن سرای وحشتناک با من چگونه رفتار خواهی کرد؟»

مولای من کاش می دانستم که در پاسخ دعای من چه می گویی؟ اگر بگویی نه، پس وای بر من وای بر من و وای از این بیچارگی.

وای بر عقلم، اگر پروردگار او را از خود براند و از مقام نور و شرف حضور و مرتبه تمکین دور گردد و بنده هوا و هوس و مطیع خوک شهوت و خادم سگ غضب گردد و از مجاورت با پاکیزگان محبوب و از نزدیکی به پروردگار محروم شود، در این صورت از حقیقت خود مسخ گشته و شیطانی فتنه گر و ابلیسی حيله باز خواهد گشت.

وای بر روح من، اگر از جوار خداوندی منع و از تعلق به عزّ قدس محروم و از حضور مجلس انس طرد و از ورود به مرتبه علیین محجوب گشته و در درکات سجين جای گزیند و با شیاطین قرین گردد.

ای وای بر قلبی مثل قلب من، اگر از یاد خدا منع و از محبت خداوند محروم گشته و هوای شیطان کند و عاشق این دنیای پست شده و شیدای محبت او گشته و

در دام او بیفتد و به زمین بچسبد که آن وقت مثلش، مثل سگ است که اگر آهنگ او کنی بر تو پارس خواهد کرد و در نتیجه از ظلمت معاصی سیاه گشته و یاد خدا را از یاد خواهد برد و به جای کسب علم و دانش گرفتار وسواس خواهد گشت.

ای سر من، چگونه خواهی بود اگر غضب الهی تو را بگیرد و در این دنیا بخواهد تو را عذاب کند و به سر خوک و یا میمونی تو را مسخ گرداند، یا این که چهره ات را سیاه گردانیده و بین همه عالمیان تو را رسوا و مفتضح سازد، یا این که بینایی یا شنوایی و یا گویایی تو را از تو بگیرد و یا چهره ات را زشت گرداند، آیا نشنیده ای که بسیار از گناهکاران بودند که خداوند بر آنان غضب نمود و آنان را بدینگونه در همین دنیا عذاب فرمود، یا این که آتشی فرستاد که در همین دنیا آنها را سوزانید و سپس به آتش دوزخ روانه کرد! حالت چگونه خواهد بود اگر پس از مرگ به عذاب الهی گرفتار شوی که آن عذاب به مراتب دردناک تر خواهد بود!!

آیا احوال قبر و پوسیدگی بدن را در گور در نظر نمی آوری، آنگاه که بهره ات را از این دنیا گرفتی، زود است که خاک قبر، گوشتِ بدنت را بخورد و کرم ها در بینی ات، داخل شوند و حلقه های چشم به گونه ات جاری گردد و این منظر نظیف و جمال لطیف به جیفه گندیده ای مبدل شود و گوشت صورتت بر خاک ریزد و چرک و خون با هم درآمیزد!!

بدان که گناهکاران در آتشی افکنده می شوند که حرارتش شدید و گودی آن بسیار و زیورآلات آن زنجیره ای آهنین و شرابش آب جوش و چرک و خون است!

آه، ای خدای من! وای از این بی حیائی، آه، از این فضاحت، ای مولا و آقای من، این چه جرأتی بود که من بر تو داشتم، این چه حسرتی بود که برای خود فراهم آوردم، به عزت و جلالت سوگند ای محبوب من، اگر مرا طاقت بر عذاب تو و قدرتی در مقابل انتقام تو بود، هرگز عفو و بخشش را خواستار نمی شدم، بلکه عذاب و عقاب مربوط به گناهانم را می طلبیدم.

مراچه شده که پس از این همه کرامات که بر من ارزانی داشتی باز تو را معصیت کردم و با این که رو سویم نمودی از تو روی برگرداندم، منزهی تو ای مهربان خدای من، سبحان الله از این همه حلم و این همه لطف که با همه این امور باز برای من و امثال من از گناهکاران فرو مایه پست، باب توبه را گشوده و ما را از بازگشت به جوار خود منع ننموده و برای تائبان وعده قبول و عفو گناهان و تبدیل آن به چندین برابر از حسنات مقرر فرموده ای.» (۱)

یا رب گناه اهل جهان را به ما ببخش ما را سپس به رحمت بی منتها ببخش

هر چند ما نه ایم سزاوار رحمتت ما را بدانچه نیست سزاوار ما ببخش

گفتی که مستجاب کنم گر دعا کنی توفیق هم عطا کن و حال دعا ببخش

بگذر از آن گناه که سدره دعاست هم بر دعای ما اثری بر ملا ببخش

تا هم چو دیگران به نوایی مگر رسیم ما را به سوز سینه هر بی نوا ببخش

دلهای ما که تیره شد از زنگ معصیت یا رب به نور معرفت خود صفا ببخش

دور از کاروان سعادت فتاده ایم ما را به رهروان طریق وفا ببخش

روزی که هر کس به شفیع برد پناه ما را به آبروی شه انبیا ببخش

گر از خواص امت مرحومه نیستیم ما را به لطف عام شه اولیا ببخش

ما را ز اهل بیت ولایت امیدهاست تقصیر ما به حرمت خیر النسا ببخش

گیرم به ما معاویه نفس چیره شد ما را به رأفت حسن مجتبی ببخش

تا بر حسین عقل سلیم اقتدا کنیم عصیان ما به خامس آل عبا ببخش

از شیخ و شاب چون همه بیمار غفلتیم در سایه امام چهارم شفا ببخش

در راه علم و معرفت از ما قصور شد ما را به علم باقر احمد سخا ببخش

تا جز طریق صدق و صفا راه نسپریم ما را به زهد صادق حیدر عطا ببخش

ص: ۳۴۳

زین تنگنای محبس تن تا برون رویم ما را به حلم موسی جعفر بیا ببخش
از قریب ار به غربت دنیا فتاده ایم عصیان ما به ساحت قدس رضا ببخش
ما را به آبروی جواد آن سپهر جود یعنی تقی به علم و عمل مرتقی ببخش
یا رب به سیدالنقیاء شاه دین نقی ما را به راه دین نظر کیمیا ببخش
هر چند رحمت تو فزونتر از جرم ماست ما را به حق عسگری ذوالعطا ببخش
عمری زما اگر چه ندیدی بجز خطا یا ذالکرم به مهدی صاحب لوا ببخش

ص: ۳۴۴

«۲۱» يَا إِلَهِي فَلِمَكَ الْحَمِيدُ فَكَمْ مِنْ عِيَائِهِ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَ كَمْ مِنْ شَائِبِهِ
 أَلَمَّمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَ لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شِنَارِهَا وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي وَ حَسَدِهِ نِعْمَتِكَ
 عِنْدِي «۲۲» ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهَدْتَ مِنِّي!! فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي «۲۳» يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ؟ وَ مَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ
 حَظِّهِ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِضَاءِ لَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقُ مَا أُجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا
 فِي الْبَاطِلِ وَ أَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقْفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمِّي مِنِّي فِي مَعْرِفِهِ بِهِ وَ
 لَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ؟ «۲۴» وَ أَنَا حِينِنْدُ مُوقِنٌ بِأَنْ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ

ای خدای من! تو را سپاس، چه بسیار عیوبی که بر من پوشانیدی، و مرا رسوا نکردی، و چه بسیار گناهی که مستور داشتی، و به
 آنم مشهور نساختی، و چه بسیار خیانت و نیرنگ و امور هوسناکی که مرتکب شدم، ولی پرده آنها را به خاطر حفظ آبرویم
 ندریدی، و حلقه عار و ننگ آنها را به گردنم نیاویختی، و

زشتی هایم را نزد همسایگانی که به دنبال عیوب من هستند، و حسودانی که نعمت هایت را نزد من می بینند، آشکار نکردی. سپس این همه الطاف و عنایات نسبت به من، مرا از گرایش به بدی هایی که از من سراغ داری بازداشت مفرما.

ای خدای من! نادان تر از من به صلاح کار خود کیست؟ و غافل تر از من به نصیب و بهره اش کدام انسان است؟ و چه کسی از اصلاح وجودش، دور افتاده تر از من است، آنگاه که تمام نعمت هایی که به من می دهی، در گناهانی که مرا از آن نهی فرمودی صرف می کنم؟!

و چه کسی بیش از من در غرقاب باطل فرو رفته و سخت تر از من اقدام به زشتی کرده، زمانی که میان دعوت تو، و دعوت شیطان می ایستم، ولی از دعوت او پیروی می کنم، با این که او را، به صورتی که باید می شناسم، و نسبت به وضع او فراموشی ندارم، و من در این موقعیت، یقین دارم که نهایت دعوت تو به سوی بهشت، و عاقبت دعوت او به جانب جهنم است.

در فرازهای ملکوتی و عرشی بالا به چند حقیقت بسیار مهم از جانب امام عاشقان، پناه دردمندان، شفای بیماران، راهنمای عابدان، وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام اشاره شده که هر کدام را به تناسب حال و موقعیت مقام به توفیق حضرت پروردگار توضیح می دهم:

۱ - پرده پوشی حضرت حق بر گناه بندگان.

۲ - غفلت.

۳ - اصلاح نفس

۴ - محل مصرف رزق و روزی.

۵ - عاقبت دعوت خدا و شیطان.

ص: ۳۴۶

رازداری و پرده پوشی و ستّاریت و غفّاریت حضرت حق بسیار در قرآن مجید و روایات و دعاها آمده است.

انسان گناه می کند، مرتکب معصیت و اشتباه و خطا می گردد، از او امر حضرت محبوب سرپیچی می کند، به محرمات و نواهی الهیه خود را آلوده می سازد، بی حیایی و بی شرمی را به اعلا- مرتبه می رساند، روزی حق را می خورد و در کمال جسارت و پرویی با حضرت او به مخالفت بر می خیزد، عدل و انصاف و عقل و وجدان حکم می کنند که حضرت زمینه ای فراهم آورد، تا آبروی گناهکار در بین اقوام و نزدیکان و مردم کوچه و بازار بریزد، اما مسئله برخورد پروردگار با بنده گناهکار به طور کامل بر عکس این برنامه است.

تا جایی که عبد با دست خودش در میان مردم نسبت به آبرو و شخصیتش پرده دری نکند، محال است حضرت ربّ العزه نسبت به او پرده دری کند و به آبرویش لطمه بزند.

به خصوص که عبد از ایمان و اخلاق هم برخوردار باشد و از این که آبرویش بریزد واهمه و ترس داشته و در مقام خوف و خشیت به سر برد.

لغت شناسان عرب، در توضیح لغت «غفر» آن را به معنای پوشاندن و مستور داشتن معنا کرده اند، روی این حساب، می توان صفت غافر را در حضرت حق به معنای ساتر و پوشاننده دانست.

راغب در مفردات می نویسد:

إِغْفَرُوا هَذَا الْأَمْرَ بِغُفْرَتِهِ أَيِ اسْتُرُّهُ بِمَا يَجِبُ أَنْ يُسْتَرَّ بِهِ. (۱)

آنگونه که واجب است و بایستی پوشیده شود او را مستور دار.

ص: ۳۴۷

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۱)

ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید ، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد ، و گناهانتان را محو می کند ، و شما را می آمرزد ؛ و خدا دارای فضل بزرگ است .

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا اخْتَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ای پیامبر! به اسیرانی که در اختیار شمایند ، بگو : اگر خدا خیری در دل های شما بداند ، بهتر از مالی که [در برابر آزادی شما] از شما گرفته اند به شما می دهد ، و گناهانتان را می آمرزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» (۳)

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید . * تا [خدا] اعمالتان را برای شما اصلاح کند و گناهتان را بر شما بیامرزد . و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند ، بی تردید رستگاری بزرگی یافته است .

تفصیل آیات غفران و عفو با خواست حق در تفسیر سی و یکم در باب توبه خواهد آمد.

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - انفال (۸) : ۲۹ . [۱]

۲- (۲) - انفال (۸) : ۷۰ . [۲]

۳- (۳) - احزاب (۳۳) : ۷۰ - ۷۱ . [۳]

کتمان سر که از اوصاف حضرت حق تعالی است در بیان حضرت رضا علیه السلام چنین آمده است:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سِيْنَةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سِيْنَةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَ سِيْنَةٌ مِنْ وَالِدِهِ. فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...» (۱). (۲)

مؤمن از ایمان بی بهره است مگر در او سه خصلت باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام.

اما خصلت از خدا رازداری اوست، در قرآن مجید فرموده: آگاه به پنهان اوست و هیچ کس را از آن پنهان آگاه نمی کند مگر رسولانی که انتخاب کرده...

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ النَّبِيِّ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، إِنَّ عَيْدِي الْمُؤْمِنِ إِذَا اذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الدَّنْبِ وَ اسْتَحْيَى مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ عَفَرْتُ لَهُ وَ انْسِيْتُهُ الْحَفْظَةَ وَ اَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ، وَ اَنَا اِرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (۳)

خداوند عز و جل به داود پیغمبر خطاب کرد: ای داود! هرگاه بنده من گناهی مرتکب شد، سپس به من برگشت و از آن گناه توبه کرد و به وقتی که به یاد آن گناه

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - جن (۷۲) : ۲۶ - ۲۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۸/۷۲، باب ۴۵، حدیث ۲؛ الکافی: ۲۴۱/۲، حدیث ۳۹. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۸/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۰؛ [۳] وسائل الشیعه: ۷۴/۱۶، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۱۷. [۴]

آمد، از من شرمنده شد، او را می بخشم و حافظان عمل را نسبت به آن گناه فراموشی می دهم و آن را تبدیل به حسنه می کنم و از این همه باکی ندارم که من مهربانترین مهربانانم!

پرده پوشی حق در ادعیه

در دعای جوشن کبیر آمده است:

یا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ، یا طَیِّبَ مَنْ لَا طَیِّبَ لَهُ، یا مُجِيبَ مَنْ لَا مُجِيبَ لَهُ، یا شَفِیقَ مَنْ لَا شَفِیقَ لَهُ، یا رَفِیقَ مَنْ لَا رَفِیقَ لَهُ، یا مُغِیْثَ مَنْ لَا مُغِیْثَ لَهُ، یا دَلِیلَ مَنْ لَا دَلِیلَ لَهُ یا اَنِیسَ مَنْ لَا اَنِیسَ لَهُ، یا رَاحِمَ مَنْ لَا رَاحِمَ لَهُ، یا صَاحِبَ مَنْ لَا صَاحِبَ لَهُ. (۱)

ای دوست آن که برای او دوستی نیست، ای طیب آن که برای وی طیبی نیست، ای پاسخ دهنده آن که جوابگو ندارد، ای غمخوار بی غمخوار، ای رفیق بی رفیق، ای فریادرس بی فریادرس، ای راهنمای بی راهنما، ای همدم بی همدم، ای رحم کننده بر آن که رحم کننده ندارد، ای همنشین بی همنشین.

این واقعیت ها وقتی به گناه کار ارائه شود، چه حالی نسبت به حضرت حق پیدا می کند؟ گنهکار به خاطر گناهان زیادش احساس غربت، بی حالی، سرگشتگی، مرض، تنهایی و هزار درد می کند، وقتی آگاه شود خدا کیست و دارای چه اوصاف حمیده ای است، برای پرواز به سوی او بال و پر باز می کند و به آموزش خویش و این که با چنین خدایی پرده از کارش برداشته نمی شود، امیدوار می گردد.

یا عِزَّتِی عِنْدَ شِدَّتِی، یا رَجَائِی عِنْدَ مُصِیْبَتِی، یا مُنْسِی عِنْدَ وَحْشَتِی، یا صَاحِبِی عِنْدَ غُرْبَتِی، یا وَلیّی عِنْدَ نِعْمَتِی، یا غِیَاثِی عِنْدَ کُرْبَتِی، یا دَلِیلی

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - البلد الامین: ۴۰۷؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۲۵۴، دعای جوشن کبیر. [۲]

عِنْدَ حَيْرَتِي، يَا غِنَائِي عِنْدَ افْتِقَارِي، يَا مَلْجَأِي عِنْدَ اضْطِرَارِي، يَا مُعِينِي عِنْدَ مَفْزَعِي.

ای توشه ام در سختیم، ای امیدم در گرفتاریم، ای همدمم در وحشتم، ای هم صحبتتم در غربتم، ای سرپرستم در نعمتم، ای فریادرسم در غم زدگیم، ای راهنمایم در سرگردانیم، ای دارایم در تهیدستی ام، ای پناهم در ناچاریم، ای پشتیبانم در پریشانیم.

يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ، يَا سِتَّارَ الْغُيُوبِ، يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، يَا طَيِّبَ الْقُلُوبِ، يَا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ، يَا نَاسِ الْقُلُوبِ، يَا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ، يَا مُنْفِّسَ الْعُمُومِ.

ای دانای غیب ها، ای آمرزنده گناهان، ای پوشاننده عیوب، ای برطرف کننده غمها، ای دگرگون کننده دلها، ای پزشک دلها، ای روشن کننده دلها، ای همدم دلها، ای زداینده اندوه ها، ای راحتگر از غمها.

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى. (۱)

ای آن که زیبا را آشکار نمود و کار زشت را پوشاند، ای آن که به سرعت به جنایت مؤاخذه نکرد. ای آن که پرده دری نمود، ای بزرگ گذشت، ای صاحب نیکو گذشت، ای پهناور آمرزش، ای هر دو دست گشای به رحمت، ای مصاحب با هر گفتگوی سزی، ای مرجع نهائی هر شکایت.

در دعای شریف کامل است:

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - البلد الأمين: ۴۰۴؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۲۵۰، دعای جوشن کبیر. [۲]

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ. (۱)

الهی، مولای من، چه بسیار کار زشتی که با لطف و رحمت بر من گنهکار پوشاندی.

وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. (۲)

با دستورت هر عمل زشتی را نویسندگان بزرگوار در پرونده من ثبت کنند و آنان را گواهانی علیه من قرار دادی به همراه اعضا و جوارحم و خودت نیز از دنبال آنان مراقب من بودی و گواه بر آنچه از آنها پوشیده و مخفی می ماند و این تو بودی که بر اثر رحمت پوشاندی و به فضل از چشم آنان دور داشتی.

در دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام می خوانیم:

يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ رَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي.

ای آن که شکر من در برابر نعمت هایش بسیار کم بود، ولی او مرا از سفره احسانش محروم نکرد و گناه من بس بزرگ بود ولی رسوایم ننمود و مرا در انواع معاصی دید ولی به بدنامی شهره ام نفرمود!

يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجُرُونِي، وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْأَخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَ لَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - البلد الأمين: ۱۸۸؛ [۱] مصباح المتعبد: ۸۴۵؛ دعای کمیل. [۲]

۲- (۲) - البلد الأمين: ۱۹۰؛ [۳] مصباح المتعبد: ۸۴۹. [۴]

أَطَلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا انْظُرُونِي وَ لَرَفُضُونِي وَ قَطَعُونِي. (۱)

ای آن که مرا از پدران و مادران نسبت به گناهانم در پوشش و پنهانی قرار داد از این که با تندی و تلخی از خود براندم و از خویشان و برادران از این که به من عیب گیری نمایند و از حکومت ها از این که به مجازاتم اقدام کنند و چنانچه اینان از آنچه تو بر من آگاه بودی با خبر می شدند در این صورت مهلتم نمی دادند و هر آینه ترکم می کردند و رابطه آنان با من قطع می شد!

۲ - غفلت

اشاره

راغب اصفهانی می نویسد:

«غفلت، سهو و لغزشی است که به خاطر کمی مراقبت و کمی هوشیاری و بیداری دامنگیر انسان می شود.» (۲) وقتی انسان بر اثر غرق شدن در مادیات و لذات جسمی و خوشی های زودگذر و دچار شدن به ثروت اندوزی و نشست و برخاست با بازیگران و بی خبران و دوری از مدرسه و مسجد و ترک رابطه با عالم ربانی، دچار غفلت از واقعیت ها و حقایق و عبادات و حسنات و یاد آخرت شود، البته از فیوضات الهیه محروم و ممنوع و به تدریج درهای سعادت دنیا و آخرت بر او بسته می گردد!

غفلت به معنای جهل به واقعیت ها و نادانی نیست، بلکه غافل کسی است که کثرت امور مادی و شهوانی و دوستان ناباب و معاشران ناجنس و طمع کاری و حرص، بین او و بین آنچه به آن توجه داشته جدای انداخته است.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۰/۹۵، باب ۲، [۱] اعمال مخصوص یوم عرفه؛ إقبال الأعمال: ۳۴۴، دعای عرفه. [۲]

۲- (۲) - المفردات، راغب اصفهانی: کلمة «غفلت».

بسیاری از مردم از زمان کودکی مسئله بسیار مهم قیامت را از پدر و مادر و آموزگار و معلم و عالمان ربانی شنیده اند و چه بسا تا مدتی از عمر به آن توجه داشتند و بر مبنای ایمان به قیامت فعالیت می کردند، اما با روی آوردن دنیا به آنان و پیدایش زمینه های شهوات و جاه و مقام و کار زدگی و حالت حرص و طمع و تکاثر، نسبت به روز جزا بی توجه شدند و از آن حقیقت عظیمه الهیه غفلت کردند و از پی آن غفلت به زیان و خسران ابدی دچار شدند.

غفلت در آیات قرآن

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (۱)

حسابرسی [آنچه در مدت عمرشان انجام داده اند] نزدیک شده در حالی که آنان با [فرو افتادن] در غفلت [از دلایل اثبات کننده معاد] روی گردانند .

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (۲)

با کسانی که صبح و شام ، پروردگارشان را می خوانند در حالی که همواره خشنودی او را می طلبند ، خود را پایدار و شکیبادار ، و در طلب زینت و زیور زندگی دنیا دیدگانت [از التفات] به آنان [به سوی ثروتمندان] برنگردد ، و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است ، اطاعت مکن .

غفلت در روایات

در باب غفلت، کلمات نورانی و حکیمانه ای از مولای عارفان حضرت امیر

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۱ . [۱]

۲- (۲) - کهف (۱۸) : ۲۸ . [۲]

مؤمنان علیه السلام است:

الْغَفْلَةُ ضَلَالَةٌ. (۱)

غفلت، گمراهی است.

الْغَفْلَةُ فَقْدٌ. (۲)

غفلت، نداشتن است.

الْغَفْلَةُ ضِدُّ الْحَزْمِ. (۳)

غفلت، ضد تدبیر است.

وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَشْتَعِدَّ. (۴)

وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند، پس مسئله سفر به سوی آخرت را فراموش نماید و برای روز قیامت خود را آماده ننماید.

فِيهَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ. (۵)

آه ای حسرت و اندوه بر صاحب غفلتی که ایام عمرش بر او حجت است و او روزگارش را به شقاوت می سپارد!

در حدیث معراج آمده است:

يَا أَحْمَدُ، اجْعَلْ هَمَّكَ وَاحِدًا، فَاجْعَلْ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا، وَ اجْعَلْ

ص: ۳۵۵

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۱۰، حدیث ۷۱۷۰. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۵۷، حدیث ۵۸۱. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۶۶، حدیث ۵۷۵۸. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۱۴۶، حدیث ۲۶۵۶. [۴]

۵- (۵) - نهج البلاغه: خطبه ۶۳؛ [۵] الکافی: ۲۹۹/۱، حدیث ۶؛ [۶] بحار الأنوار: ۲۰۷/۴۲، باب ۱۲۷، حدیث ۱۱. [۷]

بَدَنَكَ حَيًّا لَا تَغْفُلُ عَنِّي، مَنْ يَغْفُلُ عَنِّي لَا ابَالِي بِأَيِّ وَاِدٍ هَلَكَ. (۱)

ای احمد، اراده و همتت را اراده واحد و زبانت را یک زبان قرار ده و بدنت را با عبادت زنده بدار و از من غفلت مکن، کسی که از من غافل گردد، باک ندارم که او را در چه سرزمینی هلاک کنم.

گرفتاران دام غفلت، اگر چه مغز و قلبشان انبان علم باشد و از اصطلاحات چیزی بدانند، حرکتشان بی نور و زندگیشان شب دیجور و جام روحشان پر از شراب غرور است.

علم های اهل دل حمالشان علم های اهل تن احمالشان

علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر تن زند باری شود

گفت ایزد یحمل اسفاره بار باشد علم کان نبود زهو

علم کان نبود زهو بی واسطه آن نباید همچو رنگ ماشطه

لیک چون این بار را نیکو کشی بار برگیرند و بخشندت خوشی

هین بکش بهر خدا این بار علم تا بینی در درون انبار علم

تا که بر رهوار علم آئی سوار آنگهان افتد تو را از دوش بار

از هواها کی رهی بی جام هوای ز هو قانع شده با نام هو

(مولوی)

۳ - اصلاح نفس

اشاره

عفت و پاکی نفس و آراسته بودن این موجود عظیم که حقیقت و کنه آن بر

ص: ۳۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸/۷۴، باب ۲، ذیل حدیث ۶؛ [۱] ارشاد القلوب، دیلمی: ۲۰۵/۱. [۲]

احدی روشن نیست، به واقعیت های اخلاقی و حسنات الهی موجب سعادت ابدی و آلودگی و ناپاکی و پستی و خست آن باعث شقاوت و سرشکستگی و خسران دائمی و سرمدی است.

آنچه نفس را به صلاح و سداد می رساند و هر آنچه این امانت الهیه را به ضعف و زبونی و ذلت و شقاوت دچار می نماید در معارف الهی بیان شده و در این زمینه حجت خدا بر فرد فرد بنی آدم تمام گشته است.

شاید بتوان ادعا کرد که کلیه ابواب عبادات و معاملات و واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات و به خصوص مسائل عالی اخلاقی، محض اصلاح نفس، از جانب حضرت حق و انبیا و امامان علیهم السلام نظام گرفته و با توجه به مسئله با عظمت وحی و بعثت رسولان و امامت امامان و توان و قدرتی که حضرت محبوب به انسان عنایت فرموده، اصلاح نفس بر عهده انسان تکلیف واجب و بلکه از اوجب واجبات است.

اصلاح نفس در آیات قرآن

آنچه انسان را در سنین تکلیف به سوی خوشبختی و یا به گمراهی سوق می دهد نفس است:

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ» (۱)

زیرا نفس طغیان گر، بسیار به بدی فرمان می دهد.

نفس است که به تزکیه احتیاج دارد:

وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» (۲)

و هر کس [از آلودگی ها] پاک شود به سود خود پاک می شود.

نفس است که باید در جستجوی رضا و خشنودی خدا باشد، تا مشمول عنایات

ص: ۳۵۷

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۵۳. [۱]

۲- (۲) - فاطر (۳۵): ۱۸. [۲]

و رأفت الهی گردد:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۱)

و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیر المؤمنین علیه السلام] و خدا به بندگان مهربان است .

نفس است که باید از خدا بترسد و بداند که خداوند به جریانات ذهنی همه آگاه است و با جلوگیری از هوا و هوس ها راهی به رحمت الهی و بخشیده شدن گناهایش بیابد:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (۲)

و بدانید که خدا آنچه در دل دارید می داند ؛ بنابراین از [مخالفت با] او بپرهیزید ، و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است .

نفس است که باید از خدعه و نیرنگ زدن به خداوند و اهل ایمان دور باشد، چه این که باید به این معنی توجه داشته باشد که این نیرنگ و فریب ضررش متوجه خود اوست:

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (۳)

[به گمان باطلشان] می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند ، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند ، ولی [این حقیقت را] درک نمی کنند .

نفس است که حتی اهل ایمان نیز باید از آن سخت بر حذر باشند تا مبادا بعد از

ص: ۳۵۸

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۰۷. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۳۵. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۹. [۳]

هدایت شدن، آنها را به ضلالت و گمراهی اندازد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (۱)

ای اهل ایمان! مراقب [ایمان و ارزش های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی رساند.

در صورت مراقبت نکردن، گمراهی گمراهان، نفس آدمی را تحت تأثیر قرار داده و به تدریج انسان را به بلای ضلالت دچار می کند!

نفس است که باید در راه خدا مجاهدت کند تا به درجات بزرگ در پیشگاه الهی نایل آید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۲)

آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ تر و برتر است، و فقط اینانند که کامیابند.

نفس است که باید همیشه در جریان سود و زیان اعمال خود باشد و هر روز به حساب خود برسد و ببیند که برای فردای خود چه فرستاده است:

وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (۳)

باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است.

نفس است که در گرو کرده های خویش است:

ص: ۳۵۹

۱- (۱) - مائده (۵) : ۱۰۵. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۲۰. [۲]

۳- (۳) - حشر (۵۹) : ۱۸. [۳]

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿١﴾

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است .

نفس است که باید به خاطر رستگاری خود، بخل ورزیدن را در تمام امور مثبت از خود دور سازد:

وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢﴾

و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارند .

و بالأخره نفس است که هرگاه در ایمان به خداوند و رسول او به درجه اطمینان رسید و مطابق کتاب خدا، پاکی را پیشه خود ساخت و در هر کاری رضای حضرت معبود را طلب نمود، می تواند خطاب خداوند را نسبت به خود بشنود: ﴿٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ ﴿٤﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو .

در سراپرده دل خانه خدا را طلبید اینچنین خانه خدا بهر خدا را طلبید

در خرابات فنا ساغر می نوش کنید آنگه از ساقی ما جام بقا را طلبید

گر بیابید عطائی همه آن را جوید و بلایی برسد جمله بلا را طلبید

می ببخشید به رندان و مجوید بها کار خیر است در کار دعا را طلبید

ص: ۳۶۰

۱- (۱) - مدثر (۷۴) : ۳۸ . [۱]

۲- (۲) - تغابن (۶۴) : ۱۶ . [۲]

۳- (۳) - عصر ایمان و عمل : ۱۶۵ .

۴- (۴) - فجر (۸۹) : ۲۷ - ۳۰ . [۳]

در نظر دیده ما بحر محیطی دارد هر چه خواهید بیابید چو ما را طلبید

(شاه نعمت الله ولی)

۴ - محل مصرف رزق و روزی

از دیدگاه شیعه بسیاری از امور قَدَری است و خیلی از مسائل عالم بر پایه تقدیرات و قسمت ها تفسیر می شود. مانند یک خانواده که همه خوش صورت و باهوشند و کمبود و ناتوانی در آنها دیده نمی شود. یا در تاریخ می خوانیم قبیله بنی امیه مردانی شرور و بی باک و جنایتکار بوده اند ولی قبیله بنی هاشم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت از آن دسته اند، زیبارو، شجاع و با اخلاق زیسته اند.

یکی از موضوعات قَدَری، گشایش روزی و مصارف صحیح آن است. برخی بدون زحمت و تلاش مالی به دست می آورند و در غیر محل درست آن خرج می کنند و برخی با تلاش بسیار امتیازهایی فراهم می کنند و در جای خود به کار می گیرند در نتیجه در سرنوشت خانواده و جامعه شریک می شوند و اینان از اسراف و مفاسد آن به دور هستند. ولی گروهی از موقعیت ها سوء استفاده می کنند، خداوند منان در توصیف حال نامردمان که حقوق را رعایت نمی کنند می فرماید:

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفْنِعْمَهُ اللَّهُ يَجْحَدُونَ» (۱)

خدا برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی فزونی داده است؛ پس آنانکه فزونی یافته اند، حاضر نیستند از روزی خود [به صورتی قابل توجه و به اندازه لازم] به بردگان خود بپردازند که در بهره وری از رزق و روزی باهم برابر باشند؛ پس آیا [با این تبعیض ظالمانه ای که به بردگان و زیردستان خود

ص: ۳۶۱

روا می دارند [نعمت خدا را] که عطای اوست و خود اختیار و استقلالی در تأمینش ندارند [منکرند] ؟ !

«در تفسیر نمونه آمده که بعضی مفسران گفته اند:

آیه فوق اشاره به پاره ای از اعمال احمقانه و اسرافکارانه مشرکان است که برای بتان و خدایان دروغین خود، سهمی از حیوانات و کشت و زراعت خود را نذر می کردند؛ در حالی که این سنگ و چوب های بی ارزش کمترین نقشی در زندگی نداشتند ولی حاضر نبودند همان را در اختیار بردگان بیچاره ای بگذارند که شب و روز به آنها خدمت می کردند.» (۱) یکی از دلیل هایی که خداوند روزی بسیار در اختیار مردم قرار نمی دهد بد مصرف کردن است، یعنی مال اندوزی و حرص و طمع برای گردآوری مال دنیا سبب طغیانگری و شهوترانی و تجمل گرایی انسان ها می گردد، در نتیجه قارون ها و فرعون ها و شاهان ستمگری پیدا می شوند که خون مردم را در شیشه می کنند.

خداوند برای کنترل بشر بی معرفت او را در محدوده معینی قرار می دهد و می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بَقْدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲)

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

به تعبیر دیگر مردم با حرص هر چه شدیدتر به دنبال زرق و برق جهان مادی

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۳۱۱/۱۱، [۱] ذیل آیه ۷۱ سوره نحل.

۲- (۲) - شوری (۴۲): ۲۷. [۲]

می روند و برای دست یابی به آن از هیچ جنایتی فروگذاری نمی کنند و دستورهایی زیادی از جانب خداوند وارد می شود و آنها را به ناپایداری دنیا و بی ارزش بودن مال و جاه توجه می دهد. و روایات هم تأکید می کند که روزی دست خداست و بهره هر کسی را خدا تعیین کرده، در حقیقت برای پایان دادن به حرص و دنیاپرستی و فعالیت بی حد و مرز برای کسب درآمد بیشتر است.

اسلام پایه کسب روزی و تلاش و فعالیت صحیح و حلال و سازنده را به دور از هر گونه افراط و تفریط قرار می دهد تا در نتیجه مصارف آن در مسیر خوبی قرار بگیرد.

هنگامی که معصوم علیه السلام می فرماید:

هیچ گاه مال فراوان را ندیدم مگر آن که در دو طرف آن مالی را ضایع شده یافتم، می فهمیم که یک طرف آن مال حق الله است مانند خمس و زکات و طرف دیگر آن حق الناس است. و امام خبر از واقعیت می دهد؛ زیرا امام علیه السلام در همین دنیا حس جوهریابی حقایق امور را دارد و آنها را آنگونه که هست می بیند و بر آنها احاطه دارد. او همه عالم را مانند کف دست می بیند. ممکن است کسی این طرف دنیا اسراف کرده و آن طرف دنیا اثرش ظاهر شده باشد با آن که ما از آن بی خبریم ولی معصوم علیه السلام از آن خبر دارد.

کمبود شخصیت اسراف کننده روشن است و نسبت به منافع دیگران بخیل است، پس در اسراف خود و امساک از دیگران در جهت منافع نفسانی خود حرکت می کند.

فقر و فسق و فجور و گناه و دیگر مفاسد اجتماعی در جامعه از این پدیده شوم به وجود می آید. و برکت مصرف نعمت های خداوندی از بین می رود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ حَبَسَ عَنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرَّزْقِ إِلَّا أَنْ

هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند.
در روایت آمده است:

نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ قَيْلٍ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ. (۱)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله از سخنان بیهوده و درخواست بسیار و تلف کردن مال پرهیز دادند.

مرحوم مجلسی در ادامه حدیث می نویسد:

«گفته اند ضایع کردن مال دو صورت دارد:

۱ - صرف مال در راه گناه و نافرمانی خداوند، کم یا زیاد باشد و این اسراف است که خداوند آن را نکوهیده و نهی فرموده است.

۲ - پرداخت مال بی موقعیت به صاحب آن که خداوند متعال می فرماید:

یتیمان را آزمایش کنید تا بالغ شوند؛ اگر به فهم و رشد فکری رسیدند؛ اموالشان را بدهید.» (۲) کیست که نداند بر سر سفره روزی حق، انواع نعمت ها به تناسب نیازهای انسان قرار داده شده است.

نهاده شدن این همه نعمت های رنگارنگ بدون شک بدون هدف نیست. آیات قرآن مجید منظور و مقصود از این همه لطف را عبادت می داند.

انسان لازم است از انواع نعمت ها برای ادامه حیات و تقویت جسم و جان استفاده کند و چون از نعمت حق قوت گرفت باید با کمال خلوص و شکر حضرت

ص: ۳۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۳/۱۰۱، باب ۱۰، حدیث ۲؛ [۱] مکارم الاخلاق: ۴۳۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۴/۷۲، باب ۷۸، حدیث ۴؛ معانی الأخبار: ۲۷۹.

حق که همان عبادت و اطاعت و فرمانبرداری از اوامر محبوب و دوری از محرّمات است اقدام کند.

خوردن نعمت و دست زدن به عصیان عین خیانت به پروردگار و به تمام نظام هستی و عرصه گاه آفرینش است.

۵ - عاقبت دعوت خدا و شیطان

غفلت و لجاجت از بهترین ابزار دعوت شیطان است که با آنها به دشوارترین هدف خود می رسد؛ زیرا هر گاه بتواند راه عقل و دل انسان را ببندد و صحنه را تیره و تاریک سازد، جلوداری بر سر راهش نخواهد بود و او با تمام وجود در اختیار شیطان قرار می گیرد.

هدایت گران برای بیرون آوردن انسان از سلطه شیطان به راحتی نمی توانند او را نجات دهند، چه بسا چنان وجودش در وجود شیطان ذوب شده و در زمره یاران او درآید که دورترین آدم از رحمت خداوند گردد. رحمتی که باید هزینه راه سعادت خود کند، در راه پیروی از شیطان خرج کرده و از درهای گشوده مغفرت حق بگریزد و به سوی دام ذلت باطل فرود آید. او همانند بیماری ترسان و نالان از دست طبیب دلسوز به سوی مواد مخدّری سوزنده فرار می کند و سرانجام در آن لجن زار می میرد؛ زیرا آنگاه که پیام رسان الهی در قیامت فریاد برمی آورد و می فرماید:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنِّي اتَّخَذْتُ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۱)

و پیامبر [در قیامت] می گوید: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند! * و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از مجرمان قرار

ص: ۳۶۵

دادیم ، و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد .

پس آن ظالمی که از هدایت الهی محروم گشته و به بیگانه اعتماد کرده است با گزیدن دست خود چنین حالی دارد که می گوید:

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلْتَمِنَنِي اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَوْمَئِذٍ لَّيِّنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً * لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا ﴿١﴾

و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم ، * ای وای ، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم ، * بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد . و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

بنابراین او از دشمن شناسی و دوری از آن غفلت ورزیده است، در تمامی عمر خود یک روز در نیک بختی چشم باز نکرده و آفتاب هدایت را در وجودش نتابانیده است.

مراد حضرت سجاد علیه السلام از این که فرمود:

«أَقِفْ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ»

یعنی انسان آمادگی پذیرش هدایت و گمراهی را دارد و تابلوهای راهنمایی هم در سراسر جاده زندگی نصب شده است ولی او با بی توجهی به راهنما به سوی درّه نیستی حرکت می کند.

ص: ۳۶۶

حقیقت دعوت خداوند بر اساس برهان عقلی و شرعی برای مکلفین روشن است تا به سوی معرفت و توحید و طاعت او رهبری شوند؛ ولی دعوت شیطان بر پایه وسوسه ها و تشویق ها و زینت های حرام صورت می گیرد تا بندگان خدا را به خود نزدیک سازد. سپس در دستان خود نگه دارد و از کج راه ها عبور دهد بدون آن که حکومت بر آنها داشته باشد. تنها او میل شدید بر ارتکاب گناهی را در نفس آدم فراهم می سازد و تا مرحله انجام آن یاری می دهد و پس از پایان عمل او را رها می کند.

از ابن عباس نقل شده که گفت:

هر چه با قرآن مخالف باشد از گام های شیطان است. [\(۱\)](#) علامه طباطبائی رحمه الله در این باره می نویسد:

«مقصود از پیروی کردن از گام های شیطان پیروی از تمام دعوت های باطل او نیست؛ بلکه مقصود پیروی کردن از او در مسائل مربوط به دین است؛ به این معنا که باطل را به لباس و زیور حق می آراید و بر روی چیزهای غیردینی نام دین می گذارد و انسان هم ندانسته و بدون آن که متوجه واقعیت باشد از آنها پیروی می کند.» [\(۲\)](#) از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فتنه های پدید آمده به وسیله شیطان خبر می دهد و می فرماید:

در آینده فتنه ها و حوادث گمراه کننده ای پیش خواهد آمد که انسان صبح خود را با ایمان آغاز می کند و شب که فرا می رسد به کفر افتاده است، مگر کسی که خدای تعالی او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد. [\(۳\)](#)

ص: ۳۶۷

۱- (۱) - الدر المثور: ۱/۱۶۷.

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۱۰۱/۲، ذیل آیه ۲۰۸ سوره بقره.

۳- (۳) - کنز العمال: ۱۲۵/۱۱، حدیث ۳۰۸۸۲؛ الجامع الصغیر: ۵۱۵/۱، حدیث ۳۳۵۸.

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه راه گریز از شیطان را چنین بیان می فرماید:

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسِيْرَتَفَزَّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجَلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ. فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمًا
الْوَعِيدِ وَاغْرَقَ لَكُمْ بِالتَّنَزُّعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالَ: رَبِّ بِمَا اغْوَيْتَنِي لِأَزِيْنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ،
قَدْ فَا بَغِيْبٍ بَعِيْدٍ، وَرَجْمًا بَظُنٍّ غَيْرِ مُصِيْبٍ، صَدَقَهُ بِهِ ابْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ اخْوَانُ الْعَصِيْبَةِ وَ فُؤَسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ... (۱)

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مبادا آن که شما را به درد خود مبتلا کند و با ندایش شما را به حرکت آورد و با ارتش سواره و پیاده اش بر شما بتازد.

به جان مردم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشیده و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته و گفته:

«پروردگارا! برای آن که مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیده آنان جلوه می دهم و همه را به ضلالت دچار می نمایم.» به تاریکی تیری به هدفی دور انداخت و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند، ولی زادگان کبر و نخوت با عمل خود ادعایش را تصدیق کردند و برادران عصیبت و سواران کبر و جاهلیت آن گفتار کج و باطل را راست آورند... .

بنابراین باید شیوه مقابله با دعوت های مفسده انگیز شیطان و انصارش را جدی گرفت؛ که امام کاظم علیه السلام در سفارش خویش به هشام که پرسید با چه دشمنانی باید مبارزه نمود؟ حضرت فرمود:

دشمنی تو با ابلیس باید سخت باشد و نباید که او در تلاشش برای نابودی تو، شکیباتر و در مبارزه ات با او پایدارتر از تو باشد؛ زیرا ابلیس با همه قدرتش

ص: ۳۶۸

از تو ناتوان تر است و با همه بدیش کمتر از تو می تواند ضربه زند. اگر تو به خداوند پناه ببری هر آینه به راهی راست هدایت شده ای. (۱)

ص: ۳۶۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۹۹. [۲]

[«۲۵» سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَ أَعَدُّهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي! «۲۶» وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَ إِبْطَاؤُكَ عَن مَعِاجِلَتِي وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأْنِيًا مِنْكَ لِي وَ تَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنَّ أَرْتَدِعَ عَنِ مَعْصِيَتِكَ الْمُسِيخَةَ وَ أَقْلِعَ عَنِ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةَ وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي «۲۷» بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَ أَقْبِحُ آثَارًا وَ أَشْنَعُ أَفْعَالًا وَ أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبْقُظًا وَ أَقَلُّ لَوْعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَ ارْتِقَابًا مِنْ أَنَّ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدَرَ عَلَيَّ ذِكْرَ ذُنُوبِي «۲۸» وَ إِنَّمَا أُوَيِّحُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَ رَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ]

پاک و منزهی تو؛ چه شگفت است که به زیان خود شهادت می دهم، و امور پنهان خود را شماره می کنم، و شگفت تر از آن بردباریت نسبت به من، و درنگت از مؤاخذه سریع این بنده گنهکار است. سببش این نیست که من در آستان حضرتت انسانی گران قدرم؛ بلکه علتش، مدارایت با من و تفضل وجود مقدست بر من است، برای این که از نافرمانیت که موجب خشم توست باز ایستم، و وجودم را از عرصه گناهانی که فرسوده کننده هویت و شخصیت من

است در آوردم؛ به خاطر این که گذشتت نسبت به من نزد تو، از مجازات کردن من محبوب تر است، و گرنه ای خدای من، گناهانم فراوان تر و آثارم زشت تر و کردام ناپسندتر و گستاخیم در باطل شدیدتر، و بیداریم نزد طاعتت ضعیف تر، و هشیاری و مراقبتم در برابر تهدیدت، ناچیزتر از آن است که بتوانم عیوبم را برایت شماره کنم، یا توان ذکر کردن گناهانم را داشته باشم. جز این است که خود را به این صورت نکوهش می کنم، در حالی که به مهربانی بیش از اندازه ات که صلاح کار گنهکاران به آن است، چشم طمع دارم، و به رحمت که آزادی خطاکاران، در گروی آن است امیدوارم.

درنگ درباره خواست انسان

سیر حرکت طبیعت هستی بر صورت تدریجی و مرحله ای به پیش می رود و هر پدیده ای بر اساس قانون تکامل از اصل تا پایان زمان او مراحلی را باید بگذراند. اگر گاهی امری یا حادثه ای ناگهانی اتفاق می افتد. به خاطر این است که آن زنجیره طبیعی دچار بحران و دگرگونی گشته پس حقیقت حرکت آن، وارونه شده است.

خدای متعال در نظام قانونمند، مقدمات خاصی برای تربیت قدم به قدم انسان تدبیر فرموده است. از خلقت نطفه؛ تا رسیدن به کمال مراحل تکاملی می پیماید و هرگز در مجازات آن موجود شتاب نمی کند، چون انسانی در جوانی به کارهای خلاف و ناهنجار دست می زند؛ پس از زمانی در برخی افکار یا اعمالش تجدید نظر می کند و سرانجام او به نیکی پایان می پذیرد. یا گاهی وضعیت ناگوار مانند فقر، بیماری، یا سلطه دشمن سبب توکل یا توسل بنده خدا می شود و با دل شکستگی از کردار گذشته خود توبه می کند یا گاهی در سفر زیارت اماکن مقدس یا دیدار دانشمندان و عارفان و یا مطالعه کتابهای اخلاقی در او تحوّل پیدا شده و در پی اصلاح خود رفته است.

بنابراین حکمت پروردگار حکیم بر پایه رحمت و بنده پروری و طبیعت آفرینش او مقتضی تأخیر و تقدیر در جزای اعمال موجودات می گردد. هر چند ممکن است مدارا کردن حق موجب طغیان و شقاوت در باطن فردی گردد و به خیالش در زندگی حساب و کتابی وجود ندارد ولی او مسیر کمال خود را عوض می کند، پس سنت الهی بر صبر و قدرت رو به تکامل موجودات است؛ اگر همگام با هدایت رسولان و اولیا در صراط مستقیم قرار گیرد؛ به مقام مقربان می رسد و اگر در راه باطل گام بردارد؛ در دامن شیطان به چاه گمراهی و سرگردانی سقوط می کند.

هر گاه بنده ای به زیبایی ارشاد و هدایت الهی آگاه و دست گیری شود؛ آینه تمام نما و جلوه کامل جمال و جلال حق می شود و اسما و صفاتش را ظهور می دهد و این زیبایی تنها با برداشتن علاقه های دنیایی و میل های خلقی و رسیدن به درگاه قرب و فنا حاصل می گردد.

اگر بنده ای با زشتی عصیان گری و غرور، خویش را بیاراید و بفریبد او آینه جلوه گری شیطنت و افسون گری ابلیس شود؛ و رابطه فطری خود را با پروردگار بریده است در نتیجه مانند شیطان در مرحله استدراج و فرصت انتظار قرار می گیرد؛ سپس در کمین خدا به سخت ترین حالت نابود می شود.

بنابراین عزت و ذلتی که خداوند به بندگان می دهد در اثر شکیبایی بی حد حق برای رسیدن به هدف آفرینش است ولی بندگان به جهت شتاب و بی خردی از حق خود محروم می شوند؛ سپس در قیامت درخواست بازگشت به دنیا می کنند.

این هوشیاری و زیرکی در هر انسانی باید پیوسته باشد؛ که خداوند با او چه می کند؟ زیرا گاهی خداوند در اثر پی در پی فرستادن نعمت ها یا فیض معنوی سرشار یا رسیدن امور خیر و برکت به نسل دیگر یا آزمایش بندگان یا ایجاد ارتباط با موجودات، عمری طولانی به بندگان می بخشد و حتی با کافران همچنین می کند ولی متأسفانه نقش خداوند در امور فراموش می شود پس خداوند با صبر عجیب

خود راه تحوّل را هموار می سازد.

امام سجاد علیه السلام در مناجات شاکران به این نکته اشاره می فرماید:

أَلْهِى أذْهَلْنِي عَنْ إِقَامِهِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ وَاعْجَزَنِي عَنْ احْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ وَشَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَاعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ. (۱)

خدایا! پیایی آمدن کرم، برپاداشتن سپاست را از یاد من برد و فراوانی بخششت مرا از شمارش ستایشت در مانده ساخت، در پی هم آمدن احسانت مرا از یاد اوصاف نیکت بازداشت و پشت سرهم رسیدن نعمت هایت مرا از گسترش خوبی هایت در مانده نمود.

و گاهی حضرت جسارت در خطاب را به خاطر بندگان نادان و غفلت زده بالا برده و به محضر حق عرضه می دارد:

إِلْهِى لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِي حِيلَتِكَ مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يُوحِدُ الْإِلَهَ مِنْ عِنْدِكَ وَ مِنْ أَيْنَ لِي النِّجَاهُ وَ لَا تُسْتَطَاعُ الْإِبْكَ. (۲)

خدایا! مرا با کيفرت ادب منما و با نقشه ای با من نیرنگ مکن، پروردگارا! از کجا برایم خیری هست، در حالی که جز نزد تو یافت نمی شود و از کجا برایم نجاتی است در حالی که جز به تو فراهم نمی گردد.

در جای دیگر با صفای دل، پرده پوشی های خداوند را می ستاید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۶/۹۱، باب ۳۲، ذیل حدیث ۲۱، [۱] مناجاه الشاکرین.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۲/۹۵، باب ۶، حدیث ۲؛ [۲] البلد الأمين: ۲۰۵؛ [۳] مصباح المتهجد: ۵۸۲، دعای سحر ماه رمضان. [۴]

حَتَّى كَانَتْ لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي. (۱)

سپاس خدایی را که با من دوستی ورزیده در حالی که از من بی نیاز است و سپاس خدای را که بر من بردباری می کند تا آن جا که گویی مرا گناهی نیست! پروردگرم ستوده ترین موجود نزد من بوده و به ستایش سزاوارتر است.

این گونه فرازها و خطابه های دیگر اهل عصمت که در برابر ستم حاکمان، از حق و قدرت خداوند دفاع می کردند؛ نمایش تحمل افزون رب جلیل است. و او هرگز به باطل امان سروری را نمی دهد، کمی با مهلت ولی با خفت او را نفس گیر و به خاک مذلت می نشاند.

حضرت علی علیه السلام در مقایسه یاران بی وفای خود با یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و نگرانی از آینده آنان فرمود:

وَلَيْنَ امْهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذَهُ، وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّجِي مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. (۲)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی رود و بر سر راه او در حالی که گلایش در دست قدرت اوست در کمین است.

جز از فراق یار ندارم شکایتی الا حدیث عشق ندانم حکایتی

آمال من تویی و امیدم به فضل توست از فضل کن مرا به سوی خود هدایتی

ای قلمزم (۳) کرم به من خسته ضعیف چشم حقیقتی ده و نور درایتی

ص: ۳۷۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸۳/۹۵، باب ۶، حدیث ۲؛ [۱] البلد الأمين: ۲۰۵؛ [۲] مصباح المتهجد: ۵۸۲. [۳]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۹۶. [۴]

۳- (۳) - قلمزم: دریا، رود بزرگ.

با تو خدای غافر و ذوالجود و ذوالکرم شرم آید به غیر برم استعانتی

آیا شود که هجر مبدل شود به وصل این دل شکسته را برسانی به راحتی

یا غافر الذنوب ببخشا و عفو کن گر جای شکر رفته ز طوطی شکایتی

(طوطی ترشیزی)

ص: ۳۷۵

[«۲۹»اللَّهُمَّ وَهَيْدِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهَيْدَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتُهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ «۳۰» يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمتُ لَكَ حَتَّى تَنْشُرَ قَدَمَيَّ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حِدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مِيَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئِهِ وَاحِدِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي «۳۱» وَإِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ اسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي]

خدایا! این وجود من است که گناهان او را به بند بردگی کشیده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و وجودم را به عفو از بند بردگی گناهان آزاد کن، و این پشت من است که خطاها آن را گران و سنگین کرده؛ پس بر محمد و آلش درود

فرست، و به احسانت آن را سبک فرما ای خدای من!

اگر به درگاهت گریه کنم تا جایی که پلک های دو چشمم روی هم افتد، و چنان به شدت ناله زنم تا صدایم قطع شود، و چندان به پیشگاهت بایستم که پایم ورم کند، و آن مقدار برایت رکوع کنم که استخوان های پشتم از جا کنده شده و زدوده گردد، و به اندازه ای سجده کنم که چشم هایم از کاسه درآید، و در طول عمرم خاک زمین را بخورم، و تا پایان حیاتم آب آلوده به خاکستر بنوشم، و در اثنای این اوضاع و احوال، چندان ذکر تو گویم که زبانم از کار بماند، آنگاه از روی شرمساری از تو، چشم به آفاق آسمان باز نکنم، با این همه سزاوار محو یک گناه از تمام گناهانم نیستم.

و اگر زمانی که سزاوار آمرزشت شوم، مرا بیامرزی، و هنگامی که مستحق عفو تو گردم، مرا عفو کنی؛ همانا این آمرزش و عفو، به خاطر استحقاق من نسبت به من واجب نیست، و من مستحق وجوب آمرزش و عفو نیستم؛ زیرا پاداش من از جانب تو، در اولین باری که مرتکب معصیت شدم آتش بود، بنابراین اگر مرا عذاب کنی، ستمکار بر من نیستی.

خوف و خشیت و شرم و حیا

اشاره

به حقیقت اگر قلبی با توفیق و عنایت حضرت حق مزین به مقام خوف و خشیت از عظمت خداوند و عقاب روز قیامت گردد و شرم و حیای از محبوب را در برابر آن همه احسانی که به انسان نموده شعار خود سازد، دیگر به چه صورت شیطان می تواند عرصه گاه آن قلب را مرکز تاخت و تاز خود نماید و برای میکرب گناه و معصیت چراگاه بسازد.

اسلام عزیز با تأکید و پافشاری اعلام می کند که باید ترس و بیم آدمی فقط از خدا باشد، ترسی که مایه پیش گیری از گناه و سرمایه نجات انسان از مهالک است.

ترس از حوادث، یا ترس در جبهه جنگ، یا ترس از روزی، یا ترس از فرا رسیدن مرگ، ترسی مذموم و بی جاست، بجای این همه ترس بی ارزش، باید با توجه به عظمت حق، قلب را مرکز ترس از مقام مقدس حضرت الله قرار داد، تا در سایه این ترس، آراسته به حسنات و پیراسته از رذایل شد.

فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ اَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید .

خوف از خداوند متعال در صورتی که در ژرفای درون انسان نفوذ کند، او را از ارتکاب اعمال مهلک و جرمها باز داشته و به کار نیک و مسابقه و پیشتازی در عرصه فضیلت وامی دارد.

ترس از ارتکاب گناه و آلوده شدن به جرم، همان خوف واقعی و در خور انسانیت انسان است؛ زیرا چنین ترسی است که آدمی را از سقوط در گناه صیانت کرده و باعث می شود که از کیفر الهی و اخروی و حتی شکنجه دنیوی در امان بماند.

حضرت حق راجع به دوستان مؤمن خود که از او می ترسند و از نافرمانی نسبت به او بیمناک می باشند چنین می فرماید:

قُلْ اِنِّي اَخَافُ اَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢﴾

بگو: مسلماً اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم.

وجود ترس و احساس خوف و پرهیز از عذاب خداوند و بیم از انتقام او در دنیا و آخرت موجب ترس واقعی انسان از ارتکاب گناه می شود.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۷۵. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶): ۱۵. [۲]

دهشت های روز قیامت و سختی بلاهای آن، همان عواملی است که باید انسان از آن بترسد و این ترس است که باعث دوری از تمام محرّمات و ایفای تمام واجبات الهی است.

قرآن کریم از دهشت های هول انگیز و هراس آوری که انسان در روز قیامت مشاهده می نماید، چنین خبر می دهد:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۱)

روزی که آدمی فرار می کند، از برادرش * و از مادر و پدرش * و از همسر و فرزندانش * در آن روز هرکسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می کند [تا جایی که نمی گذارد به چیز دیگری پردازد .]

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (۲)

ای مردم ! از پروردگارتان پروا کنید ، بی تردید زلزله قیامت ، واقعه ای بزرگ است . * روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده ای از کودکی که شیرش می دهد ، بی خبر می شود ، و هر ماده بارداری بار خود را سقط می کند ، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است .

خوف از مقام حق و ترس از عذاب الهی، عامل تحقق ارزش ها در وجود انسان و

ص: ۳۷۹

۱- (۱) - عبس (۸۰) : ۳۴ - ۳۷ . [۱]

۲- (۲) - حج (۲۲) : ۱ - ۲ . [۲]

باعث درخشندگی و صفای روان و علت نجات از شکنجه دنیا و آخرت و مایه سلامت قلب و شکوفایی تقوا در درون انسان است.

شرم و حیای از حق در روایات

شرم و حیای از حق، نیز همچون خوف مایه نجات از مهالک و باعث آراسته شدن جان به حقایق و پیراستگی نفس از رذایل و علت جلب رحمت حق و کلید هشت در بهشت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ. (۱)

حیا از ایمان انسان به حضرت حق مایه دارد و ایمان سبب ورود مؤمن به بهشت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ وَالْعِفَافُ وَالْعُتَى - اغْنَى عَنِ اللِّسَانِ لَا عَنَى الْقَلْبِ - مِنَ الْإِيمَانِ. (۲)

حیا و عفت و کم گوئی - و به عبارت دیگر کنندی زبان نه کنندی دل - از ایمان است.

از یکی از دو امام - حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام - روایت شده:

الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ. (۳)

حیا و ایمان همراهند و در یک رشته بسته اند چون یکی از آنان برود دیگری هم می رود.

ص: ۳۸۰

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۶/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۶۶/۱۲، باب ۱۱۰، حدیث ۱۵۹۷۰. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۰۶/۲، حدیث ۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۶۷/۱۲، باب ۱۱۰، حدیث ۱۵۹۷۲. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۰۶/۲، حدیث ۴؛ [۵] وسائل الشیعه: ۱۶۶/۱۲، باب ۱۱۰، حدیث ۱۵۹۶۹. [۶]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ. (۱)

ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَ اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصُّدُقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که در هر که باشد و از سر تا پایش گناه باشد خدا همه آن گناهان را به حسنه تبدیل کند: راستگوئی، حیا، خوش خلقی، شکرگزاری.

تبدیل سیئات به حسنات در کلام مجلسی

علامه مجلسی می فرماید:

در تبدیل سیئات به حسنات نکاتی گفته شده است:

۱ - گناهان پیشین به سبب توبه محو شود و به جای آنها طاعات آینده ثبت گردد.

۲ - روحیه گناه کاری محو گردد و روحیه فرمانبرداری به جای آن نشیند.

۳ - خداوند توفیق کارهایی به او دهد که ضد کارهای پیشین او باشد.

۴ - به جای هر کیفری ثوابی برای او ثبت کند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

لَمْ يَتَّقِ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا

ص: ۳۸۱

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۶/۲، حدیث ۵؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۶۶/۱۲، باب ۱۱۰، حدیث ۱۵۹۷۱. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۷؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۶۷/۱۲، باب ۱۱۰، حدیث ۱۵۹۷۳. [۴]

از مثل های انبیا چیزی باقی نمانده مگر این که مردم می گویند: زمانی که حیا نکنی پس هر چه خواهی انجام ده!

حضرت صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالُوا: وَ مَا نَفْعُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِيْتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ لِيُحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى، وَ الْبُطْنَ وَ مَا وَعَى، وَ لِيُذْكَرَ الْقَبْرَ وَ الْبَلَى، وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاءِ الدُّنْيَا. (۲)

از خدا حیا کنید حق حیا را، گفتند: یا رسول الله چه کنیم؟ فرمود: اگر اهل حیا هستید، احدی از شما شب را صبح نکند مگر این که مرگ در برابرش باشد و چشم و گوش و زبان و شکم و شهوت را از گناه حفظ کند و قبر و متلاشی شدن بدن را متذکر گردد و کسی که آخرت خواه است زینت دنیای فانی را که غیر از ایجاد غرور و غفلت اثری ندارد، رها کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَ اسْتَحْيَ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. (۳)

از خدا بترس برای قدرتی که در همه زمینه ها بر تو دارد و از حضرت او حیا

ص: ۳۸۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۳/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۸؛ [۱] الأملی، شیخ صدوق: ۵۱۰، حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۳/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۹؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۶۱۶، حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۳۳/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۲۲؛ [۵] أعلام الدین: ۲۲۹. [۶]

کن به خاطر این که به تو نزدیک است و ظاهر و باطن تو را حاضر و ناظر است.

قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اَوْصِنِي، قَالَ: اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ. (۱)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد مرا وصیت کن، حضرت فرمود: از خدا حیا کن، چنانکه از مردی شایسته از اقوامت حیا می کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوَّلُ مَا يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءُ، فَيَصِيرُ مَاقِتًا مُمَقِتًا، ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْأَمَانَةَ، ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ، ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لَعِينًا. (۲)

بر اثر گناه پی در پی اول چیزی که خداوند از بنده ریشه کن می کند حیا است، بدین سبب بنده مورد خشم و غضب قرار می گیرد، سپس امانت، سپس رحمت، آنگاه رشته دین را از گردنش باز می کند، پس از این، بنده تبدیل به شیطان ملعون می شود.

ای که زجود تو بود بود ما لطف تو سرمایه پرسود ما

رسم کریمان نه که خوان گسترند سیر چو شد ضیف به نیران برند

خاصه کریمی چو تو ای پادشاه خیل گداییم همه روسیاه

گر نه نمک خواره خوان توایم ریزه خور نعمت و نان توایم

حاصل ما گر شده بیچارگی محو نشد رسم نمک خوردگی

گر به جزمان بنمائی نسق نامه سیاهیم ورق بر ورق

باز مکن نامه اعمال ما ای کرم غایب آمال ما

ص: ۳۸۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۶/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۲۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۶۶/۸، باب ۹۳؛ ذیل حدیث ۱۰۰۲۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۵/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۱۷؛ [۳] معانی الاخبار: ۴۱۰، حدیث ۹۴.

محو کن از لطف تباهی ما ساز بدل نامه سیاهی ما

مقصد از این راه مرا سود نیست غیر توام مقصد و مقصود نیست

در دلم ای شاهد ذوالاقتدار هست تجلی تو ای کردگار

(طوطی ترشیزی)

ص: ۳۸۴

«(۳۲) إِلَهِي فَإِذَا قَدْ تَعَمَّدَتْنِي بِسِرِّكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأْتَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلَمْتَ عَنِّي بِتَفْضُلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ لَمْ تُكَادِرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَ شِدَّةَ مَسْئَلَتِي وَ سُوءَ مَوْقِفِي» (۳۳) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَ أَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَ اسْتَصْرِ لِحْنِي بِالْعِافِيَةِ وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَ عَيْتِقَ رَحْمَتِكَ وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ بَشِّرْنِي بِمَدْلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَ عَرَّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا» (۳۴) إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ لَا يَتَّصَعَّدُكَ فِي أَنَاتِكَ وَ لَا يُؤْوِدُكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.]

خدای من! اکنون که مرا به پرده پوشیت در پوشیده ای و رسوایم نکردی، و به کرمت با من مدارا کرده، و به کیفرم شتاب نورزیدی و به احسانت از من گذشتی و نعمتت را نسبت به من تغییر ندادی و نزد من نیکی و خوبیت را تیره و تار نکردی، پس بر طول زاریم، و سختی بیچارگیم و بدی جایگاهم رحمت آر.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از گناهان حفظ کن، و به طاعت و فرمانبرداری از خود به کار گیر، و نیکو بازگشت را روزیم فرما، و به توبه پاکم کن، و به دوری از گناه، یاریم ده، و به سلامت همه جانبه، زندگیم را اصلاح کن و شیرینی آموزش را به من بچشان، و مرا رها شده عفت و آزاد شده رحمت قرار ده و از خشم خود خطّ امانم بده، و هم اکنون نه در آینده، به مژده آن خوشحالم فرما، مژده ای که آن را بشناسم، و به نشانه ای که، آن را آشکارا بینم، آگاهم کن که این کار در عرصه گاه سعه رحمت، بر تو دشوار نیست، و تو را در میدان قدرتت به مشقت نمی اندازد، و در حوزه بردباریت، تو را دچار سختی نمی کند، و در فضای بخشش های فراوانت که آیات بر آنها گواه است، تو را در فشار و تنگنا قرار نمی دهد. همانا هر چه بخواهی انجام می دهی و هر چه را اراده فرمایی حکم می کنی، مسلماً بر هر کاری توانایی.

بشارت الهی

اشاره

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَّهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

* آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند. * آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ.

ص: ۳۸۶

«بنابراین اولیای الهی کسانی هستند که میان آنان و خدا حایل و فاصله ای نیست.

حجاب ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم ارزش و ناپایدار و بی مقدار است.

کسی که با اقیانوس آشناست قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می بیند نسبت به یک شمع بی فروغ بی اعتناست.

روشن می شود که چرا آنان ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس انسان از نابودی نعمت هائی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند ناشی می شود، همان گونه که غم و اندوه نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی می باشد که در اختیار داشته است.

اولیا و دوستان راستین خدا از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد به معنی حقیقیش بر وجود آنها حکومت می کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می دارد.

بنابراین غم ها و ترس هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می دارد در وجود آنها راه ندارد.

یک ظرف کوچکی آب از دمیدن یک انسان متلاطم می شود، ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان ها کم اثر است. و به همین دلیل اقیانوس آرامش می نامند.

لَکَیْلَا تُأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» (۱)

تا [با یقین به این که هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست

ص: ۳۸۷

و شما را در آن اختیاری نیست [بر آنچه از دست شما رفت ، تأسف نخورید ، و بر آنچه به شما عطا کرده است ، شادمان و دلخوش نشوید .

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (۱)

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند ، ایمنی [از عذاب] برای آنان است ، و آنان راه یافتگانند .

و یا:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)

دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد .

اولیای الهی آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن چنان محو مشاهده ذات پاک او می باشند که غیر او را به دست فراموشی می سپرند.

روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت نیاز به تصور از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی وجود دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی گنجد و به غیر او نمی اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس و وحشتی داشته باشد.

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم های مادی و ترس های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسئولیت ها، و اندوه بر آنچه از موفقیت ها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی اوست، به عکس ترس و اندوه های مادی که مایه انحطاط و تنزل است.

ص: ۳۸۸

۱- (۱) - انعام (۶) : ۸۲. [۱]

۲- (۲) - رعد (۱۳) : ۲۸. [۲]

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا، در آن به عالی ترین وجه ترسیم شده، می فرماید:

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ. (۱)

دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان.

و نیز می فرماید:

وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرِّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. (۲)

و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم بر هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت.

قرآن مجید نیز درباره مؤمنان می فرماید:

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (۳)

همانان که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و از قیامت هم بیمناکند .

بنابراین اولیای الهی خوف و ترس دیگری دارند، ماورای خوف و ترس که مردم عادی با آن دست بگریباندند.

اولیای الهی کسانی هستند که ایمان آورده اند و به طور مداوم تقوا و پرهیزگاری را پیشه خود ساخته اند.

ایمان را به صورت فعل ماضی آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که ایمان آنها به سرحد کمال رسیده ولی مسئله تقوا که در عمل روزمره

ص: ۳۸۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴، خطبه همام. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴، خطبه همام. [۲]

۳- (۳) - انبیاء (۲۱) : ۴۹. [۳]

منعکس می شود هر روز و هر ساعت کار تازه ای می طلبد و جنبه تدریجی دارد برای آنها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی در آمده است.

آنان با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت، چنان آرامشی در درون جان خود احساس می کنند که هیچ یک از طوفان های زندگی آنها را تکان نمی دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تَحْرُكُهُ الْعَوَاصِفُ. (۱)

همچون کوه در برابر تندباد حوادث استقامت به خرج می دهند.

]

کلام مفسران درباره بشارت

[

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (۲)

آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است.

مؤمنان نه تنها ترس و غمی ندارند، بلکه بشارت و خوشحالی و سرور به خاطر نعمت های فراوان و مواهب بی پایان الهی، هم در این زندگی و هم در آن زندگی نصیب آنان می شود.

البشری با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده و انواع بشارت ها را شامل می شود.

باز برای تأکید اضافه می کند: سخنان پروردگار و وعده های الهی تغییر و تبدیل ندارد و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا می کند.

درباره بشارتی که خداوند در آیات فوق به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته، میان مفسران اختلاف است:

ص: ۳۹۰

۱- (۱) - شرح اصول الکافی: ۱۸۱/۹؛ الفضایل و الرذایل: ۴۵.

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۶۴. [۱]

بعضی آن را مخصوص به بشارتی دانسته اند که فرشتگان در آستانهٔ مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می دهند و می گویند:

وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱)

و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.

و بعضی دیگر آن را اشاره به وعده های پیروزی پروردگار و غلبه بر دشمنان و حکومت در روی زمین مادام که مؤمنند و صالحند، می دانند.

در بعضی از روایات این بشارت به خواب های خوش که مؤمنان می بینند تفسیر شده است.» (۲)

رؤیای صادقانه

احتمالاً منظور حضرت زین العابدین علیه السلام از جمله:

«وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا»

در آخر جملات دعا از این نمونه خواب ها باشد، که در معارف اسلامی از آن تعبیر به رؤیای صادقانه و بخشی اندک از نبوت شده است.

حضرت عبدالمطلب خواب دید درختی بر پشتش روئیده که سر به آسمان دارد، و شاخه هایش شرق و غرب را گرفته، و نوری از آن جلوه گر است که از نور خورشید عظیم تر می باشد. این خواب را برای کاهنی نقل کرد، او خواب را تفسیر کرد:

از صلب تو فرزندی به وجود می آید که مالک شرق و غرب می شود و در میان

ص: ۳۹۱

۱- (۱) - فَصَّلَتْ (۴۱) : ۳۰. [۱]

۲- (۲) - تفسیر نمونه: ۳۳۳/۸ - ۳۳۷، [۲] ذیل آیه ۶۲ سوره یونس.

مردم از جانب خداوند به عنوان پیامبر ظاهر می گردد. (۱) قرآن مجید می فرماید:

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ اِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (۲)

[یاد کن] آنگاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!

«یعقوب سالخورده با دقت به سخنان یوسف نورسته اش گوش داد و ماجرای رؤیای پر معنای فرزند عزیزش را درست در نظر عقل خود مجسم ساخت و با کمک استعداد فطری و صفای صاحبان وحی و رجال آسمانی دریافت که رؤیای یوسف پاک طینت و مهذب نه از قبیل خواب های آلوده است که از افکار روزانه و خیالات مختلف تلفیق می شود و نه از رؤیاهایی است که از هیجانات عصبی و نظیر اینها به وجود می آید، بلکه یک رؤیای صد در صد صحیح و ملکوتی و الهی است و دل با صفای یوسف عزیز در عالم خواب که تا حدودی از جهان طبیعت و ماده جدا گشته و با عالم دیگری ارتباط دارد؛ دورنمایی از حقایق و واقعیت های آینده در نظرش مجسم گشته است و این خواب ملکوتی مژده موفقیت بزرگ و آینده درخشانی را می دهد.

یعقوب بزرگوار به بیان آنچه که به کمک معلومات خود از خواب یوسف استنباط کرده بود پرداخت و به وی گفت:

ص: ۳۹۲

۱- (۱) - مستدرک سفینه البحار: ۲۰/۴.

۲- (۲) - یوسف (۱۲): ۴. [۱]

یوسف! همان گونه که آن منظره ملکوتی و آسمانی با آن جلال و کبریا در آن محیط با صفای ماورای ماده در نظرت مجسم گشت و این لطفی بود که مستقیماً از عالم غیب نصیب تو شد.

از این خواب چنین می فهم که: سه لطف دیگر نیز در انتظار توست:

۱ - همان دست توانایی که تو را تربیت کرد؛ تو را بر می گیرند و یک نوع حقیقت و خلوص و جلالت شأن و عظمت مقام به تو می دهد که از شخصیت های ممتاز و برجسته اجتماع گردی.

۲ - قسمتی از تعبیر خواب را به تو می آموزد.

۳ - نعمت و رحمتش را بر تو و خانواده من تمام می کند، چنانچه در سابق بر دو جد بزرگوارت ابراهیم و اسحاق لطف و عنایتش را تمام کرد، بدون تردید پروردگارت هر چه می کند از روی علم و حکمت می کند. [\(۱\)](#) بشارتی برای اولیای الهی در دنیاست که می فرماید:

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [\(۲\)](#)

آنان را در زندگی دنیا و آخرت مزده و بشارت است.

یکی از نمونه واقعی اش همین خواب یوسف و خواب حضرت عبدالمطلب است که در قرآن و روایات آمده است.

حضرت فیض می سراید:

دوشم آن دلبر غمخوار به بالین آمد شاد و خندان بگشاد دل غمگین آمد

گفت برخیز زجا فیض سحر را دریاب ملک از بام سماوات به پایین آمد

ص: ۳۹۳

۱- (۱) - جمال انسانیّت: ۱۹.

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۶۴. [۱]

بوی رحمان که در آفاق جهان مستتر است عطر آن روحفزای دل مسکین آمد
بر هوا نفخه ای از گلشن فردوس وزید عطر پیمای گلستان و ریاحین آمد
با عروسان حقایق که نه جن دیده نه انس موسم خطبه و گستردن کابین آمد
خیز از جای و سر نافه اسرار گشای که ز صحرای قدس آهوی مشکین آمد
جامی از چشمه تسنیم بکش از کف حور شادی آن که دلت، رازکش دین آمد
تا کی از غم به فغان آمده شادی طلبی مژده بادت که بکام آن بشد و این آمد
از ره فقر بخواه آنچه تو را می باید صدقات از همه جا بهر مساکین آمد
مژدگانی بده ای غم زده ای باده طلب که زمیخانه معنی می رنگین آمد
سخن فیض تماشا کن و بنگر در او دُرّ بحر معانی به چه آیین آمد
این جواب غزل حافظ هشیار که گفت سحرم دولت بیدار به بالین آمد

(فیض کاشانی)

ص: ۳۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

